اساس جمشیدی

تاریخ عمومی

تصنیف لاویس

ترجمهٔ کریمخان معاون نظام

طهران چاپ اول

۱۳۳۱

اساس جمشیدی

تاریخ عمومی

تصنیف لاویس

(تاریخ جهان)

ترجمه کریم خان معاون نظام

طهران چاپ اول

۱۳۲۱

بسمه تبارک و تعالی

پس از ستایش یزدان پاک و درود بر خواجه لولاک و اوصیاء و آل او
و ثنا و سپاس شهریار تاجدار ابوالمظفر سلطان احمد شاه قاجار خلد الله
ملکه و سلطنته چنین گوید بنده جانی جمشید بن ساعد الدوله تنکابنی در این
عصر فرخنده که آفتاب معرفت از آفاق مملکت ایران تابنده و عموم ملت در طلب
علم شتابنده میباشند وزارت جلیله معارف قوانین متقنه بجهت ترتیب دروس
مدارس مرتب و متقن فرموده و تکلیف تحصیلات مشخص و معین گشته آرزوی
دیرین این بنده که سالها در خیال آن بودم تجدید شد حصول آمال را بشارت و
نوید شنیدم عزم قدیم خویش تصمیم دادم که با بضاعت مزجاة خدمتی در سبیل
معارف تقدیم نمایم و پس از اندیشه و تأمل هیچ خدمت ابرّ از آن ندانستم که
یک دوره از کتب درسی را از برای نونهالان وطن عزیز تهیه نمایم و در این باب
از فضل و دانش جناب آقای معاون نظام استعانت جستم و با اعتمادی

که بدانش و اهتمام ایشان داشتم بدین عمل سترگ اقدام نمودم یعنی بعضی از
علوم متداوله را از قبیل حساب و هندسه و شیمی و فیزیک و غیر آن بتوسط ایشان
پرداخته بعون الله در صدد طبع و انتشار آن هستم و کلیه این دوره را باسم
جمشیدی موسوم نمودم و چون تاریخ عمومی معمول در محل متوسطه را اخیراً محل
لزوم و نسخه آن را در این مملکت نایاب و معدوم دیدم ابتدا بطبع آن شروع
نمودم و امیدوار بفضل الهی چنانم که بتکمیل این مرام موفق گشته انشاء الله
بانجام رسانم و چنانچه عمر خودم وفا ننماید از بازماندگان خویش جای
واثق دارم که در اتمام این مشروع مقدس سعی و اهتمام فرموده معاونت
حالی و مالی را از جناب معاون نظام دریغ ننمایند
شاید یکتن از ابنای وطن از این کتب بهره مند گشته این بنده را
بدعای خیر یاد کنند و بالله التوفیق و هو الموفق
والمعین

(بسم الله الرحمن الرحیم)

تاریخ عمومی

مختصری از تاریخ قدیم و متوسط و عصر جدید

کتاب اوّل

قرون قدیمه

از ابتدای عالم تا اضمحلال امپراطوری رُم در سنهٔ ۳۹۵ میلادی

فصل اوّل

(۱) ـ **ملت مصری** ـ پنج هزار سال است که اروپا مسکن آدمیانست
ولی طرز زندگانی و گذران اهل عصر قدیم با زندگانی اهل این عصر هیچ
شباهت نداشته زیرا که در آنعصر در غارها سکنی داشتند یا در خانه‌هائی
که از نی و گل میساختند حیوانات را شکار کرده گوشت آنها را
میخوردند و پوستشان را لباس میکردند در حقیقت مردمانی وحشی طبیعت بودند
در همان عصر و زمان کسانی که در ملک مصر ساکن بودند طریقه

بستن و شهر ساختن و زراعت کردن را میدانستند و نیز با یکدیگر
اتفاق نموده سلطنتی تشکیل داده بودند پس در واقع اشخاصی شهری
طبیعت بودند یعنی متمدن

سؤالات

در اروپا پنج هزار سال پیش که مسکن داشت — اهالی اروپا چگونه زندگانی میکردند —
در آنزمان ساکنین مصر در چه حال بودند

۲ ـ **هوای مصر** ـ هوای مملکت مصر بسیار گرم است و بارندگی
در آنجا بقدری کم است که میتوان گفت در مصر باران نمیبارد
آب آن ملک از شط نیل است که رودی عظیم است و آبی بسیار دارد
در ماه جوزا که برف قله کوه‌ها آب میشود شط نیل طغیان نموده از هفت
الی ده متر بالا میآید و اراضی کنار شط آب فرو میگیرد و تا ماه سنبله
آن زمین‌ها در زیر آب پوشیده میماند
دهات و آبادیها که در بلندی واقع شده مدت سه ماه مثل جزیره‌هائی
دریا بنظر میآید
و بعد از آنکه آب فرو رفت یک طبقه از گل و لای آب بر روی زمین
باقی مانده کوت زمین میشود و ملک را حاصلخیز نموده حاجتی بکوت

در شوره دیگر نمیشود و این معنی فایده بزرگی است که بجهت برزگرهای
مصر قهراً حاصل میشود

سئوالات

از آب و هوای مصر حرف بزنید — اراضی مصر را چه رودخانه مشروب میکند —
در ماه جوزا در مصر چه واقع میشود — مملکت مصر در آن وقت چه حالی دارد — رود نیل بچه کار میآید

(۳) — **فراعنه** — اهالی مصر اطاعت پادشاهانی میکردند
که هر یک ملقب بفرعون بودند فرعون قصر عالی داشت و در
آن قصر بر تخت می نشست و او را پسر آفتاب میخواندند — هر کس در بار
فرعون میرفت او را مثل خداوند ستایش میکرد و چون فرعون وفات
مینمود از برای او بقعه ساخته نذورات و خیرات از برای او
قرار میدادند
از طوایف مصری بیست و شش طایفه سلطنت یافتند پس سلاطین
مصر بیست و شش سلسله بوده که در آن مملکت حکمرانی نمودند و مدت
سلطنت آنها کلیه زیاده از دو هزار و پانصد سال بطول انجامید
مقر سلطنت دوازده سلسله اول از این سلاطین در منفیس بود

که در نزدیکی شهر قاهره واقع است و باقی در (تب) سکنی داشتند
در طرف علیای مصر است و خرابه های عمارات و مکان و آثار آنها
امروز موجب حیرت و تعجب بینندگان میباشد

سئوالات

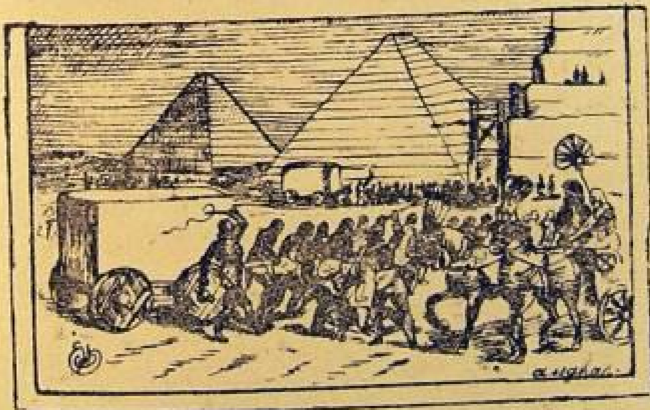
در مملکت مصر که حکمرانی میکرد — پادشاه مصر چگونه زندگانی میکرد — مردم با او بچه قسم رفتار
میکردند — فراعنه مصر چند طایفه بودند — مقر سلطنت آنها کجا بوده — چه آثار از آنها باقی
مانده

(۴) — **جنگ** — اسلحه قشون مصر در انعهد نیزه و تیر و
کمان بوده و در وقت جنگ بر عراده ها می نشستند — نزاع و جنگ
مصریها غالباً با سیاهان افریقا یا اهالی شامات بود — مصریها
اسیرانی که از قشون دشمن میگرفتند با ریسمان بسته همراه میآوردند
و ایشان را بساختن عمارات و ابنیه خود میگماشتند
مشهورترین سلاطین مصر یک نفر از سلسله نوزدهم است که او را
(رامسس) ثانی و اروپائیان (سزستریس) مینامیدند و در هزار و
چهارصد سال قبل از میلاد در آن مملکت سلطنت داشته

سؤالات

اسم قشون مصر در آنعهد چه بوده — پادشاهان چگونه جنگ میکردند — جنگ مصریان با چه طایفه بوده — با اسیران جنگ چگونه رفتار میکردند — عقاید مصریان در باب زراعت چه بوده — مشهورترین سلاطین مصر که و در چه تاریخ بوده است

(۵) **مقابر** — مصریان قدیم را عقیده این بود که روح انسان بعد از مرگ پرواز نموده روزی خواهد آمد که آن روح بقالب خود عود نماید و از این جهت اجساد اموات را محفوظ میداشتند و از برای حفظ آنها قیر را با ترکیب مخصوص بر بدن مردگان مالیده با نوارها می‌پیچیدند



و آنها را در سرداب‌ها که از سنگ بنا نموده میگذاشتند و لباس و تخت و میزها و جواهرات و غذاها در سرداب آنها قرار میدادند در عصر جدید بسیاری از آن سرداب‌ها را کشف کرده و هنوز هم مشغول هستند و اسباب و اجساد و سکه زیاد از آنجاها بدست میاورند

سؤالات — عقیده مصریان در باب روح انسان چه بوده — با اجساد اموات خود چه میکردند

(۶) — **گنبدهای هرمان** — گنبد معروف هرمان در نزدیک قاهره از برای دفن اموات ساخته شده و هنوز برپاست — میان آنها خالی است و هریک مدفن سلاطین مصر بوده بزرگترین آنها یکصد و شصت متر ارتفاع دارد و از جمله ابنیه عظیمه عالم شمرده میشود اشخاصی که این بناها را برپا داشته اند آلات و لوازم بنائی مثل این عصر نداشتند و از برای اینکه سنگهای بزرگ را بالای بنا برسانند تلی از خاک قرار داده حدت سربالائی آنرا کم و ملایم مینمودند و سنگهای بزرگ را از روی آن تل بالا برده بعد از اتمام بنا تل خاک را از زمین بر میداشتند و تمام این کارها را پادشاهان بتوسط اسیران مغلوب خود انجام میدادند

سؤالات

شرح گنبدهای مصریان را بگوئید — در آنها که دفن است — ترتیب بنای مصریان
چگونه بوده است — مصریان ابنیه خود را بتوسط که انجام میدادند

(۷) **صنایع مصریان** — مصریها معبدهای بزرگ بنا
نموده در جلو درب آنها و سایر عمارات ستونهای سنگی قرار میدادند
ستون معروف (لوکسور)
که در میدان (کنکرد) پاریس منصوب است از خرابه یکی از معبدهای
شهر تب آنجا حمل شده — و نیز مصریان صورت جثه شیر از سنگ میساختند
و سر او را بشکل سر زن حجاری کرده در طول خیابانها در دو طرف قرار

میدادند و آنها را (سفنکس) مینامیدند — مصریها با گاوآهن زمین را
شخم نموده زراعت و تحصیل غله میکردند در قبرهای کهنه مصریان دانه گندم
یافت شده که با گندم معمولی این زمان تفاوتی نداشته — و نیز مصریان
گله های بز و گاو و غاز و خوک تربیت میکردند و پارچه کتان میبافتند
و اسبابها از نقره میساختند شیشه گری و چینی سازی میکردند
از گیاهی که در کنار نهرهای مصر میروئیده قسمی از مقوا ساخته با قلم نی
روی آنها خط می نوشتند و چون آن گیاه موسوم به (پاپیروس)
بود باین مناسبت در اروپا کاغذ را پاپیه مینامیدند

سؤالات

صنایع مصریان چه بوده — ستون لوکزامبورگ از کجا آمده — ترتیب زراعت
مصریان را بگوئید — چه حیوانات اهلی در مصر داشته اند — خطوط خود را روی چه
می نوشتند

(۸) — **نوشتجات** — مصریها خطی اختراع کرده بودند معروف
به (هیروغلیف) و این خط بسیار مشکل و درهم بود از برای هر کلمه
علامتی اختراع کرده بودند که غیر از دیگری بود و بواسطه زیادی
کلمات نوشتن آن خط دشوار بود چون چندی گذشت بعضی تغییرات

در خط مزبور نموده و آسانتر شد بعد از آن در حدود شامات جمعیتی معروف
به «فینیقی» تشکیل یافت که در چند شهر سکنی داشتند معروفترین آنها را
«تیر» میگفتند و این طایفه مردمانی تجارت‌پیشه بودند از برای دفتر تجارتی
خود خطی لازم داشتند که خواندن و نوشتن آن آسان باشد پس بیست
عدد از حروف مصریها را اخذ نموده مطالب خودشان را با آن حروف
مینوشتند و چون حرف اول و دویم آن حروف «الفا» و «بتا» نام
داشت یونانیان هم حرف اول و دویم خط خودشان را الفا و بتا نامیدند
بعد از آن خطوط دیگر منشعب گشته همگی ممالک اروپا نام حروف خود را
از یونانی اخذ نمودند پس تمام حروف الف بائی که در اروپا با آنها کتابت
میکنند از روی خط مصریهاست که فینیقی‌ها آن را مختصر کرده

سؤالات

تاریخ خط هیروغلیف را بیان کنید — مصریان خط خود را بر روی چه مینوشتند —
طایفه فینیقی با خط مصریها چه کرده —
وجه تسمیه الف و با را بگوئید —

(۹) تا صد سال قبل علمای اروپ از حال مردمان قدیم
مصر چندان اطلاعی نبود در عصر شورش فرانسه قشونی از آن دولت
بسرداری ناپلیون بناپارت مصر را مسخر ساخت در سنه ۱۷۹۸ میلادی
دانشمندی چند همراه آن قشون بودند در مصر بجستجوی آثار قدیمه برآمدند
و در قبرهای قدمای مصریان آثار بسیار بدست آوردند ولی خط هیروغلیف
که بر روی سنگها و آثار دیگر نوشته شده بود کسی نمیتوانست
بخواند تا یکنفر از معلمین فرانسه شامپولیون نام در سنه ۱۸۲۱ حروف آن
خط را شناخت و از آن زمان جمعی در صدد تکمیل علم این خط برآمده تمام عمر
خودشان را بخواندن خط مصریها صرف میکنند و آنها را از این جهت
«اژیپتولوگ» میخوانند

سؤالات

از چه زمان شروع باکتشاف آثار قدیمه مصر شد — اول کسی که خط هیروغلیف را خواند کی بود
آیا در صد سال قبل مصر را میشناختند — در زمان شورش فرانسه در مصر چه شد

(۱۰) — **اهمیت مصر** — مصریها خدمتهای بزرگ بهیئت جامعه بشر
از جهت تمدن نموده اند از آنجمله اینکه پیش از تمام ملل بزراعت زمین اقدام
کرده و همچنین در بافتن پارچه و آهنگری و نویسندگی و گداختن ظروف
و نجاری بر ملتهای دیگر تقدم داشته اند و تمام اروپ این صنایع را
از آنها آموخته اند در میان ملل قدیمه مصریها از همه مشهورتر و باتربیت‌تر

بوده اند   معاصرین همین عصر مصریان که ذکر شد ممالک بزرگ دیگر در مشرق
زمین موجود بود مانند مملکت پارسیان و ممالک طایفه اسیری و بابلی که پایتخت
یکی نینوا و دیگری بابل بوده   ولی چون آن طوایف مثل مصریها خدمتی
بهیئت انسانی نکرده اند در اینجا بذکر آنها نمیپردازیم و بعد از این معلوم
خواهد شد که مملکت مصر اول بتصرف دولت ایران درآمد و بعد مسخر رومان گردید

سؤالات

اهمیت مصر را بیان کنید   ممالک معاصر مصریان قدیم را بگوئید
چرا از ممالک معاصر مصر گفتگو نمیشود

خلاصه

اولاً — مصریان قدیم ترین مردمان متمدن عالم بوده اند از پنج هزار سال قبل
شهر ساختن و زراعت کردن زمین را میدانستند

ثانیاً — اهالی مصر در سرزمین بسیار گرمی منزل دارند و آب آن اراضی از رود
نیل است که بواسطه طغیان آن اراضی مصر حاصلخیز میشود

ثالثاً — اهالی مصر اطاعت پادشاهی که ایشان را فرعون میخواندند میکردند و
ایشان را مثل خدا ستایش مینمودند و بیست و شش سلسله از فراعنه در مملکت مصر
سلطنت کرده اند

رابعاً — فراعنه چندین نوبت بجنگ رفتند

خامساً — مصریان اجساد مردگان خود را مومیا میکردند و در قبرهای بزرگ میگذاشتند

سادساً — سه هرمان بزرگ در مصر قبور سلاطین است

سابعاً — مصریها معبدهای بزرگ ساخته آنها را با مجسمه های سنگی زینت میدادند
با عراده حرکت میکردند زراعت گندم و گاو و گوسفند و غیره داشتند نساجی
و حدادی میدانستند از برگ پاپیروس کاغذ ترتیب داده بر روی آن خط مینوشتند

ثامناً — خط هیروغلیف را اختراع کرده بودند و چون آن خط بسیار مشکل بود فینیقیها

خلاصه

الف بارا از آن خط بیرون آوردند

تاسعاً — تا سنه ۱۲۹۶ میلادی اهمیت مصر و اعمال مصریان شناخته نشده بود
در آن سنه یک نفر فرانسوی شامپولیون نام در صدد خواندن خط هیروغلیف برآمد
و از آن زمان خوانندگان خط مصری زیاد شدند

عاشراً — مصریان بواسطه آنکه تمدن را پیشتر بسیار ملل تعلیم نمودند در عالم معروف شدند

فصل دویّم

طایفهٔ بنی اسرائیل

(۱۱) — **بزرگان قبایل** — در میانهٔ شط فرات و کوهستان لبنان
سرزمینی واقع است که هوایش بسیار گرم و زمینش ریگزار و تقریباً لم یزرع است
در دو هزار سال قبل از میلاد اهالی آن ملک صحرانشین بودند و در شهری
و دهی مسکن نداشتند بلکه همیشه با گاو و گوسفند و شتر خود از مکانی بمکان
دیگر کوچ میکردند و مساکن آنها چادرهائی بود که از پوست حیوانات ترتیب
میدادند و هر جا میرفتند با خود میبردند این اشخاص بقبایل بسیار تقسیم شده
بودند و پدر هر قبیله بر زن و فرزند و اقوام و کسان و اتباع خود حکومت
داشت و او را بزرگ قبیله نامیدند

سؤالات

ما بین شط فرات و کوهستان لبنان که ساکن بود — بزرگان قبایل کیان بودند
مسکن ایشان در کجا بود

(۱۲) — **قبیلهٔ بنی اسرائیل** — مشهورترین بزرگان قبایل ابراهیم
بود که در فلسطین نزدیک اردن مسکن و منزل داشت اهالی قبیلهٔ ابراهیم سکنه

خداوند به ابراهیم وعده کرده است شمارهٔ اولاد او را از ستاره های
آسمان بیشتر فرماید و ابراهیم در مقابل این موهبت تمام احکام الهی را اطاعت نماید
از نسل ابراهیم دو قبیله بزرگ بظهور رسید یکی قبیله عرب که اولاد اسمعیل
بودند و دیگری قبیله اسرائیل که از نژاد اوپسر دیگر ابراهیم اسحق بودند
در عصری که یعقوب بزرگ قبیله بنی اسرائیل بود قحط و غلای شدیدی
در فلسطین رخ داد و یعقوب با تمام قبیله خود بسوی مصر رهسپار گشته
مدتها در انملک زیستند و عده ایشان فزونی گرفت

سؤالات

مشهورترین بزرگان قبایل که بود — شرح بنی اسرائیل را بیان کنید
در عصر یعقوب در فلسطین چه امری رخ داد و یعقوب چه کرد

(۱۳) — **موسی** — در مصر پادشاهی بود که طایفه بنی اسرائیل را عبد مملوک
خود می پنداشت و ایشان را مجبور بساختن ابنیه و عمارات خود میگماشت
تا موسی از میان بنی اسرائیل مبعوث گشته قبیله خود را برانگیخت که فرار
از مصر بیرون رفته بمسکن خودشان که وطن یعقوب بود معاودت نمایند
بنی اسرائیل هم بفرمان موسی از مصر هجرت نمودند و آن پیغمبر مرسل

قانونی محکم در میان آن طایفه نهاده ایشان را بپرستش (ژهوا) یعنی
خدای یکتا امر نمود عصر موسی زیاده از هزار و پانصد سال قبل از تولد مسیح بود

سؤالات

پادشاه مصر با اسرائیلیان چه رفتار میکرد — حضرت موسی چه کرد
قانون موسی چه حکم کرد — در چه زمان موسی زندگی میکرد

(۱۴) — **فلسطین** — بنی اسرائیل بعد از بیرون آمدن از مصر چندین
سال در بیابان بودند تا بالاخره بفلسطین درآمدند و با طوایفی که در آنجا
سکنی گرفته بودند جنگها کرده آنها را مقتول و منهزم ساختند و خود در آنجا
ساکن شدند بنی اسرائیل در آن عهد به دوازده طایفه تقسیم می شدند
و هر طایفه بسبک و طریقهٔ مخصوص خود رفتار میکردند

سؤالات

بنی اسرائیل بعد از بیرون آمدن از مصر چه کرد

(۱۵) — **سلاطین** — ملت بنی اسرائیل خواستند پادشاهی داشته
باشند که در تحت رایات او بجنگ روند و از ساموئل که از علمای بزرگ آنها
بود خواهش کردند یکنفر را از برای سلطنت آنها انتخاب نماید ساموئل هم

ساؤل را منتخب نموده بسلطنت نشانید و روغن مقدس بر سرش
ریخت و این کار در هزار و صد سال قبل از مسیح واقع شد چندی نگذشت
که ساؤل سرکشی نموده از اطاعت ساموئل بیرون رفت و ساموئل
دیگری را که داود باشد در عوض او بسلطنت انتخاب نمود و داود دشمنان
بنی اسرائیل را مغلوب ساخته در بالای تپه سیون بیت المقدس را
مقر سلطنت خود قرار داد

بعد از داود پسرش سلیمان بر سریر سلطنت نشست و عمارتی از چوب سدر
(چوبی است با دوام از جنس کاج) از برای خود ساخته معبد بیت
المقدس را در هزار سال قبل از مسیح بنا نمود

سؤالات

بنی اسرائیل چه میخواستند - از که پادشاه طلبیدند - ساموئل را که انتخاب کرد -
داود چه کرد - از سلیمان و معابد بیان کنید

(۱۶) - **پیغمبران بنی اسرائیل** - بعد از سلیمان در میان طوایف
بنی اسرائیل اختلاف پدید آمد و هر طایفه بچند شعبه منقسم گشتند ده طایفه
که در طرف شمال مملکت بودند مملکت اسرائیل را تشکیل داده آغاز بت پرستی

نمودند و دو طایفه دیگر که در طرف جنوب و اطراف بیت المقدس سکنی
داشتند در آئین خود ثابت مانده پرستش (ژاهوا) میکردند و مملکت
ژوده از ایشان تشکیل یافت متدرجاً از کثرت استعمال یهود شد
و بعد این دو مملکت با یکدیگر بنای خصومت و جنگ نهادند تا بالاخره سلاطین
نینوا و بابل لشکری جرار و خونخوار بر ایشان تاختند و محصولات آنها را
سوزانیده شهرها را خراب و اهالی را بقتل رسانیدند سامارى که
پایتخت اسرائیل بود در سنه ۷۲۱ قبل از مسیح مفتوح دشمن گردید و پایتخت
ژوده در سنه ۵۸۹ ایضاً مفتوح شد

در آن عصر بعضی اشخاص عمر خود را در بیابانها گذرانیده مشغول
عبادت پروردگار بودند و میگفتند چون طایفه یهود از عبادت پروردگار
غفلت نموده متابعت احکام الهی نکردند خداوند ایشان را بغضب خود
گرفتار فرموده است این اشخاص غالباً به بیت المقدس آمده مردم را
موعظه میکردند و میگفتند این بتان را درهم شکنید و عبادت پروردگار
پیشه خود سازید والا خداوند شما را ببلاهای بد گرفتار خواهد ساخت این
اشخاص پیغمبران بنی اسرائیل بودند یعنی کسانیکه مردم را از عاقبت کار

آگاهی میدادند معروفین آنها (دانیال) و (ایزائی) و (ارمی)
و (ازشیل) بودند و هر وقت پادشاه عصر از کلمات و مواعظ آنها مطلع
میکردند بحبس و زجر ایشان اقدام نموده یا شهیدشان میساخت

سؤالات

احوالات پیغمبران بنی اسرائیل را شرح دهید — طوایف جنوبی و شمالی چه کردند —
اهالی مملکت یهوده بچه اسم معروف شدند — این دو مملکت چه کردند — بر این
ممالک که حمله کرد

(١٧) — **مسیح** — چنانکه گفته شد بزرگان یهود را ببابل برده محبوس
داشتند و مدت هفتاد سال در آنجا محبوس بودند
مقارن آن عصر ملت پارسیان که جمعیتی اندک از اهل آسیا بودند متدرجاً
رو بترقی نهاده بر نواحی مملکت خود افزودند و سیروس پادشاه ایشان
بابل را مسخر ساخته یهودیانی که در آنجا محبوس بودند رخصت داد که به بیت
المقدس معاودت نموده در معابد خود مشغول عبادت شوند و در آن وقت
از ملت یهود بجز جمعی قلیل و فقیر باقی نمانده بود و ایشان میگفتند ما محبوب خدا هستیم
و اکنون خداوند ما را غضب فرموده باز روزی خواهد رسید که باز ما را
لطف آید و ما را در قدرت و قوت تواناتر از عهد سلیمان فرماید و نیز پیغمبران

بنی اسرائیل با آنها خبر داده بودند که یک نفر از اولاد داود بفرمان خدا او
خواهد آمد و ملت یهود را ترقی خواهد داد و نام آن شخص مسیح میباشد یهودیان
در انتظار آن پادشاه بودند

سؤالات

ایرانیان قدیم چه میکردند — پادشاه آنها چه کرد — یهودیان چه شدند —
تسلی ایشان بر چه بود — پیغمبران بنی اسرائیل چه خبر داده بودند — یهودیان کرا
انتظار داشتند

(١٨) — **خرابی بیت المقدس** — مدت پانصد سال یهودیان
در انتظار خبر پیغمبران خود بودند تا حضرت عیسی ظاهر گردید ولی بعد از ظهور
او پیغمبری او را اقرار نکردند و گفتند این شخص آن مسیح موعود نیست
و بعد از آنکه آنحضرت به بیت المقدس آمد علمای یهود فتوی قتل او را
داده بدارش کشیدند و این واقعه در سنه ٣٣ بعد از تولد آنجناب بود
رومیها در آن زمان در یهوده حکمرانی میکردند هفتاد سال بعد از تولد مسیح
یهودیان بر آنها شوریدند و قشون روم بیت المقدس را محاصره و
تسخیر نموده معبد آنجا را سوزانیده یهودیان را باسیری بردند و شل

عبد مملوک فروختند از آنوقت دولت یهود کلی منقرض گردیده یهودیان
در المان و لهستان و فرانسه و اتریش و آسیا و سایر بلاد عالم متفرق شدند
ولی بمذهب قدیم خود باقی ماندند

سوالات

یهودیان چند مدت در انتظار وعده پیغمبران خود بودند — حضرت مسیح کی متولد شد
یهودیان با او چه کردند — حکمران ژوده که بود — در سنه ۷۰ میلادی یهودیان چه کردند
رومی ها چه کردند — چه قضایا بر سر یهود آمد — یهودیان چه شدند

(۱۹) - اهمیت قوم بنی اسرائیل — یهودیان جمعیتی قلیل و
مختصر بودند ولی در تاریخ عالم اهمیتی کامل دارند زیرا در زمانی که تمام مردم
بت پرست بودند آنها خدای واحد را پرستش میکردند و ابتدای مذهب
عیسوی از ایشان بوده

سوالات

اهمیت قوم بنی اسرائیل چیست

خلاصه که باید از بر نمائید

اولاً — بزرگان قوم در صحرا ما بین شط فرات و لبنان منزل داشتند و با مال
و عیال و مواشی خود از مکانی بمکانی حرکت میکردند

ثانیاً — از ابراهیم که رئیس قبیله بود دو طایفه پیدا آمد یکی عرب و دیگری بنی اسرائیل
که بزرگ ایشان یعقوب بود

ثالثاً — طوایف بنی اسرائیل که در مصر بودند بامر موسی از آنجا خارج شدند و موسی
کتابی از بهر ایشان آورده آن جماعت را امر نمود که یهوا را ستایش کنند

رابعاً — یهود در فلسطین منزل گرفته دوازده قبیله ایشان در آنجا زندگانی کردند

خامساً — بعد از آن در تحت ریاست سلاطین جمع گشتند که بزرگترین آن سلاطین سلیمان بود

سادساً — بعد از آن یهود بدو مملکت تقسیم شدند و هر دو مملکتها بتوسط طایفه آسوری
منقرض گردید و پیغمبرها از ایشان ظاهر شد که بنی اسرائیل را موعظه میکردند

سابعاً — یهودیان ببابل مراجعت کرده مملکت کوچکی تشکیل دادند و در انتظار مسیح بودند

ثامناً — بعد از ظاهر شدن عیسی یهودیان او را تکذیب نموده بردارش زدند و در سنه ۷۰
میلادی بتوسط رومیها متفرق گشتند تاسعاً — اهمیت ملت یهود بسبب مذهب ایشان است

فصل سیم

یونانیان

۲۰) - **طایفه یونانی** — یونان مملکتی مختصر است ولی اهالی آن بسیار باهوش و کارکن بوده اند در هشتصد سال قبل از مسیح فقط زراعت زمین و ترتیب گوسفند را میدانستند ولی دیری نگذشت که قایق ساختن آموختند و شهرها کنده حجاری و نقاشی و خطاطی در میان ایشان انتشار یافت

سؤالات

یونان چه مملکتی بوده است — و یونانی ها چه صنعتی داشتند — اول دفعه چه چیز آموختند

۲۱) **مهاجرنشین های یونان** — بعد از آنکه عده یونانیان زیاد شد جمعی کثیر از آنها برای تحصیل ثروت بسرزمینهای دوردست مسافرت کردند باین ترتیب که در هر نوبت جمعی بکشتی نشسته بولایات خارج رفتند و در آنجا بنای شهر و آبادی نموده بکوچ نشین موسوم شدند (مهاجرنشین) در تمامی سواحل دریای مدیترانه کوچ نشینهای یونان تشکیل گرفتند هم در سواحل آسیا و هم افریقا و هم ایطالی و فرانسه و اسپانی

و همچنین در سواحل بحر اسود حتی در شبه جزیره قدیم یونانیان ساکن شدند چنانکه در فرانسه شهر مارسیل و نیس و آنتیب و اگد از شهرهائی است که یونانیان طرح کرده اند

سؤالات

یونانیها برای تحصیل ثروت چه میکردند — کوچ نشین های یونان کجا بودند — آیا در فرانسه از آنها بود

۲۲) - **شهرها** یونانیان یک ملت متفق نبودند بلکه هر شهری با اراضی اطرافش متعلق به جمعیت مختصری بود و خودشان با هم حکومت استقلال داشتند و قشون و قوه بحریه از خود تشکیل کرده بودند هر یک از این شهرها را ستیه میگفتند و چندین صد از این شهرها ایجاد گشته دایم با یکدیگر در نزاع و قتال بودند ولی اغلب آنها باندازه یک ناحیه بیش نبودند شهر عمده ایشان یکی اسپارت و دیگری آتن بود

سؤالات

آیا یونانی ها ملتی تشکیل داده بودند — ترتیب حکمرانان آنها چگونه بوده — ستیه چه چیز است — شهرهای بزرگ آنها کدام بود — دو شهر اصلی را بگوئید

٢٣) – **اسپارت** اهالی اسپارت مردمانی کوهستانی و جنگی بودند
اطفال خود را از کوچکی بجنگجوئی تربیت نموده کشتی گرفتن بآنها میآموختند و جست
خیز و مشق اسلحه بآنها تعلیم میدادند و غذای ایشان را کم داده برروی نی
میخوابانیدند و لباس ایشان منحصر بیک بالاپوش بود اغلب اوقات
اطفال را بشدت میزدند که بسختی عادت نمایند و دخترها را هم تقریباً مثل
پسرها تربیت میکردند اهالی آنجا اغلب باهمدیگر صرف غذا می نمودند و پیوسته
مشغول مشق بودند آداب و رسوم معاشرت و نوشتن و خواندن را نمیدانستند
و ترتیب ادای کلام و صحبت نمیتوانستند ولی از تمام اهالی یونان دلیرتر
و جنگجوتر بودند و در جنگ بحال اجتماع و به آهنگ نی حرکت میکردند و هر یک
یک نیزه و سپری بزرگ در دست داشتند و خودی از آهن بر سر نهاده مابقی
بدن ایشان تقریباً عریان بود

از قوانین اهالی اسپارت تمام مخلوق قدیم و جدید عالم در حیرت میباشند
و آن قوانین را از لیکورگ میدانند که بعقیده ایشان هشتصد سال قبل
از مسیح در عالم زندگانی میکرده

سؤالات

اسپارت چه بوده – اطفال را در آنجا چگونه تربیت میکردند – باطفال چه میآموختند
چگونه زندگانی میکردند – دخترها را چگونه تربیت میکردند – مردها چه میکردند
آیا تربیت شده بودند – چه امتیازی داشتند – چگونه جنگ میکردند –
از قوانین اسپارت بگوئید – و بگوئید قوانین ایشان را بکه نسبت میدهند –

٢۴) – **آتن** – اهالی آتن برخلاف اهل اسپارت بودند و بیشتر ایشان
بشغل ملاحی اشتغال داشتند و صاحب کشتیهای بسیار بودند نزدیک شهر
ایشان بندری معروف به پیره بود که در آنجا از مصر و آسیا از برای آنها
متاع تجارتی میرسید و باین واسطه ثروت فراوان یافته بساختن ابنیه عالیه
و مجسمه و فن شاعری پرداخته بودند و بهترین صنعتگران یونان گردیدند
در آن مردمان را میلی شدید بساختن و شنیدن عبارات فصیح
بیانات ملیح بود و جملگی در میدانی جمع شده اصلاح امورات و انجام کارها را
در آنجا میکردند و آن میدان معروف بمیدان (اگورا) بود (سولون)
نام از اهل آتن که ششصد سال قبل از مسیح زندگانی داشته قوانین خوب
از برای اهالی گذارده بود

سؤالات

آتن چه بود — پیروکیان بودند — آتنیها چه شدند — میل ایشان بنطق و فصاحت چگونه بوده — از سولن چیزی بگوئید

۲۵ — **جنگ مدی** — ممالک آسیا و مصر در آنزمان در تصرف ایرانیان بود و در مدت سی سال آن ممالک را متصرف بودند سلاطین ایران قادرترین سلاطین روی زمین بودند و مملکت ایشان از هندوستان تا مصر امتداد داشت و ایشان را شاهنشاه عالم میخواندند از آنرو که بیشتر خاک آسیا را مالک بودند یکی از سلاطین ایران که داریوش نام داشت خواست مملکت یونان را نیز ضمیمه ممالک خویش سازد و رسولانی نزد یونانیان فرستاده پیغام داد که باید مرا سلطان خود دانسته از اطاعت امر من سر نپیچید بسیاری از طوایف یونان از سطوت پادشاه ایران بیم نموده سر اطاعت پیش آوردند ولی اسپارت مطیع نگشته فرستاده پادشاه ایران را بکشتند داریوش برای انتقام این عمل قشونی از ایران حرکت داد و قشون مزبور در ماراتون که نزدیک شهر آتن است از کشتی فرود آمد از آتن نیز ده هزار مرد جنگی حرکت نموده در برابر قشون ایران اردو زدند

و با قدم دو برابر ایرانیان حمله ور شده آنها را بدریا ریختند این واقعه در سنه ۴۹۰ قبل از مسیح بود و این جنگ را اولین جنگ مدی خوانند وجه تسمیه آن این بود که جماعت مدی را در تاریخ اسمی معروف بود و غالباً با ایرانیان مخلوط بودند ده سال بعد از آن کسری پادشاه ایران که بعد از داریوش سلطنت ایران داشت با یک ملیون قشون و پانصد فروند کشتی جنگی بقصد تنبیه و تسخیر یونان حرکت نمود و یونانیان که چنین دیدند اهالی آتن و اسپارت با یکدیگر متحد شده قشون بحری ایران را در سالامین در سنه ۴۸۰ قبل از مسیح شکست دادند و قشون بری ایشان را در پلاته در سنه ۴۷۹ منهزم ساختند و این وقعه را جنگ دویم مدی نامیدند

سؤالات

ممالک آسیا و مصر در آنزمان در تصرف که بود — پادشاه ایران را چه مینامیدند — داریوش چه میخواست و چه کرد — یونانیها چه کردند — اسپارت و آتن چه کردند — داریوش چه کرد — کسری چه کرد — در سالامین و پلاته چه واقع شد — آتنیها چه کردند — این جنگ را چه مینامیدند

(۲۶) **قرن پریکلیس** — بعد از شکست ایرانیان و فیروزی یونان اهالی اسپارت با وطان خود مراجعت کردند ولی اهل آتن در جنگ مداومت نمودند

نموده با کشتیهای جنگی حرکت کردند و قشون ایران را از تمام جزایر و مهاجرنشین
یونان که در آسیا بود خارج ساختند و بعد از آن یونانیهائی را که آزاد
قشون ایران خلاص کرده بودند مجبور ساختند که هر ساله مبلغی گزاف
بآنها بدهند و از آن پولها معبدی بسیار عالی و باشکوه در آتن از برای
عبادت رب النوعها با بعضی عمارات عالیه دیگر بنا کردند
یونانیان بجهت تنبه و تهذیب اخلاق مردم تیاترها برپا کرده در مجامع خلق
اظهار میداشتند
معماران و حجاران و نقاشان و همچنین شاعران و فیلسوفان در آتن مجتمع بودند
در آنعصر یکی از اهل آتن موسوم به پریکلیس بر اهالی سمت ریاست داشت و بانجابت
آنعصر را عصر پریکلس نامیدند

سوالات

اسپارتیها چه کردند — آتنیها چه کردند — آتنیها سایر یونان را بچه چیز مجبور کردند
با پولهائی که گرفته بودند چه کردند — چه اختراع کرده بودند — در یونان چه چیز جمع شده بود

(۲۷) ماسدوان - اقتدار اهل آتن چندان بطول نینجامید یعنی
در سنه ۴۳۱ قبل از مسیح اهالی اسپارت با ایشان بمنازعه برخواستند

و نزاع و زد و خورد آنها با یکدیگر مدت سی سال امتداد یافت در تمام
بلاد یونان و ممالک آسیا و سیسیل هر جا که یونانیان بودند اتصالا جنگ
و نزاع برپا بود زیرا که بعضی از اهالی یونان طرفدار اسپارتیها و بعضی
دیگر حامی آتنیها بودند عاقبت الامر در سنه ۴۰۴ قبل از مسیح اهالی
آتن مغلوب گردیده ملکشان مسخر اسپارتیها شد ولی چون تمامی اهل یونان
مایل باطاعت و تبعیت اسپارتیها نبودند آتش جنگ همیشه در آن مملکت مشتعل
بود و جنگهای ایشان بطریق سبعیت و وحشیگری بود یعنی درختان یکدیگر را
میبریدند و مردان را کشته زنان و اطفال را اسیر مینمودند و مثل غلام و کنیز
خرید و فروش میکردند غالباً در شهرها متمولین و فقرا با یکدیگر در نزاع بودند
در ماسدوان که طرف شمال یونان بود جماعتی ساکن
بودند که چندان اهمیت نداشتند ولی مردمانی شجاع و در تحت نظم و اطاعت
رئیس خود بودند
پادشاه ماسدوان که فیلیپ نام داشت قشون منظمی جهت خود ترتیب داد
رفته رفته تمام اهالی یونان را با خود متحد ساخت و خواست لشکر بایران
کشیده با پادشاه ایران مصاف دهد یونانیان با این عزم او همراهی کردند

بضدیت او با ایشان رزم درداده در سنهٔ ۳۳۸ قبل از مسیح آنها را منهزم ساخت

سؤالات

تبی‌ها آیا با قدرت باقی ماندند — با ایشان که عزم جنگ نمود — از آن جنگ [illegible]
زدند — کدام طرف مغلوب شد — از برای چه دوباره جنگ شروع شد — در آن وقت
چگونه جنگ میکردند — در شهرها چه واقع شد — ماسدوان چیست — فیلیپ چه
کرد — در آن چه واقع شد

(۲۸) فتوحات و تسخیرهای اسکندر

اسکندر پسر فیلیپ در سنهٔ ۳۳۶ قبل از مسیح سلطنت یافت و چون دو سال از سلطنت او گذشت با سی و پنج هزار قشون بسمت ایران حرکت کرد قشونی که پادشاه ایران در مقابل اسکندر آورده بود بیست برابر قشون اسکندر بود ولی اسلحهٔ آنها خوب نبود و قواعد جنگ را نمیدانستند و در حرکات و مشق سربازی بصیرتی نداشتند بقسمیکه حرکت هر قسمت از قشون اسباب معطلی قسمت دیگر میشد و برعکس لشکریان اسکندر در جنگ مهارت کامل داشتند و باین جهت اسکندر در سه جنگ متوالی ظفر و نصرت یافت و تمام ممالکی که در تبعیت پادشاه ایران بود مسخر وی گشت و اسکندر در هر مملکتی شهری بنا نمود که بعضی از آنها هنوز باقی است از قبیل شهر اسکندریه که در مملکت مصر است وغیره

و بعد از فتح ایران تا هندوستان رفت و از آنجا به بابل مراجعت نموده در شهر بابل در سنهٔ ۳۲۳ قبل از مسیح در سن سی و سه سالگی زندگانی را وداع نمود

سؤالات

اسکندر کیست چه کرد — قشون پادشاه ایران چگونه بود — چگونه جنگ میکرد
اسکندر کجاها را متصرف شد — چه بنائی بجا گذاشت — اسکندر تا کجا رفت —
در کجا و در چه سن مرد

(۲۹) — تقسیم ممالکی که اسکندر بتصرف آورده بود

بعد از اسکندر احدی جانشین و صاحب تاج و نگین او نگشت سرداران لشکر مدت بیست سال با یکدیگر در نزاع و جدال بودند بر سر اینکه کدام یک جانشین اسکندر شوند و بالاخره جمعی از آنها که قدرتی داشتند ممالک اسکندر را مابین خودشان قسمت نمودند و هر یک قسمتی را تصرف نموده سلطان مستقل آن قسمت شدند و سه مملکت بزرگ از تقسیم ممالک اسکندر تشکیل یافت یکی ماسدوان و دیگری مصر و سیم شام است با چند مملکت کوچک و این سه دولت مدت دو الی سه قرن بهمین حال بودند

بعد از مرگ اسکندر سرداران او چه کردند — راشیان برچه قرار گرفت آنها چه شد —
چند پادشاه نشین بعد از اسکندر تشکیل یافت — چقدر این ترتیب طول کشید

(۳۰) **ممالک یونانیان** — رعایای ممالک یونان از اهل
آسیا بودند ولی سلاطین آنها یونانی بودند و لشکریان ایشان نیز از اهالی
یونان بودند و بر حسب میل سلاطین اهل علم و اخبار نویس از یونان طلب میشد
رفته رفته بمرور زمان ساکنین آن ممالک خوی یونانیان گرفته مذهب ایشانرا هم
اختیار نمودند عاقبت الامر زبان آنها هم یونانی شد

سؤالات

در این ممالک از یونانی ها که بود — و ساکنین آنها چه کردند

(۳۱) — **اسکندریه و موزهٔ آن** بعضی از سلاطین خود
عالم و طالب اهل علم بودند از آنجمله سلاطین مصر در اسکندریه که پایتخت مصر
بود کتابخانهٔ بزرگی تأسیس نمودند در آن زمان کاغذ ایجاد نشده و کسی
از چاپ خبر نداشت و کتابها را با خط معمول آن زمان در روی برگ پاپیروس
نوشته لوله میکردند و از این جهت کتابها نادر و گران بها بود و پیوسته تصنیفات

جدید مصنفین بزرگ گرفتار خطر گم شدن و نابودی میگردید زیرا که نسخهٔ کتاب
منحصر بیک یا دو و سه بود با وصف این در کتابخانهٔ اسکندریه هفتصد هزار
جلد یا لوله کتاب جمع کرده بودند
و نیز در اسکندریه باغی از برای علم گیاه شناسی و مکانی بجهت [illegible]
بنا کرده بودند و عمارتی هم بجهت اهل علم بنا نموده تمام آن ابنیه را موزه
میخواندند از اطراف بلاد عالم هر کس طالب تحصیل علم بود باسکندریه میآمد
زیرا که در تمام عالم این قسم دارالعلمها وجود نداشت

سؤالات

پادشاهان چه چیز دوست میداشتند — سلاطین مصر چه کردند — آیا در آن زمان
چاپ خانه بود — کتابها را چگونه مینوشتند — در کتابخانه چه که داشتند — در اسکندریه
چه بود این ابنیه را چه نامیدند — در آنها چه میکردند

(۳۲) — **صنایع و علوم یونانیان** برای انجام دادن کارهای
بزرگ لازم نیست که ملتی صاحب جمعیت و عده زیاد باشند چنانچه یونانیان
مثل مصریان و یهودیان ملتی حقیر بودند ولی صنایع و اعمال و علوم آنها
بیش از تمام ملل در سر زبانهاست و مورد تمجید و تحسین همه مردم است یونانیان

ممالک مصر و آسوری و بابل و ایران را مسخر ساختند و تمام علوم
ملل قدیم را آموخته و علوم و مطالب جدید را هم خودشان اکتشاف کرده
دانشمندان یونان بخصوص اهل آتن انشاءهای فصیح نموده حکایات نیکو
تصنیف نمودند و تاریخها نوشتند هنوز در این عصر اشعار (هومر) و
(اشیل) و (سوفوکل) را با کمال تعجب و تحسین میخوانند (هرودت) و
(توسی دید) از مورخین مشهور یونان و (دموستن) خطیب و نطاق معروف
از یونان بوده فن نویسندگی در این عصر هنوز تقلید یونان است
یونانیان معبدها بنا نموده از سنگ حجاریها کردند و حجاریهای برجسته
عجیب در روی سنگها از ایشان یادگار مانده آنچه از حجاریهای ایشان
بدست آمده در موزه‌ها ضبط و از جمله اشیاء نفیسه محسوب است
یونانیان اولین کسی بودند که در صدد پیدا کردن چگونگی احوال موجودات
عالم برآمدند و هر علمی در ابتدا از آنها عیان شد چنانکه ابتدای علم
طب از بقراط و تاریخ طبیعی از ارسطو و هندسه از اقلیدس و مکانیک
از ارشمیدس و جغرافیا از ارتستن و نجوم از هیپارک بوده علوم مقدماتی
که امروزه در مدارس با کمال اهمیت تحصیل میشود تماماً از یونانیها است که در

ابتدا بدون استعانت دیگری ایجاد نموده پس روا باشد که از اعمال و علوم
ایشان در تعجب و حیرت باشیم که بنای تربیت تمام مردم از ایشان بوجود
آمده

سؤالات

آیا یونانیان ملتی بزرگ بودند — آیا ایشان معروف هستند — چه طوایفی را
یونانیان مسخر خود ساختند — ایشان چه علوم تعلیم داده چه نوشتند —
نویسندگان بزرگ یونان را شرح دهید — فن نویسندگی تقلید کیست — صنعتگران
یونان چه کردند — در موزه‌ها چه چیز را بتوقیر نگاه میدارند — یونانیها چه چیز را
ایجاد نمودند — دانشمندان یونان را شرح دهید

خلاصه
که باید از بر نمایند

اولاً یونانیان ملت کوچک باهوشی بودند در تمام سواحل دریای مدیترانه مهاجرنشینها مقرر داشته بودند

ثانیاً ممالک یونان تقسیم شده بود بسته‌های کوچک که با یکدیگر در جنگ بودند عمده آنها اسپارت و آتن بود

ثالثاً اسپارتیان مردمانی کوهستانی و جنگی بودند و بهترین قشون یونان از ایشان تشکیل شده

رابعاً آتن شهری دریائی بود و اهالی آن دریانورد و صنعتگر بودند و بزرگترین صنعتگران یونان در آنجا بودند

خامساً آتن و اسپارت باتفاق یکدیگر جنگ مدی را با پادشاه ایران انجام داده و او را مغلوب ساختند

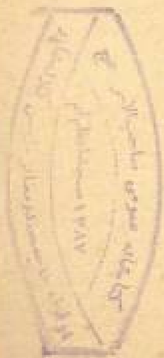
سادساً بعد از آن این دو شهر با یکدیگر جنگ نمودند و آتن مغلوب شد

سابعاً مقدونیه با قدرت‌تر از سایر ممالک یونان شد و اسکندر پادشاه آن تمام ممالک ایران را تصرف کرد از ۳۳۴ الی سنه ۳۲۶ قبل از میلاد

ثامناً ــ بعد از اسکندر ممالک او مابین سردارانش تقسیم شد

تاسعاً ــ چندین پادشاه‌نشین یونانی در مشرق تشکیل یافت و ساکنان مشرق با یونانیها شبیه شدند شهر اسکندریه پایتخت مملکت مصر بواسطه موزه و کتابخانه مشهور شد

عاشراً یونانیان در عالم معروف شدند زیرا که نویسندگان بزرگ از ایشان پدید آمد و مجسمه‌های قشنگ ترتیب دادند بنای تمام علوم را ایشان گذاشتند و سایر طبقات از ایشان فرا گرفتند



فصل چهارم

جمهوری رم

۳۳ — **بنای شهر رم** شهر رم در ابتدا شهری کوچک و مربع شکل بوده است و در روی تپه نزدیک رودخانه (تیبر) واقع شده که تقریبا مرکز مملکت ایطالیا بود — تاریخ بنای آن در ۷۵۳ سال قبل از میلاد مسیح بوده — از بانی این شهر که (رومولوس) نام داشته خبر صحیحی در دست نیست و همین قسم اخبار سلاطینی که در ابتدا در این شهر سلطنت کرده اند بکلی مستور و مجهول است

سؤالات

رم در ابتدا چه بود — از مأخذ و مبداء او چه اطلاع دارید — کدام سلطانها در رم حکمرانی میکرد —

۳۴ — **شرح جمهوری** سلطانی که بعد از مدتها در این شهر سلطنت داشته با طبقه اعیان و بزرگان شهر بستگی و رابطه داشت در تاریخ (۵۱۰) قبل از مسیح اعیان و اشراف شهر رم اجماع نموده پادشاه را

که (تارکن) نام داشت از شهر بیرون کردند و مدتی رم بدون پادشاه ماند اهالی شهر در هر سال دو نفر را از میان خود منتخب میکردند که باتفاق یکدیگر بامر حکومت قیام نمایند و آن دو نفر را (کنسول) مینامیدند و نیز رؤسای خانواده های بزرگ در مجلسی اجتماع نموده رای خودشان را در انجام امورات اظهار میداشتند و آن مجلس را (سنا) میخواندند که معنی آن محل اجتماع پیره مردان است

سؤالات

در تاریخ ۵۱۰ در رم چه واقع شد — چه اشخاص در مجلس اجتماع نموده چه میکردند مجلس ایشان را چه مینامیدند

۳۵ — **مجادله نجبا با طبقه رعایا** اشخاصی که از نژاد فامیلهای قدیم رم بودند (پاتریسین) یا نجبا میگفتند و سایر طبقات مردم را (پله بین) مینامیدند پله بین ها عده شان بیشتر بود زیرا که غالباً از شهرهای مجاور در میان آنها داخل شده بودند پاتریسین ها میخواستند که حکمرانی مطلقا در دست خودشان باشد پله بین ها از آنها خواهش کردند که ایشان هم در حکومت شریک باشند پاتریسین ها از این معنی امتناع ورزی

از این جهت اغلب پلبین ها از رم هجرت نمودند
مجلس سنا محض معاودت دادن ایشان اجازه داد که از جانب ایشان
نیز روسائی تعیین شوند و این روسا را (تری بن پلب) یعنی
وکیل الرعایا بنامیدند — روسای مزبور اگر کاری را اصلاح نمیدانستند
حق داشتند که کنسولها را از اجرای آن ممانعت نمایند و همینقدر که یکنفر
از آنها میگفت من این امر را مصلحت نمیدانم کفایت میکرد
مدت صد سال درمیان پلبین ها و پاتریسین ها تضاد داشتند که از طبقه
پلبین ها نیز کنسول تعیین شود و این معنی باعث آرام گرفتن پلبین ها
گردید

سؤالات

پاتریسین ها و پلبین ها که بودند — عده کدام یک بیشتر بود — پاتریسین ها چه میخواستند
و پلبین ها چه میخواستند — و چه بدست آوردند تری بن ها (وکیل الرعایا) چه
حق داشتند — این مجادله چند مدت طول کشید و عاقبت بکجا منتهی شد

(۲۶) — **قشون رُمَن** — رمن کارشان زراعت و تجارت بود
اما با وصف این تمام افراد اهالی در جزو سپاهیان بودند
لباس لشکریان ایشان زرهی بوده است که از تسمه چرم ترتیب میدادند

و اسلحه ایشان عبارت از قداره و زوبین و سپر بود
در ایام جنگ در اردوهای خود سنگر ترتیب میدادند که در پناه آن محفوظ
مانند و با دستجات صد نفرانی یکصد و بیست نفر بجنگ بر میآمدند در حالیکه
سایر ملل هنوز تا این درجه قابلیت نداشتند و تماما بحال اجتماع جنگ میکردند
قانون اطاعت و نظام سپاهی رومان بسیار سخت بود چنانکه اگر یکنفر
لشکری مخالفت حکم نموده از محل مأموریت خود بجای دیگر میرفت سایر
سپاهیان او را بضرب چماق بقتل میرسانیدند
افراد لشکریان از هفده سالگی شروع بمشق جنگ نموده تا آخر ایام
زندگانی در جزو لشکریان بودند ترتیب و انتظام قشون رُمَن بقدری
خوب بود که رفته رفته تمام دنیا را مسخر ساختند

سؤالات

شغل رمنی ها چه بود — اسلحه آنها چه بود — در جنگ چه میکردند — چگونه جنگ
میکردند دیسیپلین آنها چگونه بود — در چه سال تعلیم مشق جنگ میگرفتند
بچه دلیل قشون رمن تمام دنیا را مسخر ساختند

(۲۷) — **فتح ایطالیا** رمنها باین خیال افتادند که تمام رعایای ایطالیا را

در تحت تبعیت خود در آورند و از برای رسیدن باین مقصود جنگهای

بسیار سخت نموده مدت جنگهای ایشان چندین قرن طول کشید

تا در تاریخ سنه ۲۲۲ قبل از مسیح تمام شبه جزیره ایطالیا بتصرف رمیها در آمد

سئوالات

ابتدای فتوح رمیها کجا بود — در این فتوح چه جنگها نمودند مدت آن چقدر طول کشید در چه سنه شبه جزیره ایطالیا بتصرف رمیها در آمد

۲۸ — جنگهای پونیک

— در افریقا نزدیک مکانی که امروز شهر تونس واقع شده در انعصر شهر تجارتی بزرگی موسوم به (کارتاژ) در کنار دریا بود و این شهر را اهالی فنیقی نزدیک شهر صور ساخته بودند و بواسطه تجارت و استخراج معادن نقره اسپانیول ثروتی بسیار حاصل کرده بودند

اهالی کارتاژ خودشان مباشر جنگ نمیشدند ولی از مردمان وحشی جنگجو سپاهی میگرفتند و بجنگ فرستاده جایزه خوب بآنها میدادند تا بتوسط این قشون بر شمال افریقا و اسپانیول و سیسیل استیلا یافتند — زمانیکه رمیها خواستند سیسیل را متصرف شوند با اهالی کارتاژ برخوردند و جنگ مابین رم و کارتاژ

شروع شد این جنگها را که عبارت از سه جنگ است جنگ پونیک مینامند

جنگ اول که از تاریخ (۲۶۴) الی (۲۴۱) قبل از مسیح طول کشید نتیجه آن این شد که رمیها کارتاژیها را از سیسیل خارج کردند

و جنگ دویم که در تاریخ (۲۲۱) الی (۲۱۸) قبل از مسیح بود باین ترتیب بود که سرکرده از اهل کارتاژ موسوم به (انیبال) از اسپانیا حرکت نمود و از میان اهالی جنوب مملکت گل عبور کرده از کوهستان آلپ گذشته بایطالیا فرود آمد و در مدت سه سال در سه جنگ بزرگ بر رمیها غالب



شکل ۲ تسخیر کارتاژ رمیها خواستند خود را از کارتاژ خلاص کنند و شهر آنها را محاصره و تسخیر کردند

آمد و بعد از جنگ کان که مشهورترین فتوح انیبال است در مملکت ایتالی یکی

جست ولی با وصف این رومن ها جرات و جلادت خود را از دست نداده و بالعکس
انیبال دیگر جرئت حمله نداشت — رومن ها محض اینکه انیبال را مجبور
بخارج شدن از ایطالیا نمایند سرداری که نامش (سیپین) بود بافریقا
فرستادند و او در نزدیکی کارتاژ قشون خود را از کشتی فرود آورد و انیبال
در مقام مدافعه برآمده در (زاما) شکست خورد و کارتاژیها درخواست
صلح نمودند و رومن ها اسپانیا را در تصرف خود نگاه داشتند

در جنگ سیم که از تاریخ (۱۴۹) الی (۱۴۶) قبل از مسیح بود رومنها
خواستند بکلی از شر کارتاژ خلاص شوند و شهر کارتاژ را محاصره نمودند بعداً
فتح آنرا خراب کردند چنانکه در تصویر (۲) نموده شده

سؤالات

جنگهای پونیک را بیان کنید — شهر (کارتاژ) در کجا واقع بود — و کی آنجا را
ساختند — کارتاژیها با چه قشون جنگ و فتوحات نمودند — رومن ها در کجا با کارتاژیها
برخوردند و با آنها چه کردند — جنگهای پونیک چند سال طول کشید — سردار
کارتاژیها که بود — و چند جنگ با رومنها کرد — بالاخره رومن ها با کارتاژ چه کردند

(۲۹) — فتح مشرق زمین — بعد از آنکه امپراطوری اسکندر بهم خورد
در مشرق زمین چندین دولت یونانی تشکیل گردید ورومنها یک یک آن
ممالک را متصرف شدند و گاهی هم مملکتی را بدون جنگ مسخر مینمودند و اول
از سلاطین مقدونیه را مغلوب ساختند که یکی از آنها فیلیپ بود در سنه ۱۹۷
قبل از مسیح و دیگری پرسه در سنه ۱۶۸ و همچنین انطیوکوس پادشاه شامات
در سنه ۱۹۰ قبل از مسیح مغلوب نمودند و با پادشاه (پنت) (میتریدات)
سه جنگ کرده از سنه ۸۲ الی سنه ۶۳ قبل از مسیح و بالاخره مقدونیه یونان
و تمام آسیای صغیر و شام و مصر را تصاحب کردند

سؤالات

بعد از بهم خوردن امپراطوری اسکندر چه واقع شد — رمنها کدام ممالک را مسخر ساختند — با که جنگ کردند

(۴۰) **فتح مغرب** بعد از آنکه رمنها ممالک مشرق را مسخر ساختند بفتح بلاد مغرب پرداختند پیش از این دانستیم که مملکت اسپان را در جنگ کارتاژ تسخیر نمودند اکنون میگوئیم که در آن زمان طایفه گل در مملکت فرانسه سکنی داشتند و این طایفه مدتها اسباب ترس و وحشت رمنها بود زیراکه طوایف گل قبل از آن ایطالیا و رم را مسخر کرده بودند

و لهذا بعد از آنکه رمنها جماعتی از طوایف گل را در ایطالیا مغلوب و مطیع ساختند بطرف مملکت گل حمله ور گردیدند و در سنه ۱۲۰ ممالک ما بین جبال آلپ و پیرنه را متصرف گشته در آنجا دو شهر بنا کردند یکی (اکس) و دیگری (ناربن)

خلاصه قیصر در مدت هشت سال ما بقی ایالات گل را در تحت تصرف نمود از سنه ۵۸ تا سنه ۵۱ قبل از مسیح

سؤالات

رمنها بعد از تسخیر ممالک مشرق چه کردند — در آن عصر در فرانسه چه طایفه ساکن بود — رمنها اول کجای فرانسه را مسخر نموده چه کردند — بعد از آن ما بقی ایالات گل را که متصرف نمود

(۴۱) — **جنگهای داخلی** در تمام این مدت حکمرانی مملکت اسپان با مجلس سنا (نجبا) بود و هیئت رعیت هم گاهی در (فروم) یا در محل تجارت جمع میشدند و گاهی هم بمیدان مشق میآمدند و همیشه مجلس سنا را محترم و اطاعت امرش را واجب میدانستند و کنسولها هم هیچ کار را بدون تصویب عموم رعایا انجام نمیدادند و اخرالامر از رمنهای اصلی چندان کسی باقی نمانده بود و جمعی از غربا و اشرار داخل قشون رمن گردیده مقصود ایشان در خدمت پول نقد بود و غارت رعایا جنگ ایشان محض کسب بود نه از برای انجام تکلیف شخصی و از این جهت ابدا اطاعتی از دولت رم نداشتند بلکه فقط بسردار خودشان که پول بایشان میداد اطاعت میکردند و سردارها هم مقصودشان آن بود که مجلس سنا را در زیر حکم و میل خود در آورند و چون سردارها متعدد بودند و هر یک میخواستند در حکم استقلال داشته باشند در میان ایشان جنگ برپای شد

سؤالات

بعد از برهم خوردن امپراطوری اسکندر چه واقع شد   رمنها کدام ممالک را مسخر ساختند با که جنگ کردند

۴۰) **فتح مغرب** بعد از آنکه رمنها ممالک مشرق را مسخر ساختند بفتح بلاد مغرب پرداختند   پیش از این دانستیم که مملکت اسپان را در جنگ کارتاژ تسخیر نمودند   اکنون میگوییم که در آن زمان طایفه گل در مملکت فرانسه سکنی داشتند و این طایفه مدتها اسباب ترس و وحشت رمنها بودند زیرا که طوایف گل قبل از آن ایطالیا و رم را مسخر کرده بودند

ولهذا بعد از آنکه رمنها جماعتی از طوایف گل را در ایطالیا مغلوب و مطیع ساختند   بطرف مملکت گل حمله ور گردیدند   و در سنه ۱۲۰ ممالک ما بین جبال آلپ و پیرنه را متصرف گشته در آنجا دو شهر بنا کردند   یکی (اکس) و دیگری (ناربن)

خلاصه   قیصر در مدت هشت سال باقی ایالات گل تا رود رن را تصرف نمود از سنه ۵۸ تا سنه ۵۱ قبل از مسیح

سؤالات

رمنها بعد از تسخیر ممالک مشرق چه کردند   در آن عصر در فرانسه چه طایفه ساکن بود   رمنها اول کجای فرانسه را مسخر نموده چه کردند   بعد از آن باقی ایالات گل را که تصرف نمود

۴۱- **جنگهای داخلی**   در تمام این مدت حکمرانی مملکت اسپانها مجلس سنا (نجبا) بود و هیئت جمعیت هم که گاهی در (فروم) یا در محل تجارت جمع میشدند و گاهی هم میدان مشق میآمدند و همیشه مجلس سنا را محترم و اطاعت امرش را واجب میدانستند و کنسولها هم هیچ کاری را بدون عموم رعایا انجام نمیدادند   و آخر الامر از رمنهای اصلی چندان کسی باقی نمانده بود و جمعی از غربا و اشرار داخل قشون رمن گردیده مقصود ایشان در خدمت پول نقد بود و غارت رعایا   جنگ ایشان محض کسب بود   نه از برای انجام تکلیف شخصی و از این جهت ابدا اطاعتی از دولت رم نداشتند بلکه فقط بسردار خودشان که پول بایشان میداد اطاعت میکردند   و سردارها هم مقصودشان آن بود که مجلس سنا را در زیر حکم و میل خود درآورند   و چون سردارها متعدد بودند و هر یک میخواستند در حکم استقلال داشته باشند در میان ایشان جنگ برپای شدند

جنگ داخلی مدت هشتاد سال طول کشید

درروم وایطالیا و ممالک دیگر که متعلق بدولت روم بود مابین ماریوس
وسیلا وهمچنین درمیان سرتوریوس وپمپه ازهشتاد الی هفتاد و دو
جنگ امتداد یافت ونیز درمیان پمپه وسزار از چهل ونه الی چهل و پنج
قبل ازمسیح جنگ برپا بود ومابین آنطوان واکتاو از چهل و دو وسی و
دوالی سی سال قبل از مسیح جنگ استمرار داشت و در هر جنگ هریک
ازسرداران که غالب شد چند سالی مالک کل بود اگرچه مدت سلطنتش
بقائی نداشت

آخرالامر اهالی روم ازجنگهای پی درپی خسته شدند وفاتح آخرین یعنی
اکتاو قدرتی کامل حاصل نموده صاحب دولقب جدید گردید یکی اکوست
ودیگری امپراطور در سنهٔ ۲۸ قبل ازمسیح

مجلس سنا اگرچه بکلی منحل و مضمحل نشد ولی اسمی بی رسم بود وهیچ تسلطی
نداشت بلکه کلیه احکام باشخص امپراطور بود ودر عهد سلطنت اکوست
حضرت مسیح متولد شد

سؤالات

شرح مجلس سنا و حال اهالی روم و وضع کنسولها را بگوئید — آخرالامر قشون روم
چه کسان بودند و مقصودشان چه بود — سردارهای قشون روم چه [illegible]
کدام سردارها باهم جنگ داشتند — مدت جنگهای ایشان چقدر طول کشید
مآل امر آنها بکجا منتهی شد وکه لقب امپراطوری یافت — وحال مجلس
سنا چه بود — در عهد اکوست چه اتفاق افتاد

خلاصه که باید ازبر نمائید

اولاً روم در سنهٔ ۷۵۳ قبل ازمیلاد بنا نهاده شد

ثانیاً درابتدا حکمران آنجا سلاطین بودند وبعد مدت پانصد و ده سال
کنسولها ومجلس سنا امر حکومت میپرداختند

ثالثاً پاتریسین ها (رومیان) و پلبین ها (غربا) مدت مدیدی بایکدیگر
درمجادله بودند وعاقبت الامر پاتریسین ها دست ازمجادله برداشته همه
باهم مساوی شدند

رابعاً رومی‌ها بهترین قشون عصر قدیم را داشتند و عالم را باطاعت خود در آوردند

خامساً در فتوحات خود از ایطالیا شروع نمودند از سنه ۵۰۰ الی سنه ۲۷۲

سادساً بعد از آن کارتاژ را در سه جنگ پونیک مغلوب ساختند از سنه ۲۶۴ الی سنه ۱۴۶

سابعاً بعد از آن شرق زمین را بدون زحمتی تسخیر کردند

ثامناً طایفه گل را مغلوب نموده ممالک مغرب را باطاعت خود در آوردند

تاسعاً چون قشون روم اطاعت کسی غیر از سردارهای خود نمیکردند و سردارها همه میخواستند رئیس و بزرگ باشند جنگهای داخلی طولانی واقع شد و بعد از آنکه یکی از سردارها بلقب امپراطوری ریاست مطلقه یافت جنگ ایشان بخاتمه رسید

فصل پنجم

امپراطوری روم

۴۲ — **امپراطوری و ایالات** — رومیها بسیاری از ولایات را تصرف کرده بودند و امپراطورها هم مدت صد سال در فتوحات مداومت کردند و چون بصحرای لم یزرع یا بکنار رودخانه‌های بزرگ میرسیدند توقف میکردند مانند رود رن و دانوب و تمام ممالکی که در تصرف آورده بودند جزو امپراطوری روم محسوب بود و آن ممالک امروز باین اسمهای موسوم است

انگلیس اسپانی فرانسه تمامی قسمت جنوبی ساحل دانوب که سویس و باویر و اطریش باشد

و همچنین ممالک اروپای عثمانی و آسیای صغیر و شامات و شمال افریقا — و این ساحت عظیم را بچهل و شش ایالت تقسیم کرده بودند و هر ایالت خیلی وسیع و بزرگ بود مثلاً تمام ممالک داخله مابین جبال پیرنه و رن به پنج ایالت تقسیم شده بود

رابعاً رمیها بهترین قشون عصر قدیم را داشتند و عالم را باطاعت خود در آوردند

خامساً در فتوحات خود از ایطالیا شروع نمودند از سنهٔ ۵ الی سنهٔ ۲۲۲

سادساً بعد از آن کارتاژ را در سه جنگ پونیک مغلوب ساختند از سنهٔ ۲۶۴ الی سنهٔ ۱۴۶

سابعاً بعد از آن شرق زمین را بدون زحمتی تسخیر کردند

ثامناً طایفهٔ گل را مغلوب نموده ممالک مغرب را باطاعت خود در آوردند

تاسعاً چون قشون رمی اطاعت کسی غیر از سردارهای خود نمیکردند و سردارها همه میخواستند رئیس و بزرگ باشند جنگهای داخلی طولانی واقع شد و بعد از آنکه یکی از سردارها بلقب امپراطوری ریاست مطلقه یافت جنگ ایشان بخاتمه رسید

فصل پنجم

امپراطوری رم

۴۲ — **امپراطوری و ایالات** — رمیها بسیاری از ولایات تصرف کرده بودند و امپراطورها هم مدت صد سال در فتوحات دوام کردند و چون بصحرای لم یزرع یا بکنار رودخانه‌های بزرگ میرسیدند توقف میکردند مانند رود رن و دانوب و تمام ممالکی که در تصرف آورده بودند جزو امپراطوری رم محسوب بود و آن ممالک امروز باین اسامی موسوم است

انگلیس اسپانی فرانسه تمامی قسمت جنوبی ساحل دانوب که سویس و باویر و اطریش باشد

و همچنین ممالک اروپای عثمانی و آسیای صغیر و شامات و شمال افریقا — و این ساحت عظیم را بچهل و شش ایالت تقسیم کرده بودند و هر ایالت خیلی وسیع و بزرگ بود مثلاً تمام ممالک که مابین جبال پیرنه و رن به پنج ایالت تقسیم شده بود

و در هر ایالتی یکنفر والی از طرف رم منصوب بود که فرمانده قشون و فرمانفرمای
ولایت بود
و یکنفر هم ناظر از برای جمع آوری مالیات معین کرده بود
این والیان که موسوم به (پروکنسول) بودند بغارت و چپاول اموال
رعایا بیشتر اشتغال داشتند تا بفرمانفرمائی و حکومت میان آنها
و مجلس سنا هم در این خصوص کلیه ساکت بود
اگرچه امپراطورها ضمناً از برای حکام مفتش میگماشتند و تا یک اندازه
ایشان را از ستمکاری و بدرفتاری با رعایا منع میکردند
اما حکام از ضعف سنا و قوت امپراطورها بسیار خوشوقت و خوشحال بودند

سؤالات

ممالکی که رمیها تصرف کرده بودند کدام ها بود — اسم آن ممالک امروزه چیست
دولت رم بچند ایالت تقسیم شده بود — در ایالات چه اشخاص حکمرانی میکردند
طرز رفتار ایشان با رعایا چگونه بود

۲۳ — دوازده سزار (قیصر)

دوازده امپراطور اول
که فرمانفرمای ممالک رم بودند ایشان را قیاصره دوازده گانه میخوانند از

سنهٔ ۲۹ قبل از مسیح تا سنهٔ ۹۶ بعد از میلاد و اینها هر کاری اقتدار داشتند
و مردم هم تمام احکام آنها را اطاعت میکردند و میگفتند امپراطور قانون
مجسم است
بعضی از این قیاصره با وجود کمال قدرت و استقلال با نهایت متین و اعتدال
رفتار میکردند مانند اگوست و وسپازین و تیطوس
اما اغلب آنها بی اعتدالی و زیاده روی را پیشهٔ خود ساخته موافق میل و
هوای نفس خود رفتار مینمودند
تیبر نرن دمی سین بسیار خسیس و بی رحم بودند و هر کس با
آنها موافقت نداشت فوراً امر بقتلش مینمودند و همیشه در پی آن بودند
که از اشخاص متمول باثروت بهانه بدست آورده اموال ایشان را بستانند
بعضی دیگر از ایشان نیمه دیوانه بودند کالیگولا مردم را بپرستش
خود امر میکرد واسب خودش را کنسول لقب میداد و کلود و نرن
از زحمت حکمرانی اظهار انضجار مینمودند و در عوض خود یکنفر از غلامان
یا چاکران فرومایه را بحکمرانی در میان مردم میگماشتند

سؤالات

فرمانفرمایان اول ممالک رم که بودند — و ایشان را چه میخواندند — از کی تا کی بودند —
اعمال و رفتار آنها چگونه بود — امپراطوران بد رفتار چه کارها میکردند —

۴۴ — آنطونین ها — پنج نفر امپراطور که بعد از قیاصره سلطنت رم کردند
از ۹۶ تا ۱۹۲ میلادی برخلاف قیاصره امپراطورهای خوبی بودند و آنطونین ها
بآنها لقب دادند تا زمان آنطونین ها ابداً قانون نوشته و مدونی در میان
رمنها نبود و هر قاضی بهوای نفس خود قانونی میگذاشت و از آن رو حکم میکرد
و دیگری او را تغییر میداد آنطونین ها قانونی مدون کردند که تغییر و تبدیل
نیابد و احکام جدیدی بر قانون قدیم اضافه نمودند تا آن زمان هر آقائی
حق کشتن غلام خود را داشت و آنطونینها از این عمل منع کردند و تا یک
اندازه حقوق رمنها را از روی عدل و حق مقرر داشتند که از آن
بعد آن قوانین را (مکتوبات حقه) مینامیدند و دولت فرانسه در کد
خودشان بسیاری از آن قوانین را اخذ نموده اند

آنطونینها اشخاص باهوش و سردارهای قابلی بودند و غالباً طوایف
وحشی که از ساحل دانوب بر مملکت رم حمله میکردند عقب می نشانیدند

سؤالات

آنطونین ها کیان بودند — در چه تاریخ سلطنت رم کردند — چه ترتیبی در قوانین رمنها
دادند — در لشکرکشی چه حال داشتند —



۴۵ — تمدن رمن — رمنها مردمانی بسیار درشت خوی بودند و چیزی
بجز جنگ و زراعت زمین نمیدانستند ولی بواسطه معاشرت با اهالی آسیا
و یونان نوشتن تألیفات خوب و نطقهای فصیح و ساختن ابنیه و مجسمه
یاموختند ایطالیا و فرانسه و اسپانیول و انگلیس مدتها در وحشیت
باقی مانده شهری نداشتند و ممالک ایشان با جنگلهای بزرگ پوشیده
بود بعد از آنکه رمنها این ممالک را تصرف کردند راههای بزرگ ساختند
و در همه جا شهرها و معبدها بنا کردند و تماشاخانه ها و حمام ها راه انداختند
و تمام صنایعی که خودشان از یونان آموخته بودند با اهالی این ممالک یاد دادند
تمام ساکنین ممالک مزبور زبان لاتین تکلم مینمودند و زندگانی
مانند رمنها را تعلیم گرفتند

مثلاً در فرانسه صد شهر هست که بنای آنها از رمن است و غالباً خرابها
و مجسمه ها از آن زمان باقی مانده دیده میشود زبان فرانسه از زبان لاتینی

استخراج شده است

سؤالات

طبایع رمنها چه بود — از معاشرت اهالی آسیا و یونان چه چیز آموختند — در ممالکی که مسخر نمودند چه تصرفات کردند — اهالی این ممالک بچه زبان تکلم میکردند

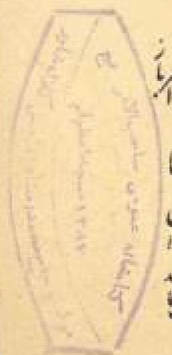
۴۶ - **سلطنت سربازان** امپراطورهائی که بعد از انطونینها آمدند
در امر سلطنت و حکمرانی آزاد نبودند و سربازان بر آنها مسلط شده بودند
هر وقت امپراطوری بقدر کفایت بآنها پول زیاد نمیداد و اطاعت
امر آنها را نمیکرد آن امپراطور را بقتل میرسانیدند و امپراطور دیگری بجای
وی مینهادند

قشون رمن عبارت از چند اردو بود یکی در مملکت انگلیس و یکی در سواحل
رود رن و یکی در کنار رود دانوب و دیگری در شامات ولی این
اردوها خارج با یکدیگر اتفاق نداشتند و هر یک امپراطوری از برای
خود تعیین نموده با یکدیگر جنگ میکردند از سنه ۲۵۹ تا سنه ۲۶۸ میلادی که ده سال
بیش نیست زیاده از بیست امپراطور در رم معین شد و در میان آنها امپراطورهائی

خارجی مجسم بود مثل هلیوگابال که کشیش جوانی از اهل شام بود و لباس
زنانه می پوشید

سؤالات

امپراطورانی که بعد از انطونینها بودند چه حال داشتند — سربازان با آنها چه قسم رفتار میکردند — قشون رمن چه ترتیب داشت



۴۷ - **بنای شهر اسلامبول** — آخر الامر چندین امپراطور که در ابتدا امپراطور
بودند بسلطنت رمن منصوب گردیدند و بسیار مقید بودند که مردم از آنها
اطاعت و انقیاد نمایند و محض اینکه جنگهای داخلی بر طرف گردیده از آن
جلوگیری شود قرار بر این دادند که همیشه در مملکت رمن دو امپراطور سلطنت نمایند
یکی در طرف مشرق مملکت و دیگری در ایالات غربی

بعد از این قرارداد در سنه ۳۲۶ میلادی امپراطور قسطنطین شهر جدیدی از
برای خود بنا نموده و او را بنام خود موسوم ساخت این شهر در مدت چهار
سال ساخته شد و شهر بزرگی شبیه بشهر رم بود و بعد از اتمام ساکنین
شهرهای مجاور آنجا را قهراً بآن شهر انتقال دادند و از آن زمان سلاطین شرقی
رم آنجا را پایتخت مملکت خود قرار دادند

سؤالات

اخر الامر کار امپراطوری رم بکجا منتهی شد — از برای جلوگیری جنگهای داخلی چه کردند — شهر اسلامبول در چه تاریخ و چگونه ساخته شد

۴۸ – امپراطوری شرقی از این تاریخ دو امپراطوری در مملکت رمن ها برقرار گردید یکی در قسطنطنیه و دیگری در ایطالیا ولی این امپراطورها در طرز زندگانی هیچ چه شباهتی با امپراطورهای قدیم رم نداشتند تاج مروارید بر سر میگذاشتند و در منتهای عمارت سلطنتی سکنی نموده بر فراز تخت طلا می نشستند و لباس بلند می پوشیدند که حاشیه زرتاب داشت و در دربار خود هزاران چاکر و خدمه نگاهداشتند که همگی امپراطور را مثل خدا پرستش میکردند دربار ایشان بدربار سلاطین قدیم ایران خیلی شباهت داشت

سؤالات

از تاریخ بنای اسلامبول ترتیب امپراطوری رمن چه بود (حرف بزنید) — امپراطورهای شرقی بچه قسم زندگانی میکردند

۴۹ – تنزل مملکت — امپراطورهای مزبور از برای مرتب داشتن

دربار سلطنت و نگاهداری سربازان خود پول بسیار لازم داشتند و بجهت ادا مالیات زیاد از رعایا مطالبه میکردند و چون رعایای شهر از عهدهٔ ادای آن مالیات گزاف بر نمیآمدند مالیات آنها را بر توانگران و اهل ثروت شهر توجیه نموده ایشان را مجبور ساختند که در عوض تمام رعایا مالیات مقرره را بپردازند بواسطه این رفتار در مدت صد سال تمام توانگران بافلاس افتادند و رعایا متفرق گردیده از برای زراعت اراضی کسی باقی نماند و همچنین از برای جنگ و دفاع دشمن بالاخره طوایف وحشی از هر طرف داخل مملکت شدند تا در سنه ۴۷۶ سرکرده یکی از طوایف وحشی که ادواکر نام داشت امپراطور رم را که سلطان قسمت غربی رم بود از تخت سلطنت زیر آورد و بجز امپراطور شرقی که پایتختش قسطنطنیه بود باقی نماند

سؤالات

امپراطورها بچه ترتیب مالیات دریافت میکردند — طوایف وحشی چه میکردند — سرکردهٔ طوایف وحشی با امپراطور غربی چه کرد

خلاصه که باید از بر نمایید

اولاً مملکتی که با طاعت رم در آمده بودند امپراطوری رم را تشکیل داده بودند
ایالات متعدد تقسیم گشته در هر ایالت پروکنسول (نایب قونسولی) والی بود

ثانیاً دوازده امپراطور اول را قیصر نامیدند از سنه ۲۹ قبل از میلاد
الی سنه ۹۶ بعد از میلاد و اغلب آنها بی رحم و متعدی بودند

ثالثاً بعد از ایشان آنطونین ها در آمدند از سنه ۹۶ الی سنه ۱۹۲ میلادی و آنها
امپراطورهای عاقل بودند و حقوق ملتها ثابت کردند

رابعاً امپراطوری رم در آن عصر بسیار صاحب تمدن بود مشتمل بر شهرهای
آباد و راههای معمور که آثار آنها هنوز باقی است

خامساً دستجات قشون رم بسبب جنگهای داخلی مملکت را خراب کردند

سادساً امپراطورهائی که دوباره نظم را برقرار کردند مملکت را به دو قسمت
تقسیم نمودند و شهر قسطنطنیه را در سنه ۳۳۰ میلادی بنا کردند

سابعاً از زمان امپراطورهای رم مثل سلاطین ایران زندگانی کردند و دربار
ایشان مملو از طبقات خدم و چاکران بود

ثامناً امپراطورها بسبب مالیات گزاف مملکت را خراب کردند و طوایف وحشی
که بلاد را خالی از قشون مشاهده کردند از طرف مغرب حمله ور گشته اساس
امپراطوری غرب را بر هم زدند

فصل ششم

مذهب عیسوی

۵۰ — **مذاهب قدیم** — یونانیان و رومیان را عقیده بر این بود که عالم در تحت حکومت خدایان متعدد میباشد و از برای خدایان مانند مرد یا زن آدمی شکل و جسد قائل بودند و بتان چند ساخته آنها را مظهر خدایان میدانستند یعنی مجسمه های چوبی یا مرمر داشتند و چنان می پنداشتند که خدایان را صفت حسد میباشد و همیشه تقاضای پرستش و ذکر خود را مینمایند و هرگاه کسی از ذکر یا پرستش ایشان غفلت ورزد بخشم میآیند

پس از برای آنها عمارتها و معبدها میساختند و از برای آنها جواهرات هدیه میآوردند و گاوها و گوسفندها قربانی میکردند و برای احترام آنها آثارها برپای میداشتند

اما ابدا معتقد نبودند که از برای خوشنودی خدایان صفات نیکو و رحم داشته باشند

سؤالات

عقیده قدیم یونانان و رومیان چه بود — از برای خدایان خود چه میکردند

۵۱ — **مذهب عیسوی** — حضرت عیسی که ظهور نمود بمردمان گفت خدای ما یگانه است و او پدر ماست که در آسمانست تقدیم قربانی و تکلفات جمیله از قبیل آثارها و غیره بجهت طلب خوشنودی خدا بی فایده است بلکه مقدم بر همه چیز دوست داشتن خداوند است و دوست داشتن بنی نوع انسان و نیکی کردن با آنها اگرچه با ما بدی کنند تمام مردمان با یکدیگر برادرند زیرا که همگی فرزندان خداوند هستند توانگر و فقیر و پادشاه و غلام را در محبت باید مساوی داشت و لهذا همه خلق با هم مساوی هستند پس حضرت عیسی برادری و مساوات ابدی مردم وصیت و اندرز نمود

سؤالات

حضرت عیسی بمردمان چه تعلیم نمود — در باب عقاید قدمای یونان و روم چه فرمود

۵۲ — **حواریون** — حضرت عیسی شاگردان خود فرموده بود بروید و تمامی ملل را تعلیم نمائید شاگردان آنحضرت بحواریون موسوم گشتند

یعنی مأمورین و ایشان برحسب امر حضرت عیسی بشهرهای یونان و آسیا
رفته اهالی آنها را نصیحت و موعظه نموده و خبرهای خوب و تازه بمردم میدادند
در لغت یونان خبر تازه خوب را (اوانژیل) میگفتند و از کثرت
استعمال بانجیل مبدل گشت و آن خبرهای خوب این بود که حضرت عیسی از
برای این فرستاده شده تا معتقدین خود را نجات داده باسمان ببرد

در آن زمان مردمان فقیر ذلیل بسیار بودند و بسیاری هم غلامان
بینوا بودند که آقایانشان با آنها ستمکاری نموده بسختی میزدند و شکنجه
میکردند و در محبسهای تاریک در غل و زنجیرشان میکشیدند زیرا که در آن عهد
حق آقایان بود که هرچه خواهند با غلامان خود بجای آرند —
این فقرا و غلامان با کمال شعف مذهب جدید را قبول کردند که بآنها نوید
میداد بعد از مرگ باسمان خواهند رفت بشرط آنکه بعیسی معتقد بوده
خوب کردار و امین باشند

سؤالات

شاگردان حضرت عیسی کیان بودند و چه کردند — وجه تسمیه انجیل در ابتدا چه بود
چه قسم اشخاص در ابتدا بدین عیسی درآمدند — جهت میل ایشان بدین او چه بود

۵۳ — **کلیسا** — دیر زمانی نگذشت که در ممالک از شام تا اسپانیا
جمعی عیسوی پیدا آمدند در ابتدا جماعتی اندک و مردمانی فقیر بودند
رفته رفته زیاد شدند و غالباً عیسویها در مکانی جمع میشدند که کتب
اخبار قدیمه و مواعظ حسنه و سرود را بخوانند و بشنوند و در میان همه
منتشر گردد هر یک از آن اجتماعات را (اکلیز) نامیدند و بهیئت مجموعه
آنها را کلیسای عیسوی خواندند

سؤالات

عیسویان چگونه اشخاص بودند — چگونه اجتماع میکردند
ابتدای کلیسا چه بوده

۵۴ — **شهدای عیسوی** امپراطورها و حکام بلکه قریب تمام ملت
دین قدیم خودشان را نگاه داشته بودند و از عیسویها سخت خشمگین بودند
که بخدایان ایشان عقیده نداشتند و لهذا امپراطوران قانونی وضع
نمودند که مقتضی قتل و اعدام عیسویهائی بود که از عبادت بتان امتناع داشتند
و این از روی قانون منهیا بود و عیسویان اکثر در وسط صحن بزرگ
بزیری می بستند و محض شعف و خوشوقتی عامه شیر و خرس و یوز و پلنگ

بطرف آنها رها میکردند تا آنها را بدرند ولی عیسویها از این عقوبتها ترس
نداشتند و آشکارا اظهار مذهب نموده خودشان برای قبول این عقوبتها
حاضر میشدند
اشخاصی که از برای عقوبت بسیاستگاه میبردند مارتیر مینامیدند یعنی
اقرارکننده و بعد از کشته شدن عیسویان اجساد ایشان را مقدس
و محترم دانسته استخوانشان را نگاهداشته بهترین یادگار مقدسین میشمردند

سؤالات

عموم مردم با عیسویان در چه حال بودند   با ایشان چگونه رفتار میکردند
آیا عیسویان از اعدام و عقوبت دشمنان ترس و بیمی داشتند
بعد از کشته شدن عیسویان همکیشان آنها چه میکردند

۵۵ — **فیروزی عیسویان** با وجود این زجر و سیاسات ساکنین ممالک روم
نشین اتصالا با دین عیسوی میگرویدند تا در راس سیصد سال قریب نیمی
سکنه شهرهای ممالک روم عیسوی بودند در سنه ۳۱۱ امپراطور گنستانتین قانونی
در باب اجازه دخول بمذهب عیسوی مقرر داشت و در آنعصر در هر شهر یک
نفر رئیس مذهب عیسوی بود که او را (اوک) مینامیدند یعنی سرپرست

و رفته رفته این اوکها خیلی مقتدر شدند و جمعیتها بنام انجمن مذهبی تشکیل
میدادند و ترتیب عقاید عیسوی را تعیین میکردند انجمن بزرگ نخستین
(کنسیل نیسه) بود که در سنه ۳۲۵ تشکیل یافت و اوکها عباراتی ترکیب کردند
که هنوز در نمازهای عیسوی خوانده میشود

سؤالات

در زمان چه وقت دین عیسوی در آمد   امپراطور چه قانونی مقرر داشت
تفصیل اوکها را شرح دهید

۵۶ — **کفار** — در آنعصر نمیفهمیدند که عقاید قلبی باید اختیاری
باشد تا هر کس تواند باسوده گی بطریقه مذهب خود رفتار نماید و مثل
اهل این زمان در عقیده و مذهب آزاد نبودند و لهذا امپراطورهای
عیسوی مذهب بت پرستان را اذیت و آزار بسیار مینمودند همانقسم
که در سابق امپراطورهای بت پرست عیسویان را اذیت مینمودند امپراطور
(ت اُدُز) در سنه ۳۹۵ اشخاصی را که پرستش خدایان میکردند
فتوای قتل میدادند و از اینگونه اشخاص جز در دهات و صحراها وجود نداشت زیرا
که آنها در جنگلها در زیر درختانی که نظر کرده می پنداشتند جمع میشدند و تا

قرن ششم میلادی از این اشخاص باقی بود

سؤالات

امپراطورهای عیسوی مذهب با بت پرستان چه میکرد

بت پرستان در کجا یافت میشدند

خلاصه که باید از بر نمائید

اولاً یونانیها و رومیها بت میپرستیدند و از رحم و شفقت خبری نداشتند حضرت عیسی برادری و مساوات را بآنها آموخت

ثانیاً حواریین عیسی کتاب انجیل را انتشار دادند و بسیاری از مردم خصوصاً فقرا عیسوی شدند

ثالثاً عیسویان در هر شهری در کلیسا جمع میشدند تا از اجتماعات ایشان کلیسای عیسوی ترویج یافت

رابعاً حاکمین در صدد اذیت عیسویان برآمده ایشان را طعمه حیوانات درنده میکردند و آن زمان را مارتیر میگفتند (یعنی قتل با زجر)

خامساً رفته رفته تمام مملکت عیسوی شدند و کشیشها قدرت بسیار یافته مجالس بزرگ منعقد مینمودند

سادساً امپراطورهای عیسوی اشخاص بت پرست را صدمه میزدند و آنها را کافر میخواندند

ماحصل کتاب اول

اولاً نخستین مردمان تربیت شده اهالی مشرق بودند که زندگانی اجتماعی را آموخته زراعت زمین و استعمال فلزات میکردند و بسیاری از صنایع و کسب و تجارت و علوم را اختراع کردند

ثانیاً ما بین اهالی مشرق عمده اهل مصر بودند که بناهای زیبا نهادند و طایفه یهود که حضرت عیسی از نسل ایشانست اهل مصر بودند

ثالثاً اهالی اروپا که در آن عصر وحشی بودند بتوسط مراوده با یونانیها در تاریخ اسمی پیدا کردند تا مملکت مصر و قسمتی از آسیا را متصرف شده و بواسطه فتوحاتی که از برای آنها میسر گشت تربیت یافته هنوز تربیت و تمدن ایشان رو بتزاید میباشد

رابعاً بعد ازین تاریخ یونانیان ضعیف شدند و مغلوب و مطیع رمن ها گشتند و رمنها بر وسعت مملکت افزوده یونانیان را مطیع خود ساختند و بعلاوه جزر شمالی افریقا و اسپان و ممالک گل و قسمتی از بریطانی را که امروزه موسوم بانگلیس است تصرف کردند و رمنها توسط یونان تربیت یافته در نوبه خود سکنه ممالک مغرب زمین را که از آن پیش همه وحشی بودند تربیت کردند

خامساً تربیت که در ابتدا منحصر بمشرق بود مستدرجاً مغرب ایضاً بدایره تمدن در آورد

سادساً طایفه رمن در نوبه خود ضعیف گردیدند و وحشیان جرمن بر ممالک ایشان حمله نموده خراب کردند

سابعاً تاریخ قدیم در اینجا باتمام رسید و تاریخ متوسط شروع میشود و تاریخ متوسط عبارتست از مدتی که فاصله مابین تاریخ قدیم و تاریخ جدید میباشد

کتاب دویم

عصر متوسط

فصل اوّل

استیلای ژرمن

۵۷ – ژرمن ها – طوایف ژرمن در ابتدا در ممالکی که امروز المان نامیده میشود ساکن بودند و طبیعت وحشی داشتند از زراعت زمین و تربیت مواشی مطلع بودند ولی از علوم و کتابت و نقاشی و بنائی ابدا چیزی نمیدانستند منازل ایشان در خانه های چوبی بود که در صحراها ترتیب میدادند جنگ و ستیز را بسیار دوست داشتند و غالبا در میان خودشان بجنگ و نزاع مشغول بودند زیرا که طوایف متعدد منقسم میشدند

بسیاری از ایشان بحال اجماع برای تحصیل ثروت بممالک امپراطورنشین داخل گردیده شهرها را غارت میکردند

اگرچه قشون دولت رم تا یک اندازه جلوگیری نموده از تعدی
و غارت ایشان مانع بودند و نمیگذاشتند از حد تجاوز نمایند

سؤالات

طوایف ژرمن ابتدا در کجا ساکن بودند و چه طبیعت داشتند چه چیزها میداشتند
و از چه چیزی اطلاع بودند در میان خودشان بچه کار اشتغال داشتند برای تحصیل ثروت
چه میکردند قشون دولت رم چه میکرد

۵۸ – استیلای طوایف گت

طوایف گت بر دو قسمت بودند
ویزی گت و استرگت این دو طایفه بزرگترین طوایف ژرمن بودند
در سنه ۳۷۵ از مکان و ماوای خودشان فراراً از دست هونها گریختند
و هونها وحشیانی بودند که از آسیا آمده و بهر جا رسیدند خراب کرده بودند
ژرمنها در فرار خود داخل مملکت امپراطوری گردیدند امپراطورها در ابتدا
با آنها بنای جنگ را گذاشتند ولی در مابعد آنها را استخدام نمودند
چیزی نگذشت که رئیس طایفه ویزی گت موسوم به آلاریک هجوم نموده
شهر رم را متصرف شده و غارت نمود جانشین آلاریک بعد از او با تمام
رعایای خود بجنوب فرانسه و شمال اسپانیا رفته در آنجا منزل گرفتند

و آن سرزمین بسلطنت نشین ویزی گت موسوم گشت

سؤالات

طوایف گت بر چند قسمت بودند در چه سنه و از برای چه از مکان و ماوای خودشان
بیرون رفتند و بکجا داخل شدند امپراطورها با آنها چه کردند آلاریک رئیس
ویزی گت چه کار کرد جانشین او بعد از او چه کرد

۵۹ – استیلای بورگوندها و واندالها –

امپراطورها قشون رومی خودشان را که در مملکت گل گذاشته بودند بجهت
مدافعه ایطالیا احضار کردند و چون در معبر رود رن کسی برای منع
موجود نبود دو طایفه ژرمنی موقع را مغتنم شمرده داخل مملکت گل شدند
طایفه بورگوند در دره رود سااون و در ژورا مسکن گرفتند و آن
اراضی ولایت ایشان گردیده بنام آنها به بورگونی موسوم گشت مردمانی
بسیار تنومند بودند اما طبعی ملایم داشتند و چندی پیش از آن بمذهب
عیسوی درآمده بودند و طایفه واندال از مملکت گل و بعد از اسپانی
عبور کردند و در ملکی در طرف جنوب ساکن شدند که بعدها آن ملک
بنام ایشان خوانده شد و آنجا را اندلوزی و اندلس نامیدند

و بعد از آن ولایاتی که امروزه باسم آلژری (الجزیره) و تونزی (تونس) موسوم است تصرف نموده از مجموع اینها مملکت واندالها تشکیل یافت

واندالها مردمانی وحشی طبیعت و بسیار درنده بودند و از هر جا عبور میکردند ابنیه را خراب و کشیشان را مقتول میساختند و دولتشان دوامی حاصل ننمود

ژوستی نین امپراطور قسطنطنیه در تاریخ ۵۳۴ افریقا را مسخر ساخت

سؤالات

دو طایفه ژرمنی چگونه داخل مملکت گل گردیدند و هر یک در کجا ساکن شدند
واندالها چه قسم اشخاصی بودند امپراطور قسطنطنیه در چه تاریخ افریقا را مسخر ساخت

۶۰- استیلای فرانها — فرانها دستهای مجزی بودند که در مملکت گل هر یک سکنی داشتند یعنی چون در آن وقت هر یک بدون سکنه بود امپراطورهای رمن این اجازه را بآنها داده در عوض ایشان را بخدمت میگماشتند رئیس ایشان که کلووی نام داشت یکی از دستهای کوچک در تبعیت او بودند پادشاه تمام فرانها

گردیده تمامت مملکت گل را تصرف نمود و از آن وقت آنجا را مملکت فرانها نامیدند

سؤالات

فرانها که بودند و در کجا بچه جهت ساکن شده بودند رئیس آنها چه شد

۶۱- استیلای طوایف انگلوساکسون — ممالک انگلیس را از آن وقت برطانی مینامیدند و متعلق بامپراطوری رمن بود تا زمانی که امپراطورها قشون خودشان را از آنجا برداشتند ساکنین مملکت چون از عهده دفاع کوهستانیهای مملکت اکس بر نیامدند طایفه ساکسن را که یکی از طوایف ژرمن بود برای خدمت خود طلب نمودند و ساکسن ها با اهل و عیال خود بتوسط کشتی از ژرمانی بیامدند و در جنوب انگلیس ساکن شدند ولی در سنه ۴۵۵ با سکنه اصلی مملکت نزاع نموده ایشان را بقتل رسانیدند سایر طوایف ژرمن که به انگل نامیده میشدند از دانمارک آمدند و همان قسم رفتار کردند بالاخره در قرن ششم هفت سلطنت در مملکت بریطانی تشکیل شده بود چهار سلطنت از ساکسون ها در سمت جنوب و سه سلطنت از طوایف انگل

در طرف شمال و از آن زمان این مملکت را انگلتر خوانند

سؤالات

ممالک انگلیس در قدیم بکه تعلق داشت چه شد که ساکسن‌ها بآن مملکت آمدند و با سکنه اصلی مملکت چه کردند در قرن ششم چند سلطنت در بریطانی تشکیل شده بود

۶۲ - استیلای طوایف استروگت و لمباردی

استروگت‌ها در ایطالیا سلطنتی موسوم بدولت استروگت تشکیل داده بودند و سلطان آنها تئودوریک از ۴۸۹ الی ۵۲۶ بار نهاده دست بود و او هم مانند امپراطورهای قدیم فرمانفرمای ایطالیا بود بعد از آن ژوستینین در ۵۵۴ قشونی فرستاده ایطالیا را تصرف نمود و چندی نگذشت که طایفه لمبارد از جمله طوایف ژرمن از جبال آلپ گذشته در دره رود پو ساکن شدند در ۵۶۸ و مملکت لمباردی از ایشان تشکیل یافت که هنوز یک قسمت از دره رود پو را لمباردی میخوانند

سؤالات

استروگت‌ها در ایطالیا چه کرده بودند سلطان آنها چند مدت بار نهاده دست بود ژوستینین با ایطالیا چه کرد طایفه لمبارد چه کردند و در کجا ساکن شدند

۶۳ - نتایج تصرفات

— مدت استیلا و تسخیرات این طوایف دویست سال امتداد یافت و تغییرات کلی از آنها حاصل گشت قبل از این تسخیرها مملکت رم یک مملکت مستقل بود بواسطه این اعمال منقسم بچندین سلطان‌نشین وحشی گردید در این سلطان‌نشینها اهالی دو قسم بودند یکی طوایف ژرمن که در تبعیت سلطان آمده بودند و دیگر اهالی اصلی مملکت که آنها را رومی میگفتند و این دو طایفه باهم زندگانی میکردند بواسطه اثر معاشرت وحشیگری ژرمنها تخفیف یافت ولی تمدن رومیها از دست رفت و بعد از آن نه راهی ساختند و نه عمارتی بنا کردند امر زراعت بحدی تنزل نمود که تمام اراضی زراعتی مبدل بجنگلهای خار و علف زار گشت

سؤالات

مدت استیلای این طوایف چند امتداد یافت چه اثرات بخشید حال مملکت رم بکجا انجامید اهالی ممالک چند قسم بودند و معاشرت ایشان چه اثر نمود

٦٤ – تغییر مذهب ژرمن ها — ژرمنها در ابتدا تمام کافر بودند و قیدی بمذهب نداشتند ولی هریک از آنها که داخل ممالک رمی میشدند بآئین عیسوی درمیآمدند طوایف گت و واندال و بورگوند و لمبارد زودتر از سایرین مذهب عیسوی را پذیرفتند ولی تمام قوانین مذهب را چنانکه کشیشها تعلیم میکردند گردن ننهادند این طایفه از پیروان آرین بودند که اعتقاد به تثلیث نداشتند

امّا طایفه فرانک در هنگامیکه کلووی تعمید یافت در سنهٔ ۴۹۶ مذهب کاتولیک اختیار کردند و چون سکنهٔ مملکت کاتولیک مذهب بودند اطاعت فرانک ها را از سایر طوایف خیلی بیشتر طالب بودند و باین جهت سلاطین سلسلهٔ کلووی اقتداری کامل یافتند و در آن وقت کشیش بزرگ رم که موسوم به پاپ بود در همه جا محترم شد گرگوار پاپ دعات چند بانگلیس فرستاد تا طایفه انگلوساکسون را بمذهب عیسوی درآوردند در سنهٔ ۵۹۷ چندی بعد از آن در ابتدای قرن هشتم برحسب اهتمام پاپ طوایف ژرمن که در ژرمانی ساکن بودند بمذهب عیسوی درآمدند سلاطین سلسله مروی ضعف حاصل نموده و سلسلهٔ والیان کلوروی

ترقی نهادند شارل مارتل و پسرانش از پاپ حمایت میکردند

سؤالات

ژرمنها سابقاً چه عقیده داشتند و پس از دخول در ممالک رمی چه حالی پیدا کردند طایفه فرانک در چه زمان بمذهب کاتولیک درآمدند و سکنه مملکت با آنها چگونه بودند کشیش بزرگ رم چه نامیده میشد گرگوار چه کرد

٦٥ – شارلمان امپراطور نشین غرب — باید دانست که پپن کوتاه پسر شارل مارتل پادشاه طایفه فرانک شد و شارلمان پسر پپن کوتاه جزء اعظم ایطالیا را تصرف کرد و تسخیر ژرمانی را باتمام رسانید و در سنهٔ ۸۰۰ توسط پاپ تاج امپراطوری بر سر نهاد مملکت او را امپراطوری رمی میخواندند اگرچه در حقیقت شباهتی با امپراطوری رمی نداشت جز اینکه بلاد طرف غرب مملکت که بدست وحشیان تقسیم شده بود دوباره در تحت امپراطوری مجتمع گردید و ژرمانی که هیچوقت جزء امپراطوری قدیم نبود جزء او شد

سؤالات

پس کوتاه چه شد شارلمان پسر او چه کرد در چه سال تاج امپراطوری
بر سر نهاد ترتیب مملکت و امپراطوری او از چه قرار بود

خلاصه که باید از بر کنند

اولاً ژرمن ها طایفه وحشی بودند که در المان سکنی داشتند بسیاری از
آنها بجهت تحصیل ثروت بامپراطورنشین میآمدند
ثانیاً طایفه گت که از جلو طایفه هون فرار میکردند داخل مملکت شدند
در سنه ۳۷۵ قبل از مسیح و در ابتدا بخدمت امپراطورها قیام نموده بعد از
آن رم را متصرف ساختند و سلطان نشین ویزی گت را در اسپانی تشکیل دادند
ثالثاً بورگندها و واندالها سواحل رود رن را خالی از قشون دیدند
و داخل مملکت گل شدند در سنه ۴[illegible] بورگندها پادشاه نشینی موسوم به بورگندی
تشکیل نمودند و واندالها در افریقا سلطان نشینی برپا داشتند
رابعاً طایفه فرانک در بلجیک سکنی داشتند و در زمان سلطنت کلوی

مملکت گل را تصاحب کردند و از آن زمان مملکت گل پادشاه نشین فرانک موسوم
خامساً ساکسونها و انگلیس ها به برطان کبیر رفتند و امپراطورهای رم از
آنجا دست برداشتند ایشان هفت پادشاه نشین در آن مملکت تشکیل دادند
و مجموع آن بانگلتر موسوم گشت
سادساً طوایف اُسترگت در ایطالیا مملکتی تشکیل داده بودند
و در زمان تئودوریک اقتداری حاصل کردند بعد از ایشان لمباردها
در سنه ۵[illegible] جانشین آنها شدند
سابعاً تسخیرات بربرا (وحشیان) مدت دو قرن امتداد یافته حاصل
آن بس چندین مملکت گردید که اهالی آنها مرکب از بربر و رمن بودند و تمدن
ایشان از تمدن امپراطورنشین قدیم رمن کمتر شد
ثامناً ژرمنها در ابتدا کافر بودند و کم کم عیسوی شدند فرانکها دین
کاتولیک در آمدند و طوایف انگلوساکسون و ژرمن توسط دعاة مسیحی
تغییر مذهب داده باطاعت پاپ در آمدند
تاسعاً شارلمان صاحب ایطالیا و ژرمانی شد و تاج امپراطوری بر سر
نهاد و مملکتی موسوم بامپراطوری ژرمن تشکیل داد

چون کوتاه چه شد شارلمان پسر او چه کرد در چه سال تاج امپراطوری
بر سر نهاد ترتیب مملکت و امپراطوری او از چه قرار بود

خلاصه که باید از بر کنند

اولاً ژرمن ها طایفه وحشی بودند که در المان سکنی داشتند بسیاری از
آنها بجهت تحصیل ثروت بامپراطور نشین میآمدند
ثانیاً طایفه گت که از جلو طایفه هون فرار میکردند داخل مملکت شدند
در سنه ۳۷۵ قبل از مسیح و در ابتدا بخدمت امپراطورها قیام نموده بعد از
آن رم را متصرف ساختند و سلطان نشین ویزی گت را در اسپانیا تشکیل دادند
ثالثاً بورگندها و واندالها سواحل رود رن را خالی از قشون دیدند
و داخل مملکت گل شدند در سنه [illegible] بورگندها پادشاه نشینی موسوم به بورگندی
تشکیل نمودند و واندالها در افریقا سلطان نشینی بر پا داشتند
رابعاً طایفه فرانک در بلجیک سکنی داشتند و در زمان سلطنت کلوی

مملکت گل را تصاحب کردند و از آن زمان مملکت گل پادشاه نشین فرانک موسوم شد
خامساً ساکسونها و انگلیسها به بریطان کبیر رفتند و امپراطورهای رم از
آنجا دست برداشتند ایشان هفت پادشاه نشین در آن مملکت تشکیل دادند
و مجموع آن با انگلتر موسوم گشت
سادساً طوایف استروگت در ایطالیا مملکتی تشکیل داده بودند
و در زمان تئودریک اقتداری حاصل کردند بعد از ایشان لمباردها
در سنه ۵۶۸ جانشین آنها شدند
سابعاً تسخیرات بربرها (وحشیان) مدت دو قرن امتداد یافت و باعث
تأسیس چندین مملکت گردید که اهالی آنها مرکب از بربر و رومن بودند و تمدن
ایشان از تمدن امپراطور نشین قدیم رومن کمتر شد
ثامناً ژرمنها در ابتدا کافر بودند و کم کم عیسوی شدند فرانکها بدین
کاتولیک در آمدند و طوایف انگلوساکسون و ژرمن توسط دعات مذهبی
تغییر مذهب داده باطاعت پاپ در آمدند
تاسعاً شارلمان صاحب ایطالیا و ژرمانی شد و تاج امپراطوری بر سر
نهاد و مملکتی موسوم بامپراطوری ژرمن تشکیل داد

فصل دویم

شریعت اسلام

۶۶ - حضرت محمد ص - در مدتی که ژرمنها بتسخیر امپراطوری غرب
اشتغال داشتند اعراب نیز یک جزء از امپراطوری شرق را تسخیر نمودند
در هیچ عصری ملت عرب تبعیتی از امپراطوری رمن نداشتند
و بمذهب عیسوی در نیامده بودند هر قبیله از قبایل عرب بتی مخصوص داشتند
و او را ستایش میکردند ولی تمام آنها سنگ حجرالاسود را محترم و مقدس
میدانستند و او را درون خانه کعبه که بنائی مربع شکل است قرار داده
بدو تبرک میجستند
یک نفر از اهالی مکه از قبیله قریش که نام مبارکش محمد بود در ابتدا بقافله
سالاری اشتغال داشت در ۶۱۲ دعوتی اظهار نموده فرمود خداوند
مرا به پیغمبری فرستاده است که عالمیان را هدایت نمایم اهالی مکه
او را بکشتن تهدید کردند و از آنجا هجرت نموده بمدینه تشریف برد و دعوت
خود را در تمام عربستان انتشار داد جمعی از شجاعان عرب دین او را قبول

نموده در راه نصرت او با کفار جهاد کردند تا پس از هشت سال مظفر و
منصور بمکه داخل شد
در سنه ۶۳۲ میلادی تمام عربستان دین او را قبول و او را اطاعت میکردند

سؤالات

اعراب در چه وقت امپراطوری شرق را تسخیر کردند ملت عرب تبعیت که مینمودند
و چه عقیده داشتند و پیغمبر قریشی در چه سال ظهور فرمودند و کارش بکجا رسید

۶۷ - اسلام - آیاتی که بر آن حضرت وحی میرسید بعضی
از اصحاب مینوشتند و از مجموع آن آیات کتاب مقدس قرآن صورت
گرفت که در نزد مسلمانان بسیار محترم است چنانکه انجیل در نزد عیسویان
و تمام احکام و آداب مذهب اسلام در قرآن درج است
و آداب و قوانین اسلام از این قرار است
شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله یعنی خدائی نیست جز خدای
یگانه و حضرت محمد رسول و فرستاده اوست احکامی که خداوند امر
نموده و در قرآن درج شده باید متابعت و اطاعت نمایند در هر شبانه

در پنج وقت نماز گذارند با آب یا خاک تطهیر و رفع نجاست کنند صدقه
بدهند و شراب نخورند و مرتکب اعمال مخالف دین نگردند کسانی که با
پیغمبر ایمان آورده اعمال شایسته کنند در بهشت پر از گل و ریاحین رفته
بانواع نعمتها متنعم و در آن جاوید خواهند بود و منکرین و بدکاران بدوزخ
سوزان رفته آب جوش بایشان خواهند نوشانید
این قوانین و احکام مذهب اسلام است و تابعین آن را مسلمان خوانند

سؤالات

بعضی از احکام و قوانین مذهب اسلام را بگوئید

۶۸ — **خلفاء** — در ۶۳۲ع حضرت محمد رحلت فرمود
و کسیکه بعد از آنحضرت ریاست یافته جانشین او گردید خلیفه نامیده
شد مسلمانان اطاعت او را مانند اطاعت حضرت محمد واجب میدانستند
و شخص خلیفه هم پادشاه و هم سردار و هم رئیس مذهب ایشان بود
چهار خلیفه اول در عربستان در مدینه منزل داشتند و خواستند تا

ملل روی زمین را بمذهب خود در آورند ولی ایشان مانند عیسویان دعات
مذهبی باطراف منتشر نساختند بلکه قشون حرکت میدادند مسلمانان جنگ
با ملل غیر اسلامی را از جمله عبادات میشمردند و این جنگها را جهاد
فی سبیل الله مینامیدند

سؤالات

بعد از رحلت حضرت محمد ص چه شد خلفای اولیه در کجا توقف داشتند
و چه کردند مسلمانان جنگ با کفار را چه میشمردند و چه مینامیدند

۶۹ — **فتوحات اسلامی** — قشون مسلمان عبارت از چندین
دسته بود و هر دسته بطرفی مامور میشد بدون اینکه احدی از ایشان
لحظه توقف و تعلل نماید زیرا که مسلمانان معتقد بودند هر کس در جهاد
کشته گردد فوراً به بهشت خواهد رفت و لهذا ابداً ترسی از مرگ نداشتند
و شجاعانه جنگ میکردند
قشون اسلام مملکت شام را در ۶۳۶ع تسخیر نمودند و در ۶۴۰ع مصر را
که متعلق بامپراطور قسطنطنیه بود مسخر ساختند و در ۶۴۲ع تمام مملکت ایران
بتصرف ایشان درآمد

بعد از خلفای اربعه خلفای بنی امیه دمشق شام را پایتخت قرار داده
و همچنان بجنگ جهاد مداومت داشتند تا لشکر اسلام از طرف مشرق
ترکستان و شمال هندوستان را مسخر ساختند و از طرف مغرب تونس
و الجزایر و مراکش را متصرف شدند

در سنه ۷۱۱ بعد از آن از تنگه جبل الطارق گذشته با یک جنگ تمام مملکت اسپانی را
مسخر ساختند پس مملکت امپراطوری خلفا از اقیانوس اطلس تا
رود سند امتداد یافت و هرگز مملکتی باین وسعت و بزرگی دیده نشده است

سؤالات

قشون اسلام بچه ترتیب بود عقیده ایشان در باب جهاد چه بود شام و مصر
و ایران را در چه سنه متصرف شدند بعد از خلفای اربعه پایتخت بنی امیه در کجا بود
وسعت مملکت اسلام چقدر بود با اسپانی چه کردند

۷۰- توقف مسلمانان مسلمانان مملکت فرانسه را فتح ننمودند و شارل مارتل
ایشان را در پواطیه متوقف ساخت ۷۳۲ و بعد از آن شارلمان آنها را
از جنوب فرانسه خارج نمود



ص ۳ سارازانها در بحیره مدیترانه سیر میکرد

بعضی از مسلمانها در قرصنه یعنی در روی دریا بغارت و کسب غنیمت اشتغال
داشتند و در تمام دریای مدیترانه با کشتیهای خودشان سیر میکردند
و چون عیسویان را میدیدند آنها را اسیر نموده غلام و کنیز خود قرار میدادند
غالباً در سواحل ایطالی و فرانسه برای غارت دهات از کشتی فرود
آمده زنان و اطفال را اسیر میکردند

تمام جزیره سیسیل در تصرف ایشان درآمد و همچنین جزء جنوبی
ایطالیا در نزدیک شهر نیس قلعه محکم داشتند و اروپائیان آنها را
سرازن ها مینامیدند

بعد از خلفای اربعه خلفای بنی امیه دمشق شام را پایتخت قرار دادند
و همچنان بجنگ جهاد مداومت داشتند تا لشکر اسلام از طرف مشرق
ترکستان و شمال هندوستان را مسخر ساختند و از طرف مغرب تونس
و الجزایر و مراکش را متصرف شدند در سنه ۷۱۱
بعد از آن از تنگه جبل الطارق گذشته با یک جنگ تمام مملکت اسپانی را
مسخر ساختند پس مملکت امپراطوری خلفا از اقیانوس اطلس تا
رود سند امتداد یافت و هرگز مملکتی باین وسعت و بزرگی دیده نشده است

سؤالات

قشون اسلام بچه ترتیب بود عقیده ایشان در باب جهاد چه بود شام و مصر
و ایران را در چه سنه متصرف شدند بعد از خلفای اربعه پایتخت بنی امیه در کجا بود
وسعت مملکت اسلام چقدر بود با اسپانی چه کردند

۷۰ـ توقف مسلمانان — مسلمانان مملکت فرانسه را فتح ننمودند و شارل مارتل
ایشان را در پواطیه متوقف ساخت در سنه ۷۳۲ و بعد از آن شارلمان آنها را
از جنوب فرانسه خارج نمود



ص ۳ سارازن ها در بحیره مدیترانه سیر میکرد

بعضی از مسلمانها در افریقا در روی دریا تجارت و کسب غنیمت اشتغال
داشتند و در تمام دریای مدیترانه با کشتیهای خود شان سیر میکردند
و چون عیسویان را میدیدند آنها را اسیر نموده غلام و کنیز خود قرار میدادند
غالباً در سواحل ایطالی و فرانسه برای غارت دهات از کشتی فرود
آمده زنان و اطفال را اسیر میکردند
تمام جزیره سیسیل در تصرف ایشان در آمد و همچنین جزء جنوبی
ایطالیا در نزدیک شهر نبس قلعه محکم داشتند و اروپائیان آنها را
(سرازن) میشناسیدند

سؤالات

مسلمانان با فرانسه چه کردند　　شارل مارتل و شارلمان با آنها چه کرد

مسلمانها در افریقا چه میکردند　　با صلیبیان رفتار ایشان از چه قرار بود

۷۱ــ انقراض دولت عرب ــ دولت خلفا خیلی بطول نینجامید و مملکت اسلامی ابتدا بدو خلیفه نشین تقسیم گردید که پایتخت یکی در بغداد و دیگری در کردو (قرطبه) بود در اسپانی و بعد از آن چند سلطنت اسلامی دیگر در مصر و شام و الجزایر و مراکش و ایران تأسیس شد

در سنه ۱۲۵۸ مغولها از ترکستان آمدند و شهر بغداد را متصرف شده قتل عام کردند و دستگاه خلافت بغداد منقرض گشت

ولی ممالکی که بآئین اسلام درآمده بودند در عقیده اسلامی باقی ماندند چنانکه اکنون نیز معتقدند و قریب سیصد ملیون مسلمان در عالم وجود دارد

سؤالات

دولت خلفا چه مقدار طول کشید　　مملکت اسلام بچند خلافت و سلطنت تقسیم شد

مغولها در چه تاریخ بر بلاد اسلام حمله نمودند　　و با شهر بغداد و خلافت چه کردند

چقدر مسلمان در عالم وجود دارد

۷۲ــ تمدن اعراب ــ اعراب نه فقط جنگجو بودند بلکه شعر و علم را دوست میداشتند　　و چون ممالک ایران و یونان را فتح نمودند مدرسه هائی که در آن بلاد بود باقی گذاشته از خودشان نیز در بغداد و شام و قرطبه مدرسه ها بجهت تحصیل علوم بنا نمودند

مدرسه (سالرن) قدیمی ترین مدارس طبی ایشان بوده اول کسی که بعلم شیمی اشتغال جست عرب بود و ماده الکل را اول آنها پیدا کردند عمارات و مسجدهای حیرت انگیز بنا نمودند اطراف شهرهای ایشان غالباً باغستان و مزروع بود در تمام عصر متوسط عربها بدرجات از عیسویها متمدن تر بودند

سؤالات

اعراب غیر از جنگجوئی چه داشتند　　با مدارس یونان و ایران چه کردند

کارهای عرب را شرح دهید

خلاصه که باید از بر نمائید

اولاً پیغمبر عربی که نام مبارکش محمد بود در سنه ۶۲۲ میلادی دین اسلام را آورد و تمام اعراب بدین او درآمدند

ثانیاً — مذهب اسلام عبارت از احکامی است که در قرآن نازل گشته و خلاصه آن اینست که خدائی جز خدای یگانه نمیباشد و محمد پیغمبر و فرستاده اوست مؤمنین در بهشت جاوید مکان دارند و منکرین را مکان در دوزخ است

ثالثاً خلفائی که جانشین آنحضرت بودند از سنه ۶۳۲ الی سنه ۷۳۲ مشغول جهاد گردیده تمام ملل را بآئین اسلام درآوردند

رابعاً لشکر اسلام همیشه مظفر و منصور بودند و ممالک شام و مصر و ایران و تمام شمال افریقا و مملکت اسپان را تصرف نمودند

خامساً مسلمانان توسط طایفه فرانک در فتوح خود متوقف گردیدند ولی در سواحل مدیترانه در تحت اسم سارازان بقتل و غارت اشتغال داشتند

سادساً مملکت امپراطوری خلفا در قرن دهم بچندین مملکت تقسیم شد که همه بر دین اسلام باقی بودند

سابعاً اعراب مدارس بسیار داشتند علم طب و شیمی را تکمیل نمودند و ابنیه عالی ساختند

فصل سیم

ملوک الطوایف

در اروپا

۷۳ — برهم خوردن دولت امپراطوری شارلمان

امپراطوری خانواده شارلمان پنجاه سال طول کشید و در سنه ۸۴۳ نواده های شارلمان برحسب قرارداد وردون مملکت ابتدا به پادشاه نشین تقسیم کردند یعنی فرانسه و آلمان و ایطالی بعد به پادشاه نشینهای کوچک که بعد از آن تشکیل یافت و اکنون آنها را محسوب نمیداریم

در ابتدا سلاطین و امپراطورها میبایست از خانواده شارلمان منتخب شوند ولی بعد از آن در هر پادشاه نشینی یکنفر از خانواده های محترم آن مملکت بسلطنت می نشست جز اینکه هیچیک در سلطنت خود اقتداری نداشتند و هر مملکتی با ایالتهای کوچک متعدد تقسیم شده در هر ایالت والی یا رئیسی حکومت میکرد و این والی در ایالت خود ریاست مطلقه داشت و دارای نفوذ کامل بود زیرا که سلاطین حق نداشتند او را معزول سازند و چون

والی میرد پسر یا دختر او وارث ولایت او بود

سؤالات

بعد از بهم خوردن امپراطوری شارلمان مملکت بچه حال شد سلاطین و امپراطورها بچه ترتیب منتخب میشدند والی ها در ایالت خود چه حال داشتند

۷۴ — آقایان و شجاعان

— آنزمان مانند این عصر نبود که هر ایالت با اطراف آن در حکم یک خانه باشد بلکه ایالت عبارت بود از یک ده الی بیست و سی قریه با املاک و اراضی بسیار در هر قریه مالک بزرگی مسلط و مقتدر بود که او را آقا یا بارون مینامیدند و هر آقائی در حوزه تصرف خود مالک مستقل بود و جمعی از خدمتگذاران و جنگیان در دور او جمع بودند و خانه او عبارت از قلعه محکم بود که قصر مینامیدند

تمام این آقایان و خدمتگذاران ایشان سوار و جنگی بودند و اسلحه ایشان نیزه بلند بود و زرهی در بر میکردند که از زخم خوردن محفوظ مانند و آنها را شوالیه (شجاع) مینامیدند

در آن عصر همه چنین می پنداشتند که اسباب عزت و عظمت منحصر است بجنگجوئی ولاجرم در عوض اینکه کسی را نجیب خوانند سرباز و جنگی مینامیدند

و چون این شوالیه ها (شجاعان) کار دیگری نداشتند روزهای خود بجنگ و ستیز با یکدیگر میگذرانیدند

سؤالات

آیا آنها در آن عصر چه حال داشتند آقایان و شجاعان را چه مینامیدند اسلحه ایشان چه بود روزگار خود را چه قسم میگذرانیدند

۷۵ — کشیش ها و راهبان

— در هر شهری کشیشی و در هر صومعه راهبی منزل داشت کشیش ها و راهبها بسیار متمول شده بودند و باعث آن این بود که آقایان و رؤسا بشدت متعدی و بد رفتار بودند غالباً همسایه ها بلکه اقوام خود را بقتل میرسانیدند و چون از بسیاری معاصی از عذاب الهی اندیشه میکردند قطعه ملکی را براهب یا کشیش واگذاشته جزء املاک او قرار میدادند و از او درخواست مینمودند که از برای ایشان طلب مغفرت نماید و بخشش گناه ایشان را از خداوند بخواهد

باین سبب کشیشان و راهبان هریک آقائی بزرگ شده بودند بخصوص در آلمان که اغلب کشیشهای مایانس و کلن صاحب املاک و اراضی بسیار گردیده و از اغلب خداوندگاران مقتدرتر بودند

سؤالات

حال کشیشها و راهبها چه بود   باعث تمول کشیشان چه بود
اقتدار ایشان بچه اندازه بود

۷۶ — **غلامان** — در عصر رمنها غالباً رعایای املاک
غلام و بنده بودند و صاحبان املاک میتوانستند ایشان را باشخاص
دور و نزدیک بفروشند یا بزنند و بکشند و کلیه مانند حیوانات آنها رفتار
میکردند

در عصر متوسط نیز عموم رعایا را (سرف) مینامیدند یعنی بنده و با
زراعت اشتغال داشتند ولی مالک زمین نبودند بلکه املاک متعلق
بود بپادشاهی یا آقایان یا کشیشان و راهبان و غلامان بیچاره جز برزگری
کاری نداشتند بر یک قطعه زمین مختص خود را زراعت نموده ماحصل
زحمات ایشان بصاحبان املاک میرسید بلکه کلیه زحمات بدنی و پول و گندم
و شراب و جوجه ایشان حق صاحب ملک بود
چرا که آقا حق نداشت قطعه زمین زراعت هیچ رعیتی را از و بگیرد و چون
رعیتی میمرد زمین او بارث باولادش میرسید

اگرچه این بندگان هم خیلی بدبخت بودند که صدمات فوق العاده میدیدند
ولی باینقدر بود که آقا و مالک آنها نمیتوانست آنها را از اطفالشان
دور سازد و باشخاص دور دست بفروشد
غلامان برزگر در قرن یازدهم خوش احوال‌تر از رعایای رمنها بودند
زیرا که در آن زمان همه چیز رو بترقی بود   اما برزگر باز هم بکلی آزاد نبود و ناچار
باید احکام مالک خود را مطیع باشد
هر آقا و مالکی در حوزه اقتدار و املاک خود یکنفر ناظر از جانب خود
میگماشت که بر رعایا پول بدهی [illegible] و این ناظر میتوانست از رعایا جریمه بگیرد و حکم
قتل آنها را بدهد و هیچ غلامی حق نداشت از قریه که در آن ساکن و مشغول
برزگری بود بجای دیگر برود

سؤالات

حال غلامان برزگر در عصر رمنها چه بود   حال ایشان در عصر متوسط چه بود
رعایای قرن یازدهم با رعایای رمنها چه تفاوت داشتند   هر مالکی در حوزه اقتدار
خود که را میگماشت

۷۷ — **بورژوا** (اهل قصبه ها) در قرن دهم در تمام اروپا
بغیر از دهات رعیت نشین چیزی موجود بود و بعد از آن رفته رفته

بسیاری از آن دهات بزرگ شده و شهرت حاصل نمود
سکنهٔ هر شهری در دور شهر خودشان از برای مدافعه قلعه و جان پناه
میساختند و این قلعه ها را بورگ (معقل) و اهل آن را بورژوا یعنی
ساکنین معقل) مینامیدند
در ابتدا بورژواها هم مثل رعایای دهات مطیع آقایان بودند و جز شوالیه ها
(پهلوان) دیگری آزاد نبود
ولی در میان بورژواها کاسب تاجر و کارگر پدید شد که فایدهٔ نقدی
حاصل میکردند بعضی از آنها حق اقتدار و حکومت را از آقایان برای
خودشان میخریدند و در آن شهر یا قصبه حکومت میکردند

سؤالات

در قرن دهم حال قریه های اروپ چه بود — سکنه شهرها چه میکردند
بورژواها چه حال داشتند — بورژواها چه میکردند

۷۸ – حال اروپا در عصر ملوک الطوایف – در این عصر
در تمام اروپا این اشخاص صاحب اقتدار و نفوذ بودند یعنی آقایان
و شوالیه ها (شجاعان) و کشیش و راهب ها و بورژواها (معقل نشینها)

با نیمنی که دزدان دریائی از زور میآمدند و در فرانسه با رمین خودشان
نزول میکردند در سنهٔ ۹۱۱ ولایتی را که از مملکت فرانسه تصرف کرده بودند
نورماندی میخواندند و والی نورمانها مقتدرترین آقایان فرانسه
شده بود
گیلیوم والی نورماندی در سنهٔ ۱۰۶۶ مملکت انگلیس را متصرف شد و انگلیس
به نورماندی متصل گشت و بعد از این اتصال یکی از ممالک عمدهٔ اروپا
گردید
سایر شوالیه ها (شجاعان) نورماندی سیسیل و مملکت ناپل را از عربها
گرفته سلطان نشین مخصوصی تشکیل دادند

سؤالات

نورمانها با مملکت انگلیس چه کردند — والی نورماندی در چه سنه انگلیس را
تصرف نمود و بعد از آن چه شد — شوالیه های نورماند چه کردند

۸۰ – قدرت فرانسه – سلاطین اول فرانسه از
سلسله کاپتین پادشاهانی ضعیف بودند بعلت اینکه والی ها و رئیسها

اگرچه این بندگان هم خیلی بدبخت بودند که صدمات فوق العاده میدیدند
ولی بهمقدر بود که آقا و مالک آنها نمیتوانست آنها را از املاکشان
دور سازد و باشخاص دور دست بفروشد

غلامان برزگر در قرن یازدهم خوش احوالتر از رعایای رمنها بودند
زیرا که در آن زمان همه چیز رو بترقی بود اما برزگر باز هم بکلی آزاد نبود و تا چندی
باید احکام مالک خود را مطیع باشد

هر آقا و مالکی در حوزهٔ اقتدار و املاک خود یکنفر ناظر از جانب خود
میگماشت که بر رعایا پول مید[illegible] این ناظر میتوانست از رعایا جریمه بگیرد و حتی حکم
قتل آنها را بدهد هیچ غلامی حق نداشت از قریه که در آن ساکن و مشغول
برزگری بود بجای دیگر برود

سؤالات

حال غلامان برزگر در عصر رمنها چه بود   حال ایشان در عصر متوسطه چه بود
رعایای قرن یازدهم با رعایای رمنها چه تفاوت داشتند   هر مالکی در حوزهٔ اقتدار خود که را میگماشت

۷۷ — **بورژوا** (اهل قصبه ها) در قرن دهم در تمام اروپا
غیر از دهات رعیت نشین چیزی موجود نبود و بعد از آن رفته رفته

و این عصر را عصر ملوک الطوایف نامند
ممالک اصلی در آن عصر آلمان و ایطالی بود که بعد از این ذکر آنها خواهیم نمود
و دیگر مملکت فرانسه بود

اما ممالک اسکاندیناوی یعنی سوئد و نروژ و دانمارک در آن وقت در حسابی
محسوب نبودند و مملکت بوهم و هونگری (مجار) و پلنی (ورشو)
وجودی ناقابل بودند و روسیه هنوز بحال وحشیگری میزیستند
جزء اعظم اسپانی متعلق بمسلمین بود ولی چند سلطنت کوچک عیسوی
مذهب در آن باقی مانده بودند مانند پرتوغال و کاستیل و لئون و ناوار
و اراگون و غیره با مسلمان در جنگ و ستیز بودند

سؤالات

صاحبان نفوذ و قدرت در عصر ملوک الطوایف در اروپا کیان بودند
ممالک اصلی در آن زمان کدام و سایر ممالک چه حال داشتند
اسپانی در دست که بود

۷۹ — **تسخیر نورماندیها مملکت انگلیس را** — یکی از وقایع
و اتفاقات بزرگ آن زمان تشکیل مملکت انگلیس است که نورماندیها تأسیس نمودند

بسیاری از آن دهات بزرگ شده و شهریت حاصل نمود
سکنهٔ هر شهری در دور شهر خودشان از برای مدافعه قلعه و جان پناه
میساختند و این قلعه‌ها را بورگ (معقل) و اهل آن را برژوا (یعنی
ساکنین معقل) مینامیدند

در ابتدا بورژواها هم مثل رعایای دهات مطیع آقایان بودند و جز شوالیه‌ها
(پهلوان) دیگری آزاد نبود

ولی در میان برژواها کاسبی تاجر و کارگر پدید شد که فایده نقدی
حاصل میکردند بعضی از آنها حق اقتدار و حکومت را از آقایان برای
خودشان میخریدند و در آن شهر یا قصبه حکومت میکردند

سؤالات

در قرن دهم حال قریه‌های اروپا چه بود — سکنه شهرها چه میکردند
برژواها چه حال داشتند — برژواها چه میکردند

۷۸ — حال اروپا در عصر ملوک الطوایف — در این عصر
در تمام اروپا این اشخاص صاحب اقتدار و نفوذ بودند یعنی آقایان
و شوالیه‌ها (شجاعان) و کشیش و راهب‌ها و برژواها (معقل نشینها)

فصل چهارم

کور و آزاد (بی وفایان)

۸۱ — بی وفایان — ساکنان اروپا بچند ملت تقسیم شده و هر ملتی
بچند ولایت منقسم گشته بودند جز اینکه تمام آنها در تمدن یک نوع بوده
و یک عقیده داشتند یعنی همه عیسوی مذهب بودند و اطاعت پاپ
میکردند



در قرن یازدهم ملل غیر عیسوی از همه طرف عیسویان را احاطه کرده
بودند و عیسویها ایشان را بیوفایان خواندند این بیوفایان در سه
طرف بودند باین ترتیب که در سمت مشرق مسلمانان مصر و شام در
مغرب مسلمانان اسپانی که موسوم به (مور) بودند و در شمال شرقی
اسلاو و پروس که در ساحل رود اُدر سکنی داشتند و هنوز در کفر باقی
بودند پاپ‌ها مقصودشان این بود که بیوفایان مجبور کرده پیروی
عیسی نمایند و باین جهت شوالیه‌ها را متحرک میشدند که با آنها جنگ نمایند
این قسم جنگها را جنگ صلیبی نامیدند بعلت اینکه بر یکت از لشکریان [illegible]

جنگ صلیب قرمزی بر روی لباس خود قرار داده بودند

سؤالات

ساکنان اروپا چه حال حاصل کرده بودند   بی وفایان کیان بودند   و در کدام
طرف واقع بودند   مقصود پاپها چه بود و چه کردند   جنگ بی وفایان را چه نامید

۸۲ — **جنگ صلیبی شرقی** بزرگترین این جنگهای صلیبی جنگی بود که در آسیا
و در مملکت مصر واقع شد و او عبارت از هشت جنگ بزرگ بود و در جنگ
اول تقریباً تمام لشکریان صلیبی از فرانسه بودند و بیت المقدس را در ۱۰۹۹ سنه
مسخر ساختند و جماعتی از لشکریان در همانجا مانده پادشاه نشین فرانسه را
در بیت المقدس تأسیس نمودند   ولی در مقابل مسلمانان تاب مقاومت
نیاورده برای کمک خودشان شجاعان اروپا را طلب نمودند

جنگ صلیبی دوم بتوسط پادشاه فرانسه و امپراطور المان وقوع یافت
و سعی ایشان بهدر رفت زیرا که نتوانستند بیت المقدس را از مسلمانان
پس بگیرند

جنگ صلیبی سیم را امپراطور المان و پادشاه فرانسه و پادشاه انگلیس
پا کردند و فایده نبردند جز اینکه یک شهر مسخر نمودند شواله‌ها (شجاعان)

با اسلحه آهنین خود تاب حرارت هوای مشرق زمین را نیاورده تقریباً
تمام ایشان در عرض راه از حرارت هوا بهلاکت رسیدند

در جنگ صلیبی چهارم شجاعان خواستند از طرف دریا بآسیا بروند
ولی اهالی شهر ونیز آنها را از این عزیمت باز گردانیدند و در عوض جنگ
با بیوفایان بطرف قسطنطنیه رفتند و در آنوقت سلطنت قسطنطنیه با امپراطوری
عیسوی مذهب بود ولی کاتولیک نبود محض همین شجاعان بآنجا رفته او را
از تخت بزیر آورده بجای او یک نفر از خودشان را که اصلاً فرانسوی
و از اهل بودوان بود بسلطنت نشانیدند و بعد از آن مملکت او در میان
خودشان تقسیم نمودند و هر یک در ولایتی پرنس و والی و رئیس شدند و از
مجموع ایشان امپراطور نشین لاتین در قسطنطنیه تشکیل یافت که تا سنه ۱۲۶۱
بطول انجامید

مسلمانان تمام مملکت بیت المقدس را بجز جزیره قبرس تصرف کرده بودند
و چهار جنگ صلیبی دیگر در بیت المقدس واقع شد

جنگ ششم را امپراطور المان شروع نمود ولی در عوض آنکه با پادشاه
اسلام که بیت المقدس را متصرف بود جنگ نماید با او عقد اتحاد

بست و بدون جنگ داخل بیت المقدس گشت
دو جنگ صلیبی اخیر را سن لوئی انجام داد و میخواست مصر را مسخر سازد
ولی در جنگ صلیبی هفتم بحبس افتاد و در جنگ هشتم بمرض طاعون مرد

سؤالات

بزرگترین جنگهای صلیبی کدام بود — سایر جنگهای صلیبی را که انجام داد — امپراطور آلمان با پادشاه اسلام چه کرد — جنگ صلیبی اخیر را که انجام داد

۸۳ - جنگ صلیبی اسپانی - مسلمانان تمام اسپانی را تصرف کرده بودند ولی بعضی شاهزاده های ضعیف عیسوی مذهب در مملکت پیرنه ساکن بودند و با مسلمانان بنای جنگ را گذاشته متدرجاً سمت جنوب پیش رفتند و شهر بشهر را متصرف شدند و در آنجا پنج پادشاه نشین عیسوی بود پرتوگال کاستیل لئون ناوارا آراگن

شجاعان اسپانیول اوقات خود را صرف جنگ طایفه مسلمین (مثل سید) معروف که در قرن یازدهم در سنه ۱۰۲۵ شهر والانس را گرفت و همچنین شجاعان عیسوی از اهالی فرانسه و انگلیس و ایطالیا باسم جنگ صلیبی میآمدند و مدت این جنگها زیاده از ششصد

سال طول کشید اما کار عیسویان بزودی پیشرفت میکرد زیرا که غالباً خودشان در جنگ بودند و با وصف این عاقبت الامر از برای مسلمانان در اسپانی بجز مملکت کوچک گرناد (غرناطه) که در جنوب اسپانی واقعست باقی نماند

سؤالات

شاهزادگان عیسوی در اسپانی با مسلمانان چه میکردند — شجاعان اسپانیول و سایر شجاعان عیسوی چه میکردند — مدت جنگها چقدر طول کشید — چرا کار عیسویان بزودی پیشرفت میکرد

۸۴ - جنگ صلیبی پروس - از قرن دهم عیسویان آلمان با اهالی بت پرست که در آنسوی رود الب سکنی داشتند جنگ میکردند و اراضی مستملکات موسوم براندبورگ را تصرف نموده بودند که شهر کوچک برلن در آن بنا شده بود

در آن زمان در مملکت بیت المقدس بعضی راهبهای شجاع بودند که ایشان را شجاعان تتنی مینامیدند از برای خودشان صومعه تشکیل داده زن نگرفتند و بالاپوش سفید در بر نموده اسلحه با خود داشتند و پیشه ایشان جنگ با کفار (غیر عیسویان) بود بعد از آنکه مسلمانان عیسویان را

از بیت المقدس بیرون کردند این شجاعان که همه از اهل آلمان بودند
بکنار رود ویستول رفتند و در ولایتی که بت پرستان منزل داشتند
قلعهٔ مارین ورک را بنا نهادند محض اینکه طوایف پروس را تغییر مذهب
مجبور سازند و همه ساله بسفر جنگ (غزا) رفته دهات و مزارع بت
پرستان را میسوزانیدند و خودشان را بقتل میرسانیدند و از سایر شجاعان
عیسوی مذهب امداد می طلبیدند این جنگها نیز نوعی از جنگ صلیبی بود
درضای خدارا در این میدانستند که مخالفان عقاید و تعلیمات کلیسا را
بقتل رسانند و همچنین شجاعان فرانسه بجنگ صلیبی میرفتند یعنی
بکشتن فرانسویهای بزیه و ناربن که کاتولیک نبودند

سؤالات

عیسویان آلمان در قرن دهم چه میکردند راهبهای شجاع بیت المقدس
چه کردند و در بلاد بت پرستان چه رفتار مینمودند شجاعان فرانسه چه میکردند

۸۵ ــ **نتایج جنگ صلیبی** ــ جنگهای صلیبی اسپانی و
پروس سبب شد که دو مملکت بتصرف عیسویان درآمد.

جنگ صلیبی مشرقی سبب شد که ملیونها عیسوی کشته گردید و مملکت عیسوی
هم که بنا نهادند امتدادی نیافت ولی با وصف این جنگهای مزبور
بیفایده نبود
اولاً شجاعان عیسوی که از ولایات مختلفه بودند و هر یک در کنج
مأوای خود گذرانیده با یکدیگر رابطه و آشنائی نداشتند بعد از آنکه
برای جنگ اجتماع نمودند باهم آشنا شدند و تمام فرانسویها
فهمیدند که همه یک ملت هستند
ثانیاً چون عیسویان ببلاد مشرق درآمدند مسلمانان را مشاهده نمودند
که عمارات قشنگ عالی داشتند و لباسهای فاخر پوشیده بودند و هنر
اطبا در میان ایشان بود و بهترین مدارس تشکیل داده بودند ــ
عیسویان تمام این چیزها را در خاطر خود نگاه داشتند و بتقلید آنها
برخواسته لاجرم بعد از جنگهای صلیبی اروپا متمدن تر از سابق گردید

سؤالات

جنگهای صلیبی اسپانی و پروس چه چیز را سبب شد جنگ صلیبی مشرقی سبب
چه چیز گردید فواید و اثرات جنگهای صلیبی چه بود

خلاصه که باید از بر نمایند

اوّلاً شجاعان عیسوی در قرن یازدهم با بیوفایان یعنی غیر عیسویان شروع بجنگ نمودند و این جنگها را جنگ صلیبی نامید

ثانیاً عیسویان از سنهٔ ١٠٩٦ تا سنهٔ ١٢٧٠ هشت جنگ با مسلمانان شرق نمودند و مملکت بیت المقدس را در سنهٔ ١٠٩٩ تأسیس کردند و بعد مسلمانها او را از ایشان گرفتند و همچنین مملکت لاتین قسطنطنیه را و امتداد جنگ ایشان از سنهٔ ١٠٩٦ تا سنهٔ ١٢٦١ بود

ثالثاً عیسویها جنگهای صلیبی زیاد با مسلمانان اسپانی نموده چندین مملکت عیسوی در اسپانی تشکیل شد

رابعاً عیسویان آلمان براندنبرگ را تصرف کردند و شجاعان درجه تُتُنی با کافران پروس جنگ صلیبی نمودند و والی نشین پروس را بنا نهادند

خامساً جنگهای صلیبی اسباب کشته شدن ملیونها مردمان گردید ولی ازآنجهت که طوایف عیسوی با یکدیگر نزدیک و آشنا شدند فایده بخشید و نیز این جنگها سبب شد که از سابق متمدن‌تر شوند

فصل پنجم

آلمان و ایطالی

در عصر متوسط

٨٦ ـ **امپراطورهای آلمان** — پادشاهان آلمان مانند فرانسه سلطنت‌شان موروثی نبود بلکه سلطان بموجب انتخاب تعیین میشد یعنی چون پادشاهی وفات می‌نمود آقایان آلمان در جلگه وسیعی برای انتخاب سلطان جدید جمع میشدند و غالباً پسر پادشاه متوفی انتخاب میشد سه فامیل بزرگ در آلمان سلطنت نمودند

اوّل خانوادهٔ ساکسن که از آلمانهای شمالی بودند در قرن دهم

دوّم خانوادهٔ فرانکنی که از مرکز آلمان بودند در قرن یازدهم

سیّم خانوادهٔ سوآب که از جنوب بودند در قرن دوازدهم و سیزدهم

این سلاطین آلمان از پادشاهان فرانسه مقتدرتر بودند زیرا که آقایان آلمان باطاعت پادشاه عادت یافته بودند ولی در قرن سیزدهم آن

این عادت را از دست داد

در قرن دهم مملکت ایطالیا در نهایت بی نظمی بود در همان اوقات
اُتُن اوّل پادشاه آلمان با قشونی بزرگ از جبال آلپ عبور کرده برم
آمد و تاج امپراطوری بر سر نهاد از آن زمان تا مدت پانصد سال
هر پادشاهی که در آلمان بسلطنت منتخب میشد قشونی از شجاعان آلمان
جمع نموده بایطالیا میرفت و ابتدا به پاوی رفته نشان مملکت لمبارد را
میگرفت و بعد از آن از برای گرفتن تاج امپراطوری برم میرفت از آن
قرار همیشه آلمان و ایطالی یک امپراطور داشتند

ولی چون مسکن امپراطور در آلمان بود ایطالیائیها اطاعتی از او
نداشتند و غالباً لازم میشد که پادشاه با جنگ داخل رم شود

سؤالات

تعیین سلطنت آلمان بچه ترتیب بود — چند فامیل در آلمان سلطنت کردند
در قرن دهم مملکت ایطالی چه حال داشت — اُتُن اول چگونه برم رفت
بعد از آن پادشاهان آلمان بچه قسم برم رفته تاج امپراطوری را میگرفتند

۸۷ — **پاپ ها** — پاپ آقا و بزرگ مذهبی رم بود و همچنین بر تمام

عیسویان ریاست داشت در ابتدا پاپ ها توسط امپراطور آلمان منتخب
میشدند و اطاعت او را مینمودند و همچنین کشیش ها و راهب ها را امپراطور
تعیین میکرد و ایشان را جمع نموده شورائی تشکیل میداد بجهت انتخاب
پاپ و کلیتاً بقسمی رفتار میکرد که پنداشتی رئیس کلیسا او میباشد
عاقبت الامر پاپها نخواستند که انتخاب ایشان با مشورت عموم کشیشان
و تصویب امپراطور باشد و از این جهت در سنه ۱۰۵۹ مقرر داشتند که انتخاب
پاپ فقط توسط کشیش های شهر رم باشد

سؤالات

پاپ که بوده — انتخاب پاپ را که مینمود — تعیین کشیشها و راهبها با که بود
پاپ ها خواستند چه شود و چه کردند

۸۸ — **منازعه پاپها و امپراطورها** — بالاخره پاپها قوت یافته
امپراطورها و پادشاهان را از حق تعیین کشیشها و راهبها نیز ممانعت
نمودند و چون املاک کشیش ها در وسط املاک امپراطوری واقع بود و
از هر جانب امپراطور بر آنها احاطه داشت با ایشان در مقام معارضه
برآمد و ایشان نیز با امپراطور زد و خورد نمودند این زد و خوردها جنگهائی

محصوری (احاطه) خواندند

امپراطور هانری چهارم بیش از دیگران در مقاومت کوشش بانتیجه نمود
و پاپ گرگوار هفتم بکلی رابطه را با او قطع نموده بشجاعان مخصوص خودش
حکم داد بر امپراطور شورش نمایند

امپراطور بکثریت که رعایای خودش از اطاعت او خارج شده و ترکش
او را گفتند مجبور گردیده بایطالی آمد و از پاپ معذرت خواست
گرگوار هفتم در عمارت کانسا منزل داشت و سه روز امپراطور را معطل
ساخته نزد خود بار نداد و او را با پای برهنه در جلو درب عمارت نگاه داشت
در سنهٔ ۱۰۷۷

امپراطور هانری پنجم در سنهٔ ۱۱۲۲ با پاپ مصالحه نمود و متقبل گردید که انتخاب کشیشهای
بزرگ همیشه با تصویب پاپها باشد

سی سال بعد از آن امپراطور فردریک اول معروف به باربروس قشون
بزرگی فراهم ساخت که ایطالیها را مجبور باطاعت نماید و شهر میلان را
در سنهٔ ۱۱۶۲ خراب کرد ولی سایر شهرهای لمباردی با یکدیگر اتفاق نموده
و پاپ نیز از آنها حمایت نمود چه پاپ میل نداشت که امپراطور را در ایطالیا

ریاست و آقائی باشد

هواخواهان پاپ را گلف مینامیدند و دوستداران امپراطور را گیبلین
بالاخره در سنهٔ ۱۱۷۶ امپراطور مغلوب گردیده از ایطالیاییها مصالحه طلبید
فردریک باربروس پادشاهی شجاع بود تمام رعایای او المانی
بودند و از او احترام میکردند

آخر بجهت جنگ صلیبی حرکت کرد و در یکی از رودهای آسیا خود را غرق
ساخت آلمانیها مردن او را معتقد نیستند و حکایت میکنند که دهقانی
چوپانی باربروس را در قعر غاری دیده است که در جلو میزی از سنگ
خوابیده و ریش او سه دور بر گرد کمرش پیچیده شده

خانزاده باربروس که بعد از او امپراطور شدند مکرر شروع بجنگ نمودند
فردریک دویم وارث مملکت ناپل گردیده و او در خدمت خود سربازان
مسلمان نگاه داشت و لمباردی را مغلوب ساخت

پاپ چندین نوبت با او قطع رابطه نمود و اتباع خود را حکم شورش داد
بعد از مرگ او که در سنهٔ ۱۲۵۰ بود پاپ اظهار داشت که من میخواهم این
نژاد افعی را منقرض سازم و مملکت ناپل را ببرادر سن لوئی داد که شارل

آنژو باشد و او آخرین اولاد باربروس کنرادن جوان را در ۱۲۶۸
گردن زد

سؤالات

پاپها با امپراطور چه کرد   امپراطور هانری پنجم با پاپ چه کرد —
پاپ گرگوار هفتم با او چه رفتار نمود

۸۹ — خرابی امپراطورنشین آلمان — از آن زمان به بعد امپراطوریکه
در آلمان بود توسط هفت نفر شاهزادگان مقتدر انتخاب میشد که سه نفر
ایشان کشیش بودند و آن هفت نفر را منتخبین مینامیدند منتخبین غالباً بخصوصاً
شاهزاده را بسلطنت انتخاب میکردند که قدرتی نداشته باشد
امپراطور هیچوقت نه پول داشت و نه قشون و مردم از او اطاعتی نداشتند
شاهزادگان و آقایان بکلی مالک رقاب و صاحب اختیار مملکت بودند
در بسیاری از عمارتها شجاعان راهزن ماوی گرفته براهزنی اشتغال
داشتند و مانع عبور و مرور مسافرین و قافلههای تجارتی گردیده اموال
مردم را بیغما میبردند و صاحبان اموال را در زندان زیرزمین حبس میکردند
تا مجبور گردیده خودشان را با قیمت گزاف بخرند. هیچ حساب و عدالتی

در میان نبود و شهرت داشت که در مملکت آلمان حقی غیر از حق زور وجود
ندارد

سؤالات

امپراطور آلمان توسط کیان انتخاب میشد چگونه شاهزاده را بسلطنت انتخاب
میکردند منتخبین چه اشخاصی بودند و چه حال داشتند شجاعان راهزن در عمارتها
چه میکردند حال مملکت آلمان چه قسم بود



شجاعان راهزن که بر مسافرین و تجار تعدی میکردند

۹۰ — شهرهای ایطالیا — در ایطالیا آقایان بزرگ کم بودند
برگرد هر شهری حصاری بود و قشونی در آن مسکن داشت و مجلس
مخصوص تشکیل داده مانند مملکت کوچکی مستقل بود
با ثروت و با قدرت ترین این شهرها ونیز و ژن بود که هر دو بندرگاه

بودند و کشتی بسیار داشتند تجار ایشان برای خرید ابریشم و فلفل و
عاج بمصر و آسیا میرفتند و این اجناس را در فرنگ بقیمت گزاف
میفروختند

اهل ونیز تمامی جزایر یونان و قسمتی از خود یونان را متصرف شده بودند
غالباً شهرهای ایطالیا با یکدیگر جنگ داشتند — در قرن پانزدهم
ساکنین شهرهای ایطالیا خودشان بجنگ نمیرفتند و قشون داوطلب
اجیر نموده بجنگ میفرستادند و غالباً رئیس قشون مزبور بعد از فتح حکمرانان
و بزرگان شهر را حبس کرده می کشتند و خودشان صاحب و مالک شهر
میشدند

حکمرانی شهر ونیز توسط دارالشورائی مرکب از نجبای شهر بود ولی شهرهای
دیگر قریب تمام آنها بتصرف یک نفر ظالم درآمد

سؤالات

شهرهای ایطالیا چه ترتیب داشتند — باثروت و قدرت ترین آن شهرها
کدام بود — اهالی شهرهای ایطالی در جنگ چه میکردند — رئیس قشون داوطلب
با شهری که فتح مینمود چه میکرد — حکمرانی ونیز با که بود

۹۱ — **شهرهای هانس** — در آلمان نیز حکومت چندین شهر با خود
آنها بود یعنی ساکنین شهر اطاعت بعضی از فامیلهای قدیم را میکردند با
قدرت ترین آنها شهرهای شمالی بود که عبارت از لوبک و
هامبورگ و برم و کلن و دانزیک باشد — کشتیهای
آنها برای تحصیل چوب و پیه و چرم و پوست به نروژ و روسیه سفر
میکردند و برای قلع و پشم بانگلیس میرفتند و در تمام آلمان میفروختند
در سنه ۱۲۴۱ شهرهای آلمان با یکدیگر اتحادی موسوم باتحاد هانس
تشکیل دادند و هشتاد شهر در این اتفاق و اتحاد داخل شدند

سؤالات

ترتیب حکومت شهرهای آلمان چه بود — مقتدرترین آن شهرها کدام بود
کشتیهای تجارت آنها بکجا میرفت

۹۲ — **شهرهای سویس** — در کوهستان اطراف دریاچه لوسرن
رعایا آزاد بودند یکی از شاهزادگان آلمان که والی اطریش و در آن
حدود املاک داشت خواست رعایا را باطاعت خود مجبور سازد رعایا
که همگی مسلح بودند جمع گردیده هم قسم شدند که از اتفاق و حمایت یکدیگر دست

برندارند

وچون سواره شجاعان باراضی واملاک آنها داخل شدند رعایای
پیاده با آنها مقاومت نموده در مرگارتن در سنه ۱۳۱۵ همه را بقتل رسانیدند

اتحاد رعایای مزبور در ابتدا از سه بلوک تشکیل یافته بود و در سنه ۱۳۵۳
هشت بلوک در آن اتحاد داخل شدند متدرجاً تمام رعایای سویس با آن
مایل گردیده اتحاد سیزده بلوک تشکیل شد

اسلحه سویسی ها نیزه های طویل بود و با صفوف جمع بجنگ میرفتند —
شارل تهور والی بورگنی تصور میکرد که سواره شجاعان نیزه ها و نیزه های
پیاده را بزودی منهزم خواهند ساخت ولی امر برخلاف این واقع شد
که در دو جنگ بزرگ در گران سن و مرات در سنه ۱۴۷۶ شجاعان بتمامی
نابود گشتند از آنوقت ملت سویس تأسیس یافت و دیگر کسی درصدد
برنیامد که بر مملکت سویس حمله کند و در آنها بنظر بهترین قشون اروپا نگریستند
و تمام سلاطین طالب شدند که بترتیب آنها قشون داشته باشند

سؤالات

سؤالات

رعایای کوهستان اطراف دریاچه لوسرن چه حال داشتند شاهزاده المان
درباره آنها چه قصد نمود و ایشان چه کردند چند بلوک در اتحاد سویسی ها داخل شدند
سویسی ها با سواره شجاعان چه کردند

۹۳ — تنزل پاپ — پاپ ها امپراطور را شکست داده مدت یکصد
سال تمام مردم در اطاعت او بودند تا در سنه ۱۳۰۰ پاپ بنی فاس هشتم
مراسله مهوری برای فیلیپ پادشاه فرانسه فرستاد مشعر براینکه از کشیشها
و صومعه داران فرانسه مالیات نگیرد فیلیپ که خیلی پول لازم داشت و نیز نمیخواست
مملکت او از تحت حکمش خارج شود امر کرد آن مراسله را بسوزانیدند
و چون پاپ خواست حکم قطع رابطه با پادشاه بدهد و با او ستیزه نماید
یکنفر از شجاعان ایطالیا جماعتی از اوباش جمع نموده در نزدیکی شهر رم
در سنه ۱۳۰۳ مانع حرکت پاپ گردید و چندی بعد از آن مجمع کشیشها
یکنفر فرانسوی را که کلمنت پنجم نام داشت از برای پاپی تعیین کرده شخص مزبور
از شهر رم خارج شده باوینین آمد در سنه ۱۳۰۹ و همانجا اقامت نمود مدت
هفتاد سال کرسی پاپی در اوینین باقی ماند و در آن مدت احکام پاپ همه بر
حسب میل پادشاه فرانسه بود

سؤالات

پاپ با پادشاه فرانسه چه کرد   پادشاه با او چه کرد   شجاع ایطالیائی
چه کرد مجمع کشیشها چه کردند   پاپ در کجا اقامت جست

۹۴ - **وقوع تقسیم** — ایطالیائیها برای اقامت پاپ
از پادشاه فرانسه بازخواست کردند تا آخرالامر یکی از پاپها که اسمش گرگوار
یازدهم بود از اوینیون برم مراجعت نمود   ولی بعد از هجرت او پاپ دیگر
در اوینیون انتخاب کردند و از آن زمان پاپ دو نفر شدند
و عیسویان نیز بدو قسمت منقسم گشتند   اهالی فرانسه و اسپانی و ارکس مطیع
پاپ اوینیون بودند و ممالک دیگر اطاعت پاپ رم میکردند   و این معنی را
وقوع تقسیم نامیدند   عاقبة الامر کشیشهای ممالک دیگر در سنه ۱۴۱۴
در کنستانس مجلسی تشکیل دادند و هر دو پاپ را مجبور کردند که از کار کناره کنند
و بعد از آن پاپ جدیدی انتخاب کردند
از آن زمان پاپ منحصر بیکنفر شد
و از آن پس در سنه ۱۴۳۱ خلیفه‌ها در مجلسی عمومی برای اصلاح ترتیبات کلیسا
جمع گشتند محض اینکه تمام مردم از وضع آن شکایت داشتند و وقوع

تقسیم سبب شده بود که در بسیاری از ممالک بر خلیفه‌های پاپ شوریده
بودند و از برای پاپ قدرتی باقی نمانده مثل اوایل قرون متوسطه اطاعتی
از او نمیکردند

سؤالات

وقوع تقسیم را بیان کنید   اتحاد پاپ چگونه و در چه تاریخ بود   اصلاح ترتیب کلیسا
از برای چه بود

۹۵ - **تسخیر عثمانیان قسطنطنیه را** — در زمان شارلمان ممالک
مغرب زمین در تحت فرمان فرمائی امپراطور و مطاعیت پاپ قرار گرفته
بود و مذهب عیسوی در مقابل حملات بیوفایان (غیر عیسویان) خیلی
اسباب قوت بود   قدری بعد از آن پاپ که بر عیسویان نافذ الحکم
بود جمعی شجاعان را بتسخیر ممالک مشرق مامور کرده بود
چرا که بواسطه منازعه پاپ و امپراطور مملکت خراب شد   و پاپ نیز در اواخر
مغلوب پادشاه فرانسه گردید و سلاطین اروپا با یکدیگر در جنگ بودند بعضی
از همان زمان که والی نورماندی انگلیس را تسخیر کرد و جنگ صد ساله
شروع شد پادشاهان فرانسه و انگلیس باهم نزاع داشتند

یک مملکت شدند

و پس در مغرب اروپا سه مملکت بزرگ صورت بست فرانسه و انگلیس

و اسپانی در ایطالیا و آلمان مملکت در میان بسیاری از شاهزاده‌های

کوچک و جمهوریهای کوچک تقسیم شده بود

از سوئد و نروژ حرفی در میان نبود

روس‌ها هنوز در وحشیگری باقی بودند

و مغرب اروپا را ترکها فرا گرفته بودند

سؤالات

آخر عصر متوسط چه وقت است   در آخر عصر متوسط چه واقع شد

و اروپا در چه حال بود

خلاصه که باید از بر نمائید

اولاً در تمام مدت عصر متوسط از سنه ۹۶۲ پادشاه آلمان ضمناً امپراطور هم

بود ولی ایطالیائیها با طاعت او راضی نبودند

ثانیاً در ابتدا پاپ از امپراطوری او را تعیین میشد و اطاعت میکرد

ولی از سنه ۱۰۵۹ پاپ بتوسط کشیشهای روم منتخب شد

ثالثاً پاپ و امپراطور در مدت دو قرن با یکدیگر مشغول جنگ بودند و پاپ

گرگوار هفتم هانری چهارم را مجبور کرد که آمده از او ترضیه خواهد در سنه ۱۰۷۷

امپراطور فردریک باربروس مجبور گردید که از پاپ صلح جوید در سنه ۱۱۷۷

و امپراطورها در سنه ۱۲۵۰ مغلوب پاپها گردیدند

رابعاً از آن زمان امپراطور آلمان بقدری ضعیف شد که دیگر نتوانست نظم را

نگاهداری نماید و مملکت آن را شجاعان راهزن غارت نمودند

خامساً در ایطالیا هر شهری بحکومت خود میپرداخت و مخصوصاً شهر ونیز

بواسطه تجارت صاحب قدرت بود در قرن پانزدهم تقریباً تمام شهرهای

ایطالی در تحت اقتدار یکنفر ظالم جابر درآمد

سادساً شهرهای بزرگ تجارتی در شمال آلمان خودشان بحکومت خود قیام داشتند و در مجمعی موسوم به هانس جمع میشدند

سابعاً دهقانان آزاد سویس شجاعان اطریشی را در مرگارتن در سنه ۱۳۱۵ مغلوب نمودند و مجمعی موسوم باتحاد سیزده کانتون تشکیل دادند و در سنه ۱۴۷۶ بر شجاعان بورکینی در گران سون و مورات غالب آمده بهترین قشون پیاده اروپا شدند

ثامناً در موقع خود پاپ مغلوب پادشاه فرانسه گردیده در آوینیون منزل گرفت در سنه ۱۳۰۹.

تاسعاً بعد از آنکه در سنه ۱۳۷۷ پاپ برم مراجعت کرد مابین پاپ رم و پاپ آوینیون تقسیم بزرگی واقع شد تا بالاخره در مجمع کنستانس تقسیم مزبور بنهایت رسیده بار دیگر در سنه ۱۴۱۴ پاپ یکی شد

عاشراً جماعت مسلمانان (ترکها) از آسیا آمده شبه جزیره بالکان را از عیسویان گرفتند و در سنه ۱۴۵۳ قسطنطنیه را مسخر نمودند

حوادث عصر متوسط باین ترتیب اختتام یافت که در آن وقت سه مملکت بزرگ یعنی فرانسه و انگلیس و اسپانی تشکیل یافته ولی ایطالیا و المان تقسیم شده و ضعف حاصل کرده

ماحصل عصر متوسط

اولاً ژرمنها امپراطورنشین رُمن را برهم زدند و بجای او چندین مملکت تشکیل یافته و قدری متمدن گشته عیسوی شدند

ثانیاً شارلمان آنها را در یک مملکت جمع نمود ولی آن مملکت نیز برهم خورده در تمام اروپ ملوک الطوایفی برقرار شد

ثالثاً سلاطین آلمان کرر مملکتی تشکیل دادند که عبارت بود از آلمانی و ایطالیا و امپراطورها غالباً با پاپها جدال و نزاع داشتند و مغلوب پاپ میشدند

رابعاً در همین زمان عربها بآئین اسلام درآمده تمام بلاد مشرق را تصرف کردند و عیسویان اروپا با مسلمانان جنگهای صلیبی نمودند

خامساً در نوبه خود پاپ مغلوب پادشاه فرانسه شد و ایطالیا و آلمان بحال تقسیم باقی ماندند و فرانسه و اسپانی و انگلیس ممالک صاحب قدرت شدند

سادساً - در آن زمان عصر متوسط بانجام رسیده عصر جدید شروع کرد

کتاب سیم

عصر جدید

فصل اول

اختراعات و اکتشافات

۹۷ – ابتدای عصر جدید – در آخر قرن پانزدهم اختراعات چند وقوع یافت و مطالب بسیار تکمیل گشت ممالکی که تا آن زمان شناخته نشده بود کشف شد و عقول مردم بسبب خیالات جدید در خصوص اشیاء نوشتجات و علوم و صنایع و مذهب بهیجان آمد و تمام این مطالب خبر میداد که عصر جدیدی از برای تاریخ شروع شده

سؤالات

در آخر قرن پانزدهم چه وقوع یافت

۹۸ – باروت – باروت که تفنگ و توپ را با آن پر میکنند تا قرن چهاردهم در اروپا شناخته نشده بود چینی‌ها ساختن باروت را میدانستند ولی او را جزو آتشبازی استعمال میکردند اروپائیان باینخیال

افتادند که او را در جنگها بکار برند و توپ ساختند توپهائی که در ابتدا ساختند خیلی سنگین بود و بد خالی میشد و هنوز تفنگ اختراع نشده و شمخال هم خیلی ناراحت بود از برای خالی کردن شمخال بایستی همیشه یک فتیله روشن کرده همراه داشته باشند بعد از آن یاد گرفتند که توپ را با عراده ببندند و اسب آن را بکشد شارل هشتم از آن توپ صد و چهل عراده با یطالیا برد و بعد از آن سنگ چخماقی بر تفنگ تعبیه و اضافه کردند و تفنگها را سبکتر ساختند از آن زمان توانستند از دور با یکدیگر جنگ نمایند و قلعه و جان پناه دشمن را با توپ خراب کنند بالاخره از روزی که اسلحه آتشی بدست پیاده نظام در آمد پیاده از سوار هولناکتر شد و امور مذکوره سبب گردید که انقلابی در لوازم جنگ رخ داده خراب نمودن قصرهای امرا و شجاعان آسان گردید و سواران شجاع با زره و چهار آینه و خود و اتش و کر و فر دیگر نتوانستند در مقابل گلوله یکنفر پیاده مقاومت نمایند آقایانی که در قصرها سکنی داشتند و سوارها در دور خود جمع میکردند بعد از اختراع اسلحه آتشی اهمیت آنها خیلی کاسته شد پادشاهانی که توپ زیاد و پیاده نظام بسیار

داشتند مالک ممالک خود گردیده تمام زیر دستان را باطاعت درآوردند

سؤالات

در اروپا باروت چه وقت شناخته شد قبل از اروپائیها کدام ملت ساختن باروت را میدانستند در ابتدا توپ و تفنگ را چه قسم میساختند و بعد از آن چه تصرفات در آن نمودند اختراع توپ و تفنگ چه اثری نمود و چه تغییری در اوضاع عالم داد

۹۹- **قطب نما** — قطب نما عبارت از عقربه مقناطیسی است که همیشه بطرف شمال مواجه میشود اروپائیان پیش از قرن چهاردهم آنرا نمیشناختند و بسبب آن تغییر کلی در ترتیب کشتیها پدید آمد مسافرین دریا قبل از شناختن قطب نما جرئت نمیکردند از ساحل دور شوند بعد از اختراع قطب نما توانستند از قلب دریا عبور نمایند بدون اینکه از گم کردن راه بیم داشته باشند زیرا که بتوسط قطب نما همیشه جهت شمال برای ایشان معین بود

اسپانیولیها و پرتغالیها در اکتشاف عالم جدید از قطب نما فایده را حاصل کردند

سؤالات

قطب نما چه چیز است و چه وقت آنرا شناختند قبل از اختراع قطب نما حال مسافرین دریا چه بود بعد از اختراع آن چه تغییری حاصل شد کیان از قطب نما فایده کلی بردند

۱۰۰- **کشف افریقا و راه هندوستان** — در قرن پانزدهم اهل پرتوغال در طول غربی افریقا حرکت نمودند و متدرجاً جزیره مادره و کاناری و سواحل گابون را کشف کردند

در سنه ۱۴۸۶ ملاحی از پرتوغال با دماغه امید خیر مسافرت نمود و معاصر آن واسکو دوگاما از اسپانیول با چهار کشتی حرکت کرده دور دماغه خیر گردیده و ساحل شرقی افریقا را اکتشاف نموده بهند رسید

در سنه ۱۴۹۹ پرتوغالیها در آنجا مهاجرنشین ها (مستعمرات) قرار دادند و بتجارت مشغول شدند

سؤالات

در قرن پانزدهم اهل پرتوغال چه کردند واسکو دوگاما چه کرد در چه تاریخ پرتوغالیها در هند مهاجرنشین نصب کردند

۱۰۱- **اکتشاف امریکا** — یکنفر ایطالیائی موسوم به کریستف

کلمب در پیش خود فکر کرده بود که چون زمین گردی دگرد است
هرگاه از سمت مغرب در بزنیم بهندوستان خواهیم رسید عاقبت الامر
عزم خود را جزم نمود که پادشاه اسپانی را وادار نماید که کشتی مجهز
بجهت این مسافرت باو بدهد و پادشاه پذیرفته او بکشتی نشست و مدت
دو ماه در روی اقیانوس حرکت میکرد تا در یازدهم اکتبر سنه ۱۴۹۲
بجزیره از جزایر لوکای رسید و اراضی امریکا را کشف کرده بود
در سنه ۱۵۲۰ ملاح دیگری که نامش ماژلان و در خدمت پادشاه اسپانی
بود از اقیانوس عبور کرده از سمت جنوب امریکا را دور زده داخل
اقیانوس کبیر گردیده و جزایر اقیانوسی یا اسپانی را کشف نمود کشتی ماژلان
بعد از سه سال باسپانی مراجعت کرد و این اولین دفعه بود که دور کره
زمین را طی کرده بودند

سؤالات

کریستف کلمب چه فکر کرده بود و چه کرد ماژلان ملاح چه کرد کشتی ماژلان
بعد از چند وقت باسپانی برگشت

۱۰۲ - تسخیر مکزیک و پرو - اراضی امریکا مسکن ملل

وحشی بود ولی دو مملکت بزرگ در آن وجود داشت یکی مکزیک در امریکای
شمالی و دیگری پرو در امریک جنوبی در این دو مملکت معادن ثروت
انگیز طلا و نقره موجود است و پادشاهان آنها خزانه‌های بسیار بزرگ
از طلا و نقره فراهم ساخته بودند اسپانیولها این مطلب را فهمیده و تصمیم
گرفتند که آن ممالک را تصرف نمایند در سنه ۱۵۱۹ یکنفر اسپانیولی موسوم
فرنان کرتز با ششصد [?] [نفر] سرباز از کشتی بمکزیک فرود آمد و بجده راس اسب
و دو عراده توپ همراه داشت



شکل ۵ فرنان کرتز در مکزیک

مکزیکیها که هرگز فرنگی ندیده بودند و نه اسب و مردمان سفید پوست را
پسران خداوند (آفتاب) تصور میکردند اسپانیولیها را با کمال احترام

پذیرفته داخل شهر خودشان کردند

اسپانیولها ادب و احترام مکزیکی‌ها را بجهت تصرف نمودن خزانه‌های پادشاه آنها غنیمت شمردند

مکزیکی‌ها قصد ایشان را ملتفت شده یکدفعه شورش نمودند و زیاده از صد هزار مرد جنگی جمع شده فرمان کرتز را محاصره کردند ولی بالاخره کرتز آنها را مغلوب ساخت و پادشاه ایشان را با آتش تلف نمود و مکزیک مهاجرنشین (مستعمره) اسپانیولی شد

در سنه ۱۵۳۱ یکدسته اسپانیولی دیگر بریاست و فرماندهی پیزار نام داخل شهر پرو شدند و در سنه ۱۵۳۲ پادشاه را گرفته حبس کردند و بجهت خلاص از حبس یک اطاق پر از طلا از او مطالبه کردند آخر الامر پادشاه را خفه کردند و پرو نیز بتصرف اسپانیولها درآمد

سؤالات

در مکزیک و پرو چه چیز است — اسپانیولها با آنها چه کردند — اهل مکزیک با اسپانیولها چه کردند — پیزار اسپانیولی با پادشاه چه کرد

۱۰۳ - **ممالک اروپائیان** — پرتوکالیها و اسپانیولها نه تنها

در خارج اروپا ممالک بزرگ شدند پرتوکالیها در طرف شرق در آسیا و افریقا و اُسیانی متصرفات بدست آوردند و در سواحل جنوبی افریقا و هند و چین بندرها داشتند که در آنها مال التجاره شرقی از قبیل پنبه و ابریشم و عاج و ادویه جات دیگر قند و همچنین جزایر ملوک و برزیل را مالک بودند

اسپانیولها در طرف مغرب در امریکا متصرفات پیدا کردند و جزایر آنتیل و مکزیک و تمام امریکای جنوبی باستثنای برزیل مالک شدند و در اُسیانی جزایر فیلیپین را متصرف شدند

سؤالات

پرتوغالیها در خارج اروپا چه متصرفات داشتند — اسپانیولها کدام ممالک را متصرف شدند

۱۰۴ - **خرید و فروش سیاهان** — اسپانیولها که بامریکا میرفتند تقریباً تمام ایشان حرچی گری (دلالی) وحشیانه میکردند و محض اینکه تحصیل پول نمایند اهالی اصل مملکت را مجبور میکردند که در معدن از برای ایشان کار کنند و آزار و اذیت بآنها رسانیده سختکاری بآنها میبردند که از برای ایشان با سنگ نگار نمایند و بجدی

زحمت و صدمه با نها وارد میاوردند که اغلب آنها از کثرت زحمت تلف

میشدند

و بعد از آن غلامان سیاه از افریقا خریداری نموده بامریکا میاوردند

که از برای ایشان کار بکنند و این تجارت دور از انسانیت را خرید و فروش

سیاهان میگفتند ابتدای آن از سنه ۱۵۱۷ توسط اسپانیولیها

شروع شد و بعد از آن ملل دیگر از قبیل پرتوغالی و فرانسوی و انگلیسی

پیروی ایشان نموده همگی غلام سیاه داشتند

سؤالات

اسپانیولیها با اهالی امریکا چه قسم رفتار میکردند بعد از آن با افریقائیان

چه میکردند خرید و فروش سیاهان در چه سنه و از که شروع شد ملل دیگر چه کردند

۱۰۵ - نتایج اکتشافات - اروپائیان تا قرن پانزدهم

بیش از یک گوشه عالم را ندیده و نمیشناختند بعد از این اکتشافات

تمام عالم بر ایشان عیان گشت

محصولات آسیا و امریکا از قبیل پنبه و فلفل و قند و ابریشم در اروپا بسیار

نادر و گران قیمت بود بعد از این اکتشافات اشیاء مزبوره فراوان

و ارزان شد

اروپائیها فقط در مملکت اروپ محصور بودند و اکنون نژاد ایشان در

تمام امریکا و استرالی موجود است

سؤالات

اروپائیان تا قرن پانزدهم چه حال داشتند محصول آسیا و امریکا چگونه بود

خلاصه که باید از بر نمائید

اولاً اکتشافات و اختراعات آخر قرن پانزدهم ابتدای عصر جدید است

ثانیاً باروت در اروپا از قرن چهاردهم شناخته شد و بعد از آن

توپ و تفنگ چخماقی و شمخال ترتیب دادند و انقلابی در جنگ پیدا آمد

ثالثاً اختراع قطب نما سبب شد که مسافرتهای طولانی در دریا نمودند

رابعاً پرتوغالیها تمام افریقا را اکتشاف نموده در سنه ۱۴۹۷ از راه دماغه

امید خیر بهند رسیدند

خامساً اسپانیولیها امریکا را کشف نمودند در سنه ۱۴۹۲ و اولین دفعه

بود که دور کره ارض گردیدند در سنه ۱۵۲۲

سادساً در سنه ۱۵۱۹ فرنان کرتز مکزیک را تصرف نمود و در سنه ۱۵۲۹

پیزار مملکت پرو را تصرف کرده و مهاجرنشین اسپانیول شد

زحمت وصدمه بآنها وارد میآوردند که اغلب آنها از کثرت زحمت تلف
میشدند

وبعد از آن غلامان سیاه از افریقا خریداری نموده بامریکا میاوردند
که از برای ایشان کار بکنند واین تجارت را اصطلاحاً خرید وفروش
سیاهان میگفتند ابتدای آن از سنه ١٥١٧ توسط اسپانیولیها
شروع شد وبعد از آن ملل دیگر از قبیل پرتوغالی وفرانسوی وانگلیسی
پیروی ایشان نموده همگی غلام سیاه داشتند

سوالات

اسپانیولیها با اهالی امریکا چه قسم رفتار میکردند بعد از آن با افریقائیان
چه میکردند خرید وفروش سیاهان در چه سنه واز که شروع شد ملل دیگر چه کردند

١٠٥ – نتایج اکتشافات – اروپائیان تا قرن پانزدهم
بیش از یک گوشه عالم را ندیده ونشناختند بعد از این اکتشافات
تمام عالم برایشان عیان گشت

محصولات آسیا وامریکا از قبیل پنبه وفلفل وقند وابریشم در اروپا بسیار
نادر وگران قیمت بود بعد از این اکتشافات اشیاء مزبوره فراوان

وارزان شد

اروپائیها فقط در مملکت اروپ محصور بودند واکنون نژاد ایشان در
تمام امریکا واسترالی موجود است

سوالات

اروپائیان تا قرن پانزدهم چه حال داشتند محصول آسیا وامریکا چگونه بود

خلاصه که باید از بر نمائید

اولاً اکتشافات واختراعات آخر قرن پانزدهم ابتدای عصر جدید است

ثانیاً باروت در اروپا از قرن چهاردهم شناخته شد وبعد از آن
توپ وتفنگ چخماقی وشمخال ترتیب دادند وانقلابی در جنگ پیدا آمد

ثالثاً اختراع قطب نما سبب شد که مسافرتهای طولانی در دریا نمودند

رابعاً پرتوغالیها تمام افریقا را اکتشاف نموده در سنه ١٤٩٧ از راه دماغه
امید خیر بهند رسیدند

خامساً اسپانیولیها امریکا را کشف نمودند در سنه ١٤٩٢ واولین دفعه
بود که دور کره ارض گردیدند در سنه ١٥٢٢

سادساً در سنه ١٥١٩ فرنان کرتز مکزیک را تصرف نمود ودر سنه ١٥٢٩
پیزار مملکت پرو را تصرف کرده ومهاجرنشین اسپانیول شد

سابعاً در آن وقت پرتوغالیها در مشرق و در افریقا و در هند و در جزایر ملوک و برزیل متصرفات داشتند و اسپانیولها در مغرب و در امریکا متصرفات حاصل کردند

ثامناً اسپانیولیان از برای تحصیل محصولات این مهاجرنشینها در سنهٔ ۱۵۱۷ خرید و فروش غلامان سیاه را معمول کردند و سایر ملل نیز غلام سیاه نگاه داشتند

تاسعاً این اکتشافات سبب شد که تمام عالم باروپائیان شناخته شود و آنها را برای تملک تمام عالم حاضر ساخت

فصل دوّیم

تولید جدید

۱۰۶— **چاپ** — در زمان سابق کتاب جز با خط دستی نبود و تمام کتابها را با دست می‌نوشتند پس از برای تحصیل کتاب مبلغی گزاف لازم بود در حوالی سنهٔ ۱۴۴۰ یکنفر المانی گوتانبرگ نام چاپ را اختراع نمود تا توانستند از یک کتاب ملیونها نسخه بردارند و کتاب بسیار بدست آید و ارزانتر فروخته شود

سؤالات

چاپ را که و در چه تاریخ اختراع نمود — فایدهٔ این اختراع چه شد

۱۰۷— **تولید مصنفات** — کتابهای مصنفین قدیم یونان و لاتین بسیار نادر و کمیاب شده بود و از بعضی از آنها جز یک نسخه باقی نمانده بود که در گوشهٔ کتابخانه در طاق نسیان افتاده بود و بعد از اختراع چاپ تمام آن کتابها منتشر گردیده حتی اشخاص بی ثروت نیز بخواندن آنها قدرت یافتند و گفتند عصر قدیم مجدداً متولد گشته و این

عصر را عصر تولد مصنفات خواندند

سؤالات

تصنیفات مصنفین قدیم یونان بچه حال شده بود   بعد از اختراع چاپ چه شد

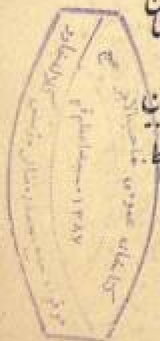
۱۰۸ـ تولید صنایع ـ در اواسط قرن پانزدهم یکنفر فلامانی رنگهای روغنی را اختراع کرد و ایطالیاییها ابنیه و مجسمه های رومی را با رنگ و روغن تجدید نمودند و همچنین در قرن پانزدهم در ایطالیا معماران و حجاران و نقاشان قابل پدید آمدند مشهورترین آنها میکلانش حجار و لئونارد دو ونیچی و رافائیل نقاش بودند

بسیاری از شاهزادگان آنعصر شعر دوست میداشتند و مجسمه های قشنگ و پرده های زیبا جمع میکردند و شعرا و نقاشان ماهر را نزد خود مقرب ساخته ایشان را با اکرام و انعام خورسند میداشتند مشهورترین این شاهزادگان در رم لئون دهم پاپ بود و لرن دومدیسی در فلورانس باین جهت آنعصر را عصر تولید صنایع نامیدند

سؤالات

رنگهای روغنی را که در چه زمان اختراع کرد   بعد از آن ایطالیاییها چه کردند شاهزادگان آنعصر چه میکردند

۱۰۹ـ تولید صنایع در اروپا دار الصنایع ایطالیا شروع شد و بزرگترین صنعتگران در میان ایطالیاییها پیدا آمدند و بعد از آن جاهای دیگر هم بتقلید ایطالیا برخواسته در همه جا صنعتگران ماهر ظاهر شدند   نویسندگان و حجاران فرانسه معروفند همچنین در آلمان نیز صنعتگران بزرگ پیدا شدند که مشهورترین آنها دورر و هلبین بودند   در اسپانی و انگلیس و فلاند نیز صنعتگران خوب بوجود آمد اما فقط در ابتدای قرن هفدهم



سؤالات

صنعتگران قابل در کجا پدید آمدند

۱۱۰ـ تولد علوم ـ قرن شانزدهم عصر علم و دانش نیز میباشد چه در آن عصر یکنفر بلژیکی علم تشریح (شناسائی اعضای جسم انسان) را اختراع نمود و یکنفر از اهالی پلنی (ورشو) کپرنیک نام گردش زمین را بدور آفتاب کشف نمود

سؤالات

قرن شانزدهم را عصر چه چیز خوانند   علم تشریح را که اختراع نمود
گردش زمین را که معلوم کرد

خلاصه که باید از بر نمایند

اولاً چاپخانه که در حوالی سنه ۱۴۳ گوتمبرگ اختراع نمود سبب زیاد شدن کتاب گردید

ثانیاً انتشار کتب قدما مقرر و معمول شد و مقصود از تولد تصنیعات همین است

ثالثاً نقاشان و حجاران بزرگ در ایطالیا پدید آمد و شاهزادگان آنها را با اکرام و احسان تشویق میکردند و این عصر تولید صنایع است

رابعاً تولیدی که در ایطالیا شروع شد در آلمان و فرانسه انتشار یافت

خامساً بعضی دانشمندان نیز در آنعصر بوجود آمدند مانند وزال و کپرنیک

فصل سیم
اصلاح آداب مذهبی و جنگها

۱۱۱ — **کلیسای کاتولیک** در تمام عصر متوسط تمامی عیسویان اروپا کاتولیک بودند یعنی همه یک عقیده داشتند و مطیع پاپ و خلفای او بودند اگر وقتی کسی عیسوی اعتقادی برخلاف میل و رضای پاپ و خلفای او اظهار میکرد عموم مردم او را مجبور بتوبه و استغفار مینمودند و اگر امتناع میکرد مرتد شده و او را حبس میکردند و بعد از آن با آتش میسوزانیدند زیرا که اهل آن زمان آزادی عقیده را معتقد نبودند و بکسی اجازه نمیدادند و چون در مملکتی مرتد زیاد شده با آنها جنگ صلیبی میکردند در قرن هشتم بعد از جنگ بزرگ صلیبی (آلبی ژوا) محکمه های مخصوصی تشکیل دادند از برای اینکه اشخاص مرتد را پس از جستجو بدست آورده فتوای مجازات آنها را از محکمه صادر نمایند و این محکمه ها را (انکی زیسیون) نامیدند و در فرانسه و انگلیس و آلمان آنها تشکیل داده بودند بدترین همه انکی زیسیون اسپانی بود که در

قرن پانزدهم در مدت هیجده سال ده هزار نفر را با آتش سوزانیده

سؤالات

در عصر متوسط عیسویان چه عقیده داشتند اگر کسی برخلاف رضای پاپ اعتقادی اظهار میکرد او را چه مینامیدند و با او چه میکردند انکی زیسین چه بود بدترین انکی زیسین ها کدام بود

۱۱۲) **اصلاح عقاید در آلمان** — در ابتدای قرن شانزدهم خیلی اشخاص از ترتیب و تشکیل هیئت کشیشها ناراضی بودند و معلوم کردند که کشیشان و راهبان بی اندازه ثروت حاصل نموده اند و پاپ پول گزاف خرج میکند و کلیه هیئت رؤسای مذهبی بد رفتار میکردند بحدیکه خلفا خودشان میگفتند که مذهب عیسوی باید رفرمه (اصلاح) شود

یک نفر راهب آلمانی لوتر نام شرحی برضد پاپ نوشت و پاپ حکمی با مهر خود در تکفیر او منتشر ساخت لوتر حکم تکفیر پاپ را علناً در حضور عامه سوزانید و گفت بعد از این اطاعت پاپ بر عیسویان لازم نیست بلکه فقط احکام و نوشتجات قدیم بجهت آداب و امور مذهبی کافی است و این

و این معنی در سنه ۱۵۲۰ اتفاق افتاد چندین نفر از شاهزادگان آلمان لوتر را حمایت نموده از اذیت و آزار و سوزانیدن او مانع شدند

لوتر انجیل را بلغت آلمانی ترجمه کرده اغلب آلمانیها رفرمه اصلاح او را پذیرفتند و شاهزادگان این کار را از برای فایده و منفعت خود میکردند زیرا که چون کشیشان و صومعه نشینان دنیاپرست و خارج میشدند بر نفوذ و قدرت شاهزادگان افزوده گشت هواخواهان لوتر را اهل رفورم (اصلاح) یا پروتستان خواندند

در سنه ۱۵۳۰ پادشاه سوئد با تمام رعایای خود رفرمه شد

سؤالات

در ابتدای قرن شانزدهم عیسویان چه عقیده داشتند لوتر راهب آلمانی چه کرد پاپ درباره او چه کرد بعد از آن لوتر چه ترتیبی مقرر داشت شاهزادگان آلمان برای لوتر چه کردند

۱۱۳ — **رفرم در فرانسه** — در فرانسه نیز بسیاری از مردم مایل بودند که با نوشتجات قدیم عمل نموده مطیع پاپ نباشند ولی چون عده ایشان زیاد نبود دولت آنها را گرفته مجازات نموده معدوم ساخت ولی با وصف این یکنفر فرانسوی کالون نام رفورم را معمول داشت و

فرانسه هجرت نموده به ژنو رفت در سنهٔ ۱۵۴۱ واهل آن شهر حکومت خود را
مادوا گذاشتند و هواخواهان او به کالوی نیت یعنی تابعان کالون
شهرت یافتند در ممالک فرانسه خصوصاً در طرف جنوب جمعی کالوی
نیت بودند و همچنین اهالی اکس و هلاند نیز کالوی نیت شدند

سؤالات

در فرانسه بچه چیز مایل بودند کالون فرانسوی چه کرد و کجا رفت

۱۱۴ــ رفرم در انگلیس ــ پادشاه انگلستان هانری هشتم
نمیخواست رفرم را قبول کند ولی با پاپ نقار و کدورتی حاصل کرده
بود از این جهت در سنهٔ ۱۵۳۴ اعلام نمود که ملت انگلیس کلیسای علیحده
تشکیل مینماید که در اطاعت پادشاه باشند نه در اطاعت پاپ و بعد از
آن هر کلیسائی را که میخواستند در اطاعت پاپ باقی مانده پروتستانها
بسوزانند پادشاه گردن میزد تا هفتاد و دو هزار نفر از آنها را بقتل رسانید
بعد از مرگ این پادشاه انگلیسها پروتستان شدند ولی باز ترتیب
قدیم کلیسا را محفوظ و خلیفه خودشان را نگاه داشتند و این کلیسای
پروتستان انگلیس را کلیسای انگلیکان خواندند

ملکه اکس موسوم به ماری استوار که مذهب کاتولیک داشت ملت او را
بیرون کرد و او با انگلیس پناهنده شد الیزابت ملکه انگلیس او را توقیف
نموده بعد از هیجده سال حکم قتل او صادر شد در سنهٔ ۱۵۸۷

سؤالات

پادشاه انگلیس در خصوص رفرم چه کرد بعد از مرگ او انگلیسها چه کردند ماری استوار
ملکه چه شد

۱۱۵ــ جنگ های مذهبی ــ تمام عیسویان اروپا به دو اردو تقسیم
گشته هر یک مقابل و رقیب دیگری بودند ممالک جنوبی که عبارت از
اسپانی و پرتوغال و ایطالیا باشد در مذهب کاتولیک باقی مانده
بودند و پروتستانها در مقام خصمی و اذیت بودند و ممالک شمالی
یعنی انگلیس و اکس و سوئد تماما پروتستان و با کاتولیکها خصومت و
ضدیت داشتند در فرانسه و آلمان این دو دسته خیلی قوی گردیده
و با یکدیگر مقاومتی شدید داشتند که همدیگر را مضمحل و ناچیز نمایند
و بالاخره نزاع در میان ایشان در گرفت و جنگهای مذهبی فرانسه
مدت چهل سال طول کشید
تا هانری چهارم بموجب قانون نانت که در سنهٔ ۱۵۹۸ نوشته شد پروتستانها را

اجازه داد که در عقیده آزاد بوده بطریقه خود [illegible]

در المان شاهزادگان پروتستان باشارلکن امپراطور که کاتولیک
بود بجنگ و مقاومت برخواستند
و سلاطین فرانسه با وصف اینکه همواره در مقام اذیت پروتستانهای
فرانسه بودند ولی برحسب اقتضای پلتیک از پروتستانهای آلمان حمایت
میکردند

سؤالات

عیسویان اروپا بچند قسمت تقسیم شده بودند و کدام ممالک کاتولیک و کدام
پروتستان بودند هانری چهارم بالاخره چه کرد شاهزادگان آلمان چه میکردند

۱۱۶ - **جنبش پی با (هلاند)** - اراضی بلژیک و هلاند را
که پی باس مینامیدند متعلق بپادشاه اسپانی بود هلاندیها پروتستان
شده بودند و پادشاه میخواست آنها را کاتولیک نماید باین جهت
در سنه ۱۵۶۶ هیجان و شورش نمودند و قشون اسپانی را اخراج ساختند
و بالاخره بعد از جنگهای سخت هولناک در سنه ۱۵۷۹ جمهوری پروتستان
گردیده هر دو ایالت متحد شدند

سؤالات

هلاندیها چه بودند و پادشاه اسپانی از آنها چه میخواست
و ایشان چه کردند و بالاخره بکجا رسید

۱۱۷ - **ژزوئیت ها** - یکنفر کاتولیک اسپانیولی که اگناس لویولا
نام داشت دسته ژزوئیت را ترتیب داده بود که با پروتستانها جنگ نماید
ژزوئیتها کشیشهائی بودند که مذهب کاتولیک را بمردم تعلیم نموده اطفال را
تربیت میکردند و تشکیلات ایشان شبیه بیک قشون بود و رئیس آنها را
ژنرال دسته میگفتند تمام ژزوئیتها باید از رئیس اطاعت
نمایند و آن رئیس در اطاعت پاپ باشد
ژزوئیتها بسیار با حوصله و قابل بودند و از برای رسیدن بمقصود
از استعمال بدترین وسایل باک نداشتند و کار آنها بجائی رسید که اکثر
آلمانهای جنوبی و اطریش را کاتولیک نمودند و همچنین وحشیان
امریکای جنوبی را معتقد ساختند و کلیه بسیار صاحب قدرت و توانا
شدند

سؤالات

دسته ژزوئیت را که ترتیب داد ژزوئیتها کیان بودند رئیس ایشان چه بود ژزوئیتها چطور اشخاصی بودند کار ایشان بکجا رسید و چه کرد

۱۱۸ — **نتایج رفرم (اصلاح)** — رفرم اروپا را بدو قسمت تقسیم کرد و پیش از آن در همه جا یکی بود

و سبب بسیاری از جنگهای مابین ممالک گردید و باعث جنگهای داخلی شد

ولی عاقبت فهمیدند که انسان عاقل باید نوع خود را نکشد و در امور دین هر کسی باید آزاد باشد و بعد از آن آزادی عقیده معمول گردید

سؤالات

رفرم اروپا را بچه حال نمود و قبل از آن چه بود عاقبت چه فهمیدند و در امر دین چه قسم شد

خلاصه که باید از بر نمائید

اولاً در عصر متوسط تمام عیسویها کاتولیک مذهب بودند و اطاعت پاپ را میکردند مرتدین را حبس نموده میسوزانیدند و از برای آنها محاکم انگی

زیسیون ترتیب داده بودند

ثانیاً در قرن شانزدهم کلیسای کاتولیک محتاج برفرم گردید

ثالثاً یکی از کشیشهای المان لوتر نام رفرم را در آلمان در سنه ۱۵۱۷ اعلام نمود و شاهزادگان از او حمایت کردند و آلمانها و سوئدیها رفرمه یا پروتستان شدند

رابعاً کالون شهر ژنو را در سنه ۱۵۴۱ رفرمه کرد و اهالی انگلیس و هلاند و بسیاری از فرانسه او را پذیرفتند

خامساً هانری هشتم در انگلیس از پاپ جدا شد ولی پروتستانها را هم صدمه میزد بعد از مرگ او انگلیسها مذهب پروتستان قبول کرده کلیسای انگلیکان انشا کردند ماری اشتوارد ملکه اکس که کاتولیک بود در سنه ۱۵۸۷ توسط ملکه انگلیس مقتول شد

سادساً تمام اروپا بهیجان آمده دست آویز مذهب در صدد اذیت یکدیگر بودند و جمعی دیگر بجنگ مذهبی اشتغال داشتند تا در سنه ۱۵۹۸ بواسطه قرارنامه نانت این جنگها در فرانسه بخاتمه رسید

سابعاً بلاندیهای پرتستان برضد پادشاه اسپانی برخواستند و
جمهوری ایالات متحده را بنا نهادند

ثامناً اگناس دُ لُیلا دسته ژزوییت را ترتیب داد و آلمانهای
جنوبی و اطریش و لهستان را بار دیگر بمذهب کاتولیک درآورد و همچنین
وحشیان امریکا را بآن مذهب داخل ساخت

تاسعاً رفرم مذهب اسباب بسیاری از تقسیمات مملکت و جنگها در
اروپا گردید تا عاقبت الامر آزادی عقیده حاصل آمد

(فصل چهارم)

جنگ طوایف فرانسه

با طوایف اسپانی

۱۱۹ — **حال ایطالی** — چنانکه دیده شد در آخر قرن پانزدهم
سلاطین فرانسه و سلاطین اسپانی بسیار مقتدر بودند و هر دو بر ایطالیا
حمله نموده میخواستند نصرتی حاصل کرده فایدتی ببرند و در آنوقت ایطالیا
بچندین مملکت تقسیم شده بود که عمده آنها جمهوری ونیز و والی نشین میلان
و والی نشین توسکان و ممالک پاپ و پادشاه نشین ناپل یا دو سیسیل
بود و این ممالک با یکدیگر نفاق داشتند و در میان ایشان خصومت
بود و همین فقره کار فتح و ظفر خارجی را در آن مملکت آسان میکرد
پادشاه فرانسه شارل هشتم عازم تسخیر مملکت ناپل گردید و جانشین او لوئی
دوازدهم علاوه بر ناپل والی نشین میلان را نیز خواست مسخر سازد
پادشاه اسپانی که در آنوقت فردیناند بود و مذهب کاتولیک داشت سلاطین

فرانسه دشمن بود و از این جهت ما بین فرانسه و اسپانی جنگهائی شروع شد که مدتها بطول انجامید

فرانسوای اول در ابتدای سلطنت خود در سنه ۱۵۱۵ در جنگ مارنیان فتح بزرگی نمود و همچنین والی نشین میلان را تصرف کرد ولی دیری نگذشت که از دستش بیرون رفت و سلاطین اسپانی در جلوس شارلکن بسیار مقتدر شدند

سؤالات

سلاطین فرانسه و اسپانی در قرن پانزدهم چه حال داشتند ایطالیا چه حال داشت شارل هشتم پادشاه فرانسه چه کرد

۱۲۰ — **شارلکن** — در سنه ۱۵۱۹ شارلکن بامپراطوری آلمان منتخب شد و مملکت بزرگی را مالک بود که عبارت باشند از اسپانی و ممالک پست زمین و فرانش کنت و اطریش و دو سیسیل و میلان و مکزیک و امریکای جنوبی و از برای اینکه خود را مالک الرقاب عالم بخواند چیزی کسر نداشت جز مملکت فرانسه و انگلیس ولی سلاطین فرانسه یعنی فرانسوای اول در سنه ۱۵۱۵ الی ۱۵۴۷ و هانری دویم از سنه ۱۵۴۷ الی

سنه ۱۵۵۹ در تمام مدت سلطنت خود با او جنگ نمودند و با ترکها متحد شدند چه ایشان هم در پیش آمدن مقاومت داشتند و مصر و تونس و الجزایر را در افریقا تصرف کرده بودند و هنگری را در اروپا مسخر ساخته و همچنین با شاهزادگان آلمان که بر امپراطور شورش کرده بودند نیز اتحاد نمودند این اتحاد و اتفاق از برای فرانسه بسیار مفید بود زیرا که متس و تول و وردون را تصرف کرد و شارلکن مجبور گردید که دست از سلطنت بردارد در سنه ۱۵۵۶

سؤالات

شارلکن در چه سنه بامپراطوری آلمان منتخب شد چه ممالک را در تصرف آورد سلاطین فرانسه با او چه کردند

۱۲۱ — **فیلیپ دویم** — بعد از آنکه شارلکن از سلطنت کناره کرد ممالکی که در تحت تصرف او بود تقسیم شد برادرش فردیناند که پادشاه بهم و هنگری بود سلطنت اطریش یافت و برادر دیگرش فیلیپ دویم بفرمانروائی اسپانی و ایطالیا و ممالک پست زمین و مهاجر نشین های امریکا برقرار گردید و در سنه ۱۵۸۰ وارث پرتوکال و تمام مهاجر نشینهای

ـه نـزل فیلیپ در عمارت تاریک اسکوریال که در وسط بیابانی

دیگ ماده واقع شده و در انجا مانند عصو زندگانی میکرد احکام

صادر مینمود تمام مقصودش این بود که جماعت پروتستانها را

نابود سازد نه تنها در ممالک خویش بلکه میخواست در تمام اروپا از آنها

اثری نماند چنانکه امر نمود قوه بحری که عبارت از صد و سی و پنج کشتی

بود باکشتی معروف ارمادا بجهت تسخیر مملکت انگلیس حرکت کنند ولی

آن قشون بسبب طوفان در سنه ۱۵۸۸ متفرق گردیده برهم خورد و نیز پول

و قشون بفرانسه فرستاد بجهت انجمن گیگ که کاتولیکها برای اضمحلال

پروتستانها تشکیل داده بودند و برضد پادشاه فرانسه بود

با رعایای ممالک پست زمین محض اینکه قسمتی از آنها پرتستان شده

بودند باندازه بی رحمی و سختی کرد که تمامی سر شورش برداشتند

و نیز مسلمانهائی را که در اسپانی مانده بودند در سنه ۱۵۹۸ از آن مملکت

بیرون کرد

در مدت سلطنت خود باندازه پول مصرف نمود که بعد از مرگش یک

میلیارد (هزار میلیون) فرانک قرض داشت ولی با اینهمه مصارف

سودی نبرده و مملکت اسپانی بکلی خراب شد و هانری چهارم پادشاه

فرانسه او را مجبور کرده بود که عهدنامه وروون را امضا کند

سؤالات

ممالک شارلکن بعد از کناره کردن او از سلطنت چه شد فیلیپ دوم

در کجا و مقصودش چه بود با پروتستانها چه قسم رفتار کرد



ش ۶۰ جنگ سی ساله

۱۲۲ — **جنگ سی ساله** پادشاه فرانسه بواسطه قوت و

قدرت فیلیپ دشمن خیلی قوی هولناکی در مقابل داشت اگرچه

شارلکن و فیلیپ دوم هر دو را مغلوب کرده بود ولی چنان اتفاق

افتاد که سلاطین اسپانی در میان دو دستان خودشان بعضی متفق

وهم عقیده پیدا کرد یعنی امپراطور آلمان چونکه فردیناند امپراطور آلمان
در میان ژزوئیت‌ها تربیت شده بود میخواست با قهر و غلبه مذهب را
منحصر به کاتولیک سازد و بتوسط ممالک بُهم و اطریش که در تحت تصرف
او بودند شروع باین مقصد نمود ولی بُهمی‌ها شورش کردند و
صاحب منصبان خود را از پنجره‌های قصر پراغ بیرون انداختند در
سنهٔ ١٦١٨ و در این وقت جنگ سی ساله شروع شد باین ترتیب
که فردیناند تمامی شاهزادگان کاتولیک آلمان را با خود متفق ساخت
بر پرتستانها ظفر یافت و بعد با پسر عموی خویش پادشاه اسپانی
اتحاد نمود و خانوادهٔ اطریش مانند عهد شارلکن مقتدر شدند
پادشاه سوئد گوستاو آدولف که مذهب پروتستان داشت با قشون
خود بمعاونت و کمک پروتستانهای آلمان آمد و در سنهٔ ١٦٣٠ در
سه جنگ بزرگ فتح نموده و در جنگ آخر در سنهٔ ١٦٣٢ کشته شد
پادشاه فرانسه کاتولیک بود ولی در مقام اتفاق و حمایت اطریشی
ها بر نیامد زیرا که مایل نبود خانوادهٔ اطریش باعلی درجه صاحب
قدرت شوند

لوئی سیزدهم برحسب نصیحت ریشلیو قشونی بآلمان فرستاد که با امپراطور
جنگ نمایند و قشونی به تحریک بجنگ پادشاه اسپانی فرستاد
امپراطور و اسپانیولیها از قشون فرانسه با کمک سوئدیها شکست یافتند
و امپراطور طالب مصالحه شد و این جنگ از روی وحشیگری
بود زیرا که قشون مرکب از قطاع الطریق راهزنان و خونخوار بودند
و جنگ را بجهت کسب غنیمت کرده شهرها را غارت میکردند یا اهالی را
گرفته مجبور میکردند که فدیه داده خود شان را بخرند و محصولات و
مواشی را از رعایا گرفته پاهای آنها را داغ میکردند یا انگشتان آنها را
با قید فشار میدادند تا بروز دهند که در کجا پول مخفی کرده اند و غالباً
در اذیت و کشتن مردم حظ نفس حاصل میکردند
در آخر این جنگ تمام دهات آلمان غارت و شهرها خراب شده بود

سؤالات

پادشاه فرانسه با شارلکن و فلیپ دویم چه کرد فردیناند امپراطور
آلمان چه حال داشت و چه میکرد جنگ سی ساله بچه ترتیب شروع شد
گوستاو آدولف پادشاه سوئد چه کرد پادشاه فرانسه چه کرد امپراطور

آلمان و اسپانیولها چه شد — وضع این جنگ از چه قرار بود
در آخر جنگ دولت آلمان بچه حال شده بود

۱۲۳ـ مصالحه وستفالی با پرنه — بالاخره در ۱۶۴۸

در وستفالی مصالحه واقع شد و قرار براین دادند که مملکت آلمان
مابین شاهزادگان کوچک منقسم باشد و امپراطور آلمان ابداً حکومتی
نباشد و هر شاهزاده مختار باشد که رعایای خود را کاتولیک یا پروتستان
نماید برحسب دلخواه خویش

پس در آنوقت زیاده از سیصد و پنجاه مملکت آزاد در آلمان تشکیل یافت
در مصالحه وستفالی فرانسه الزاس را متصرف کردند

و فقط امپراطور آلمان معاهدهٔ وستفالی را امضا کرد اما اسپانی
در جنگ فرانسه مداومت نمود و بالاخره مغلوب گردیده مجبور شد که در
۱۶۵۹ مصالحه پرنه را امضا نماید و فرانسه ارتوا و روسیلن را در این
مصالحه متصرف گردید

لوئی چهاردهم بمناسبت اینکه دختر پادشاه اسپانی را تزویج کرده
بود میتوانست امیدوار باشد که روزی وارث آن مملکت خواهد شد

خلاصه بعد از مصالحه وستفالی و پرنه سلاطین فرانسه با قدرت‌ترین
سلاطین اروپ گردیدند

سؤالات

مصالحه وستفالی در چه تاریخ و بچه ترتیب واقع شد — قرار مملکت آلمان بر
چه وضع شد — فرانسه در آن مصالحه چه فایده برد — کدام یک از سلاطین
معاهده وستفالی را امضا نمود — لوئی چهاردهم چه امید داشت —
سلاطین فرانسه بعد از این مصالحه چه حال داشتند

خلاصه که باید از بر نمایند

اولاً سلاطین فرانسه و اسپانی منقسم شدن ایطالیا را بچندین مملکت
کوچک مغتنم شمرده در صدد تسخیر آن ممالک برآمدند و جنگهای ایطالی شروع شد

ثانیاً پادشاه فرانسه در ابتدا غلبه نموده و بعد مغلوب پادشاه اسپانی
گردید

ثالثاً شارلکن امپراطور آلمان مالک اسپانی و ممالک پست زمین
و اطریش و امریکا و جزئی از ایطالی گردید و از ۱۵۱۹ در صدد برآمد که
مالک تمام اروپ شود ولی بواسطه اتفاق سلاطین فرانسه و عثمانی

و پرتستانهای آلمان مغلوب کرد و در سنه ۱۵۵۶ از سلطنت کناره نمود

رابعاً فیلیپ دویم پادشاه اسپانی از سنه ۱۵۵۶ و پادشاه پرتوگال از

سنه ۱۵۸۰ درصدد برآمدند که پرتستانهای انگلیس و هلاند و فرانسه را

نابود سازند و در همه جا مغلوب گردیدند و اسپانی خراب شد

خامساً فردیناند دویم امپراطور آلمان با پسر عموی پادشاه اسپانی

درصدد برآمدند که مالک تمام آلمان شوند و جنگ سی ساله شروع شد

از سنه ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸

سادساً فردیناند دویم با پادشاه اسپانی متفق شد ولی مغلوب پادشاه

سوئد گوستاو آدولف گردید از سنه ۱۶۳۰ تا سنه ۱۶۳۲ و بعد از آن مغلوب

پادشاه فرانسه گردید

سابعاً این جنگ که اسباب خرابی آلمان شد بواسطه معاهده وست

فالی و پیرنه ها انجام پذیرفت در سنه ۱۶۴۸ و خانواده اطریش بکلی مغلوب

و پادشاه فرانسه بزرگترین سلاطین اروپ گردید

فصل پنجم
شورش انگلستان

۱۲۲ — **پارلمان و پادشاه** در همان وقت که پادشاه فرانسه

مقتدرترین سلاطین اروپ شده بود مملکت انگلیس در حال شورش

و انقلاب بود سلاطین انگلیس مثل پادشاه فرانسه صاحب قدرت

نبود که هر حکمی بخواهد بکند در سنه ۱۲۱۵ بزرگان و اشراف انگلیس پادشاه

خودشان را مجبور کرده بودند که قانون مشروطیت را امضا نماید و بر

آن پادشاه ملتزم بود که هیچوقت بدون مشورت و رضایت ملت انگلیس

چیزی از ایشان نگیرد هر وقت از برای پادشاه پولی لازم میشد

اشراف و نمایندگان شهرها و ایالات را حاضر میکرد تا برحسب رأی

و تصویب آنها وجهی از رعایا گرفته شود این اجتماع اشراف و نمایندگان را

پارلمان مینامید

سلاطین انگلیس با سلاطین فرانسه مدت صد سال در جنگ بودند

و بعد از آن از سنه ۱۴۶ الی سنه ۱۴۰۹ در داخله انگلیس جنگ هولناک

شدیدی واقع شد و او را جنگ دو گل سرخ نامیدند بجهت اینکه دو
فامیل بر سر تاج و تخت انگلیس با یکدیگر جنگ میکردند و هر یک گل سرخی را
علامت خود قرار داده در گنجینه خودشان نگاه میداشتند فامیل
یرک گل سفید را علامت قرار داده بودند و فامیل لانکاستر گل قرمز را
تقریبا تمام اشراف انگلیس بواسطه این جنگ حالشان بخرابی انجامید
تا قرن شانزدهم سلاطین انگلیس بدون هیچ اشکال مختار و مقتدر
شدند بزرگترین پادشاهان انگلیس ملکه الیزابت بود از سنه ۱۵۵۸ الی سنه ۱۶۰۳
الیزابت در مقابل فیلیپ دوئیم پادشاه اسپانی ایستادگی نموده
مظفر گردید و همچنین در شورش و ازدحامیکه کاتولیکها نمودند ظفر یافت
و فیلیپ دوئیم خواست کسی را در مقابل الیزابت بازدارد ماری استوارت
ملکه اکس که بیوه پادشاه فرانسه فرانسوای دوئیم بود بجنگ
الیزابت برانگیخت و ماری استوار بالاخره محبوس الیزابت گردید
حکم نمود بدارش کشیدند

سؤالات

سلاطین انگلیس چه گونه بودند بزرگان و اشراف انگلیس پادشاه خود را بچه ام

مجبور کرده بودند جنگ داخلی انگلیس در چه تاریخ بود آن جنگ را چه نامیدند
حال اشراف انگلیس بواسطه آن جنگ بکجا انجامید ملکه الیزابت چگونه بود و با
ماری استوارت ملکه اکس حالش بکجا منتهی شد

۱۲۵ – زد و خورد پارلمان و پادشاه

در سنه ۱۶۰۳ الیزابت
بدون اولاد از دنیا رفت و پسر عموی او ژاک که از فامیل استوارت
و پادشاه اکس بود سلطنت انگلیس یافت از آن زمان انگلیس و اکس
در تحت حکم یک سلطان در آمدند بعد از ژاک پسرش شارل اول
پارلمان را موافق طبع خود نیافت و در مدت یازده سال سلطنت خود
یک دفعه نمایندگان را جمع نکرد و بدون مشورت و رضایت آنها
مالیات مملکت را جمع میکرد مردی دلیر همپدن نام از ادای
مالیات امتناع نموده گفت پادشاه حق ندارد مالیاتی که نمایندگان
مملکت تجویز نکرده اند مطالبه نماید در همان زمان بهانه بدست پادشاه
افتاده در صدد اذیت پروتستانهائی که خلیفه انگلیکان را اطاعت
نمیکردند برآمد و از این جهت در سنه ۱۶۳۹ اهالی اکس شورش نمودند
پادشاه محتاج پول گردید و از برای بدست آوردن پول محتاج پارلمان شد
پارلمان در اول افتتاح فتوای قتل وزیر اول را داده و در آنوقت

جنگ داخلی شروع شد در سنهٔ ۱۶۴۲ قشون شارل اول پادشاه انگلستان
مرکب از نجبا بود و پارلمان نیز قشونی از جماعت پروتستان که اذیت
بسیار کشیده بودند تشکیل داد و با یکدیگر بجنگ در آمدند تا بالاخره قشون
شارل اول مغلوب و خود او اسیر و محبوس گردید و بحکم پارلمان
سرش را از بدن جدا کردند در سنهٔ ۱۶۴۹ و این اولین دفعه بود که ملت
بقتل پادشاه اقدام نمود

سؤالات

بعد از الیزابت سلطنت انگلستان بکه منتقل شد   شارل اول با پارلمان
چه کرد   بالاخره حال کار شارل اول چه شد

۱۲۶ – **کرمول** – پارلمان جمهوریت مملکت را پیش نهاد کرده بود.
ولی خوانندگان پارلمان به دو فرقه منقسم بودند یک قسمت پوریتنها
که سخت تر بودند سردارشان کرمول بود که قشون پادشاه را مغلوب
نمود و قسمت دیگر اهالی اکس و ایرلاند بودند که جمهوری نمیخواستند
و پسر شارل اول را بپادشاهی قبول کردند کرمول با ایشان جنگ نمود
از سنهٔ ۱۶۴۹ الی سنهٔ ۱۶۵۱ مشغول جنگ بود تا بالاخره هواخواهان

پادشاه شکست یافتند و کرمول با فیروزی و اقتدار تمام بانگلستان
مراجعت کرد و چون پارلمان را منافی مقاصد خود میدانست وکلا را
بیرون کرده درب پارلمان را بست و کلید آنرا در جیب خود گذارد و
بالای درب عمارت این عبارت را نوشت

این خانه اجاره داده میشود

و بعد از آن خودش تنها با لقب حامی از سنهٔ ۱۶۵۳ الی سنهٔ ۱۶۵۸ در
انگلستان حکمرانی کرد   در عهد او انگلیسها شروع بزیاد کردن قوای بحریه
نمودند

سؤالات

پارلمان چه چیز پیشنهاد کرد   خوانندگان پارلمان کیان بودند و چه شدند
کرمول سردار چه کرد   در عهد کرمول انگلیسها چه کردند

۱۲۷ – **شورش ۱۶۸۸** – انگلیسها مایل بودند که پادشاه
داشته باشند و در سنهٔ ۱۶۶۰ شارل دویم پسر شارل اول را بجهت سلطنت
طلبیدند ولی او مانند پدرش بیاراده سلطنت کرد و کسانی را که برخلاف
قوانین مذهب رفتار میکردند اذیت میکرد و بکسانی که در پارلمان برضد
مقاصد او بودند صدمه میزد و بجهت کسب پول خود را اجیر لوی چهاردهم

پادشاه فرانسه کرده بود
بعد از او ژاک دویم سلطنت انگلستان یافت و مدت سلطنت او از
۱۶۸۵ الی ۱۶۸۸ بود و بسیار بدتر از شارل دویم حکمرانی نمود
انگلیسها که کاتولیک مذهب بودند از بی مبالاتی ژاک در امور دینی
و همچنین از نداشتن پارلمان متزجر و متنفر گردیدند
در آن زمان شاهزاده بسیار قابلی معروف به (گیلیوم د اورانژ) در هلاند
بود که دختر ژاک دویم را تزویج کرده بود چون از انزجار و تنفر انگلیسها
مطلع گردید با پانزده هزار قشون در بندر انگلستان فرود آمد و در روی
بیرق خود نوشته بود (از برای دین و آزادی)
انگلیسها او را بخوبی پذیرفتند و ژاک دویم فرار کرد در ۱۶۸۹
گیلیوم توسط پارلمان پادشاه انگلستان شد

سؤالات

پسر شارل اول چگونه سلطنت میکرد ژاک دویم چگونه بود
گیلیوم د اورانژ چه کرد و بالاخره چه شد

۱۲۸ — ترتیب سلطنت پارلمانی

قبل از آنکه پارلمان سلطنت

گیلیوم را توسط نوشته رسمی بملت اظهار نماید از گیلیوم عهد گرفت که
حقوق ملت انگلیس را همواره محترم شمارد و همه ساله وکلای مملکت
در پارلمان جمع شده وضع قانون نمایند و قرار مالیات بدهند و
هرگاه حکمی مخالف عدالت از پادشاه صادر گردد پارلمان حق خواهد
و باز خواست از او داشته باشد هیچیک از افراد ملت انگلیس را بدون
تحقیق و اثبات جرم توقیف نماید و تحقیق و استکشاف جرم هر کس توسط
قاضی از اهل مملکت صورت بگیرد
پس باین ترتیب بحقیقت پادشاه نمیتواند از روی هوای نفس
حکمی براند و همچنین همواره باید حقوق اهل مملکت و قوانین مشروطیت را
محترم شمارد پس در واقع احکام مملکت از طرف ملت توسط پارلمان
صادر میشود
و این شکل حکومت و سلطنت را سلطنت پارلمانی یا دولت مشروطه نامند
و انگلیسها اولین طایفه بودند که بنای این نوع سلطنت را گذاشته
از برای آن شورش بزرگی کردند که شورش بزرگ فرانسه بسبب
آن تهیه شد

سؤالات

پارلمان از گیلیوم قبل از تقریر سلطنت او چه عهدی گرفت   از روی این قرار داد پادشاه چه میتواند بکند   سلطنت مشروطه کدام است

خلاصه که باید از بر نمایند

اولاً   پادشاه انگلیس از زمان تأسیس مشروطیت بدون اجماع پارلمان نمیتواند چیزی از رعیت بگیرد

ثانیاً   شارل اول پادشاه انگلیس از فامیل استوارت که هم پادشاه انگلیس و هم اکس بود مدت یازده سال بدون انعقاد پارلمان سلطنت کرد

ثالثاً چون مجدداً پارلمان منعقد گردید جنگ داخلی بزرگی از سنه ۱۶۴۲ شروع شد و شارل اول مغلوب و توقیف و سرش قطع شد در سنه ۱۶۴۹

رابعاً   مملکت انگلیس در آن وقت جمهوری گردید   ولی ژنرال کرمول اجزای پارلمان را بیرون کرده با اسم حامی در انگلیس سلطنت نمود از سنه ۱۶۵۳ تا سنه ۱۶۵۸

خامساً   مجدداً سلطنت بر شارل دویم در سنه ۱۶۶۰ مقرر گردید   ولی جانشین او ژاک دویم که کاتولیک مذهب بود منفور انگلیسها واقع شد و او را در سنه ۱۶۸۸ طرد نموده در جای او گیلیوم اورانژ پادشاه زاده هلاند را بسلطنت قبول کردند

سادساً   حفظ حقوق ملت بموجب تعهد گیلیوم از ابتدای سلطنت او معمول گردید و حکومت پارلمانی مقرر شد

فصل ششم

متفق شدن تمام اروپا

بر ضد فرانسه

۱۲۹ — ظفر و نصرت لوی چهاردهم بعد از وقوع عهدنامه وست فالی و پیرنه مملکت فرانسه مقتدرترین ممالک اروپا بود   و اروپائیان از این اقتدار سخت ناراضی و دلتنگ بودند ولوی چهاردهم هم تمام سلاطین کوچک را با خود دشمن نمود چنانکه ابتدا بر اسپانی حمله کرد   و بعضی شهرها و اراضی در مملکت بلژیک از او گرفت که اکنون هم در جزو ایالتهای فرانسه هست (مطابق مصالحه اکس لاشاپل سنه ۱۶۶۸) و بعد از آن بر هلاند حمله نمود   خلاصه پادشاه اسپانی و امپراطور آلمان و سایر سلاطین اتفاق نموده بر ضد فرانسه برخواستند   ولی لوی چهاردهم بر تمام آنها ظفر یافته فرانش کنت را متصرف شد

(مطابق عهدنامه نیمگ سنه ۱۶۷۸) و چون ملاحظه نمود که کسی را قدرت
مقابل او نیست بسیاری از شهرها و اراضی را در حال صلح بخاک
فرانسه ملحق ساخت مثل شهر استراسبورگ ولی این جنگها فرانسه را
خسته نمود بعلاوه لوئی چهاردهم فرمان نانت را که هانری چهارم
برای آزادی مذهب پروتستان داده بود فسخ کرد مردم بسیار
متمول بی شمار از خاک فرانسه مهاجرت کرده ضرر فاحشی بمملکت
وارد آمد

سؤالات

کدام یک سلاطین اروپ برضد فرانسه برخواستند علت ضدیت آنها چه
بود لوی چهاردهم با آنها چه کرد بالاخره از کجا شکستی شد

۱۳۰ — اتفاق برضد لوی چهاردهم

تمام پادشاهان اروپ بر لوی چهاردهم خشمگین بودند ولی هیچکدام را قوت مقاومت
با او نبود هنگامیکه گیلیوم دورانژ پادشاه انگلستان شد حزب
اکسبورگ را برضد لوئی چهاردهم مرتب ساخته و در آن فرقه
از طرف تمام اروپا سمت ریاست یافت لوی چهاردهم بجنگ ایشان

پرداخته تمام شهرها و دهات کنار رود رن را خراب ساخت مجدداً
مظفر و منصور گردید ولی دیگر پولی نداشت که بمصرف جنگ رساند
و مجبور شد که صلح طلبد و عهدنامه ریسویک در سنه ۱۶۹۷ بسته شد
سه سال بعد از آن شارل دوم پادشاه اسپانی بعد از آنکه ایالات
خود را بدوک دانژو نوه لوی چهاردهم واگذاشته وفات نمود
در این وقت چنین بنظر میآمد که فرانسه هرگز باین قدرت نبوده ولی
مقارن همین ایام انگلستان و هلاند و امپراطور آلمان برضد لوی
چهاردهم اتفاق خصمانه هولناکی نمودند و فرانسه با تمام ایشان
مقاومت نمود و بالاخره در سنه ۱۷۱۳ و (۱۷۱۴) مصالحه انگلیس
و هلاند و سایر دشمنان خود را در اوترشت و راشتاد بدست
آورده و از طرف آنها آسوده شد
نوه لوی چهاردهم در سلطنت اسپانی باقی بماند و بلجیک بامپراطور
آلمان داده شد
اما فرانسه مجبور شد چند قطعه از بهترین مستعمرات خود را از قبیل کانادا
بدولت انگلیس واگذار کند در قرن هجدهم فرمان روائی فرانسه

در اروپا باتمام رسید و در آن وقت دو مملکت بسیار هولناک تشکیل
یافت یکی دولت روس و دیگری دولت روس و دولت انگلیس
هم مستعمرات بزرگ بدست آورده شاهنشاهی بزرگ تشکیل داد

سؤالات

پادشاهان اروپا با لوی چهاردهم چه حال داشتند   گیلیوم از انژ بعد از رسیدن بسلطنت انگلیس چه کرد   لوی چهاردهم چه کرد   بعد از شارل دویم ایالتهای او بکجا پیوست   کدام دولتها برضد لوی چهاردهم اتفاق نمودند

خلاصه که باید از بر نمایند

اولاً لوی چهاردهم بسبب حمله بر سلاطین کوچک و تصرف املاک ایشان تمام اروپا را با خود دشمن ساخت

ثانیاً — گیلیوم در انژ پادشاه انگلیس تمام ممالک اروپا را برضد لوی چهاردهم بموجب معاهده اگس بورگ در سنه ۱۶۸۹ مجتمع ساخت و در سنه ۱۶۹۷ لوی چهاردهم مجبور گردید که درخواست صلح نماید

ثالثاً — در سنه ۱۷۰۰ که نوه لوی چهاردهم پادشاه اسپانی شد اتفاق و اتحاد جدیدی برضد فرانسه صورت یافت که پس از خرابیهای زیاد در سنه ۱۷۱۳ مصالحه اوترخت واقع شد

رابعاً — در آنوقت مملکت فرانسه ضعیف و پادشاه او از آقائی و ریاست اروپا بر کنار شد

فصل هفتم

تشکیل امپراطوری روس

۱۳۱ — روسها — روسها عیسوی مذهب بودند ولی پاپ را نمیشناختند و فقط از قیصر (امپراطور) اطاعت مینمودند و شخص امپراطور از برای روسیان هم پادشاه بود و هم قبله آنها
قیصر میلیونها رعیت داشت و مملکت بزرگی در زیر حکم او بود
زیرا که در سنه ۱۵۸۱ تمام سیبری را مالک بود و مقرش در شهر مسکو بود که در وسط مملکت روسیه واقع است ولی هیچ بندری نداشت و رعایای روس عموماً فقیر و وحشی بودند

سؤالات

روسها چه حال داشتند   قیصر نسبت برعایای خود چه مقام داشت
رعایا و مملکت روس چه نحو بود

۱۳۲ — پطر کبیر — پطر کبیر قیصر روس از سنه ۱۶۸۲ الی سنه ۱۷۲۵ سلطنت کرد و شخصی کاری و مجد بود خواست روسها را

در اروپا باتمام رسید و در آن وقت دو مملکت بسیار بهولناک تشکیل یافت یکی دولت پروس و دیگری دولت روس و دولت انگلیس هم مستعمرات بزرگ بدست آورده شاهنشاهی بزرگ تشکیل داد

سئوالات

پادشاهان اروپا با لوی چاردهم چه حال داشتند گیلیوم ارانژ بعد از رسیدن بسلطنت انگلیس چه کرد لوی چاردهم چه کرد بعد از شارل دویم ایالتهای او بکه پیوست کدام دولتها برضد لوی چاردهم اتفاق نمودند

خلاصه که باید از بر نمایند

اولاً — لوی چاردهم بسبب حمله بر سلاطین کوچک و تصرف املاک ایشان تمام اروپا را با خود دشمن ساخت

ثانیاً — گیلیوم دورانژ پادشاه انگلیس تمام ممالک اروپا را برضد لوی چاردهم بموجب معاهده آگس بورگ در سنه ۱۶۸۹ مجمع ساخت و در سنه ۱۶۹۷ لوی چاردهم مجبور گردید که درخواست صلح نماید

ثالثاً — در سنه ۱۷۰۰ که نوه لوی چاردهم پادشاه اسپانی شد اتفاق و اتحاد جدیدی برضد فرانسه صورت یافت که پس از خرابیهای زیاد در سنه ۱۷۱۳ مصالحه اوترخت واقع شد

رابعاً — در آنوقت مملکت فرانسه ضعیف و پادشاه او از آقائی و ریاست اروپا بر کنار شد

فصل هفتم

تشکیل امپراطوری روس

۱۳۱ — روسها — روسها عیسوی مذهب بودند ولی پاپ را نمیشناختند و فقط از قیصر (امپراطور) اطاعت مینمودند و شخص امپراطور از برای روسیان هم پادشاه بود و هم پیغمبر آنها قیصر ملیونها رعیت داشت و مملکت بزرگی در زیر حکم او بود زیرا که در سنه ۱۵۸۱ تمام سیبری را مالک بود و مقرش در شهر مسکو بود که در وسط مملکت روسیه واقع است ولی هیچ بندری نداشت و رعایای روس عموماً فقیر و وحشی بودند

سئوالات

روسها چه حال داشتند قیصر نسبت برعایای خود چه مقام داشت رعایا و مملکت روس چه نحو بود

۱۳۲ — پطر کبیر — پطر کبیر قیصر روس از سنه ۱۶۸۲ الی سنه ۱۷۲۵ سلطنت کرد شخصی کاری و مجد بود خواست روسها را

شبیه اروپائیان کند و از برای این مطلب از مملکت خود بیرون رفت
که خودش تعلیم گیرد و در کارخانه هلاند بشغل نجاری مشغول گشت
که علم کشتی سازی بیاموزد و بعد جمعی ملاح و مهندس و عملجات اروپائی
همراه خودش بروسیه آورد که روسها را تربیت کنند

اهالی روسیه را مجبور نمود که مانند اروپائیان لباس بپوشند و ایشان را
از لباس بلند و ریش دراز منع نمود وقتی سربازان او شورش
نمودند خودش محض تنبیه ایشان جمعی از آنها را با دست خود سر برید
زنش در مقابل او ایستاده خواست ممانعت نماید حکم کرد تا او را شلاق
زدند و پسر خودش را هم کشت

در حق او گفته‌اند پطر کبیر یک نیمه شجاعت و یک نیمه سبعیت است

سؤالات

پطر کبیر که و چگونه شخصی بود   از برای چه کار از مملکت خود بیرون رفت
اهالی روسیه را بچه کار مجبور ساخت   در تنبیه سربازان که شورش کرده بودند چه کرد

۱۳۳ - **فیروزی پطر بر سوئدیها** — در آن زمان تمام اراضی
دور دریای بالتیک متعلق بسوئدیها بود پطر میخواست آن ممالک را

تصرف نماید محض اینکه بندری از برای خود بدست آورد با سوئدیها
جنگ نمود   پادشاه سوئد شارل دوازدهم سردار بزرگی بود در
سنه ۱۷۰۰ روسها را شکست داد ولی در مدتی که او بجهت فتح پلنی دور شده
میرفت پطر امر نمود در نزدیک دریای بالتیک شهر جدید سن پطرز
بورغ را بنا کردند که پای تخت روس شد   شارل دوازدهم
در سنه ۱۷۰۹ قشونی بروسیه فرستاده آن مملکت را فرا گرفتند ولی
قشون او مغلوب و گرفتار گردیدند و در سنه ۱۷۱۲ تمام ممالک بالتیک
مسخر پطر گردید

سؤالات

پطر با سوئدیها چه کرد   شهر سن پطرزبورغ را پطر در چه وقت بنا نمود
شارل دوازدهم پادشاه سوئد چه کرد

۱۳۴ - **فیروزی پطر بر ترکها (عثمانیان)** — در قرن عثمانیان در
ممالک مشرق اروپا فرمان روائی داشتند   در سنه ۱۶۸۳ قشون
عثمانی باطریش آمد   شهر وین را محاصره کرده بود ولی چون سلطان
عثمانی شخصا در آن جنگ حضور نداشت   عساکر اتفاقا شکست

بر میداشتند ولاجرم عثمانیان بزودی قوت و قدرت خود را از دست
داده در سنه ۱۷۱۸ اطریشی ها ایشان را از مملکت هونگری بیرون
کردند از سنه ۱۷۶۲ الی سنه ۱۷۹۶ کاترین امپراطریس روس بتوسعت
دادن مملکت روسیه از طرف ممالک ترک مداومت نمود و در سنه ۱۷۷۰
سرداران او قوای بحری ترکان را سوزانیدند و در دو جنگ که در
سنه ۱۷۷۴ و سنه ۱۷۹۲ واقع شد شهر کریمه را با تمام ممالکی که در کنار دریای
سیاه است تا رود نیستر تصرف کردند

سؤالات

قشون ترک بجهة محاصره کجا آمده بود کار ترکان در هونگری بکجا رسید
کاترین امپراطریس روس با ترکان چه کرد

۱۳۵ – تقسیم پلنی (ورشو) – پلنی یا ورشو مملکت بزرگی
بود ولی حکامی بدرفتار داشتند رعایا بکلی غلام و نجبا همه نظامی
بودند در موقع انتخاب پادشاه یا بجهت بحث و گفتگو در کارهای ملکی
سواره در جلگه وسیعی جمع میشدند و اشخاصی که با رای و عقیده
اکثریت همراه نبودند از آن جمعیت کناره میگرفتند و کسی حق نداشت

آنها را مجبور بهمراهی نماید ملت پلنی با وصف اینکه بسیار
رشید بودند ولی بسبب متفق نبودن با یکدیگر ضعیف بودند و
همسایگان ایشان این متفق نبودن را غنیمت شمردند
و در سنه ۱۷۷۲ امپراطریس روس و پادشاه پروس و امپراطور
اطریش با یکدیگر متفق گردیدند که هر یک قسمتی از آن مملکت را با قهر
و غلبه متصرف شوند و قسمت بزرگتر از همه بهره امپراطریس روس
گردید و در سنه ۱۷۹۳ و سنه ۱۷۹۵ مجدداً سلاطین شروع بجنگ نمودند
تا تمام پلنی را مسخر ساختند اهالی پلن خواستند مقاومت نمایند
ولی سربازان روس و پروس داخل شهر گردیده اهالی را مجبور
باطاعت نمودند در حقیقت مرتکب راهزنی و قطاع الطریقی گردیدند
خلاصه از آن زمان روسیه وسیعترین ممالک اروپا گردید

سؤالات

ترتیب احوال اهالی پلنی چه بود بچه سبب ملت پلنی ضعیف بودند
کدام سلاطین در تصرف و تقسیم پلنی اتفاق نمودند

خلاصه که باید از بر نمایند

اول در قرن هجدهم روسی مملکتی وسیع بود ولی سکنه آن مردمانی فقیر و وحشی و نیمه آسیائی بودند

ثانیاً پطر کبیر قیصر روس از سنه ۱۶۸۲ الی سنه ۱۷۲۵ شروع بتربیت و ترقی دادن روسها نمود و آنها را مجبور کرد که اخلاق و عادات اروپائی اختیار نمایند

ثالثاً از سنه ۱۷۰۰ الی سنه ۱۷۲۱ پطر کبیر تمام ایالات کنار دریای بالتیک را از پادشاه سوئد گرفت و در آنجا شهر مشهور سن پطرزبورغ را بنا کرده پایتخت قرار داد

رابعاً چون عثمانیان ضعیف شده بودند کاترین امپراطریس روس از سنه ۱۷۶۲ الی سنه ۱۷۹۶ چند ایالت عثمانی را که در کنار دریای اسود بود تصرف نمود

خامساً چون لهی‌ها خیلی ضعیف بودند و اختلافات و نزاعهای داخلی در میان ایشان موجود بود روس و پروس و اطریش قهراً و جبراً ممالک لهی را در میان خود تقسیم کردند و در سنه ۱۷۷۲ و سنه ۱۷۹۳ و سنه ۱۷۹۵ مملکت لهی سه قسمت کرده

سادساً از روی این ترتیب مملکت روس از بزرگترین ممالک عالم شد

فصل هشتم

تشکیل مملکت پروس

۱۳۶ — براندبورگ و پروس. — پروس مملکتی جدید است که از دو قسمت براندبورگ و پروس تشکیل شده بود و هر دو در تحت حکم یک پادشاه جمع شده بودند

براندبورگ سرزمینی ریگزار است که در اطراف شهر برلن واقع شده در عصر متوسط آلمانها آنجا را از اسلاوهای بت‌پرست گرفته بودند و چند کدخدانشین از آن تشکیل داد

در سنه ۱۴۱۷ یکنفر از آقایان جنوب آلمان از طایفه هوهن زلرن مباشر براندبورگ بود

امّا پروس مملکتی باتلاق و مجاور با روس است که شجاعان طبقه تتنیک در قرن چهاردهم تصرف کرده بودند و بعد آقای بزرگی از آن طبقه که هم از خانواده هوهن زلرن بود در سنه ۱۵۲۵ بمذهب لوتریک درآمده و پروس را والی‌نشین قرار داد و در سنه ۱۶۱۸ کدخدای

براندبورک وارث پروس گردید

جانشینان او شهرها و ایالتهای بسیار از آلمان بدست آوردند

در سنه ۱۷۰۱ والی براندبورک لقب پادشاهی پروس را از امپراطور

آلمان خریداری نمود

سؤالات

پروس چگونه مملکتی است براندبورک چه قسم است ترتیب پادشاهان آنها چه قسم بود

۱۳۷ — پادشاه‌نشین پروس — پروس مانند

فرانسه وغیره یک مملکت واحد محسوب نمیشد بلکه مرکب از چندین ایالت

بود که هر یک از دیگری جدا بودند چنانکه اگر پادشاه میخواست

از ایالتی بایالت دیگر مسافرت نماید باید از اراضی و املاکی عبور نماید

که تعلقی باو نداشت اطاعت و انقیاد عمال این ایالات موقوف

بدان بود که خودشان با پادشاه پروس اخلاص کیش باشند

و اگر پادشاه میخواست با آنها دفاع نماید محتاج قشون بسیار قوی بود

فردریک گیلیوم اول که در سنه ۱۷۴۰ وفات یافت شصت هزار قشون

داشت و همواره در جستجوی اشخاص تنومند قوی هیکل بود که در قشون

خود اجیر و مستخدم سازد و خود پادشاه مانند یک نفر سرباز زندگی میکرد

و همیشه در لباس نظامی بود دربار سلطنتی نداشت او را پادشاه

وکیل مینامیدند

در حالیکه در سایر پادشاه‌نشینهای پروس پرنسها و وزراء پیوسته

در صدد این بودند که جشنهای زیبا ترتیب داده پولهای زیاد خرج

کنند و دربار سلطنت تشکیل دهند

امّا در دربار فردریک پادشاه و وزرایش مقصودی جز قوت یافتن

و بزرگ ساختن مملکت نداشتند هیچوقت مخارج بیهوده نمیکردند بلکه

با کمال صرفه‌جوئی رفتار میشدند تا بالاخره پروس مملکت قوی گردید

سؤالات

پادشاه‌نشین پروس چه ترتیب بود اطاعت عمال ایالات با پادشاه

موقوف بر چه بود فردریک گیلیوم چه مقدار قشون داشت ترتیب

زندگانی او چه قسم بود سایر پادشاه‌نشینهای پروس چه وضع بودند

و دربار فردریک از چه قرار بود

۱۳۸ — فردریک بزرگ — فردریک دویم از سنه ۱۷۴۰

الی سنه ۱۷۸۶ از تمام پادشاهان پروس قابلتر گردید و بزرگترین

سرداران عصر خود بود و دانشمندان و نویسندگان بخصوص نویسندگان
فرانسه را دوست میداشت و خود او زبان فرانسه را میدانست و
نوشتجات خود را بلغت فرانسه بیشتر از آلمانی داشت در یکی
از دهات نزدیک برلن موسوم به پوتسدام منزل داشت و در آنجا
بدون اجزا و خدم زندگانی میکرد و همیشه لباس صاحب منصبی
میپوشید مقصودش این بود که مقدم بر همه چیز مملکت خود را بزرگ
نماید در کارهای مخالفین چندان دقیق و مقید نبود بعد از مردن
شارل ششم امپراطور آلمان فردریک یکی از ایالتهای اطریش
موسوم به سیلزی قشون فرستاده در سنه ۱۷۴۱ آنجا را مفتوح و مسخر
ساخت و خواست ماری ترز دختر شارل ششم را مجبور نماید که آن ایالت را
باو واگذار کند ماری ترز در صدد برآمد که آن ایالت را پس بگیرد
و لاجرم در سنه ۱۷۵۶ با فرانسه و روس و سوئد و شاهزادگان آلمان
عهد موافقت بست در آن وقت جنگ هفت ساله شروع شد
اطریشیها و فرانسه‌ها و روسها و سوئدیها از چهار طرف داخل خاک
پروس گردیدند

فردریک با قشون خود از یک طرف مملکت بطرف دیگر میتاخت و
سربازانش با چلدی و چابکی حرکت نموده غالباً فاتح میشدند
عاقبت الامر مصالحه بر این وقوع یافت که ماری ترز در سنه ۱۷۶۳
واگذاشتن سیلزی را امضا نمود
بعد از آن فردریک کاری کرد که کاترین امپراطریس روس مجبور
گردید پلنی (ورشو) را در سنه ۱۷۷۲ با او تقسیم نمود و تمام خاکی که
میانه دو قطعه از مملکت او واقع شده بود از اهالی پلنی گرفت در سنه ۱۷۴۰
جمعیت مملکت پروس دو ملیون و پانصد هزار نفر بود و در سنه ۱۷۸۶
پنج ملیون و پانصد هزار جمعیت آنجا شد و قشون پروس بهترین
قشونهای اروپا گردید

سؤالات

فردریک دویم چه کرد در کجا منزل داشت و حالاتش چگونه بود با
ایالت سیلزی چه کرد ماری ترز دختر شارل ششم با او چه کرد بعد از
جنگ هفت ساله مصالحه بر چه واقع شد فردریک با پلنی چه کرد —
عده نفوس پروس در عهد او چه اندازه بود و چه شد

خلاصه که باید از بر نمایند

اولاً مملکت پروس تشکیل یافت از براندنبورگ و والی‌نشین پروس در سنهٔ ۱۶۱۸ در تحت اطاعت هُهِن زُلِرن درآمد و در سنهٔ ۱۷۰۱ مبدل بپادشاه نشین گردید

ثانیاً پادشاهان پروس عمّال بسیار اخلاص کیش و قشون قوی داشتند و در صرف پول بسیار صرفه‌جوئی میکردند مقصود عمده ایشان آن بود که قوت یابند تا مملکت خود را بزرگ سازند

ثالثاً از سنهٔ ۱۷۴۰ الی سنهٔ ۱۷۸۶ فردریک بزرگ سرداری قابل و اهل پلتیک بود ولی با مور دین و درستی مقید نبود

فصل نهم

تشکیل مملکت انگلیس

۲۰۹ — مهاجرنشینهای اروپائی پرتوگالیها و اسپانیولیها

اوّلین مردمانی از اروپا بودند که باقی دنیا را کشف نمودند و در امریکا و افریقا و آسیا و اقیانوسیه ممالکی را که شایستگی داشت تصرف نموده باثروت‌ترین ممالک را گرفتند ولی چون حکمرانی ایشان بسیار بد بود مهاجرنشینهای ایشان بسیار فقیر و ضعیف گردید

ایطالیانیها و آلمانها مهاجرنشین نداشتند زیرا که ملتی از ایشان تشکیل نشده دولتی قوی نداشتند که در ممالک دوردست متصرفات پیدا کنند امّا فرانسه‌ها و انگلیسها و هلاندیها در قرن هفدهم مهاجرنشینهای بسیار تشکیل دادند

هلاندیها در جزیره بزرگ جاوا و سوماترا تمکن یافتند و فرانسه‌ها تمام شمال امریکا را که آکادی و کانادا باشد متصرف شدند و همچنین مملکت مسی سیپی که (لوئیزیان) باشد مالک شدند

ونیز در جزایر آنتیل ها جزیره های بزرگ ماتی را گرفتند و انگلیسها تمام
نواحی شرقی امریکای شمالی را تصرف نمودند

سؤالات

پرتگالیها و اسپانیولیها با مهاجرنشینهای خود چه کردند   آیا ایطالیائیها
والمانها مهاجرنشین داشتند   فرانسه و انگلیس و هلاند کجاها را تصرف کردند

۱۴۰ — **تسخیر انگلیس هندوستان را** — در قرن هیجدهم انگلیسها
با فرانسه ها بر سر مهاجرنشین جنگ نمودند   در آنوقت در مملکت هند
دو کمپانی تجارتی بود یکی کمپانی انگلیسی در مدرس و دیگری فرانسه
در پوندیچری
رئیس کمپانی فرانسه دوپلکس شروع بتصرف ممالک هند نموده بود و
این مسئله اشکالی نداشت زیرا که مملکت هند در میان بسیاری از
شاهزادگان کوچک منقسم بود و ایشان قشونی نداشتند جز اندکی
سرباز بیاره و ساکنین هند هم در صدد دفاع وطن خود نبودند و این
ظفری بسیار مغتنم و مفید بود زیرا که هند بیش از دویست ملیون
جمعیت دارد و مقداری زیاد پنبه و برنج و نیل و شکر و ابریشم و فلفل

و اشیاء دیگر محصول آنست
انگلیسها از دولت فرانسه خواهش کردند که دوپلکس رئیس کمپانی را
معزول کند و دولت نیز قبول کرده در سنه ۱۷۵۴ او را معزول ساخت
بعد از آن انگلیسها خودشان شروع بتسخیر هند نمودند و تنها با یک
جنگ در سنه ۱۷۵۷ تمام مملکت بزرگ بنگاله مسخر ایشان شد و بعد از
آن در سنه ۱۷۶۱ مهاجرنشینهای فرانسه را خراب کردند و خودشان
مالک مملکت هند گردیدند که امروز هم هستند

سؤالات

در هند چند کمپانی تجارتی بود   رئیس کمپانی فرانسه که بود چه میکرد   انگلیسها
در هند چه کردند

۱۴۱ — **تسخیر انگلیس امریکای شمالی را** — همچنین در امریکا نیز همین
قسم وقوع یافت در سنه ۱۷۵۴ در وقتیکه جنگ ما بین فرانسه و انگلیس
شروع شد برزگرهای انگلیس بر برزگرهای کانادا که مهاجرنشین
فرانسه بود حمله نمودند
برزگرهای فرانسه مانند شجاعان دلاور مقاومت نموده در ابتدا
غالب آمدند   ولی بعد از آن دولت انگلیس قشونی بامداد برزگرهای

خود فرستاد و دولت فرانسه کسی را بامداد و یاری رعایای خود نفرستاد
کانادائی پیش از پنجهزار جمعیت نداشتند که طرف حمله چهل هزار قشون
واقع شده بودند و نیز تدارک قورخانه نداشتند و لاجرم انگلیسها
بر کانادا ظفر یافتند

و مجملاً در سنه ۱۷۶۳ دولت فرانسه تمام متصرفات خود را که در امریکای
شمالی داشت بانگلیس واگذار نمود در تمامت این جنگها برزگران
تابع فرانسه و ملاحان فرانسوی در کمال رشادت تکالیف جنگی
خود را بجای آوردند ولی در آن وقت لوئی پانزدهم فرمان فرمای
مملکت فرانسه بود و همه کس میداند که ترتیب سلطنت او چقدر بد بود
از طرف دیگر در آن زمان هیچکس نفهمید که مهاجرنشین از برای یک ملت
چه فایده ها دارد

پول بسیار صرف مینمودند و قشون بسیار در جنگ آلمان و ایطالیا
حرکت میدادند در صورتیکه فرانسه را در آن ممالک ابداً فایده و منفعتی
متصور نبود ولی در فرستادن چهار پنجهزار قشون برای حمایت مهاجر
نشینها مضایقه میکردند و حال آنکه این معنی سبب میشد که ممالک عالم

ملک فرانسه گردد

سئوالات

برزگران انگلیس با برزگران کانادای فرانسه چه کردند برزگران فرانسه در
مقابل ایشان چه کردند علت اینکه برزگران فرانسه مغلوب شدند چه بود
چرا فرانسه قشون بیاری مهاجرنشینهای خود نفرستاد

خلاصه که باید از بر نمایند

اولاً مهاجرنشینهای اسپانیول و پرتوکال بسبب بدرفتاری دولت معدوم
شدند در قرن هفدهم فرانسه‌ها و انگلیسها و هلاندیها مهاجرنشینهای
بزرگ را مالک شدند بخصوص در امریکای شمالی و در هند

ثانیاً رئیس کمپانی فرانسه دوپلکس در قرن هیجدهم در صدد آن بود که بجهت
فرانسه در هند مستعمرات تحصیل نماید ولی در سنه ۱۷۵۴ دولت فرانسه او را احضار
ساخت و بعد از آن انگلیسها هند را مسخر نموده در سنه ۱۷۵۷ از بنگاله شروع کردند

ثالثاً در امریکا برزگران کانادای فرانسه چون از دولت خود حمایت ندیدند
باطاعت انگلیسها در آمدند و در سنه ۱۷۶۳ فرانسه از تمام مستعمرات امریکائی خود دست برداشت

رابعاً فرانسه بواسطه خطای دولت خود ممالک بسیاری را از دست داد
و انگلیسها آنها را متصرف شدند

فصل دهم

بنای آتازونی

۱۴۲ – هیجان مهاجرنشینهای امریکا. برزگران امریکای شمالی تابع انگلیس بامر حکمرانی خود میپرداختند زیراکه دولت انگلیس را عادت براین بود که در امور داخلی تبعه خویش کمتر مداخله نماید تا اسباب اذیت و نفرت ایشان فراهم نگردد ولی یک نوبت از این عادت غفلت نمود و باین جهت تمام مهاجرنشینهای بزرگ از دستش بدر شد باین معنی که در سنه ۱۷۶۵ از برای دولت انگلیس پولی لازم شد و مالیاتی جدید بر زارعین تبعه خود بدون مشورت ایشان مقرر داشت زارعین مزبور از ادای آن امتناع ورزیده شورش کردند و حاکم انگلیس را از شهر خود بیرون کردند دولت انگلیس قشونی بجهت مطیع ساختن ایشان مأمور نمود و زارعین هر ایالت وکیلی تعیین کرده مجلسی در فیلادلفی منعقد ساختند و در چهارم ژوئیه سنه ۱۷۷۶ مجلس مزبور رسماً اظهار نمود که آن ممالک از انگلیس مجزی میباشند.

و جمهوری آتازونی امریکای شمالی تشکیل گردید

سؤالات

عادت دولت انگلیس با برزگران خود چه بود باعث شورش برزگران تبعه انگلیس چه شد عاقبت کار ایشان بکجا انجامید

۱۴۳ – آزادی آتازونی. جنگ ما بین انگلیسها و اهالی آتازونی را جنگ آزادی امریکا میخوانند که از سنه ۱۷۷۳ الی سنه ۱۷۸۳ امتداد یافت و ممالک متحده آتازونی در ابتدا مغلوب گردیدند زیراکه قشونی نداشتند و برخلاف دولت انگلیس بیست هزار سرباز آلمانی اجیر نموده بامریکا فرستاد ولی بعد با جمعی داوطلبان فرانسوی بامداد امریکائیان شتافتند و دولت فرانسه نیز قشونی برای آنها فرستاد و انگلیسها مغلوب شدند و در سنه ۱۷۸۳ مصالحه واقع شد مرکز آزادی آتازونی در آنوقت ژنرال واشنگتون بود که جنگ را بپایان رسانید و شهری بنام او شهرت یافت

سؤالات

جنگ ما بین انگلیس و آتازونی در چه وقت واقع شد سبب غلبه انگلیسها در ابتدا چه بود بالاخره چه باعث شد که آتازونی غالب گردید

خلاصه که باید از بر نمایند

اوّلاً بزرگان امریکای شمالی انگلیس خودشان متصدی حکومت مملکت خود بودند و بعد از آن بسبب مالیاتی که دولت انگلیس بدون مشورت ایشان تحمیل کرده بود در سنهٔ ۱۷۶۷ شورش نمودند

ثانیاً ــ وکلای ایالات امریکا در سنهٔ ۱۷۷۶ مجلسی در فیلادلفی منعقد ساخته ادعای آزادی آتازونی را نمودند

ثالثاً ــ از سنهٔ ۱۷۷۶ الی سنهٔ ۱۷۸۳ ممالک متحده آتازونی برای آزادی خود جنگ نمودند و بالاخره با امداد فرانسه‌ها انگلیس را مجبور کردند که آنها را بآزادی بشناسند

رابعاً ــ ژنرال واشنگتون حکمران آتازونی گردید

ماحصل کتاب سیّم

اوّلاً ایجاد اختراعات بزرگ و اکتشافات مهم اثرات عصر جدید است

ثانیاً قطب‌نما ملاحان را مدد نمود تا امریکا را کشف کردند و چاپ دانشمندان را کمک نمود تا معارف جدید را در عالم منتشر ساختند . و مردمان بخیال افتادند که بر کلیسا شورش نموده احکام او را از فرسوده اصلاح کنند استعمال باروت در جنگها اسلحهٔ هولناکی بدست سلاطین داد

ثالثاً ــ از روی این ترتیب اوضاع عالم تغییر کرده اروپائیان مستملکات جدید پیدا کردند اول اسپانیول و پرتوگال صاحب مستملکات شدند و بعد از ایشان هلاندیها و فرانسه‌ها که مهاجرنشینهای وسیع بدست آوردند

رابعاً بجای اینکه دول اروپ همّ خودشان را بازدیاد مستعمرات و ترقی تجارت و صناعت مصروف سازند بسبب جنگهای طولانی همواره ممالک ایشان در تزلزل و اضطراب بود سلاطین فرانسه و اسپانی بسیار با قدرت شدند و با ایطالیا جنگ نمودند و چون شارلکن

امپراطور اسپانی شد مابین خانواده فرانسه و اسپانی زد و خورد بزرگ

شروع شد و در همه جا جنگهای مذهبی با جنگهای پلیتیکی مخلوط بود

خامساً - در اواسط قرن هفدهم خانواده اسپانی مغلوب شد و فرانسه

در عداد اولین دولت اروپا درآمد ولی قدرت خود را بی موقع و بیهوده

صرف نمود

سادساً بعد از آنکه در سنه ۱۶۸۸ شورش پلیتیکی اسباب آزادی انگلیس گردید

دولت انگلیس دشمن خطرناک فرانسه شد و مهاجرنشینهای فرانسه را گرفته

مملکتی بزرگ تشکیل داد و دو مملکت جدید خطرناک ظاهر گردید یعنی روس

و پروس

بعد از این دولت فرانسه در مقابل پیش آمدهای اروپا مثل سابق

رفتار نمیکند ولی بعد از شورش معروف فرانسه مقام ریاست

انسانیت از برای او حاصل شد

کتاب چهارم

ازمنه معاصره

فصل اول

شورش فرانسه

در اروپ

۱۴۴ - ازمنه معاصره — در اخر قرن هیجدهم عصر جدیدی

برای فرانسه شروع شد و همچنین برای تمام اروپا بلکه برای تمام

عالم

۱۴۵ - اظهار حقوق بشریت - مجمع ملی که در سنه ۱۷۸۹ در فرانسه

منعقد گردیده بود اظهار داشت که تمام مردم در اعمال آزاد و در

حقوق مساوی هستند و مقصود ایشان فقط ملت فرانسه نبود بلکه

میخواستند حقوقی را که تمام ملل دارا هستند مطالبه نمایند و این عمل

عبارت از اظهار حقوق انسانیت است

سؤالات

اظهار حقوق انسانیت عبارت از چیست مجمع ملی فرانسه در چه سنه منعقد و چه مطلب اظهار داشت

۱۴۶- **اصول ۸۹** — بعد از آنکه مجمع این اظهار را نمود قوانینی از برای دولت وضع نمود که آنها را اصول ۸۹ نامیدند و قوانین مزبور از این قرار است

اوّلاً باید تمام مردم آزاد و صاحب حقوق مساوی باشند

ثانیاً هر کسی در تمام اعمال خود آزاد است در صورتیکه مخل آسایش دیگری نباشد این معنی که هر کسی آزاد است در خیالات خود و در نوشتن هر چه خواهد و در اعمال مذهبی خود و در انتشار کتب و همچنین هر کسی آزاد است که هر جا خواهد برود و در هر شهری که خواهد بماند و هر صنعتی که خواهد بکند و هرگز نباید احدی را متوقف سازند مگر آنکه شبهه جرمی در حق او برود و تحقیق احوال مجرم را از هم شهریها و آشنایان خود او بنمایند که در مجلس استنطاق یا محکمه عدالت حاضر میشوند

ثالثاً — قانون احکام نسبت تمام مردم یکی باید باشد اهل هر ملت و هر مذهبی

میتوانند عمّال دیوانی یا صاحب منصب شوند فقط صفات شخصی کسی را باید مناط اعتبار دانست نه فامیل و ثروت او و تمام مردم بیک اندازه باید مالیات بدهند پس همه کس در مقابل قانون مساوی خواهند بود.

رابعاً — اهالی مملکت باید بجهت انتخاب وکلا و نمایندگان خود جمع شوند و هیئت نمایندگان فقط حق دارند مالیات وضع نمایند و قانون بگذارند وزراء باید مطیع نمایندگان ملت باشند زیرا که حکم در دست ملت است نه در دست وزراء

سؤالات

اصول ۸۹ یعنی چه قوانینی که مجمع ملی وضع نمود شرح دهید

۱۴۷- **حال اروپا در ۸۹** — اغلب این قوانین طبیعی و معمولی بنظر میآید و شاید شما خیال کنید در مملکتی که اهل آن آزاد نباشند و در کار کردن و حرف زدن و نوشتن و خیال و غیر آن مختار نفس خود نباشند چگونه زندگانی توان کرد یا چگونه دولت میتواند بدون سبب مردم را محبوس نموده پول از ایشان بگیرد یا بر حسب هوای نفس حکم توقیف کسی را بدهد ولی با اینحال امروزه تمام ملل شرق

زمینی یعنی ترک و ایرانی و مصری ترتیب زندگانی ایشان مانند کسی است
که دلی و قیم داشته باشد بلکه قبل از شورش ۸۹ اسپانی و ایطالیا
والمان و روس و فرانسه و امریکای جنوبی تماماً حالشان مثل امروز
ترکان بود یعنی احکام ایشان برحسب میل و هوای نفس سلاطین
و وزرای ایشان جاری میشد و سوای هلاند و انگلیس و سویس و
اتازونی هیچ ملتی خودشان بامر حکومت خود قیام نداشتند و هیئت
ملتی هم وجود نداشت بلکه تمامی اهل مملکت تابع و مطیع بودند

سؤالات

درباب این قوانین چه بنظر میاید و چه خیال میکنید کدام یک از ملل محکوم و
مطیع سلاطین خود هستند قبل از شورش ۸۹ کدام یک از ملل اروپا مقید
سلاطین و کدام آزاد بودند

۱۴۸ - **دربارهای اروپا** - مملکت المان و ایطالی همیشه
درمیان شاهزادگان کوچک بسیار تقسیم شده بود و طرز رفتار
و وضع احوال این شاهزادگان از روی تقلید لوی چهاردهم
پادشاه فرانسه بود که او را نمونه اعمال خویش قرار داده بتقلید او
عمارتها و قصرهای بزرگ بنا نموده و در پارکها مجسمه‌ها و فواره‌ها

مثل باغ ورسای قرار داده بودند و اجزای دربار آنها کلاههای
با پر مرغ و غیره زینت داده لباسهای کلابتون دوز در بر میکردند
و ساعتهای زندگانی خودشان با تکلفات ترتیب داده بودند از قبیل
ساعت بیدار شدن و غذا خوردن و خوابیدن و غیره و این
تکلفات و تجملات مخارجی گزاف داشت زیرا که هر یک از سلاطین
اهتمام داشتند که اهالی دربار ایشان مزین تر و متجمل تر از دیگران
باشند و بجهت این مخارج گزاف مالیات فوق العاده بر رعایا
تحمیل کرده بودند درصورتیکه غالباً خود ایشان مباشر حکمرانی نگشته
انجام امور مملکت را مستخدمین و اجزای دربخانه خود واگذاشته بودند
و هرگز در هیچ باب رعایا را طرف مشورت قرار نمیدادند و چون
از تعدی و اجحاف حکام و عاملان شکایت مینمودند ایشان را بحبس
تهدید میکردند خلاصه زمام امور مردم در دست یک مشت اجزای
دربخانه و اهل دفتر بود یعنی نجبای مملکت و اشخاصی که محبوب القلوب
سلطنت بودند

سؤالات

مملکت آلمان و ایطالی چه حال داشتند - وضع زندگانی و رفتار شاهزادگان از
چه قرار بود - از برای مصارف تملقات و تجملات خود چه میکردند - ترتیب حکمرانی
ایشان چه قسم بود

۱۴۹ - اتفاق سلاطین و امرا در خصومت شورش فرانسه

بعد از آنکه فرانسه‌ها در ماده مساوات و آزادی اظهارات نمودند
تمام شاهزادگان ممالک و اجزای درباری از واژگون شدن
خودشان بیم کردند و تنها مقصود همگی حفظ اقتدار خودشان بود
بلکه اغلب ایشان از روی حقیقت و انصاف معتقد بودند که ملت قابل
اداره کردن امور خود نمیباشد و بهترین و تنها دولتی است که
زمام احکام آن در دست یکنفر بوده تمام مردم اطاعت از او نمایند
مانند فوج سرباز که بدون بحث و ایراد مطیع رئیس خودشان هستند
و میگفتند خداوند پادشاهان را مامور کرده است که حکمرانی نمایند
و رعایا را از برای آن آفریده که مطیع باشند
و با اصول ۸۹ عداوت اظهار نموده کتابهائی که از فرانسه میآمد توقیف میکردند
و هرکس از آزادی سخنی میگفت حبس مینمودند و هرکس از فرانسه
جلای وطن نموده قوانین شورشیان را قبول نمیکرد او را می‌پذیرفتند

بعد از آن پادشاه پروس و پادشاه ساردن قرارداد پلنیتس را
که مشتمل بر امداد پادشاه فرانسه و خصومت با ملت بود در سنه ۱۷۹۱ امضا کردند

سؤالات

بعد از آنکه فرانسه‌ها در باب آزادی سخن گفتند - شاهزادگان ممالک و اجزای
درباری چه کردند - در باب ملت چه عقیده داشتند - در خصوص سلطنت چه میگفتند
با کسانیکه از فرانسه جلای وطن میکردند چه رفتار مینمودند - پادشاه پروس و ساردن
چه اقدامی نمودند

۱۵۰ - جنگ ۱۷۹۲

— در سنه ۱۷۹۲ هیئت قانونگذاران
با امپراطور اعلام جنگ نمودند و برونشویک سرتیپ پروسی فرمانده
با قشون جرار فرا گرفت و اعلان کرد که اگر فرانسه‌ها پادشاه خودشان را
مانند آنکه قبل از شورش بود مقرر ندارند شهر پاریس را خراب خواهم
ساخت فرانسه‌ها در والمی بر او غالب آمدند و در بلجیک و ساوا
نیز ظفر یافتند و سواحل طرف چپ رود رن را بدون آنکه کسی با
آنها مقاومت نماید تصرف کردند
قشون فرانسه بهر جا میرسید اسباب شورش و انقلاب فراهم مینمود
زیرا که فرانسویها بهر جا میرسیدند حاکمان قدیم را معزول ساخته

در هر بلدی از اهالی خود آنجا عامل نصب میکردند و بنجاه و رؤسای
مذهبی هرچه داشتند میگرفتند حقوق آقایان را بالکلی پامال و منسوخ
مینمودند

سؤالات

در سنه ۱۷۹۲ قانون گذاران چه کردند — برون شویک سرعسکر پروسی چه کرد و چه
شد قشون فرانسه چه میکردند

۱۵۱ — اتفاق در سنه ۱۷۹۳ — یعقوبیان یعنی جمهوری طلبان
سخت در فرانسه قوت یافته ریاست حاصل کرده بودند و میخواستند
سر یکنفر از سلاطین اروپ را از بدن جدا سازند و این مقصد را
درباره لوی شانزدهم مجری داشتند و تمام ممالک اروپ بر ضد
فرانسه ها اجماع نمودند و فرانسه با ایشان طرف شد یعنی اطریش و
پروس و تمام شاهزادگان آلمان و ایطالی و اسپانی و انگلیس و
هلاند اتفاق تشکیل دادند که با فرانسه جنگ نموده آنها را مجبور کنند
تا پادشاه اختیار نمایند پروسها و اطریشی ها و انگلیس و ایطالی
و اسپانیول از پنج طرف مملکت فرانسه را احاطه نمودند چون
سردار قشون فرانسه بد بود و اسلحه بدی داشتند در همه جا شکست

خوردند اما سردارهای قشون دول متفقه بارامی پیش میآمدند و
مقصودشان این بود که قبل از وصول بپاریس تمام قلعه های کوچک را
مسخر کرده باشند و از این بابت فرانسه ها وقت فرصت داشتند
که چندین دسته قشون جمع آوری نمایند و بجهت فرماندهی آن قشونها
سردارهای جوان بسیار شجاع مانند هش انتخاب کردند و با دول
متفقه طرف گردیده قشون ایشان را در آخر سنه ۱۷۹۳ از فرانسه بیرون
کردند

سؤالات

جمهوری طلبان در فرانسه چه حال پیدا کرده چه میخواستند ممالک اروپ نسبت
بفرانسه چه کردند — سخت شکست فرانسه ها از دول متفقه چه بود بعد از آن
فرانسه ها چه کردند — کار ایشان با دول متفقه بکجا رسید

۱۵۲ — فیروزی شورشیان — در سنه ۱۷۹۴ ممالکی که قشون
آنها بر فرانسه حمله کرده بودند پی سپر فرانسویان گردید و در دو جای
اسپانی دو قشون فرانسه حضور یافتند یکی در کنار رود رن و دیگری
در بلجیک و اتفاق دول برهم خورد پادشاه اسپانی و پادشاه
پروس و چندین شاهزاده آلمانی در سنه ۱۷۹۵ در بال مصالحه نمودند

و فرانسه را بجمهوریت شناختند ولی دولتهای دیگر در جنگ همت
جستند و قشون فرانسه در پیشرفتن مداومت نمود قشونی که از فرانسه
به بلجیک رفته بود در فصل زمستان که هوا بشدت سرد بود بدون
کفش و کلاه داخل هلاند گردیدند و از نهرهای یخ عبور مینمودند
و سواره هوسار فرانسه در روی تخته های یخ اسب تاختند



ش ۳۰ سوار نظام بحری در حین گرفتن قوای بحری هلاندی

و کشتیهای هلاند را گرفتند در ایطالیا پادشاه ساردین که
مغلوب بناپارت شده بود از او طالب مصالحه گردید
و بعد از آن اطریشیها مغلوب شدند و آنها را از ایطالیا بیرون کردند
و در سنه ۱۷۹۷ اطریشیها طالب مصالحه گشتند و بعد قرار براین شد

که مجلس کنگره مرکب از سفرای دول در راشتاد آلمان تشکیل شود
از برای انجام عهدنامه که با پادشاه آلمان منعقد شده بود فرانسه
هم سه نفر مامور بمجلس مزبور فرستادند و سواره هوسار اطریش در
سنه ۱۷۹۹ آن سه نفر را بقتل رسانیدند و دوباره جنگ شروع شد در این
نوبت اطریشیها با روسها متفق شدند و قشون روس فرانسه‌ها را
از ایطالیا بیرون کردند ولی در کوههای سویس در سنه ۱۷۹۹ بدست
سردار ماسنا مغلوب گشتند

سؤالات

قشون فرانسه کجاها رفتند اتفاق دول کجا انجامید - قشون فرانسه
بچه حال داخل هلاند شدند - پادشاه ساردین چه کرد و اطریشیها چه کردند -
در راشتاد آلمان چه مجلسی تشکیل یافت و بعد از آن چه شد - قشون روس
با فرانسه‌ها چه کردند

۱۵۳ - **جمهوریهای متفقه فرانسه** مقصود فرانسه‌ها از این جنگها
توسعه مملکت خودشان نبود ولی ساووا و بلجیک و ساحل طرف چپ
رود رن را برضایت و میل سکنه آن ممالک ضمیمه فرانسه نمود
و سایر ممالکی که توسط قشون فرانسه فتح شده بود فرانسه‌ها آزادی

آنها را اعلام نمودند شاهزادگان و نجبا را از آنها بیرون کردند
محض اینکه دولت آنها را جمهوری سازند و سکنهٔ مملکت خودشان سلطان
انتخاب کنند و باین ترتیب شش جمهوری کوچک برقرار نمودند جمهوری
باتاو در هلاند و جمهوری هلوتیک در سویس و جمهوری لیگوری در ژن
و جمهوری سی زالپین در شمال ایطالی و جمهوری رمن در ایطالیای
مرکزی و جمهوری پارتنپ در ناپل که تمام اینها با فرانسه متفق بودند و
حکومت آنها در دست ملت بود و بر حسب اصول مساوات رفتار
میکردند این کاری بود که سربازان جمهوری کردند یعنی آزادی
و مساوات تمام رعایا را نسبت بقانون مانند رعایای فرانسه اعلام
کردند

سؤالات

مقصود فرانسه ها از این جنگها چه بود — فرانسه ها در ممالکی که فتح
نمودند چه اقدام کردند — چند جمهوری بتوسط فرانسه ها تأسیس شد

خلاصه که باید از بر نمایند

اولاً ابتدای زمان معاصرین در هنگام شورش ۱۷۸۹ بود
ثانیاً مجمع ملی ۱۷۸۹ حقوق انسانیت را اظهار نمود نه فقط مخصوص
فرانسه بلکه از برای تمام ملل
ثالثاً اظهار اصول ۸۹ آزادی عموم و تساوی حقوق را نسبت بقانون
و حق حکومت ملی را مقرر میدارد
رابعاً در آن هنگام قریب تمام ممالک اروپا هنوز مطیع هوا و هوس
سلاطین و وزرا بودند
خامساً شاهزادگان کوچک در آلمان و ایطالی اهتمام داشتند که
در حرکات خود تقلید لوئی چهاردهم را بنمایند و در امر حکمرانی رعایای
خود را مداخله نداده از ایشان مشورتی نمیکردند و نجبا و محبوب القلوبهای
سلطنت تمام صاحب نفوذ و قدرت بودند
سادساً — شاهزادگان و وزرا از اصول ۸۹ جبنی شدید داشتند و اصول
مزبوره را با حقوق پادشاه که از جانب خداوند معین شده مخالف میدانستند

و بایں جهت هرکس از فرانسه هجرت نمود جلای وطن میکرد در نزد خود می پذیرفتند
و در فرونشاندن شورش اهتمام داشتند

سابعاً در سنه ۱۲۹۲ در میان فرانسه و پروس و ساردن و اطریش جنگ
شروع شد و فرانسه‌ها غالب آمده والی را مسخر ساختند و بلژیک و
ساووا و ساحل یسار رود رن را متصرف در آوردند

ثامناً در سنه ۱۲۹۳ یعقوبیان لوی شانزدهم را گردن زدند و تمام اروپا
بخصومت فرانسه برخاستند و از پنج طرف فرانسه را احاطه نمودند ولی
بعد از آن فرانسه قشونی بزرگ تشکیل داد و در آخر سنه ۱۲۹۳ سلاطین متفقه را
از خاک فرانسه خارج ساخت

تاسعاً قشون فرانسه ممالک دشمن را فرا گرفته سلاطین اسپانی و پروس را
مجبور کردند که در سنه ۱۲۹۵ مصالحه ایشان را قبول نمودند و در همین سنه هلاند را
تصرف نموده در سنه ۱۲۹۶ ایطالیا را مسخر ساختند و در سنه ۱۲۹۹ سویس را
گرفتند بجز بلژیک و ساووا و ساحل یسار رود رن جای دیگر را فرانسه
ضمیمه املاک خود نمود

و ممالک دیگر که مسخر فرانسه شده بودند شش جمهوری تشکیل دادند که با
فرانسه متفق بودند

فصل دویم

جنگ مملکت

۱۵۴ - مملکت امپراطوری فرانسه - ژنرال ناپلئون بناپارت
بعد از فتح مصر با مشروطه فرانسه اظهار خصومت و ضدیت نمود و در پنجم
ماه دویم جمهوری نمایندگان (وکلای ملت) را بتوسط سربازان
خود خارج ساخته خودش باسم کنسولی در فرانسه حکمرانی نمود و
بعد از آن در سنه ۱۸۰۴ خود را امپراطور خواند و بدون اینکه از ملت
فرانسه مشورتی نماید امر بگرفتن نیابت میکرد و قشون حرکت میداد
و قانون میگذاشت و اعلان جنگ میکرد خلاصه ترتیب سلاطین
قدیم حکمرانی میکرد و میخواست تمام مردم بدون ایراد مطیع حکم و اراده
او باشند اما شخص ناپلئون بناپارت سرداری صاحب عقل کامل بوده
بهترین سربازان عالم را در زیر حکم داشت

ناپلئون آزادی هیچ ملتی را وقعی نمیگذاشت بجز آزادی فرانسه‌ها را
چنانکه یک جزء ایطالیا را تصرف کرد و ایالتهای امپرها را که مجاور

فرانسه بود متصرف شد و همچنین در ۱۸۱۰ هلاند و تمام سواحل دریای شمال را

مسخر ساخت و بدون اینکه باسکنهٔ آن ممالک مشورتی نماید آنهارا ضمیمهٔ

ایالتهای فرانسه نمود و سایر ممالک اجنبی را باقوام خود می بخشید مثل

اینکه آنهارا مسخر کرده باشد ازآنجمله مملکت هلاند را ببرادر خود لوئی

داد و بعد از وی پس گرفت و برادر زنش مورات را والی نشین بزرگ کلو

نمود و بعد ازآن پادشاه نشین ناپل را باو داد و مملکت ایطالیا را به پسر

زنش اژن بخشید و پادشاه نشین وستفالی را ببرادرش ژروم

عطا نمود و مملکت اسپانی را ببرادر دیگرش ژزف داد و تمام این

سلاطین مطیع و منقاد اوامر او بودند

سؤالات

ژنرال بناپارت بعد از فتح مصر چه کرد ترتیب رفتار او در ۱۸۰۴ چه قسم بود

ناپلیون بناپارت چطور آدمی بود چه ایالات و ممالک را متصرف نمود —

با ممالک اجنبی چگونه رفتار میکرد

۱۵۵ — اتفاق سلاطین در خصومت ناپلیون

اطریشیها در مارنگ

مغلوب گردیده مصالحه را انجام داده بودند و انگلیسها در ۱۸۰۲ مصالحه

کردند ولی این مصالحه دو سال بیشتر طول نکشید یعنی انگلیسها شروع بجنگ

نمودند و اطریشها و روسها نیز با آنها متفق شده برضد فرانسه

حرکت کردند و این اتفاق سیم بود ناپلیون قشون جراری تهیه

کرده بود که در ساحل انگلیس پیاده سازد و با آن قشون طریق اطراف را

فراگرفته تا شهر وینه برفت و در جنگ بزرگ استرالیس فتح کرد

و در ۱۸۰۵ اطریش طالب مصالحه گردید

سؤالات

مصالحه اطریشیها و انگلیسها بکجا انجامید و بعد ازآن چه کردند — ناپلیون

با قشون جرار خود تا کجا رفت

۱۵۶ — ناپلیون و آلمان

ناپلیون سپاه جرار

خودرا در آلمان نگاه داشته تمام خواهشهای خودرا بر آلمان حمل

نمود آلمان جنوبی که تا آنزمان به دویست شاهزاده نشین تقسیم شده

بود در سه مملکت منحصر گردید

پادشاه نشین باویر و پادشاه نشین ورتامبرگ و والی نشین

بزرگ باد ناپلیون مملکت پروس را نیز بزرگ کرده بود اما پادشاه

پروس تصور میکرد که قشون قدیمی فردریک بزرگ از قشون فرانسه

فرانسه بود متصرف شد و همچنین در سنهٔ ۱۸۱۰ هلاند و تمام سواحل دریای شمال را
مسخر ساخت و بدون اینکه باسکنهٔ آن ممالک مشورتی نماید آنها را ضمیمهٔ
ایالتهای فرانسه نمود و سایر ممالک اجنبی را با قوام خود می بخشید مثل
اینکه آنها را مسخر کرده باشد از آنجمله مملکت هلاند را ببرادر خود لوئی
داد و بعد از و پس گرفت و برادر زنش مورات را والی نشین بزرگ کلو
نمود و بعد از آن پادشاه نشین ناپل را باو داد و مملکت ایطالیا را به پسر
زنش اژن بخشید و پادشاه نشین وستفالی را ببرادر دیگرش ژروم
عطا نمود و مملکت اسپانی را ببرادر دیگرش ژزف داد و تمام این
سلاطین مطیع و منقاد اوامر او بودند

سؤالات

ژنرال بناپارت بعد از فتح مصر چه کرد ترتیب رفتار او در سنهٔ ۱۸۰۴ چه قسم بود
ناپلیون بناپارت چطور آدمی بود چه ایالات و ممالک را متصرف نمود —
با ممالک اجنبی چگونه رفتار میکرد

۱۵۵ — اتفاق سلاطین در خصوص مخاصمت ناپلیون

اطریشی ها در مارنگ
مغلوب گردیده مصالحه را انجام داده بودند و انگلیسها در ۱۸۰۲ مصالحه
کردند ولی این مصالحه دو سال بیشتر طول نکشید یعنی انگلیسها شروع بجنگ

نمودند و اطریشها و روسها نیز با آنها متفق شده برضد فرانسه
حرکت کردند و این اتفاق سیمین بود ناپلیون قشون جراری تهیه
کرده بود که در ساحل انگلیس پیاده سازد و با آن قشون اطریش را
فرا گرفته تا شهر وینه برفت و در جنگ بزرگ استرالیتس فتح کرد
و در سنهٔ ۱۸۰۵ اطریش طالب مصالحه گردید

سؤالات

مصالحه اطریشی ها و انگلیسها کجا انجامید و بعد از آن چه کردند — ناپلیون
با قشون جرار خود تا کجا رفت

۱۵۶ — ناپلیون و آلمان

ناپلیون سپاه جرار
خود را در آلمان نگاه داشته تمام خواهشهای خود را بر آلمان حمل
نمود آلمان جنوبی که تا آنزمان بدویست شاهزاده نشین تقسیم شده
بود در سه مملکت منحصر گردید

پادشاه نشین باویر و پادشاه نشین ورتمبرگ و والی نشین
بزرگ باد ناپلیون مملکت پروس را نیز بزرگ کرده بود اما پادشاه
پروس تصور میکرد که قشون قدیمی فردریک بزرگ از قشون فرانسه

وی ترمیباشد و از این رو داخل جنگ شد و در سنهٔ ۱۸۰۶ در ینا مغلوب
گردیده تمام شهرهایش متصرف شد و سربازان او دماغشان سوخته
بدون جنگ تسلیم شدند

در سنهٔ ۱۸۰۷ در مصالحهٔ تیل سیت ناپلیون نصف مملکت پروس را
از پادشاه آن منتزع ساخت و از ممالکی که از پروس گرفته بود
پادشاه نشین وستفالی را از برای برادر خود ترتیب داد

در آن وقت تمام ممالک آلمان مابین رود رن و رود الب بیکدیگر
متصل گشته چند دولت از آن تشکیل یافت که با همدیگر متحد بودند و فقط
پروس و اطریش از آنها مفروز بودند ناپلیون امر نمود که او را حامی
دول متحدهٔ مذکوره بخوانند و در حقیقت ناپلیون صاحب مملکت آلمان
بود زیرا که از سنهٔ ۱۸۰۶ در آلمان امپراطوری نبود و امپراطوری قدیم
آلمان با امپراطوری اطریش مقرر گردیده بود

سؤالات

ناپلیون با آلمان چه کرد — آلمان چند پادشاه نشین بود و بعد چند شد
پادشاه پروس با ناپلیون چه کرد — در مصالحهٔ تیل سیت ناپلیون چه کرد

در آن وقت ممالک آلمان مابین رود رن و الب چه حال حاصل کرد —
ناپلیون امر نمود او را بچه نام بخوانند امپراطوری آلمان بکه تعلق یافت

۱۵۷ — ضبط و اعدام امتعه — در تمام مدت از زمان در میان
فرانسه و انگلیس جنگ مستمر بود ناپلیون در روی دریا نمیتوانست
بر انگلیسها غلبه نماید ولاجرم در صدد خرابی و تمامی آنها بر میآمد و
دفاع او تنها برای فرانسه نبود بلکه در سنهٔ ۱۸۰۶ بحمایت ملل هلاند و آلمان
و اسپانی و ایطالیا قیام داشت و در هر جا متاع مملکت انگلیس را
بدست میآورد امر بضبط یا سوزانیدن آن مینمود

سؤالات

ناپلیون با انگلیسها چه میکرد مقصود ناپلیون غیر از دفاع فرانسه چه بود
با امتعه انگلیس چه میکرد

۱۵۸ — هیجان اسپانیولیها در خصومت ناپلیون — در سنهٔ ۱۸۰۸
که ناپلیون برادر خودش ژزف را بر خلاف میل اسپانیولیها پادشاه
اسپانی نمود و خودش باسپانی بجهت برقرار نمودن او رفت معمولاً
فاتح گردیده و ژزف را برقرار کرد ولی بعد از برگشتن او بخاک فرانسه
اسپانیولیها در تمام اطراف اسپانی سر بشورش برداشتند

قشون بزرگی از آنها تشکیل نمیشد و عده زیادی نداشتند ولی دسته‌های
کوچک که مردمک آگریلا مینامیدند در کوهها و دره‌ها مخفی میشدند و
چون قشون فرانسه بسمت آنها میرفت غفلتاً بیرون آمده براشان
حمله ور میشدند لشکریان فرانسه که در جنگهای بزرگ همیشه غالب بودند
چون در این وقت برای تصرف اسپانیول و تنبیه شورشیان بدسته‌های
کوچک تقسیم شده هر دسته بطرفی میرفت اغلب آنها کشته یا گرفتار میشدند
این جنگ پنج سال طول کشید و هزاران از سرباز فرانسه در آن تلف شدند

سؤالات

بعد از نشستن ژوزف بسلطنت اسپانی اهالی آن چه کردند   اسپانیولها چه ترتیب
قشون تشکیل میدادند   با فرانسه چه کردند

۱۵۹ـ شورش اطریشیان در خصومت ناپلیون — در سنه ۱۸۰۵ اطریشی‌ها
بعضی ایالات خود را مجبوراً واگذار نمودند و آن صلح را بجهت آن کردند
که تهیه دیده مجدداً جنگ نمایند   ارشیدوک شارل سردار اطریشی
در وقتیکه سربازان خود را مرخص میکرد بآنها میگفت بروید و چندی
استراحت کنید تا جنگ مجدد را شروع نمائیم   و بنابراین در هنگامیکه

ناپلیون با اسپانی مشغول بود اطریشیها اعلان جنگ نمودند سنه ۱۸۰۹
و اول امپراطور اطریش رعایای خود را طلبیده بایشان گفت دانسته
باشید که امروز آزادی اروپا بزیر بیدق شما پناه برده است برادران
آلمانی شما خلاصی خودشان را بتوسط شما امیدوارند   و بالاخره
سنه ۱۸۰۹ اطریشی‌ها در واگرام مجدداً مغلوب شدند   و ناپلیون چند
ایالت دیگر از اطریش منتزع ساخت و چند ایالت باقی گذاشت
و تیرل را به باویر داد ولی هنگامیکه سربازان فرانسه و قشون باویر
داخل تیرل گردیدند تیرلی‌ها چون راضی نبودند که از اطریش منتزع
شوند بهیجان آمدند و در مدت چند روز شش هزار سرباز فرانسه و
باویری را اسیر نموده مملکت خودشان را مستخلص کردند   و دوباره
قشونی از فرانسه تیرل را فرا گرفته اندره هوفر رئیس کوهستانیها را گرفتار
و در مانطو او را تیرباران کردند   و آلمانها او را شهید راه آزادی شمرده
در موت او ماتمی باشکوه گرفته اجتماعی شایان نمودند و تیرلی‌ها هنوز
در آواز خودشان او را ذکر مینمایند مثل فرانسه‌ها که مارسییز میخوانند

سؤالات

اطریشی‌ها بعد از صلح ۱۸۰۵ چه کردند — ارشیدوک شارل سردار اطریشی
چه میگفت امپراطور اطریش با رعایای خود چه گفت بعد از جنگ مجدداً کار
بکجا رسید تیرلی‌ها چه کردند — و فرانسه با آنها چه کرد اندره هفر چه شد

۱۶۰ — بغض آلمان با ناپلیون — ناپلیون تمام اشخاصی را
که در مقابل او مقاومت میشودند مضمحل ساخته بود و ممالک
بسیاری را که عده آنها بصد و سی ایالت میرسید ضمیمه فرانسه
کرده بود و سلاطین اروپا تماماً در اطاعت او بودند در همه جا قرعه
سربازگیری مقرر داشته در موقع لزوم از سایر طبقات مردم نیز
قشون میگرفت و از این جهت قشون فرانسه منحصر بفرانسوی تنها نبود
بلکه ایطالیائی و اسپانیولی و بسیاری آلمانی در میان آنها بود
سربازان او تمام اروپا را پر نموده و تقریباً در تمام شهرها ساخلو
گذاشته بود و لاینقطع راهها پر از سربازان او بود که با سپانی
و ناپل و پروس و اطریش میرفتند زیرا که در تمام اینجاها جنگ داشت
آلمانها بیش از سایرین صدمه و زحمت دیده بودند و لهذا از فرانسه
بنای تنفر گذاشتند و عقلای ایشان کتابها نوشتند که سربازان

آلمانی را بهیجان آورند تا همگی اجماع نموده بر دشمن عمومی حمله کنند
در پروس هیئتی از برای خلاصی از دست فرانسه‌ها تشکیل گردید

سؤالات

ناپلیون با مقاومت کنندگان چه کرده بود چند ایالت ضمیمه فرانسه
کرده بود قشون او از چه طبقات تشکیل یافته بود قشون ناپلیون بکجا میرفتند
آلمانها در خصوص فرانسه و ناپلیون چه اقدامی کردند

۱۶۱ — هیجان ۱۸۱۳ — ناپلیون اول سیصد هزار
قشون داشت فعلاً امپراطور روس نیز دوست بود و هیچکس را تاب مقاومت
و مقابلی آنها نبود در سنه ۱۸۱۲ ناپلیون دوستی خود را با امپراطور روس
برهم زد و با او اعلان جنگ نمود و بر پادشاهان اروپا فشار آورد
که در این باب متفق شوند و سیصد و پنجاه هزار قشون که مرکب از
فرانسوی و ایطالیائی و آلمانی و پروسی و اطریشی بود بروسیه برد
تا شهر مسکو رفت ولی در بازگشتن چون زمستان در نهایت سختی بود اغلب
سربازان او از سرما یا گرسنگی تلف شدند و بسیاری از ایشان را هم
سواره قزاق روسی با نیزه های بلند دنبال کرده کشتند و آلمانها هم

اطریش را بعد از صلح ۱۸۰۵ چه کردند — ارشیدوک شارل سردار اطریشی
چه تکلیف امپراطور اطریش با رعایای خود چه گفت بعد از جنگ مجدد کار
بکجا رسید تیرلیها چه کردند — و فرانسه با آنها چه کرد اندره هفر چه شد

۱۶۰ — بغض آلمان با ناپلیون

ناپلیون تمام اشخاصی را
که در مقابل او مقاومت میشوند مضمحل ساخته بود و ممالک
بسیاری را که عده آنها بصد و سی ایالت میرسید ضمیمه فرانسه
کرده بود و سلاطین اروپا تماماً در اطاعت او بودند در همه جا قرعه
سربازگیری مقرر داشته در موقع لزوم از سایر طبقات مردم نیز
قشون میگرفت و از این جهت قشون فرانسه منحصر بفرانسوی تنها نبود
بلکه ایطالیائی و اسپانیولی و بسیاری آلمانی در میان آنها بود
سربازان او تمام اروپا را پر نموده و تقریباً در تمام شهرها ساخلو
گذاشته بود و لاینقطع راهها پر از سربازان او بود که باسپانی
و ناپل و پروس و اطریش میرفتند زیرا که در تمام آنجاها جنگ داشت
آلمانها بیش از سایرین صدمه و زحمت دیده بودند و لهذا از فرانسه
بنای تنفر گذاشتند و عقلای ایشان کتابها نوشتند که سربازان

آلمانی را بهیجان آورند تا همگی اجماع نموده بر دشمن عمومی حمله کنند
در پروس هیئتی از برای خلاصی از دست فرانسه ها تشکیل کردند

سؤالات

ناپلیون با مقاومت کنندگان چه کرده بود چند ایالت ضمیمه فرانسه
کرده بود قشون او از چه ملتها تشکیل یافته بود قشون ناپلیون بکجا میرفتند
آلمانها در خصوص فرانسه و ناپلیون چه اقدامی کردند

۱۶۱ — هیجان ۱۸۱۳

ناپلیون اول سیصد هزار
قشون داشت و فعلا امپراطور روس نیز دوست بود و هیچکس را تاب مقاومت
و مقابلی آنها نبود در سنه ۱۸۱۲ ناپلیون دوستی خود را با امپراطور روس
برهم زد و با او اعلان جنگ نمود و بر پادشاهان اروپا فشار آورد
که در این باب متفق شوند و سیصد و پنجاه هزار قشون که مرکب از
فرانسوی و ایطالیائی و آلمانی و پروسی و اطریشی بود بروسیه برد
تا شهر مسکو رفت ولی در بازگشتن چون زمستان در نهایت سختی بود اغلب
سربازان او از سرما یا گرسنگی تلف شدند و بسیاری از ایشان را هم
سواره قزاق روسی با نیزه های بلند دنبال کرده کشتند و آلمانها نیز

دیدند موقع آن رسیده که خودشان را از دست ناپلیون خلاص نمایند

از سنهٔ ۱۸۰۷ وزرای پروس در صدد تربیت و تهیهٔ قشون بودند

و محض اینکه بر امید و دلیری آنها بیفزایند مقرر داشته بودند که سرباز هم

میتواند صاحب منصب گردد و مقداری هم قشون ذخیره ترتیب داده

بودند و آن قشون عبارت از اشخاصی بود که با اسلحه مشق نموده ولی

خود در هنگام جنگ داخل صف قشون نمیشدند   در مارس سنهٔ ۱۸۱۳

پادشاه پروس به رعایای خود اعلام نمود که از برای جنگ حاضر

شوند و جوانان درس خوانده اونیورسیته حاضر جنگ گردیدند سرودی

مشتمل بر حب وطن و عداوت فرانسه انشا نموده میخواندند که هنوز هم

آن سرود را در آلمان میخوانند   پروس که تمام جمعیت آن بیش از

پنج میلیون نبود دویست و پنجاه هزار قشون حرکت داد   انگلیسها و روسها

و پروسها و اطریشها و اسپانیولیها در دشمنی ناپلیون اتفاق

نموده قشون بزرگ ناپلیون که مرکب از این ممالک بود بر هم خورد

و ناپلیون مجدداً قشونی از سربازان جوان تشکیل داده در جنگ

درسد فتح نمود   ولی در لیپزیک در جنگی که در سنهٔ ۱۸۱۳ وقوع یافت

در مقابل سیصد هزار قشون دول متفقه زیاده از یکصد و سی هزار

نفر نداشت و بعد از جنگی که سه روز طول انجامید ناپلیون مجبور بعقب

نشستن شد و هر قدر او عقب می نشست هیجان و دلیری آلمانها در تعقیب

سر او افزوده می شد

سؤالات

قشون ناپلیون اول چه قدر بود   ناپلیون با امپراطور روس چه کرد

قشون او در مراجعت از مسکو چه شد   وزرای پروس از کی در صدد تربیت

قشون بودند   پادشاه پروس و پروسیها چه آوازی خواندند   دولی که در عداوت

ناپلیون اتفاق نمودند کدام بودند   کار جنگ ناپلیون با ایشان بکجا رسید

۱۶۲ — **تسخیر فرانسه** — دول متفقه بکلی از آلمان عبور نموده

مملکت فرانسه را فرا گرفتند و در فرانسه قشونی از برای دفاع باقی

نمانده بود   ناپلیون امر نمود جوانان هیجده ساله مهیای جنگ

شوند و قشونی از ایشان تشکیل داده با این سربازان جدید خود

در سنهٔ ۱۸۱۴ جنگ شگفت انگیزی انجام داد و دول متفقه تا پاریس

آمده لوئی هیجدهم را همراه خودشان آوردند و ناپلیون در سنهٔ ۱۸۱۵

برکت لوی هیجدهم را سرنگون ساخت ولی دول متفقه در جنگ
واترلو مجدداً فرانسه را فرا گرفته از هر طرف وارد آن شدند جمعیت
قشون ایشان یک ملیون و دویست هزار بود و در آن نوبت در فرانسه
مقیم گردید مدت دو سال مملکت فرانسه در تصرف قشونهای دشمن
بود روسها در لورن و انگلیسها در شمال و پروسها مابین موز و رن
و لوار و اطریشیها در دره رن اقامت جسته بودند و پادشاه را
مجبور کرده بودند باقی مانده قشون فرانسه را مرخص کند

سؤالات

دول متفقه چه کردند.- ناپلیون چه کرد.- جمعیت قشون دول متفقه چه قدر
بود و چه کردند.- هر یک از ایشان کجا را فرا گرفتند

۱۹۳- عهدنامه وین — در سنه ۱۸۱۴ تمام سلاطین
سفرای خود را از برای تقریر شرایط صلح بوین فرستاده بودند و آنها
مجلس کنگره وین خواندند و مدت هشت ماه طول کشید از تمام ممالک
اروپ و از خود فرانسه هم در آنجا نماینده حضور بهم رسانده بود
سلاطین اروپا ناپلیون را اطاعت میکردند که ولایات و ایالات را با

زور و بر خلاف قانون محض هوای خود تصرف نموده و حال آنکه خود ایشانهم
همین کار را کرده اهالی ممالک را مانند گله گوسفند در میان خود ایشان
تقسیم نمودند بدون اینکه از خود آنها مشورتی نموده رضایت ایشانرا
ملاحظه نمایند و ایالتهای ممالک ضعیفه را از آنها مجزی نموده بدولتهای
قوی میدادند و نقشه اروپا را از روی هوای نفس بهر شکلی که میخواستند
ترتیب میدادند در این کنگره تنها آنچه را ناپلیون ضمیمه ساخته بود از
فرانسه پس گرفتند بلکه بلژیک و ممالک رن و ساوا را هم از ایشان
گرفتند پروسها میخواستند الزاس و لورن را هم بگیرند ولی امپراطور
روس اجازه نداد مملکت رن را مابین پروس و باویر تقسیم کردند
و بلجیک را بدون رضایت بلجیکیها بهلاند متصل نمودند اطریش تمام
شمال ایطالیا را گرفت و پادشاه نشین لمبارد و ونیسین را بدون
میل ایطالیائیها تشکیل داد روس لهستان را بدون رضای آنها گرفت
و پروسها یک ایالت از پادشاه نشین ساکس را بدون رضایت
ساکسونها مالک شدند سوئد نروژ را از پادشاه دانمارک گرفت
انگلیس از ممالک اروپا چیزی نگرفت جز اینکه دماغه امید خیر را که

داشت که از بلاند بها گرفته بود و همچنین یک مهاجرنشین فرانسه را
که جزیره فرانس باشد

سؤالات

مجلس کنگره وین در چه تاریخ منعقد گردید — سلاطین اروپا ناپلیون را
برای چه ملامت میکردند و خود ایشان مرتکب چه کارها شدند

۱۶۴– **نتایج جنگهای مملکتی** — ناپلیون چند میلیون آدم
تلف نمود و مدت پانزده سال تمام اروپا را در صدمه و اذیت داشت
ونتایجی که از این جنگها حاصل گشت از این قرار بود
ممالک روس و پروس و اطریش و باویر وسعت یافت و مملکت فرانسه
کوچک شده باندازه که قبل از شورش بود قرار گرفت
بسیاری از ممالک کوچک را که مانع اتحاد و اتصال آلمان و ایطالی
بود ناپلیون خراب نمود در آلمان سیصد و پنجاه مملکت کوچک بود
و بیش از سی و پنج آنها باقی نماند در تمام ممالکی که فرانسه ها مسخر کرده
حقوق ریاست و آقائی را موقوف و منسوخ داشتند و تساوی در قانون
برقرار کرده در ایطالی و ممالک رن قانون فرانسه را محفوظ داشتند

و در سایر ممالک نیز پادشاهان ایشان محض اینکه رعایا را از خصومت
و دشمنی ناپلیون برانگیزند مجبور بودند ترقیاتی بدهند قلیه آلمانها
و ایطالیائیها از این جنگها فایده بردند و فرانسه ها متضرر گشتند زیرا
که بلژیک و ممالک رن که پس از شورش بفرانسه ملحق شده بود در این
جنگها از دست ایشان بدر شد

سؤالات

نتایجی که از جنگهای ناپلیون و سلاطین اروپ حاصل شد شرح دهید

خلاصه که باید از بر نمائید

اولا — ژنرال بناپارت در هیجدهم ماه دوم جمهوری سنه ۱۷۹۹ قنسول
گردید و بعد از آن در سنه ۱۸۰۴ امپراطور فرانسه شد و در مملکت فرانسه
حکمرانی مطلقه مالکانه نموده ممالک اروپا را بدون رضایت و مشورت اهالی
آنها ضمیمه فرانسه نمود و آنها عبارت بود از یک جزء ایطالیا و ایالتهای
ایلیری و هلاند و سواحل بحر شمال و همه را ببرادر و اقوام خودش داده [illegible]

در ایطالیا و آلمان و اسپانی سلطنت داد

ثانیاً — اطریش و روس و انگلیس که در سنهٔ ۱۸۰۱ و سنهٔ ۱۸۰۲ مصالحه کرده بودند در سنهٔ ۱۸۰۵ اتفاق تیم را نموده ناپلیون در استرلی مطابق ۱۸۰۵ فاتح شد

ثالثاً — ناپلیون در ینا در ۱۸۰۶ ابر پروس غالب آمده صاحب تمام آلمان گردیده نام خود را حامی دول متحده افتخار داد

رابعاً — از برای خرابی و صدمه انگلیس از پذیرفتن امتعه انگلیس منع نموده در هر جا یافت ضبط میشد و یا میسوزانید

خامساً — مملکت اسپانی که ناپلیون سلطنت آنجا را برخلاف رضایت اهل آن ببرادر خودش داده بود در سنهٔ ۱۸۰۸ هیجان کرده بدستجات مختلف منقسم و بسیاری از سربازان فرانسه را نابود ساختند

سادساً — امپراطور اطریش در سنهٔ ۱۸۰۹ رعایای خود را برای جنگ اخبار نمود و در واگرام مغلوب گردیده چند ایالت دیگر از دستش بیرون رفت ولی اهالی تیرل که ناپلیون آنها را باکراه از اطریش جلای وطن داده بود بدشمنی ناپلیون برخواستند

سابعاً — قشون ناپلیون لاینقطع از آلمان عبور نموده اهالی بدرفتاری و آنها را غارت میکردند تا بالاخره آلمانها متنفر شدند

ثامناً — ناپلیون دوستی خود را با امپراطور روس برهم زده و در سنهٔ ۱۸۱۲ قشون او روسیه را گرفته تا مسکو رفتند ولی در مراجعت قشون او از سرما تلف شدند در سنهٔ ۱۸۱۳ پروس و اطریش با ناپلیون اخبار جنگ نمودند و در لیپزیک مغلوب گردیده مجبور شدند که از آلمان صرف نظر کنند

تاسعاً — قشون دول متفقه فرانسه را فرو گرفته با وجود جنگ شجاعانه که فرانسه در ۱۸۱۴ بپایان برد ناپلیون مجبور گردیده که استعفا داده و دوباره در ۱۸۱۵ مراجعت کرده و در جنگ واترلو مغلوب شده و قشون متفقین دوباره داخل فرانسه گردیده قریب دو سال توقف نمودند

عاشراً — در سنهٔ ۱۸۱۵ مجلس کنگره وین نقشه اروپا را از نو ترتیب داده سلاطین اروپ مملکتها را بدون رضایت و اطلاع اهالی آنها در میان خود قسمت نمودند و تمام ممالکی که فرانسه از زمان شورش ضمیمه خود نموده بود از دست داد و ممالک پروس و اطریش و روسیه و انگلیس خیلی وسعت یافتند

حادی عشر — نتیجه جنگهای ناپلیون بزرگ شدن ساردونیا و کوچک شدن فرانسه گردید

فصل سیم

شورشها و رفرم پلیتیکی در اروپا از سنه ۱۸۱۵

۱۶۵ — **دولت با نماینده.** — هرگاه بخواهند احکام دولت از روی حقانیت و عدالت اجری گردد باید در احکام خود مستقل بوده زمام اختیار مملکت و امور دولت در دست شخص پادشاه یا چند نفر وزرا نباشد بلکه پادشاه و وزرا باید مطیع قانون مشروطیت و مسئول نمایندگان ملت باشند

نمایندگان باید همه ساله جمع شوند و مجلسی تشکیل داده ترتیب مالیات و وضع قانون نمایند و از وزرا مراقبت کامل داشته باشند همچنین دولتی را دولت با نماینده یا مشروطه یا آزاد خوانند و دولتیکه پادشاه در آن بر حسب میل خود احکام صادر نماید دولت مستبده گویند و این قسم دولت بسیار بد است زیرا که اهالی در آن آزاد نیستند از زمان شورش فرانسه در تمام ممالک اروپا مردم مایلند که دولت با نماینده داشته باشند یعنی آزاد باشند و بر خلاف اینها جمعی دیگر

مایل هستند که سلطنت مطلقه را بر پا بدارند و ایشان را مستبدین گویند

این دو طبقه مردم از سنه ۱۸۱۵ در همه جای اروپ با یکدیگر مشغول زد و خورد شدند

سئوالات

دولت با نماینده کدام است و دولت مستبده یعنی چه کدام یک از این دو دولت بهتر هستند نمایندگان ملت چه میکنند — دو طبقه نماینده خواهان و مستبدین از چه زمان مشغول زد و خورد شدند

۱۶۶ — **اتفاق مقدس** — در سنه ۱۸۱۵ خواهندگان سلطنت مطلقه قویتر بودند و سلاطینی که در خصومت ناپلیون اتفاق کرده بودند برعایای خودشان وعده میدادند که دولت مشروطه مقرر دارند امتیاز شخصی را منسوخ نمایند ولی قلباً از این معنی کمال نفرت داشتند و بعد از آنکه احتیاج ایشان بمعاونت و همراهی رعایا برطرف گردید از ادای حقوق رعایا امتناع ورزیدند و همچنین ترتیبات قدیم را که قشون فرانسه در ایالات مفتوحه منسوخ کرده بودند سلاطین متفقه مجدداً برقرار نمودند و این سلاطین دشمنان آزادی

معاهده در میان خودشان منعقد ساخته آنرا اتفاق مقدس نامیدند
و در آن معاهده مقرر داشته بودند که در ستمکاری رعایا و نپذیرفتن
خواهش ایشان از یکدیگر حمایت و معاونت نمایند   پادشاه پروس
و امپراطور روس و امپراطور اطریش رئیس و مشار این اتفاق و اتحاد بودند
شاگردان مدارس آلمان در صدد مطالبهٔ آزادی که پادشاه وعده
داده بود بر آمدند و اجماع نموده نوای وضعی مشعر بر اظهار عداوت
با سلطنت میخواندند سلاطین متفقه آنها را گرفته مانند مقصرین در
قلعه‌ها محبوس نمودند

سؤالات

سلاطینی که در خصومت ناپلیون اتفاق کرده بودند برعایای خود چه وعده
میدادند — بعد از رفع احتیاجشان از معاونت رعایا چه کردند   سلاطین با
یکدیگر در چه خصوص اتفاق و معاهده نمودند   مشار و رئیس این اتفاق کیان بودند
شاگردان مدارس آلمان چه کردند و چه شدند

۱۶۷ — هیجان در ایطالیا و اسپانی — در ایطالیا
سلاطین ناپل و ساردنی و پاپ و همچنین اطریشی‌ها میل داشتند که
ترتیب احکام بطریقی که قبل از شورش بود مقرر کردند   و امتیازاتی

که رؤسای روحانی و نجبا داشتند دوباره بآنها دادند و تمام چیزهائی
که فرانسه‌ها از برای سکنهٔ آن ولایات آورده بودند از ایشان پس
گرفتند یعنی آزادی و که ناپلیون در روزنامجات و مدارس یا پادشاه
ساردن ابدا میل نداشت یکی از این چیزها را در مملکت مشاهده نماید
و راه قشنگ کرنیش را که نزدیک شهر نیس است محض اینکه از فرانسه‌ها
ساخته بودند میخواست خراب سازد
پادشاه اسپانی نیز همین عقاید را داشت و بعلاوه بقشون پول
نمیداد تا هفتاد و ماه مواجب باز و طلبکار گردیدند در سنهٔ ۱۸۲۰ آزادی
طلبان در همه جا هیجان نموده جداً از پادشاهان خود مطالبه
نمودند که قانون را در مملکت مجری دارند   سلاطین بحمایت یکدیگر
برخاستند امپراطور اطریش که قشون بسیار داشت رؤسای
آزادی طلبان را گرفته حبس نمود و بعد قشون اطریشی را برای کمک
سلاطین ساردن و ناپل و مغلوب ساختن ملت بدانجا مأمور نمود
قشون آزادی طلبان شکست یافتند و پادشاهان دوباره از روی
هوای نفس خود مشغول فرمانفرمائی گردیدند

در مملکت اسپانی سربازان دولت طرفداری آزادی طلبان نمودند
پادشاه ایشان فردینان هفتم که از روی اجبار اجرای قانون را قبول
کرده بود از سلاطین دیگر امداد طلبید پادشاه فرانسه محض عداوت
با اسپانیولی ها متعهد گردید که او را کمک نماید
در سنه ۱۸۲۳ قشون فرانسه اسپانی را فرا گرفت و اسپانیولیها را بر خلاف
میل و رضای ایشان در تحت حکم فردینان در آورد

سئوالات

سلاطین ناپل و ساردن و پاپ و اطریشی ها چه میخواستند پادشاه ساردن
چه کرد پادشاه اسپانی چطور بود قشون آزادی طلبان چه کردند و چه
شدند سلاطین در مقابل آنها چه کردند فردینان هفتم با ملت اسپانیول
چه کرد

۱۶۸ — هیجان مهاجرنشینهای اسپانیول — اسپانیول
در امریکا مهاجرنشین بسیار داشت و نمیگذاشت ساکنین آنها حکومت
ملی داشته باشند بلکه همیشه از طرف خود حکمران از برای آنها میفرستاد
و هیچ طایفه از ملاکین و زراعت کاران را اجازه نمیداد در کارهای
دولتی مقامی داشته باشند و همچنین نمیگذاشت کشتی دیگری جز کشتیهای

اسپانیول بمهاجرنشینهای او برود و محض اینکه اهالی آنها در نادانی
باقی مانده او را بیشتر اطاعت نمایند از وصول هرگونه کتاب یا روزنامه
ایشان منع مینمود
در سنه ۱۸۱۱ اهالی مکزیک شروع بهیجان کردند و در ابتدا شورشیان
تیرباران گردیدند ولی در سنه ۱۸۲۱ سربازان نیز با شورشیان ملحق گشتند
و بالاخره در سنه ۱۸۲۳ مکزیک آزاد و جمهوری شد و از اطاعت اسپانی
بیرون آمد تمام مهاجرنشینهای اسپانیول بهمین ترتیب یکی بعد از دیگری
بهیجان آمدند و چون آزادی خواهان ترتیب صحیحی نداشتند در ابتدا شکست
خوردند ولی همانطور همیشه با اسلحه حرکت میکردند بلیوار معروف به
آزاد کننده خلق از مملکتی بمملکت دیگر میرفت که اسپانیولیها را خارج
کند و خلاصه آنکه در سنه ۱۸۲۴ در همه جا اهالی و زراعت کاران غالب گردیدند
در امریکا دیگر سرباز اسپانیولی باقی نماند و بجای یک مملکت اسپانیولی
شانزده جمهوری تشکیل شد باین ترتیب مکزیک و شش جمهوری امریکای
مرکزی و ونزوئلا گرناد جدید کلمبی پرو بلیوی شیلی جمهوری
ارژانتین پاراگوئه اروگوئه در سنه ۱۸۲۲ برزیل که مهاجرنشین پرتگال

بود در وقت خود مملکتی آزاد گردیده و نام آن امپراطورنشین برزیل شد
در سنه ۱۸۸۹ اهالی برزیل از پادشاه خود ناراضی بوده و او را خارج
نموده قانون جمهوری معمول داشتند

سؤالات

اسپانیول با مهاجرنشینهای امریکای خود چه قسم رفتار میکرد — اول کدام
یک از آنها هیجان کردند — در چه سنه بالاخره کار مهاجرنشینهای اسپانیول
بکجا انجامید — بولیوار آزاد کننده چه کرد — بجای یک مملکت چند جمهوری
تشکیل یافت و کدام بودند

۹۶۱ — حرکت ۱۸۳۰ — وقایع مذکوره از سنه ۱۸۱۵
الی سنه ۱۸۳۰ وقوع یافت و در این مدت لوئی هیجدهم و شارل دهم در
فرانسه سلطان بودند در سنه ۱۸۱۴ لوئی هیجدهم نتوانست سلطنت مطلقه را
برقرار کند و نمیخواست بفهمد که ملت فرانسه حق دارند قانونی داشته
باشند جز اینکه خود او تفضلاً جزئی قانونی بایشان داده بود
باین معنی که هرکس بخواهد حق انتخاب وکیل داشته باشد باید اقلاً
سیصد فرانک بدولت تقدیم نماید و در این صورت حکومت
ملی نبود بلکه حکومت متمولین بود و با وصف این طرفداران لوئی

هیجدهم در همه جا میگفتند این قانون خیلی آزادی است که بفرانسه
داده شده در سنه ۱۸۳۰ شارل دهم نمایندگان و وکلای ملت را از
فرانسه بیرون کرده خواست خودش وضع قانون نماید
نمایندگان مقاومت نمودند و اهالی پاریس مسلح شدند و شورش
۱۸۳۰ را احداث نمودند که بالاخره نتیجه آن بسلطنت رسیدن لوئی
فلیپ شد آزادی طلبان اروپا این اخبار را با کمال خوشحالی
شنیدند در صدد برآمدند که طریقه فرانسه را پیش گیرند و در همه جا
از پادشاهان خودشان مطالبه کردند که مثل فرانسه بآنها قانون
عطا کنند و در تمام نقاط اهالی بجنبش آمدند بخصوص در ایطالیا و لهستان
سلاطین آنها اگرچه خواهش ملت را نپذیرفتند ولی مقداری
از تعدی و تفرعن خودشان کاستند
اما در انگلیس هیجانی نشد زیرا که انگلیسها همیشه دولتشان آزاد بود
جز اینکه از ترتیب انتخاب وکلا شکایت داشتند مثلاً شهرهائی که جمعیت
ایشان صد هزار نفر بود مثل مانچستر یک نفر وکیل تعیین نمیکردند در صورتیکه
بعضی دهات مشتمل بر دو سه خانه دو نفر وکیل بپارلمان میفرستادند

تا در سنه ۱۸۳۲ امر انتخابات از رفرمی کامل نمود و تمام اشخاصی که صاحب
مبلغ دویست و پنجاه فرانک عایدی بودند حق انتخاب داشتند
بعد از این تفصیلات فقط یک مملکت بدون رفرم باقی ماند که مملکت
روسیه بود قیصر نیکلای اول میخواست با رعایای خود مثل یک
تزریان رفتار کند و اشخاصی که او را اطاعت نمیکردند بسیبری میفرستاد
که در آنجا باعمال شاقه اشتغال ورزند و امر میکرد آنها را با شلاقهای
روسی میزدند قیصر نیکلا هرگز قبول نمیکرد که رعیتی از تبعیت او خارج
گشته تابع دولتی دیگر گردد و لوی فلیپ السلطنت فرانسه غصب ساخت

سؤالات

در مدت شورش پادشاه فرانسه که بود — لوی هیجدهم بعد از آنکه نتوانست سلطنت
مطلقه برقرار نماید چه قانونی بملت فرانسه داد — شارل دهم چه کرد — و
اهالی پاریس چه کردند و بالاخره نتیجه چه شد — آزادی طلبان اروپا
بعد از شنیدن اخبار فرانسه چه کردند — سلاطین اروپا با رعایای خود چه کردند
آیا در انگلیس هیجانی وقوع یافت — بعد از این وقایع کدام مملکت بدون
رفرم باقی ماند قیصر روس با رعایای خود چگونه رفتار میکرد

۱۷۰ـ حرکت سنه ۱۸۴۸ ـ انقلاب ۱۸۳۰ حقوق ...

و آقائی را در فرانسه بکلی از میان نبرد باین معنی که هرکس سالیانه دویست
فرانک مالیات بدولت دادنی نبود حق انتخاب وکیل نداشت
و در این صورت حکمرانی مملکت با ملاکین بزرگ و اشخاص صاحب ثروت
تعلق میگرفت لوی فلیپ و وزرا و اجزای دربار او میل نداشتند
این قانون تغییر یابد اهالی پاریس در سنه ۱۸۴۸ شورش نموده
تقاضای جمهوریت کردند و حق انتخاب را بتمام مردم علی التسویه
مقرر داشتند
در سنه ۱۸۴۸ آزادی طلبان سایر ممالک اروپ رفتار فرانسه را
سرمشق خود قرار داده اسلحه برداشتند و سلاطین خود را مجبور ساختند
که دولت پارلمانی تأسیس نمایند وزیر مشهور اطریش پرنس مترنیخ
که از سنه ۱۸۱۵ باداره کردن کارهای سلاطین اشتغال داشت مجبور
باستعفا گردید و اهالی برلن سنگرها بسته قشون دولتی را از شهر بیرون
کردند و همچنین در ایتالی رعایای پاپ مطالبه جمهوریت نمودند
رعایای پادشاه ناپل علم یاغیگری برافراشته در کوچه‌ها فریاد
میزدند زنده باد مشروطه زنده باد قانون یکنفر جمهوری

طلب ایطالیائی مانن نام اطریشی ها را از شهر ونیز بیرون کردند و دولت
جمهوری برقرار نمود ولی پادشاهان مانند سنه ۱۸۱۵ بحمایت یکدیگر
برخواستند امپراطور روس قشونی برای معاونت امپراطور اطریش
فرستاد تا هونگری را فرا گرفتند و پس از جنگهای بزرگ اهالی هونگری را
مطیع امپراطور نمودند مطابق ۱۸۴۹

پادشاه پروس قشونی پروسی بمملکت باد فرستاد و آزادی طلبان را
دستگیر نموده تیرباران یا حبس میکردند امپراطور اطریش
قشونی اطریشی بجنگ آزادی طلبان پیه من فرستاد و آنها را در نوارا
مغلوب ساختند در سنه ۱۸۴۹ و همچنین قشونی دیگر بجنگ جمهوری خواهان
ونیز روانه ساخت و دولت فرانسه نیز قشونی فرانسوی برم فرستاد
تا پاپ را برقرار نموده رعایای او را که یاغی شده بودند تنبیه نمایند
و بعد از آن لوی ناپلیون رئیس جمهوری فرانسه با قانون مشروطه بنای
سختی را گذاشت و در دوم دسامبر سنه ۱۸۵۱ امر نمود تمام نمایندگان ملت
فرانسه را گرفتند و خود لقب امپراطوری گرفته سلطنت مطلقه برقرار
نمود در آنوقت دیگر دولت مشروطه و آزادی نبود غیر از انگلیس و بلژیک

سؤالات

قانون انتخابات فرانسه چه قسم بود — و اهالی پاریس چه کردند آزادی
طلبان سایر ممالک اروپا چه کردند — در برلن و ایطالیا و ناپل چه اقدام
نمودند سلاطین در حمایت یکدیگر چه کردند — در آنوقت مملکت مشروطه و
آزاد در اروپا کدام بود

۱۷۱ — **فسخ آزادی طلبان** — در سنه ۱۸۴۹ مستبدین
فاتح شدند ولی ریاست و مالگرفائی ایشان در اروپا چندان طول
نکشید و از سنه ۱۸۶۰ آزادی طلبان در اروپا همه جا صاحب قدرت
گشتند و سلاطین در حمایت یکدیگر مداومت ننمودند بلکه ایشان را
هم بنای جنگ و ستیز را گذاشتند و مردم هم این مسئله را مغتنم
شمردند امپراطور اطریش که همیشه از شاهزادگان حمایت و با
رعایا اظهار خصومت مینمود در سنه ۱۸۵۹ مغلوب فرانسه گردید و در سنه ۱۸۶۶
مغلوب پروس شد و مجبوراً در سنه ۱۸۶۰ برعایای اطریشی خود مشروطه
عطا نمود و در سنه ۱۸۶۷ برعایای هونگری مشروطه داد
تمام شاهزادگان کوچک ایطالیا که بر رعایای خود ظلم میکردند
بعد از پادشاه شدن پیه من در ایطالیا ایشان از مقام ریاست

خود افتاد

در فرانسه دولت مطلقهٔ امپراطوری سرنگون گردید و در چهارم سپتامبر ۱۸۷۰ بجای آن دولت جمهوری برقرار شد در اسپانی در سنهٔ ۱۸۶۸ ملکه ایزابل را اخراج نمودند و در مدت دو سال اسپانیولیها دولت جمهوری از برای خودشان تشکیل دادند و بعد از آن در سنهٔ ۱۸۷۰ پادشاهی را اختیار نمودند که نامش آمدِه دُساوا بود

و در سنهٔ ۱۸۷۴ آلفونس پسر ملکه ایزابل بر آنها پادشاه شد و متعهد گردید که جز بتوسط وکلا و نمایندگان ملت سلطنت ننماید و آن وکلا را کرتس مینامند یکنفر شاهزاده اسپانیولی که دُن کارل نام داشت خواست سلطنت مطلقه را برقرار دارد و قشونی از کوهستانیهای باسک ترتیب داده بآنها وعده داده بود که حقوق ریاست و بزرگی آنها را ثابت و محفوظ دارد و مالیات از آنها نستاند در سنهٔ ۱۸۷۲ مابین اسپانیولیها و تابعان دُن کارل جنگ شروع شد و در سنهٔ ۱۸۷۶ لشکریان دُن کارل شکست یافته بمنازل خود در کوهستان رفتند و بعد مجبوراً بفرانسه فرار کرد

سؤالات

آزادی طلبان اروپ در چه سنه صاحب قدرت شدند — بچه چیزها ایشان متهم شدند — امپراطور اطریش در چه سنه باطریشیها و هونگریها مشروطه داد — شاهزادگان کوچک ایطالیا در سلطنت پیه من حال ایشان چگونه بود — در چه سنه دولت امپراطوری فرانسه سرنگون و جمهوریت بجای آن مقرر گشت در اسپانیول در سنهٔ ۱۸۶۸ و بعد از آن چه واقع شد — الفونس پسر ایزابل با چه شرط بتخت سلطنت اسپانی برآمد [دن کارل شاهزاده اسپانی با اسپانیولها چه کرد]

۱۷۲ — حال پلتیکی ملل اروپا

مجالس ملی یعنی وکلای مملکت امروز حکمران هستند نه تنها در فرانسه و سویس و ایطالی و ممالک امریکای شمالی که همه جمهوری هستند بلکه در انگلیس و بلاند و اسپانی و پرتوگال و اطریش و هونگری و سوئد و نروژ و دانمارک که صاحب پادشاه هستند در آلمان مجلس مخصوص دیگری هم در مملکت آن موجود است و مجلس کلی بزرگ از برای تمام مملکت امپراطوری منعقد است که آن را رایخشتاک نامند ولی عادتاً پادشاه پروس بر مجلس نافذ الحکم است و هر زمان رایخشتاک نخواهد اطاعت پادشاه را نماید اعضای آن را بیرون کرده جمعی دیگر از برای رایخشتاک نامزد میکند و بنابراین اهالی آلمان آزادی کامل ندارند

روسها هیچ چه پارلمان ندارند واحکام در دست پادشاه آنهاست و
ازاین جهت اهالی بسیار ناراضی هستند و مشروطه میخواهند و بواسطه غضبی
که بر دولت مطلقه دارند اغلب آنها نهلیست شده اند نهلیستها میگویند
سلطنت عموماً بد و باطل است و باید همه را برهم زد
چندین مرتبه قصد قتل امپراطور الکساندر را کردند تا در سنه ۱۸۸۱ بمقصود
خود رسیدند ولی پس از قتل او از سلاطین بعد از او بیشتر شکایت و عدم
رضایت حاصل کردند و پس از خرابیها که بر روسیه وارد آمد بواسطه
جنگ بد بختانه که با ژاپن کردند قیصر نیکلای دویم در تاریخ سنه ۱۹۰۵ اعلام
شد که مشروطه برعایای خود بدهد ولی باز نداد جز اینکه مجلسی تعیین کرد
بجهت مواظبت امور دولت و مراقبت اعمال وزرا

سؤالات

درکدام ممالک وکلای مملکت حکمرانی میکنند — ترتیب پارلمان آلمان را بیان کنید
روسها بواسطه نداشتن پارلمان چه شدند و چه کردند

۱۲۳ — **حق انتخاب عمومی** — در اغلب ممالک تمام
سکنه حق تعیین وکیل ندارند بلکه تا یک اندازه مالکیت یا دانائی لازمست

تا حق انتخاب داشته باشند در فرانسه و سویس و اسپانی و اتازونی تمام
ساکنین مملکت از سن ۲۱ حق انتخاب دارند و تمام اصوات از برای انتخاب
مساوی هستند این طریقه را دسفراژ اونیورسل میسنامند یعنی
(حق انتخاب عمومی) وکلای رایشستاک آلمان توسط حق انتخاب
عمومی تعیین میشوند

سؤالات

در اغلب ممالک تعیین وکیل از چه قرار است — درکدام ممالک حق انتخاب
عمومی است

۱۲۴ — **خلاصی بندگان روسی** — سابقاً رعایای روسیه
آزادی مدنی نداشتند و همگی غلام بودند هر غلامی بآقائی تعلق داشت
که او را بکار وا میداشت و میزد و می توانست بفروشد
قیصر اسکندر دویم شخصی ملایم و انسان صفت بود در سنه ۱۸۶۳ آزادی
تمام رعایای روسی را اعلام نمود و حق مالکیت بآنها داد از آن زمان اهالی
روسیه آزاد هستند

سؤالات

سابقاً رعایای روسیه چه حال داشتند آزادی آنها را که اعلام نمود

۱۷۵ـ منسوخ شدن غلامی سیاهان ـ از قرن شانزدهم

در امریکا سیاهانی را که از افریقا خریده بودند بکار کردن زمین میگماشتند
در قرن شانزدهم آزادی طلبان در مقام مطالبه بر آمده سیاهان را
آزاد کردند و بعد از آن خرید و فروش ایشان قدغن شد
سرمشق این مطلب را فرانسه ها در سنه ۱۷۸۹ دادند و برده فروشی را منسوخ
کردند ولی زراعت کاران گفتند بجهت زراعت پنبه و قهوه نمیتوانیم
از این سیاهان دست برداریم و دوباره غلامی ایشان را برقرار
کردند مجدداً در سنه ۱۸۴۸ فرانسه ها این عمل را منسوخ کردند و تمام اروپا
در اینباب تقلید آنها را نموده تجارت غلام را بالکلی قدغن کردند
و انگلیسها و فرانسه ها کشتیها بسواحل دریا مامور کردند محض اینکه
کشتیهای حامل غلامان سیاه را بگیرند و دلالهائی که تجارت فروش
غلام سیاه میکنند مانند دزدان دریائی آنها را با کل کشتی خودشان
بدار زنند ولی در جمهوری اتازونی ممالک جنوبی میخواستند غلامان
خودشان را بحال غلامی نگاهدارند زیرا که بواسطه شدت حرارت
هوا در آن ممالک و طاقتی که سیاهان بگرما داشتند وجود ایشان

محض زراعت اراضی لازم بود بخصوص که چون غلام بودند اجرتی باینان
نمیدادند اما در ممالک شمالی که هوای آنها سرد بود وجود غلام چندان
لازم نبود و از این جهت ایشان هم در منسوخی غلام همراه بودند ولی
ممالک جنوبی امتناع ورزیدند و از دوستی دول متحده خارج
گردیده دوستی و هم پیمانی جدیدی مابین خودشان تشکیل دادند
ممالک شمالی با آنها جنگ نمودند محض اینکه آنها را هم در دوستی و
هم پیمانی خودشان داخل کرده برده فروشی را منسوخ سازند این جنگ
از سنه ۱۸۶۱ الی سنه ۱۸۶۵ بطول انجامید و اقلاً یک ملیون انسان
کشته گردید در آن مدت چون بانگلیس و فرانسه پنبه نمیرسید ناچار با
ممالک جنوبی همراه شدند که پنبه بایشان برسد و بعد بواسطه زیادتی
عده و قوت ممالک شمالی بر جنوبی غالب آمدند و ممالک جنوبی بواسطه
قتل و غارت خراب گردید و بالاخره برده فروشی در تمام اتازونی
موقوف شد مطابق ۱۸۶۵ امروز دیگر در اروپا و امریکا غلام
وجود ندارد ولی مسلمانها هنوز غلام دارند و تجار برده فروش
عرب بواسطه افریقا رفته سیاهان اسیر میکنند و با زور و ضرب چوب

آنهارا آورده در مصر و عثمانی میفروشند

سؤالات

در قرن شانزدهم آزادی طلبان در باب غلامان سیاه چه اقدامی کردند سرمشق اینکار را اول از که گرفتند انگلیسها و فرانسه ها در باب تجارت برده فروشی چه کردند ممالک جنوبی اتازونی چرا مانع آزادی غلامان بودند ممالک شمالی چه حال داشتند کار ممالک شمالی و جنوبی بکجا انجامید و بالاخره امر بر چه قرار گرفت

خلاصه که باید حفظ کنند

اولاً — از زمان انقلاب فرانسه تمام ممالک اروپا به دو قسمت منقسم گشتند یکی دول مستبده که سلطنت را از برای خوشگذرانی خودشان میخواستند و دیگری آزادی طلبان که میگفتند حکومت ملت باید با خودش باشد.

ثانیاً — در سنه ۱۸۱۵ مستبدین قویتر بودند و سلاطین اروپ با یکدیگر متفق گردیده اتفاق موسوم به مقدس را بر ضد ناپلیون تشکیل دادند و باهم پیمان نهادند که در معارضه ملت یکدیگر را حمایت و اعانت کنند

ثالثاً — در سنه ۱۸۲۰ آزادی طلبان اسپانی و ایطالیا هیجان کرده و

و شاهزادگان را مجبور نمودند که رعایا مشروطه بدهند ولی مغلوب گردیدند در ایطالیا از قشون پادشاه اطریش شکست یافتند و در اسپانی از قشون پادشاه فرانسه مطابق سنه ۱۸۲۳

رابعاً — بزرگران مهاجرنشینهای اسپانیول و امریکا از کثرت ظلم دولت بخصوص اسپانیول هیجان کردند و پس از جنگهائی که بیش از ده سال طول کشید رعایا بتوسط بلیوار آزادی یافتند و پانزده جمهوری تشکیل دادند

خامساً — شورش ۱۸۳۰ که در فرانسه بخصومت شارل دهم برپا شد سبب گردید که بعد از او در تمام ممالک اروپ هیجان پدید آمد انگلیس در سنه ۱۸۳۲ رفرمی در انتخابات مقرر داشت قیصر روسی نیکلای اول دولت مستبده را بازور نگاه داشت

سادساً — شورش ۱۸۴۸ که حق انتخاب عمومی را برقرار نمود اسباب هیجان در تمام اروپا گردید در ابتدا آزادی طلبان غالب گردیدند هم در اطریش و هم در پروس و هم در ایطالیا ولی بعد از آن سلاطین از یکدیگر حمایت نموده آزادی طلبان در هونگری از قشون روس شکست یافتند

و در آلمان از قشون پروس و در ایطالیا از قشون اطریش و بعد از جنگ
ناپلیون سیم در سنه ۱۸۵۱ آزادی طلبان بکلی مضمحل گردید و دولتی بجز
مستبده باقی نماند

سابعاً — در سنه ۱۸۶۱ آزادی طلبان مجدداً قوت حاصل نمودند و در همان
سنه باطریش مجلسی داده شد و در سنه ۱۸۶۲ بونگری مجلس گرفت و نیز در سنه ۱۸۶۶
ایطالی صاحب مجلس گردید در سنه ۱۸۶۸ اسپانی ملکه ایزابل را بیرون کرد
و در سنه ۱۸۷۶ تابعین کارل را مضمحل ساختند

ثامناً امروز در تمام ممالک اروپا نماینده‌گان مملکت حکمرانی میکنند سوای
آلمان که پادشاه پروس مجلس رایخستاک را باطاعت خود مجبور مینماید
در روسیه قیصر تنهائی صاحب حکم و قدرت است و همیشه از آسیب
نهیلیست‌ها بیمناک میباشد

تاسعاً — در اغلب ولایات تمام سکنه حق انتخاب دارند و حق انتخاب عمومی
جز در فرانسه و سویس و اتازونی و اسپانی و آلمان مقرر نیست

عاشراً — رعایای روسیه که همگی غلامان مالکان بودند در سنه ۱۸۶۳ بحکم
قیصر الکساندر دویم آزاد گردیدند

حادی عشر — برده فروشی سیاهان اول در سنه ۱۷۹۴ بمعاونت فرانسه‌ها
ممنوع گردید و بعد دوباره برقرار شد و از آن پس در سنه ۱۸۴۸ بکلی
ممنوع شد و در تمام ممالک اروپ خرید و فروش سیاهان موقوف و
ممنوع گردید

ثانی عشر — ممالک جنوبی جمهوریهای اتازونی خواستند غلامهای
خودشان را نگاه دارند و از اتحاد و دوستی دول متحابه متنفر گشتند
و ممالک شمالی با آنها جنگ نموده جنگ ایشان از سنه ۱۸۶۱ الی سنه ۱۸۶۵
امتداد یافت و بالاخره ممالک جمهوری شمالی ممالک جنوبی را مجبور کرد
که برده فروشی و غلام نگاهداری را ممنوع نمایند

ثالث عشر — فروش غلامان سیاه هنوز در ممالک اسلامی باقی میباشد

فصل چهارم

جنگ پلیتیکی در مشرق

۱۷۶ — جنگهای پلیتیکی — از سنه ۱۸۱۵ جنگهای پلیتیکی بواسطه
تحریک سلاطین برقرار بود که هریک فتح و غلبه بر دیگران میخواستند و
همچنین جنگهای ملی در میان رعایا برپا شد که مقصود ایشان تشکیل ملل بود
جنگهای سلاطین شبیه بجنگهای سابق بود و محرک آن شاهزادگان
بودند که مقصودی جز انجام مرام و تکمیل حرص و طمع خود
نداشتند

ولی جنگهای ملی قبل از انقلاب فرانسه نظیر آنها دیده نشده بود و تنها
این جنگها را بجهت تحصیل آزادی برپا میکردند جنگهای ملی از روی
حق و پسندیده و ممدوح بود ولی جنگهای سلاطین مذموم و باعث
و موجب خرابی مملکت و اهل آن بود اینک امپراطورنشین عثمانی است

که در این عصر بنظر ما میرسد و مدتها میدان جنگهای پلیتیکی بود

سئوالات

از سنه ۱۸۱۵ چه جنگها برپا گردید — جنگهای سلاطین چه قسم و از برای چه بود
جنگهای ملی از برای چه برپا شد —

۱۷۷ — امپراطورنشین عثمانی — در سنه ۱۸۱۵ امپراطور
نشین عثمانی عبارت بود از تمام آسیای صغیر و شام و مصر و عثمانی
اروپا بعلاوه یونان ولی پیش از این تاریخ این دولت بسیار
ضعیف گردیده سلطان را پولی در خزانه نبود و پاشایان یعنی حکام
اطاعتی از سلطان نداشتند و قشون هر روز شورش میکردند
در سنه ۱۸۰۶ پاشای مصر محمد علی پاشا در مصر اظهار نایب السلطنگی
و استقلال مصر نمود و بعد از آن رعایای عیسوی مذهب که در عثمانی اروپا
سکنی داشتند شروع بشورش و انقلاب نموده در سنه ۱۸۱۷ سربها
بمعاونت و تحریک امپراطور روس قشون عثمانی را بیرون کردند و گرگها
زیرانیها) در سنه ۱۸۲۹ پادشاه نشین یونان را تأسیس نمودند

سئوالات

در ۱۷۸۹ امپراطورنشین عثمانی کدام ممالک بود — پیش از این تاریخ حال آن دولت چه قسم شده بود — محمد علی پاشای مصری چه کرد — رعایای عیسوی مذهب عثمانی چه کردند —

۱۷۸ — **مسئله مشرق** — نیکلا قیصر روس در باره مملکت عثمانی میگفت او مردی ناخوش است و روسها میل دارند این ناخوش بمیرد تا میراث او را متصرف شوند و میخواهند قسطنطنیه را مسخر سازند برای آنکه جزایر را مالک شوند و از این جهت در خراب کردن مملکت عثمانی اهتمام دارند

انگلیسها مایل نیستند که قسطنطنیه متعلق بروس باشد محض اینکه روسها در مشرق زمین قدرت زیاد حاصل نمایند و لهذا در محافظت امپراطور نشین عثمانی سعی میکنند و مقصود از مسئله مشرق که عنوان قرار دادیم همین است در سنه ۱۸۳۳ نایب السلطنه مصر مملکت شام را از عثمانی منتزع ساخت و چون عثمانیها خواستند در سنه ۱۸۳۹ او را استرداد نمایند شکست یافتند فرانسه نایب السلطنه مصر را کمک و همراهی میکرد و انگلیس با سلطان عثمانی همراه بود ولی چون نایب السلطنه مصر بدون اعتنا

بفرانسه با سلاطین اروپ اکرات میشود فرانسه نیز محمد علی پاشا نایب السلطنه مصر را مجبور کرد که در سنه ۱۸۴۰ ممالکی که از عثمانی تسخیر کرده بود باز رد نماید

سؤالات

نیکلا قیصر روس در باره مملکت دولت عثمانی چه میگفت انگلیسها در حق قسطنطنیه چه عقیده داشتند — نایب السلطنه مصر با عثمانی چه کرد فرانسه با نایب السلطنه مصر چه میکرد و چه کرد

۱۷۹ — **جنگ کریمه** — در سنه ۱۸۵۳ نیکلا قیصر روس قشونی فرستاده ممالک عثمانی را اشغال کردند و دسته از قشونهای بحری روس شهرهای عثمانی را که در ساحل دریای سیاه بود بمبارد کردند در آن وقت انگلیس و فرانسه و پس از چندی پیه مُنت پادشاه ایطالی با یکدیگر اتفاق کردند که از عثمانی بر ضد روس دفاع نمایند و قشونی جرار برای کمک عثمانی فرستاده روسها را مجبور بعقب نشستن کردند و بعد از آن یکدسته قشون فرانسه و انگلیس که عبارت از پانصد کشتی بود آمده سواستاپول را که محل قورخانه روسها بود محاصره

کردند محاصرهٔ مزبور ۳۳۲ روز طول کشید و جنگی بسیار پرزحمت بود
روسها زیاده از یک میلیون و ششصد هزار تیر توپ انداختند و سربازان
بسیار کشته شد یا بمرض وبا مُردند سواستاپول در سنه ۱۸۵۵ تسخیر
کرده و الکساندر دوئیم امپراطور روس که در جای نیکلا نشسته بود خواهش
مصالحه نمود و مجلس کنگره (مجلس عالی) در پاریس در سنه ۱۸۵۶
بجهت انجام این صلح تشکیل یافت
روس متعهد گردید که من بعد کشتی جنگی او در روی دریای سیاه
حرکت نماید و در کارهای عثمانی دخالت نموده و دو ایالت حیوی
نشین ملداوی و والاشی را از سلطان منتزع ساخته بیکدیگر متصل نمودند
و پادشاه نشین رومانی از آنها تشکیل یافت

سؤالات

در سنه ۱۸۵۲ نیکلا قیصر روس با ممالک عثمانی چه کرد — انگلیس و فرانسه و
پادشاه ایطالی با روس چه کردند — قشون فرانسه و انگلیس با
سواستاپول چه کردند — کار محاصره سواستاپول بکجا انجامید
در کنگره پاریس در سنه ۱۸۵۶ قرار مصالحه بر چه شد

۱۸۰ — جنگ سنه ۱۸۷۷ — با وجود این احوال روس از خیال
جنگ عثمانی منصرف نشده بود و در سنه ۱۸۷۱ که کار فرانسه بخرابی انجامید
کشتیهای روس در روی دریای سیاه بحرکت آمد و در سنه ۱۸۷۶
کوهستانیهای عیسوی قراطاغ با عثمانی بجنگ برخواسته سربیا نیز
با قشونی مختصر بر عثمانی حمله ور گشتند و قشون عثمانی را بکلی شکست
دادند و در آنوقت روس نیز قشونی جرار فرستاده با پاهیان
رمنی متصل شد قشون رمنی از دانوب عبور نمود و عثمانیان
بخوبی دفاع کردند در سنه ۱۸۷۷ محاصره پلونا مدت شش ماه بطول انجامید
ولی قشون روس که عده زیاد بودند عثمانیان را حبس نموده تا مقابل
قسطنطنیه رسید سلطان عثمانی در سنه ۱۸۷۸ معاهده سان استفانو را
قبول کرد ولی انگلیس و آلمان که مالکیت روس را در مشرق مایل
نبودند کنگره برلن را منعقد ساخته امور عثمانی را اصلاح نمودند

سؤالات

بعد از خرابی کار فرانسه روس با عثمانی چه کرد — کوهستانیهای قره طاغ
و سربیها چه کردند — قشون روس چه کرد — سلطان عثمانی چه کرد — کار عثمانی
در کجا اصلاح شد —

کردند محاصرهٔ مزبور ۳۳۳ روز طول کشید و جنگی بسیار پر زحمت بود
روسها زیاده از یک ملیون و ششصد هزار تیر توپ انداختند و سرباز
بسیار کشته شد یا بمرض باز مردند سواستاپول در سنهٔ ۱۸۵۵ مسخر
گردید والکساندر دوم امپراطور روس که در جای نیکلا نشسته بود خواهش
مصالحه نمود و مجلس کنگره (مجلس عالی) در پاریس در سنهٔ ۱۸۵۶
بجهت انجام این صلح تشکیل یافت
روس متعهد گردید که من بعد کشتی جنگی او در روی دریای سیاه
حرکت نماید و در کارهای عثمانی دخالت ننموده و دو ایالت عیسوی
نشین ملداوی و والاشی را از سلطان منتزع ساخته بیکدیگر متصل نمود
و پادشاه نشین رومانی از آنها تشکیل یافت

سؤالات

در سنهٔ ۱۸۵۳ نیکلا قیصر روس با ممالک عثمانی چه کرد — انگلیس و فرانسه و
پادشاه ایطالی با روس چه کردند — قشون فرانسه و انگلیس با
سواستاپول چه کردند — کار محاصره سواستاپول بکجا انجامید
در کنگره پاریس در سنهٔ ۱۸۵۶ قرار مصالحه برچه شد

۱۸۰ — جنگ سنهٔ ۱۸۷۷ — با وجود این احوال روس از خیال
جنگ عثمانی منصرف نشده بود و در سنهٔ ۱۸۷۱ که کار فرانسه بخرابی انجامید
کشتیهای روس در روی دریای سیاه بحرکت آمد و در سنهٔ ۱۸۷۶
کوهستانیهای عیسوی قراطاغ با عثمانی بجنگ برخاسته سربیها
با قشونی مختصر بر عثمانی حمله ور گشتند و قشون عثمانی را بالکلی شکست
دادند و در آن وقت روس نیز قشونی جرار فرستاده با سپاهیان
رمنی متصل شد قشون رمنی ها از دانوب عبور نمود و عثمانیان
بخوبی دفاع کردند در سنهٔ ۱۸۷۷ محاصره پلونا مدت شش ماه بطول انجامید
ولی قشون روس که عده زیاد بودند عثمانیان را حبس نموده تا مقابل
قسطنطنیه رسید سلطان عثمانی در سنهٔ ۱۸۷۸ معاهده سان استفانو را
قبول کرد ولی انگلیس و آلمان که مالکیت روس را در مشرق مایل
نبودند کنگره برلن را منعقد ساخته امور عثمانی را اصلاح نمود

سؤالات

بعد از خرابی کار فرانسه روس با عثمانی چه کرد — کوهستانیهای قرهطاغ
و سربیها چه کردند — قشون روس چه کرد — سلطان عثمانی چه کرد — کار عثمانی
در کجا اصلاح شد —

کردند محاصرهٔ مزبور ۳۳۳ روز طول کشید و جنگی بسیار پر زحمت بود
روسها زیاده از یک ملیون و ششصد هزار تیر توپ انداختند و بسیاری
بسیار کشته شد یا بمرض بامردند سواستاپول در سنهٔ ۱۸۵۵ مسخر
کردید والکساندر دوم امپراطور روس که در جای نیکلا نشسته بود خواهش
مصالحه نمود و مجلس کنگره (مجلس عالی) در پاریس در سنهٔ ۱۸۵۶
بجهت انجام این صلح تشکیل یافت
روس متعهد گردید که من بعد کشتی جنگی او در روی دریای سیاه
حرکت نماید و در کارهای عثمانی دخالت ننموده و دو ایالت حیوی
نشین بلداوی و والاشی را از سلطان منتزع ساخته بیکدیگر متصل نمودند
و پادشاه نشین رومانی از آنها تشکیل یافت

سؤالات

در سنهٔ ۱۸۵۳ نیکلا قیصر روس با ممالک عثمانی چه کرد — انگلیس و فرانسه و پادشاه ایطالی با روس چه کردند — قشون فرانسه و انگلیس با سواستاپول چه کردند — کار محاصره سواستاپول کجا انجامید در کنگره پاریس در سنهٔ ۱۸۵۶ قرار مصالحه بر چه شد

۱۸۰ — جنگ سنهٔ ۱۸۷۷ — با وجود این احوال روس از خیال
جنگ عثمانی منصرف نشده بود و در سنهٔ ۱۸۷۱ که کار فرانسه بخرابی انجامید
کشتیهای روس در روی دریای سیاه بحرکت آمد و در سنهٔ ۱۸۷۶
کوهستانیهای عیفوی قراطاغ با عثمانی بجنگ برخاسته سربها نیز
با قشونی مختصر بر عثمانی حمله ور گشتند و قشون عثمانی را بالکلی شکست
دادند و در آن وقت روس نیز قشونی جرار فرستاده با پاهیان
رمنی متصل شد قشون رمنی ها از دانوب عبور نمود و عثمانیان
بخوبی دفاع کردند در سنهٔ ۱۸۷۷ محاصره پلونا مدت شش ماه بطول انجامید
ولی قشون روس که عده زیاد بودند عثمانیان را حبس نموده تا مقابل
قسطنطنیه رسید سلطان عثمانی در سنهٔ ۱۸۷۸ معاهدهٔ سان استفانو را
قبول کرد ولی انگلیس و آلمان که مالکیت روس را در مشرق مانع
نمودند کنگرهٔ برلن را منعقد ساخته امور عثمانی را اصلاح نمودند

سؤالات

بعد از خرابی کار فرانسه روس با عثمانی چه کرد — کوهستانیهای قره طاغ و سربها چه کردند — قشون روس چه کرد — سلطان عثمانی چه کرد — کار عثمانی در کجا اصلاح شد —

۱۸۱ — تجزیهٔ ممالک عثمانی — اغلب شهرهای مملکت عثمانی
که بکلی در تبعیت و اطاعت آن دولت بودند بعد از این انقلابات مجزی
گردیده هر یک مملکت کوچک مستقلی شدند صربی و رومانی و
قراطاغ و بلغار بکلی مثل یونان آزاد شدند اطریش بوسنه و
هرزه گوین را متصرف گشت روسها چند شهر از آسیا را گرفتند
انگلیس جزیرهٔ قبرس را و یونانی ها تسالی را مسخر نمودند در سنهٔ ۱۸۹۶ و
۱۸۹۷ عثمانیان عیسویهای جزیرهٔ کرت را بقتل رسانیدند و عیسویان
شورش نمودند یونانی ها یکدسته قشون بحری بحمایت آنها فرستادند
ولی سایر ممالک اروپ یونانی ها را از فتح کرت مانع گشته گفتند
حکومت کرت باید با خودش باشد و شاهزاده ژرژ پسر دوم پادشاه
یونان را بفرمان فرمائی کل در کرت برقرار کردند از برای عثمانی در
اروپا بجز البانی و ماسدوان و تراس باقی نماند واطریش و ایتالیا
هر دو طالب البانی بودند اهالی ماسدوان (مقدونیه) مرکب از
یونانی و صربی و بلغاری بودند و سلطان عثمانی بآنها ظلم نموده عمال
مسلمان از ستمگری و غارت رعایای مسیحی منع نمیکرد . از سنهٔ ۱۹۰۱

ساکنین مقدونیه نسبت بمتبوع خودشان دولت عثمانی یاغی هستند و
ممالک اروپا سعی و اهتمام زیاد دارند که ظلم درباره مسیحیان را
خاتمه دهند ولی هنوز کاملاً بمقصود خود نرسیده اند
سلطان عثمانی چندین دفعه فرمان قتل عام عیسویهای ارمنستان
داده در سنهٔ ۱۸۹۵ در ارض روم سربازان عثمانی ارمنی ها را آتش زده
سوزانیدند و ممالک اروپا نتوانستند اتفاق نموده انجام و خاتمه
این قتل عام ها را از سلطان خواسته و مجری دارند

سؤالات

شهرهای عثمانی چه حال حاصل کردند — روس و انگلیس چه شهرهای آن مملکت
متصرف شدند — عیسویان جزیرهٔ کرت چه اقدامی نمودند و بالاخره کار
آنها بکجا رسید — عثمانی با رعایای مسیحی چه قسم رفتار میکرد —
ممالک اروپا در چه خصوص سعی و اهتمام دارند —

۱۸۲ — کار مصر — مصر مملکتی مسلمان است که از
سلطنت عثمانی منتزع گشته و تقریباً آزاد است و یک نفر خدیو حکمران

حکمران اوست   ولی از زمانیکه قنال سویس را کنده اند بسیاری
از تجار اروپائی در قاهره و اسکندریه مکان گرفته و از اروپائیان مجبور
هستند که در امور مصر مداخله نمایند و محکمهٔ قضاوتی از قاضیان
اروپائی در آنجا برقرار کرده اند زیرا که قضاة مسلمان همیشه نسبت
بعیسویان تعدی و ستم روا میدارند   و چون خدیو نتوانست مالیهٔ
مملکت را بخوبی اداره کند وزرای انگلیسی و فرانسوی از برای آن
تعیین نمودند وقتی قشون مصری بر خدیو شورش کرد و انگلیسها
قشونی فرستاده شورشیان را مغلوب و رئیس ایشان عرابی پاشا را
گرفته نفی کردند و از سنهٔ ۱۸۸۲ انگلیسها در مصر دخالت میکنند اما در مصر
باز هم فرانسوی زیاد است و اهل قاهره غالباً فرانسه حرف میزنند
خوانندگان خطوط مصری و عقلا و دانشمندان فرانسه در خدمت خدیو
مصر هستند تصرف انگلیس در مصر منجر بجنگی شد که مدت شانزده سال
بطول انجامید
یکنفر درویش از اهل سودان ادعای مهدویت نموده گفت من از
جانب خداوند مبعوث شده ام و مسلمانان علیای مصر را بر ضد خدیو

برانگیخت و چندین اردوی انگلیسی را شکست داده شهر خرطوم را که در کنار
نیل است تصرف نمود
غردون پاشا ژنرال انگلیس در آن جنگ کشته شد در سنهٔ ۱۸۸۵ و در سنهٔ ۱۸۹۸
ژنرال کچنر انگلیسی خرطوم را پس گرفت و از آن زمان تمام مملکت سرزمین
نیل در تصرف انگلیس است

سئوالات

مصر چه مملکتی است و حکمرانی آنجا با کیست — از چه زمان و بچه سبب اروپائیها
در امور مصر مداخله میکنند — قشون مصر چه کردند و انگلیس با آنها چه کرد
درویش سودانی چه ادعائی کرد — و انگلیسها در دفع او چه کردند —
شهر خرطوم را در چه سنه تصرف کردند و کدام کس در چه سنه آنرا پس گرفت

خلاصه که باید از بر نمایند

اولاً   از سنهٔ ۱۸۱۵ دو قسم جنگ در اروپا وقوع داشت یک جنگ پلیتیکی
که سلاطین از برای توسعهٔ ممالک خود انجام میدادند   و دیگری جنگ
ملی که آزادی خواهان از برای آزادی میکردند

حکمران اوست ولی از زمانیکه کانال سوئیس را کنده اند بسیاری
از تجار اروپائی در قاهره و اسکندریه مکان گرفته و اروپائیان مجبور
هستند که در امور مصر مداخله نمایند و محکمه قضاوتی از قاضیان
اروپائی در آنجا برقرار کرده اند زیرا که قضاة مسلمان همیشه نسبت
بعیسویان تعدی و ستم روا میدارند و چون خدیو نمیتوانست مالیه
مملکت را بخوبی اداره کند وزرای انگلیسی و فرانسوی از برای آن
تعیین نمودند وقتی قشون مصری بر خدیو شورش کرد و انگلیسها
قشونی فرستاده شورشیان را مغلوب و رئیس ایشان عرابی پاشا را
گرفته نفی کردند و از سنه ۱۸۸۲ انگلیسها در مصر دخالت میکنند اما در مصر
باز هم فرانسوی زیاد است و اهل قاهره غالباً فرانسه حرف میزنند
خوانندگان خطوط مصری و عقلا و دانشمندان فرانسه در خدمت خدیو
مصر هستند تصرف انگلیس در مصر منجر بجنگی شد که مدت شانزده سال
بطول انجامید
یکنفر درویش از اهل سودان ادعای مهدویت نموده گفت من از
جانب خداوند مبعوث شده ام و مسلمانان علیای مصر را بر ضد خدیو

برانگیخت و چندین اردوی انگلیسی را شکست داده شهر خرطوم را که در کنار
نیل است تصرف نمود
غردون پاشا ژنرال انگلیس در آن جنگ کشته شد در سنه ۱۸۸۵ و در سنه ۱۸۹۸
ژنرال کچنر انگلیسی خرطوم را پس گرفت و از آن زمان تمام مملکت سرزمین
نیل در تصرف انگلیس است

سئوالات

مصر چه مملکتی است و حکمرانی آنجا با کیست — از چه زمان و بچه سبب اروپائیها
در امور مصر مداخله میکنند — قشون مصر چه کردند و انگلیس با آنها چه کرد
درویش سودانی چه ادعائی کرد — و انگلیسها در دفع او چه کردند —
شهر خرطوم را در چه سنه تصرف کردند و کدام کس در چه سنه آنرا پس گرفت

خلاصه که باید از بر نمایند

اولاً از سنه ۱۸۱۵ دو قسم جنگ در اروپا وقوع داشت یک جنگ پلتیکی
که سلاطین از برای توسعه ممالک خود انجام میدادند و دیگری جنگ
ملی که آزادی خواهان از برای آزادی میکردند

حکمران اوست ولی از زمانیکه قنال سویس را کنده اند بسیاری
از تجار اروپائی در قاهره و اسکندریه مکان گرفته و اروپائیان مجبور
هستند که در امور مصر مداخله نمایند و محکمه قضاوتی از قاضیان
اروپائی در آنجا برقرار کرده اند زیرا که قضاة مسلمان همیشه نسبت
بعیسویان تعدی و ستم روا میداشتند و چون خدیو نمیتوانست مالیه
مملکت را بخوبی اداره کند وزرای انگلیسی و فرانسوی از برای آن
تعیین نمودند وقتی قشون مصری بر خدیو شورش کردند و انگلیسها
قشونی فرستاده شورشیان را مغلوب و رئیس ایشان عرابی پاشا را
گرفته نفی کردند و از سنه ۱۸۸۲ انگلیسها در مصر دخالت میکنند اما در مصر
باز هم فرانسوی زیاد است و اهل قاهره غالباً فرانسه حرف میزنند
خوانندگان خطوط مصری و عقلا و دانشمندان فرانسه در خدمت خدیو
مصر هستند تصرف انگلیس در مصر منجر بجنگی شد که مدت شانزده سال
بطول انجامید
یکنفر درویش از اهل سودان ادعای مهدویت نموده گفت من از
جانب خداوند مبعوث شده ام و مسلمانان علیای مصر را بر ضد خدیو

برانگیخت و چندین اردوی انگلیسی را شکست داده شهر خرطوم را که در کنار
نیل است تصرف نمود
غردون پاشا ژنرال انگلیس در آن جنگ کشته شد در سنه ۱۸۸۵ و در سنه ۱۸۹۸
ژنرال کیچنر انگلیسی خرطوم را پس گرفت و از آن زمان تمام مملکت سرزمین
نیل در تصرف انگلیس است

سؤالات

مصر چه مملکتی است و حکمرانی آنجا با کیست — از چه زمان و بچه سبب اروپائیها
در امور مصر مداخله میکنند — قشون مصر چه کردند و انگلیس با آنها چه کرد
درویش سودانی چه ادعائی کرد — و انگلیسها در دفع او چه کردند —
شهر خرطوم را در چه سنه تصرف کردند و کدام کس در چه سنه آنرا پس گرفت

خلاصه که باید از بر نمایند

اولاً از سنه ۱۸۱۵ دو قسم جنگ در اروپا وقوع داشت یک جنگ پلتیکی
که سلاطین از برای توسعه ممالک خود انجام میدادند و دیگری جنگ
ملی که آزادی خواهان از برای آزادی میکردند

ثانیاً — امپراطورنشین عثمانی که موقع جنگ پلیسیکی بود مملکتی بزرگ بود ولی
ضعیف گردید در سنه ۱۸۰۵ مصر از آن مملکت منتزع شد و در سنه ۱۸۱۷ سربی
آزاد شد و در سنه ۱۸۲۹ یونان از تبعیت او خارج گشت

ثالثاً — از آن زمان روسها خیلی مایلند که قسطنطنیه را بگیرند ولی انگلیسها
از این معنی مانع هستند و همیشه طالب بقای سلطنت عثمانی میباشند
و در سنه ۱۸۴۰ مسائل شرق سبب گردید که مابین انگلیس با محمد علی پاشا
نایب السلطنه مصر جنگی واقع شد

رابعاً در سنه ۱۸۵۴ جنگ کریمه وقوع یافت مبنی بر مساعدت عثمانی که
روسها بر او حمله کرده بودند انگلیس و فرانسه سواستاپول را محاصره کرده
مسخر ساختند در سنه ۱۸۵۵ مجلس کنگره پاریس منعقد گردید و مصالحه را
بگردن روس گذاشتند

خامساً — در سنه ۱۸۷۷ قراطاغ و سربی از عثمانیان مغلوب گردیدند ولی
روسها از آنها حمایت نموده قشون بممالک عثمانی فرستادند و پس
از محاصره پلونا تا نزدیک اسلامبول آمدند

سادساً — معاهده سان اصطفان در کنگره برلن اصلاح شد

و در سنه ۱۸۷۸ کارهای عثمانی مرتب و منظم گردید و دولت او برقرار ماند
ولی یک جزء از ایالات او از دستش بدر شد

سابعاً — چون تجار فرنگی در مصر بسیار بودند اروپائیها مجبور گردیدند
در امور آنجا مداخلت نمایند و قضاوت مصر با قضات اروپائی
شد و اداره امور مملکت بوزرای اروپائی تعلق یافت و اکنون
دسته از قشون انگلیسی سرزمین نیل را متصرف میباشند

فصل پنجم

جنگهای ملی از سنه ۱۸۱۵

۱۸۳ — ملل — سابق براین هر مملکتی عبارت بود از یک عده ولایات که متعلق بیک پادشاه بود و اسمی از ملت در میان نبود بلکه مملکت را فقط سلطان نشین میگفتند در بعضی ولایات مردمانی مختلف جمع بودند که عادات و آداب و زبان ایشان یکی نبود و اغلب آنها از یکدیگر متنفر بودند مانند اطریش و هونگری و در عوض بعضی ولایات دیگر بود که اهل آن بچندین مملکت تقسیم شده بودند مثل ایطالیائیها و باعث این مطلب آن بود که سلاطین سلطنت خود را واگذار میکردند و در حقیقت سلطنت را میفروختند و ممالک را از یکدیگر میگرفتند بدون اینکه ابداً اعتنائی باهالی آن مملکت داشته باشند یا رضایت ایشان را در تغییر و تبدیلات لازم بدانند ولی از زمانی که مردم شروع بآزاد شدن کردند تصور نمودند که یک مملکت باید اهالی آن باهم متفق و مایل مسالمت

بایکدیگر باشند و چون مملکتی باین شکل یعنی با رضایت اهالی تشکیل شود اهل آنرا یک ملت خوانند و این خیال که هر ملتی در اروپا از یکدیگر جدا باشند اصول ملی (یا اساس ملی) گویند

سئوالات

سابق براین مملکت عبارت از چه چیز بود — چه قسم مردم در یک ولایت جمع بودند — باعث این مطلب چه چیز بود — بعد از آنکه مردم شروع بآزادی نمودند چه تصور کردند — مملکتی که با رضایت اهالی تشکیل شده باشد آنرا چه خوانند

۱۸۴ — هیجانهای ملی — معمول داشتن این اصول ملی مشکلتر از معمول داشتن اصول ۸۹ بود زیرا که اولاً چندین مملکت مثل ایطالیا و المان بممالک کوچک تقسیم شده بود و از برای اینکه همگی آنها جمع گردیده یک ملت واحد صورت بسته شود بایستی ممالک بسیار معدوم و مضمحل گردد و دولتهائی که بر آنها ریاست داشتند راضی بمعدوم شدن یک مملکت خود نمیگردیدند ثانیاً بسیاری از ولایات که طالب آزادی بودند نمیخواستند در تحت تبعیت دولتی بزرگ و قوی درآیند مثل ایرلاند متعلق بانگلیس و

ولمباردی متعلق باطریش تقریبا در تمام ولایات اروپا از زمان
انقلاب وطن خواهان شروع بهیجان و جوشش نموده بود که هر ملتی
جدا و آزاد بشوند ولی فرانسه این جنبش ملی را انداشت زیرا که
مدتها میگذشت که اهالی فرانسه اهل یک مملکت و همگی باهم متفق و سازگار
بایکدیگر را مایل بودند

سؤالات

منظور داشتن اصول ملی چه قسم بود — و از برای آن چه لازم بود — ولایاتی
که طالب آزادی بودند چرا اجرای آن اصول را نخواستند — مملکت فرانسه
در این خصوص چه حال داشت

۱۸۵ — آزادی یونان — در سنهٔ ۱۸۲۱ یونانیان با عثمانی
یاغی گردیدند و بسیاری از ایشان کشته شدند دزدان و قطاع الطریق ترکها
که در خدمت ترکان بودند آن مملکت را بالکلی خراب و ویران کرده
بودند در سنهٔ ۱۸۲۷ ساکنین میسولانقی بعد از مدت دو سال که در محاصره
گذرانیدند خودشان را در مدافعه شهرشان بکشتن دادند یعنی باقی
مانده آخرین آنها باتفاق خلیفه خودشان بانبار باروت پناه بردند
و چون ترکها رسیدند خلیفه انبار باروت را آتش زد آزادی

آزادی طلبان فرانسه و انگلیس دولتها را مجبور کردند که قشون برای
امداد یونان بفرستند و کشتیهای فرانسه و انگلیس و روس متفقا
بر قشون بحری عثمانی حمله نموده در سنهٔ ۱۸۲۸ آنها را در ناوارین در هم
شکستند و سلطان عثمانی مجبور گردید که یونان را واگذارد و ایشان
دولت یونان را تشکیل دادند

سؤالات

یونانیان با عثمانی چه کردند — ساکنین میسولانقی بعد از دو سال محاصره
چه اقدامی نمودند — آزادی طلبان فرانسه و انگلیس از برای یونانیان
چه کردند و دول ثلثه چه اقدامی نمودند بالاخره کار بکجا انجامید

۱۸۶ — آزادی بلژیک — بلژیکی ها را پادشاه هلاند
برخلاف میل و رضای ایشان در تحت تبعیت خود در آورده بود
در سنهٔ ۱۸۳۰ بعد از آنکه انقلاب فرانسه را فهمیدند ایشان نیز هیجان
نموده سنگرها بستند و هلاندیها را بیرون کردند دولت بلژیک بر
قرار گردید ولی انگلند اول شاهزاده آلمانی را پادشاه خود قرار دادند
ولی هلاندیها قلعه آنورس را محافظت کرده بودند در سنهٔ ۱۸۳۲ قشونی از [illegible]

رفته انور را از ایشان گرفته به بلژیکی ها رد نمود

سؤالات

پادشاه هلند با بلژیکی ها چه کرده بود — ایشان در سنه ۱۸۳۰ چه کردند
که را پادشاه خود قرار دادند — و هلندیها با آنها چه میکردند

۱۸۷ — **تشکیل مملکت ایطالی** — در سنه ۱۸۱۵ ایطالیا در پنج
دولت تقسیم شده بود یعنی دولت پیه من و لمباردی و ونیز که متعلق
باطریش بود و دیگر توسکان و ممالک پاپ و مملکت ناپل ایطالیائیهای
ونیز خواستند خود را از تسلط اطریشیها خلاص بخشند و با یکدیگر هم پیمان
شدند اما اطریشیان هم پیمانها را گرفته حبس نمودند و چون اهالی
ونیز شورش کردند اطریشیها آنها را هم با قهر و قوت گرفتند در سنه ۱۸۴۹
مملکتی که ترتیب حکومت آنجا فقط از روی صحت و درستی بود پیه من
بود و مسیو دکاور وزیر اول پیه من خواست اهالی ایطالیا را متحد
ساخته همه را در تحت اطاعت پادشاه پیه من در آورد و تمام وطن
خواهان ایطالیا التماس می کردند که مسیو دکاور را معاونت نمایند و
مملکت پیه من آنقدر قوت نداشت که خودش بتواند اطریشیها را بیرون

کند فرانسه بحمایت آنها رفت فرانسه ها و پیه من ها باهم جمع شده
در ماژنتا مظفر و منصور گردیدند و بعد از آن در سنه ۱۸۵۹ امپراطور اطریش
در سولفرینو لمباردی را بفرانسه ها واگذاشته فرانسه ها آنرا به پیه من
دادند و این مسئله بر حسب میل اهالی لمباردی بود که گفتند میخواهیم مملکت
ما به پیه من متصل گردد ایطالیائیهای مرکزی در توسکان و در پارم
و مدن خود در زمان راضی بتابعت قوانین اهالی آن بلاد گردیدند و
لاجرم در سنه ۱۸۶۰ کوشش نمودند که ایشان نیز به مملکت پیه من ملحق شوند
و بعد از آن یکنفر وطن پرست ایطالیائی بسیار عوام گاریبالدی
نام با هزار نفر داوطلب ایطالیائی در سیسیل از کشتی فرود آمدند و اهالی
سیسیل را بر پادشاه ناپل در سنه ۱۸۶۰ شورانیدند و بهمان زمان اهالی
پیه من داخل ممالک کلیسا گردیده آنها را از پاپ گرفتند و نزدیک
بدان رسید که شهر رم را هم بگیرند ولی دولت فرانسه میخواست قوت
پاپ برقرار بماند و در رم آقائی و ریاست داشته باشد
و از این جهت یکدسته قشون مختصری از فرانسه بحمایت پاپ برم آمدند
و مدت ده سال در آنجا اقامت نمودند اهالی پیه من در مملکت ناپل

داخل شدند و ساکنین آنجا آنها را بخوبی پذیرفتند و پادشاه ناپل
در کایت مجبوراً محصور ماند و او را مجبور کردند که از مملکت خود دست بردارد
در آنوقت پادشاه پیه من یعنی ویکتور امانوئیل بپادشاهی تمام ایطالیا
شناخته شد و در سنه ۱۸۶۱ رسماً پادشاه ایطالیا گردید

پس جائی که باقی ماند مملکت ونیز بود که اطریشیها نگاه داشته بودند و
مملکت رم که از برای پاپ باقی مانده بود در سنه ۱۸۶۶ هنگامیکه اطریشیها
با پروس در جنگ بودند ایطالیائیها که با پروسیها اتفاق کرده
بودند داخل ونیز شدند و در کوستزا مغلوب گردیدند ولی اطریشیها
از پروسیها شکست خوردند و ایطالیا ونیز را مالک شد در سنه ۱۸۷۰
که آلمانها فرانسه را مسخر نمودند سربازان فرانسوی که در رم رفته
بودند برحسب احضار دولت فرانسه بازگشتند و ایطالیائیها داخل
آن شهر عظیم گردیدند پاپ در همانجا باقی ماند ولی پادشاه ایطالیا
آن شهر را مقر سلطنت خود قرار داده تا امروز شهر رم پایتخت ایطالیاست
خلاصه مدت یازده سال طول کشید تا ممالک منقسمه ایطالیا مجتمع گردیده
دولتی واحد یکدیگر متصل شدند ولی با این حال بسیاری از ایطالیائیها

رضایت ندارند و تمام اشخاصی که با زبان ایطالیائی حرف میزنند
و در ممالک مختلفه سکنی دارند از وضع حال خودشان ناراضی هستند و دلشان
میخواهد به مملکت خودشان ملحق شوند جمعی از اهالی ایطالیا از انگلیس جزیرهٔ
مالطه را ادعا میکنند و از فرانسه نیس و کورس را و از اطریش تیرل
و بندر بزرگ تریست را این مطلب قابل ملاحظه است که سه قوم بزرگ
یعنی یونان و بلژیک و ایطالی بحمایت فرانسه ها آزادی خودشان را
بدست آوردند و مملکت فرانسه هنوز راضی نیست که اصول ۱۷۸۹
کلیةً بموقع اجرائی گذاشته شده باشد بلکه جلال و عظمت خود را در
این میداند که اصول مذکور عموماً مجری و معمول گردد

سؤالات

مملکت ایطالی بچه قسمتها منقسم شده بود — اهالی لمباردی و ونیز چه میخواستند
کدام مملکت ترقیات حکومتش از روی صحت بود — وزیر اول پیه من چه میخواست
امپراطور اطریش چه کرد — کاریبالدی وطن خواه ایطالیائی با هزار نفر
داوطلب چه کردند — اهالی پیه من چه کردند — فرانسه ها چه اقدامی درباب
رم نمودند — اهالی پیه من چه کردند — و پادشاه ناپل چه شد — که دولتی

پادشاه ایطالیا کرد — در هنگام جنگ اطریش با پروس ایطالیائیها هم
کردند — در زمانیکه آلمان فرانسه را تسخیر کرده بود در رم چه اتفاق افتاد —
اهالی ایطالیا از وضع خودشان رضایت دارند یا نه جمعی از ایطالیائیها کجا را ادعا میکنند
آیا فرانسه از اجرای اصول مشاوره رضایت دارد یا نه

۱۸۸ — **اتحاد آلمان** — در سنه ۱۸۱۵ هنوز آلمان بسی و پنج
مملکت منقسم بود که دول متحابه ژرمانیک از آنها تشکیل میشد بسیاری
از آلمانها آرزو میکردند که تمام آلمان یک ملت شوند ولی پروس و
اطریش که دو مملکت اصلی هستند بر سر این مطلب با یکدیگر نزاع
داشتند که باقی ممالک آلمان بکدام یک واگذار شود زیرا
که آلمانها مابین این دو دولت تقسیم شده بودند در سنه ۱۸۴۸ آزادی
طلبان آلمان بآرزوی خودشان رسیدند چه ایشان آرزو داشتند
که در تمام آلمان وکلا تعیین شده در یک مجمع جمع شوند و این مجمع
در فرانکفورت منعقد گردید وکلای این مجمع مدعی این بودند که باید
تمام آلمان یک مملکت باشد و قانونی از برای مملکت آلمان وضع
نمودند ولی سلاطین آلمان این قانون را قبول نکردند زیرا
که نمیخواستند حکومت ملت با خودشان باشد لاجرم آلمان بحال

تقسیم باقی ماند — هلستین و شلسویک در تصرف پادشاه دانمارک بود
و در جزء اعظم این دو ولایت آلمانها ساکن بودند و جزو دول متحابه
ژرمانیک محسوب بودند پادشاه دانمارک میخواست این دو ولایت را
بکلی بدانمارک ملحق سازد و ساکنین آنها در این باب شاکی شدند و
باین امر رضا نمیدادند چون پادشاه مزبور مصر بود اطریش و پروس
و سایر ممالک آلمان قشون بزرگی فرستاده دانمارکیها را از آن
دو ولایت بیرون کردند مطابق ۱۸۶۴ ولی بجای اینکه آنها را بر
حسب وعده که داده بودند آزاد بگذارند پروس و اطریش آنها را
مابین خودشان تقسیم نموده ملک خود قرار دادند

در سنه ۱۸۶۶ پروس و اطریش با یکدیگر نزاع نمودند و سایر آلمانها
تماماً حمایت از اطریش نمودند و پروس نیز با ایطالیا اتفاق نمود
سربازان پروسی تفنگ سوزنی که تازه اختراع کرده بودند داشتند
و بسی سریعتر از تفنگهای قدیم با آنها تیر میانداختند و مشقشان
هم از اطریشیها بهتر بود و از این رو مملکت بوهم را فرا گرفته در جنگ
بزرگ سادوا فتح نموده فیروزی یافتند مطابق سیم ژوئیه ۱۸۶۶

پادشاه ایطالیا کرد — در هنگام جنگ اطریش با پروس ایطالیائیها هم
کردند — در زمانیکه آلمان فرانسه را تسخیر کرده بود در رم هم اتفاق افتاد —
اهالی ایطالیا از وضع خودشان رضایت ندارند جمعی از ایطالیائیها [illegible]
آیا فرانسه از اجرای اصول مشروطه رضایت دارد یا نه

۱۸۸ — اتحاد آلمان — در سنهٔ ۱۸۱۵ هنوز آلمان سی و پنج
مملکت منقسم بود که دول متحابه ژرمانیک از آنها تشکیل شده بود بسیاری
از آلمانها آرزو میکردند که تمام آلمان یک ملت شوند ولی پروس
و اطریش که دو مملکت اصلی هستند بر سر این مطلب با یکدیگر نزاع
داشتند که باقی ممالک آلمان بکدام یک واگذار شود زیرا
که آلمانها مابین این دو دولت تقسیم شده بودند در سنهٔ ۱۸۴۸ آزادی
طلبان آلمان بآرزوی خودشان رسیدند چه ایشان آرزو داشتند
که در تمام آلمان وکلا تعیین شده در یک مجمع جمع شوند و این مجمع
در فرانکفورت منعقد گردید وکلای این مجمع مدعی این بودند که باید
تمام آلمان یک مملکت باشد و قانونی از برای مملکت آلمان وضع
نمودند ولی سلاطین آلمان این قانون را قبول نکردند زیرا
که نمیخواستند حکومت ملت با خودشان باشد لاجرم آلمان بحال

تقسیم باقی ماند هلشتین و سلسویک در تصرف پادشاه دانمارک بود
و در جزو اعظم این دو ولایت آلمانها ساکن بودند و جزو دول متحابه
ژرمانیک محسوب بودند پادشاه دانمارک میخواست این دو ولایت
بکلی بدانمارک ملحق سازد و ساکنین آنها در این باب مدعی شدند و
باین امر رضا ندادند چون پادشاه مزبور مرد اطریش و پروس
و سایر ممالک آلمان قشون بزرگی فرستاده دانمارکیها را از این
دو ولایت بیرون کردند مطابق ۱۸۶۴ ولی بجای اینکه آنها را بر
حسب وعده که داده بودند آزاد بگذارند پروس و اطریش آنرا
مابین خودشان تقسیم نموده ملک خود قرار دادند

در سنهٔ ۱۸۶۶ پروس و اطریش با یکدیگر نزاع نمودند و سایر آلمانها
تماماً حمایت از اطریش نمودند و پروس نیز با ایطالیا اتفاق نمود
سربازان پروسی تفنگ سوزنی که تازه اختراع کرده بودند داشتند
و بسی سریعتر از تفنگهای قدیم با آنها تیر میانداختند و مشقشان
هم از اطریشیها بهتر بود و از این رو مملکت بهم را فرا گرفته در جنگ
بزرگ سادوا فتح نموده فیروزی یافتند مطابق سیم ژوئیه ۱۸۶۶

اطریش دیگر قشونی نداشت که پروسها را متوقف سازد و لاجرم عهد
نامه پراک را امضا کرد که برحسب آن عهدنامه از عداد دول متحده
آلمان خارج میشد یعنی در امور آلمان هیچ حق دخالت نداشته
باشد و اختیار را کلی بپروس واگذار نماید. پروسی ها نیز این ممالک را
متصرف شده مملکت هانوور را و الی نشین ناسو و هس و شهر آزاد
فرانکفور را با عدم رضایت اهالی ضمیمه خودشان کرد

سؤالات

در سنه ۱۸۱۵ آلمان بچه حال بود. پروس و اطریش بر سر چه نزاع داشتند
آلمانها چه آرزو داشتند و کی بآرزوی خود رسیدند — مجمع فرانکفورت چه
کرد و سلاطین آلمان چه کردند — پادشاه دانمارک چه میخواست —
پروس و اطریش و سایر آلمان چه کردند — در نزاع پروس و اطریش آلمانها
حمایت از کدام یک نمودند — باعث فتح قشون پروس چه بود — اطریش
بعد از شکست از پروس بچه کار مجبور گردید — بعد از آن پروسیها چه کردند

۱۸۹ — امپراطورنشین آلمان — سایر ممالک شمالی
آلمان ضمیمه نشد ولی خودشان دول متحده شمالی را تشکیل دادند
که در اطاعت پادشاه پروس بودند و ممالک جنوبی نیز دول متحده

جنوبی را تشکیل دادند اگرچه این دول متحده شمالی هم آزادی داشتند ولی
دول متحده جنوبی آزادتر بودند چرا که در موقع جنگ باید قشون
خودشان را بخدمت پادشاه پروس بگمارند و همه ایشان
وکلای خود را برایشتاک که مجمع عمومی در برلن است بفرستند
در ۱۸۷۰ دولت فرانسه بپروس اعلان جنگ نموده تمام آلمانها
متفقاً بر ضد فرانسه قیام کردند
در مدت محاصره پاریس گیلیوم پادشاه پروس که در عمارت



ش ۸۱ جنگ سادووا که در سنه ۱۸۶۶ پروسها [illegible]

ورسای منزل کرده بود سایر شاهزادگان آلمان را جمع نموده
و در پنجم ژانویه ۱۸۷۱ نام امپراطوری کل آلمان بر خود نهاده دول متحده

تمام ایالات آلمان که آلمانیها مدتها طالب آن بودند بتوسط پروس انجام یافت ولی پروس اینکار را محض جلب نفع خود بازور معمول داشت آلمانها اگرچه همگی در یک ملت متحد گردیدند ولی باوصف این آلمانها آزادی ندارند زیرا که از اطاعت پادشاه پروس مجبور میباشند و چون با دقت ملاحظه شود اتحادی که وطن پرستان آلمان میخواهند وقوع نیافته در مملکت اطریش زیاده از ده ملیون آلمانی هست و در سویس دو ملیون و همه اینها از آلمان خارج هستند ولی در عوض آن پروس سه ملیون لهستانی را در مملکت خود داخل کرده و یکصد و چهل هزار دانوا (دانمارکی) و یک ملیون و هفتصد هزار نفر فرانسوی با لزاس لرن که هیچکدام مایل تبعیت آلمان نیستند

سؤالات

ممالک شمالی آلمان و ممالک جنوبی آن چه کردند بعد از اعلان جنگ فرانسه دول متحده جنوبی آلمان چه کردند — گیلیوم پادشاه پروس در اثنای محاصره پاریس چه کرد — مقصود پروس از اتحاد تمام آلمان چه بود

آیا آلمانیها در حقیقت آزاد هستند — چه تعداد آلمانی در خارج آلمان هستند

۱۹۰ — **الزاس لرن** — در معاهده فرانکفورت که در ۱۸۷۱ وقوع یافت آلمان فرانسه را مجبور کرد که الزاس و لرن را با لمان واگذارد و آنها را یکی از ایالات آلمان قرار داد بدون اینکه رضایت اهالی آنجا را منظور دارند یا مثل سایر دولتها حق حکومتی بایشان بدهند بلکه همواره حکام آنها از جانب پروس تعیین میشود و قشون پروسی در آن شهر اقامت دارند الزاسیها و لرنیها دائما از این جور و ظلم تظلم مینمایند و اغلب جوانان ایشان فرار و در قشون فرانسه اجیر شده اند و بسیاری جلای وطن کرده محض اینکه احکام آلمان را اطاعت ننمایند وکلای ایشان که در رایخستاک برلن میفرستند انتها مطالبه انفصال از آلمان را میکنند

سؤالات

در معاهده فرانکفورت آلمان فرانسه را بچه کار مجبور ساخت معامله آلمان با الزاس لرنیها چگونه است وکلای آنها در رایخستاک مطالبه چه چیز مینمایند —

۱۹۱ــ **مملکت هونگری** ــ امپراطور اطریش سلطنت هونگری را
نیز داشت و همواره اطریشیها را بحکومت آنجا میفرستاد اهالی
هونگری چندین دفعه شورش کردند و اطریشیها آنها را میزدند و
رؤسای ایشان را سر میبریدند شورش اخیر ایشان در سنه ۱۸۴۹
بقدری سخت بود که امپراطور اطریش مجبور گردید از دوست خود یعنی
امپراطور روس قشونی طلب نمود که رعایای خود را مطیع سازد
ولی در سنه ۱۸۶۰ در موقعیکه اطریشیها تنزل نمودند هونگریها بدون جنگ و
نزاع آزاد شدند و امپراطور اطریش بعد از آنکه مغلوب فرانسه گردید
مشروطه بهونگری داد
و در سنه ۱۸۶۶ که اطریش مغلوب پروسیها گردید راضی شد که مملکت خود را
بدو جزو اطریش و هونگری تقسیم نماید و هونگریها مجلس و وکلا حاصل
نموده دولتشان علیحده شد و از اطاعت اطریش خارج شد

سؤالات

اطریش با هونگری چگونه رفتار میکرد و هونگریها چه میکردند شورش

اخیر ایشان چه قسم بود ــ در چه وقت هونگری آزاد گردید بالاخره امپراطور
اطریش از چه کار مجبور شد

۱۹۲ــ **پلنی (ورشو)** ــ اهالی پلنی کمتر روی خوش
بختی را دیده بودند در سنه ۱۸۰۷ ناپلیون اول آنها را آزاد کرده دولت
نشین ورشوی را تشکیل داده بود ولی در سنه ۱۸۱۴ روسها و پروسیها
و اطریشیها آنها را تصرف نموده بازور نگاه داشتند و ایشان
چندین دفعه خواستند خودشان را آزاد کنند ولی قوتشان
بقدر کفایت نبود
بیشتر و مظلومترین طوایف آنها پلنیهای روسی میباشند در سنه ۱۸۳۰



شکل ــ فتح ورشو لهستانیها شورش نموده مدت کمی در مقابل روسها
مقاومت کردند ولی چون قشون ایشان کم بود در سنه ۱۸۳۱ ورشو مسخر روسها گردید

در شهر ورشو شورش نموده مدت یکسال در مقابل قشون

روس مقاومت جستند ولی قشون ایشان بسیار کم بود و روس
ورشو را مسخر ساخت
و بعد از آن اشخاصی که در ورشو از مملکت خود دفاع کرده بودند بحکم
امپراطور روس بسیبیر فرستاده شدند
و روسها در ورشو قلعه بنا نموده با پلنی ها گفتند چنانچه خیال
آزادی را در مخیله خود بگذرانید به بدبختی بزرگی شما را استقبال
خواهد کرد هرگاه جزئی شورشی بنمائید از این قلعه شهر شما را توپ
خواهیم بست و با وصف این در ۱۸۶۳ باز پلنی ها شورش کردند
و روسها آنها را باطاعت در آورده مقصرین را بسیبری فرستادند

سئوالات

اهالی پلنی چه حالی داشتند — ناپلئون اول با آنها چه کرد — روس
و پروس و اطریش با ایشان چه رفتار نمودند — پلنی های روسی چه حمله
داشتند — و امپراطور روس با آنها چه کرد

۱۹۳ — هیجان اسلاوها در روسیه

اهالی
شرق اروپا یکی از یک نژاد هستند و تقریباً همه بیک زبان حرف

میزنند و آنها را اسلاو مینامند و عبارتند از روسها و پلنی ها
و چک یا بهمی ها و دیگر کرآت و سرب و بلغار این طوایف همگی
در تحت یک ملت و تبعیت یک دولت اجتماع ندارند بلکه بعضی
رعایای روس و بعضی تابع پروس و بعضی مطیع اطریش میباشند
بعضی دیگر هم با عثمانی بستگی داشتند که آزاد گردیدند
اما اسلاوهای تابع اطریش میخواهند حکمرانی مملکت با خودشان
باشد و پادشاه نشین چک و گالیسی با ایشان تعلق یابد اسلاوهای
هونگری آزادی خود را میخواهند در کرآت (ایالتی از هونگری)
دو ملیون اسلاو هست که هفتاد هزار نفر بر آنها حکومت دارند ایشان
نیز میخواهند پادشاه نشین علیحده تشکیل دهند و اگر آنها بمقصود
خودشان نایل شوند مملکت اطریش تجزیه خواهد شد همان قسم که امپراطور
نشین عثمانی تجزیه گردید بسیاری از ایشان مایل بوده که تمامت اسلاو
در یک ملت در تحت تبعیت امپراطور روس مجتمع شوند و اجتماعات
پانسلویت نامند

سئوالات

جماعت سلاو چه طایفه هستند — آیا تمام ایشان یک ملت و در تبعیت
یک دولت میباشند — سلاوهای اطریش و هونگری چه میخواهند
در گروات چقدر سلاو هست چه میخواهند

۱۹۴ — ایرلاند — مملکت ایرلاند را سابقاً انگلیس ها فتح
نموده اراضی آنرا گرفتند و مقرر داشتند که ایرلاندیها جز برزگری
کاری نکنند مذهب ایرلاندیان کاتولیکی بود و انگلیس ها ایشانرا
مجبور میکردند که بخلفا و رهبانان پرتستان پول بدهند
در سنه ۱۶۵ و در سنه ۱۶۹ ایرلاندیها خواستند شورشی نمایند ولی
در همه وقت شکست خوردند تا زمانیکه یکنفر نطاق ایرلاندی اکنل نام
در حضور جمع کثیری عبارت از سی هزار نفر نطقی برپا نموده مردم را
بهیجان آورد در سنه ۱۸۳۰ دسته های ایرلاندی مسلح در اطراف
بلاد گردیده ملاکان انگلیس را بقتل میرسانیدند
فنیان ها که از ۱۸۶۷ تا سنه ۱۸۸۲ از جمله یاغیان بودند یکنفر از حکام
انگلیسی را در دوبلن در روز روشن کشته اند و هیچیک از ایرلاندیها
قاتلین او را که دیده بودند و میشناختند آشکار نساختند و بدست او

در سنه ۱۸۸۴ چندین خانه را در لندن با دینامیت از بنیاد برآوردند
انگلیس ها خیلی مایلند که ایرلاند رفرمه شود ولی از اینکه حکومت ایرلاند
با خود ایرلاندیها باشد امتناع دارند و از اینجهت ایرلاندیان عموماً
بر انگلیس کینه و اعتراض دارند

سؤالات

ایرلاند را چه طایفه فتح نمودند — انگلیس ها با ایرلاندیان چگونه رفتار میکردند
ایرلاندیها چه اقدامی نمودند چه شد — در سنه ۱۸۳۰ نطق اکنل چه اثری بخشید —
فنیان چه کردند و ایرلاندیها با خانه های لندن چه کردند — انگلیس چه میخواهند
و از چه مطلب امتناع دارند

۱۹۵ — نروژ و سوئد — اولین طایفه که در اروپا
بدون زد و خورد آزاد شدند نروژیها بودند در سنه ۱۹۰۵ چه ایشان
از سنه ۱۸۱۴ برخلاف میل و رضای خودشان جزو سوئدیها شمرده
شده بودند ولی نتوانستند با همسایه های خودشان باتفاق زندگانی
کنند و در سنه ۱۹۰۵ در مقام مطالبه انفصال و آزادی خود برآمدند
سوئدیها نیز عاقلانه رفتار نموده انفصال ایشانرا پذیرفتند و نروژیها
مملکتی مستقل ترتیب داده یکنفر از شاهزادگان دانوارا بپادشاهی خود

اختیار کرد

سئوالات

کدام طایفه در اروپا بدون زد و خورد آزادی یافتند — حال
نروژ در ابتدا چه بود — و بعد چه مطالبه کردند — سوئدیها با آنها چه
رفتار نمودند — و نروژیها که را بسلطنت اختیار کردند

خلاصه که باید از بر نمایند

اولاً — هر مملکتی در سابق عبارت بود از رعایای یک پادشاهی
و هیچ وقت میل و خواهش رعایا را در تعلق و تبعیت مملکتی ملاحظه نمیکردند
در قرن نوزدهم اهل اروپا اهتمام کرده ملتها تشکیل دادند

ثانیاً — ترتیب ملیت مورث جنگهای بسیار گردید زیرا که اغلب
ملتها یا در میان چندین مملکت تقسیم شده بودند یا اینکه جزو یک مملکتی غیر از ملت
خودشان گردیده مایل و راضی باطاعت و تبعیت آن مملکت نبودند

ثالثاً — در سنه ۱۸۲۱ یونانیها با دولت عثمانی بنای ضدیت گذاشتند
و بعد از محاصرهٔ میسلنقی در سنه ۱۸۲۶ و جنگ دریائی ناواران در

سنه ۱۸۲۷ بمطلب خود رسیدند و بمعاونت فرانسه و روس پادشاه
نشین یونان را تشکیل دادند

رابعاً — در سنه ۱۸۳۰ بلژیکیها پادشاه هلاند را بیرون کردند و بمعاونت
فرانسه مملکت بلژیک را برپا داشتند

خامساً — بعد از آنکه ایطالیاییها در خلاصی خودشان از دست اطریشیها
بیهوده اهتمام کردند در دوره پادشاه پیه من جمع شدند پیه من با کمک
فرانسه اطریشیها را شکست داد و بعد در سنه ۱۸۵۹ در ماژنتا و سلفرین
و بعد از آن لمباردی و ایطالیای مرکزی و سیسیل و ناپل و ممالک متعلقه
بکلیسا را پی درپی ضمیمه کرد تا در سنه ۱۸۶۱ پادشاه نشین ایطالی را تشکیل
دادند و در سنه ۱۸۶۶ ونیس و در سنه ۱۸۷۰ روم را فتح کرد

سادساً — آلمان بسی و پنج مملکت تقسیم شده بود در مجمع فرانکفورت
در سنه ۱۸۴۹ بآرزوی خود نرسید و نتوانست مملکت امپراطوری آلمان را
تشکیل کند و بعد از آنکه با دانمارک بجهت والی نشینهای شلسویک و
هلشتین جنگ نمود پروس با اطریش جنگید در سنه ۱۸۶۶ پروس در
سادوا فاتح و مظفر گردید و صاحب مملکت آلمان شد و [illegible]

دماس و فرانکفورت اجزاء و قهراً ضمیمه خود ساخت

سابعاً — آلمانها از سنه ۱۸۶۶ دو دول متحابه تشکیل داده بودند
در سنه ۱۸۷۰ دول متحابه با یکدیگر جنگ نمودند و پادشاه پروس امپراطور
کل آلمان گردید

ثامناً — متحد شدن ایالات آلمان از برای پروس مفید واقع شد
بسبب ظلم و ستمی که از سایر آلمانها بآنها میرسید ولی وقوع این مطلب
از روی بیقاعدگی بود زیرا که ده ملیون نفوس آلمانی در خارج از وطن
خود پراکنده گشته و سه ملیون پلنی و فرانسوی جزء آلمان شدند

تاسعاً — بواسطه عهدنامه فرانکفورت در سنه ۱۸۷۱ الزاس لرنها
ضمیمه مملکت پروس شدند و از روی اجبار و اکراه مطیع و محکوم پروسیها
گشتند و اتصالاً ادعای آزادی نموده از حکومت اجنبی شکایت
و ناله دارند

عاشراً — بوهمیها در سنه ۱۸۴۹ از ظلم اطریشی ها شورش نمودند و بتوسط
قشونی از روس مجدداً باطاعت آنها درآمدند ولی بر حسب اتفاق
بواسطه تنزل و خرابی اطریشی ها بآرزوی خود رسیده در سنه ۱۸۶۷ مملکتی

تشکیل دادند

حادی عشر — پلنی ها جزو اضطراراً مطیع روسها و پروسها و اطریشیها
شده‌اند و با وجود شورشهائی که در سنه ۱۸۳۰ و سنه ۱۸۶۳ نمودند نتوانستند
از تسلط این ممالک خلاص شوند و وطن پرستان پلنی را روس بسیبری فرستاد

ثانی عشر — طایفه اسلاو که در شرق اروپا مسکن دارند بعضی از
آنها در تبعیت عثمانی و بعضی تابع اطریشی ها و جمعی تبعه هنگری هستند
در جد و جهد دارند که از تبعیت این ممالک خلاص شوند بسیاری از آنها
پانسلوی میخواهند مملکتی تشکیل داده بکلی مطیع امپراطور روس باشند

ثالث عشر — ایرلاندیها در دست انگلیسیان مظلوم واقع شده اراضی
آنها را گرفته اند و ایشان را مجبور میکردند که براهبان پرتستان
پول بدهند و از سنه ۱۸۴۳ در هیجان هستند فنیانهای ایرلاندی اهتمام
داشتند که انگلیسها را بکشند و شهر لندن را بتوسط دینامیت بهوا بلند کنند

رابع عشر — در سنه ۱۹۰۵ نروژ با صلح بدون جنگ از سوئد جدا شد
و پادشاه نشین مستقلی تشکیل داد

فصل ششم

ممالک کنونی اروپ

۱۹۶ــ **صلح با اسلحه** ــ از این پیش دانستیم که ممالک اروپ از سنه ۱۸۱۵ متزلزل بود اولاً بواسطه جنگهای همیشگی در مشرق و ثانیاً بواسطه جنبشهای ملی اما مسئله مشرق بانجام نرسید زیرا که عثمانی را پیوسته تهدید میکردند و هیجان ملی نیز تمام نشد الزاس لرن سعادت و خوش بختی نیافت پلنی از جهت سه دولتی که او را تقسیم کرده بودند خوشوقت نبود ایرلاندیها همیشه حاضر بودند که بر ضد انگلیس ها شورش نمایند و صلح در پناه عهد نامه ها برقرار میماند ولی عهد نامه هیچوقت دولت صاحب پول و قشون را از جنگ مانع نمیشود تمام اروپا خودشان را برای جنگ حاضر میکنند بعضی دولتها باهم اتفاق نمودند آلمان و اطریش هونگری و ایطالی اتفاق مثلث نمودند و همچنین فرانسه و روسی

باهم متفق گردیدند هر دولتی حساب کار شخصی خود را میکند و همه اهتمام دارند که قشون بزرگ و قلعه های مستحکم داشته باشند از برای تشکیل قشون بزرگ دیگر مثل سابق ترتیب داوطلب یا قرعه سربازگیری را معمول نمیدارند در بسیاری از ممالک خدمت نظام را اجباری قرار داده اند و تمام سکنه مملکت باید مدت چند سال خدمت سربازی بکنند آلمان میتواند سه ملیون سرباز حرکت دهد روسی سه ملیون و ششصد هزار اطریش هونگری یک ملیون و هفتصد هزار این قشونها هزار هزار توپ دارند و با این وسایط محرقه و مهلکه اهل اروپا یقین دارند که جنگ بسیار هولناکی وقوع خواهد یافت و اکنون بیست و پنج سال است که در اروپا جنگی واقع نشده

سؤالات

در سنه ۱۸۱۵ ممالک اروپ در چه حال بود الزاس لرن و پلنی و ایرلاند چه حال داشتند کدام دولتها باهم متفق بودند تشکیل قشون بچه ترتیب معمول شد حال قشون آلمان و روسی و اطریش هونگری را بیان کنید

۱۹۷ــ **توسعه جویان** ــ با اینحال در آخر قرن نوزدهم

تقریباً تمام دول اروپ اهتمام داشتند که بر وسعت مملکت خود بیفزایند
یعنی اراضی جدیده بدست آورده مفتوح سازند و محصول و صنایع
خودشان را در آنجا بفروش رسانند انگلیس بزرگترین ممالک
مهاجرنشین روی زمین را فتح نمود بعد از انگلیس مهاجرنشین فرانسه
از سایرین بزرگتر است انگلیس و آلمان و ایتازونی و روسی دایم در
صدد هستند که مهاجرنشینهای خودشان را توسعه دهند
و از آنجا که توسعه جویان جز توسط جنگ نمیتوانند مملکت خود را وسعت
دهند مجبورند که قشون زیاد و کشتی جنگی بسیار داشته باشند فرانسه
مهاجرنشین زیاد دارد و بحدیکه از برای او کافی است چه او میخواهد
اراضی را زراعت نموده آباد سازد نه آنکه بیهوده توسعه دهد پس
فرانسه از جمله توسعه جویان شمرده نشود اما از برای دفاع از مهاجر
نشینهای خود کشتی جنگی بسیار لازم دارد و چون فرانسه توسعه جوی
نیست اغلب ممالک اروپا او رابطه خصوصیت دارند
و با انگلیس اتفاق نموده است مسائلی را که ممکن است اسباب بر هم
خوردن مابین دو مملکت گردد دوستانه تسویه نمایند و از وقتیکه آن

نظامنامه ترتیب یافته مابین ایشان دوستی بسیار بزرگ پدید آمده و
هر یک از دیگری سخن شنوی دارند و اتفاقشان قلبی و محکم است

سؤالات

دول اروپ در چه امر اهتمام داشتند کدام ممالک مهاجرنشین خیلی بزرگ
دارند فرانسه با انگلیس چه اتفاقی نمودند

۱۹۸ — **قبول حکمیت** — نگاهداری سرباز و توپ و کشتی
بسیار گران تمام میشود قشون بحری در هر سال باندازه هزار
ملیون فرانک خرج دارد ولی با وصف این هیچ مملکتی نمیخواهد خلع
اسلحه از خود نماید از بیم اینکه همسایه هایش با اسلحه باقی مانده و قوی
گردند و بر او حمله نمایند در سنه ۱۸۹۹ امپراطور روس فرستادگان
ممالک اروپا را در شهر لاهه جمع کرد و کنفرانس صلح عمومی در آنجا
تشکیل یافت محض اینکه مسئله خلع سلاح در حضور همه فرستادگان مقرر
گردد ولی ایشان راهی از برای رفع سلاح بدست نیاوردند جز
اینکه محکمه تصدیق ثابتی در آنجا برقرار کنند که مکان آن در لاهه
میباشد و هر دولتی در آنجا دادخواهی نماید کنفرانس مزبور باظهار تمنی

رسیده‌گی و احقاق حق نمایند
ولی این محکمهٔ تصدیق جنگ ترانسوال را که از سنهٔ ۱۸۹۹ تا سنهٔ ۱۹۰۲ امتداد
یافت نتوانست جلوگیری نماید و همچنین در سنهٔ ۱۹۰۰ سفر جنگ چین را
نتوانست موقوف کند اما در سنهٔ ۱۹۰۳ رئیس جمهوری امازونی دولتهای
آلمان و انگلیس و ونزوئلا را ملزم کرد تا منازعهٔ خودشان را که محتمل بود
بجنگ بزرگی منتهی گردد در محکمهٔ مزبور فیصله کرد و بعد از آن ممالک
اروپا عهدنامهٔ محکمهٔ تصدیق ثابت را در میان خودشان امضا کرد
و بواسطهٔ آن متعهد هستند اغلب مشاجرات و اختلافاتی که در میان
ایشان واقع میشود بمحکمهٔ لاهه اظهار دارند

اما فرانسه اول کسی بود که در این باب عهد با بریطانی کبیر منعقد
ساخت   در تمام عالم بعضی اشخاص خوش قلب هستند که میگویند
جنگ و قتال بزرگترین بلاها و اذیتهای بنی نوع انسان است اگر
مردم بخواهند همیشه بحال صحیح باشند باید از جنگ اجتناب نمایند این
اشخاص در هر مملکت همشهریهای خودشان را مجبور میکنند که با ایشان
هم عقیده گردند و آنها را مردمان صلح جوی خوانند

مسئوالات

قشون زیاد نگاه داشتن چگونه است — در سنهٔ ۱۸۹۹ امپراطور روس بچه
کاری اقدام نمود — محکمهٔ تصدیق کدام جنگ را جلوگیری نتوانست
در کدام مشاجره حکمیت نمود — دول اروپ چه چیز را متعهد گشتند
اشخاص صلح جوی چه چیز میخواهند و چه میگویند

خلاصه که باید از بر نمایند

اولاً — مسئلهٔ شرقی بانجام نرسیده و جنبش و جوشش ملی نیز منتشر گشت
توسعه جویان بتوسیع مملکت پرداخته تمام اهالی اروپا خودشان را از برای
جنگ حاضر کرده اند
ثانیاً — بجهة تشکیل قشون بسیار قانون خدمت اجباری را مقرر داشته توپ
میریزند و راه آهن جنگی میسازند
ثالثاً — چون ملزومات جنگ با قیمت گزاف تمام میشود خیلی امید است
که تمام دول با یکدیگر اتفاق و اتحاد نموده جنگ را الکلی موقوف سازند و
مسائل اختلافیه خود را بتوسط محکمهٔ تصدیق فیصله دهند

رسیده‌گی و احقاق حق نمایند
ولی این محکمهٔ تصدیق جنگ ترانسوال را که از سنهٔ ۱۸۹۹ تا سنهٔ ۱۹۰۲ امتداد
یافت نتوانست جلوگیری نماید و همچنین در سنهٔ ۱۹۰۰ سفر جنگ چین را
نتوانست موقوف کند امّا در سنهٔ ۱۹۰۳ رئیس جمهوری آتازونی دولتهای
آلمان و انگلیس و ونزوئلا را ملزم کرد تا منازعهٔ خودشان را که محتمل بود
بجنگ بزرگی منتهی گردد در محکمهٔ مزبور فیصله کردند   و بعد از آن ممالک
اروپا عهدنامهٔ مجلس تصدیق ثابت را درمیان خودشان امضا کردند
و بواسطهٔ آن متعهد هستند اغلب مشاجرات و اختلافاتی که درمیان
ایشان واقع میشود بمحکمهٔ لاهه اظهار دارند

امّا فرانسه اول کسی بود که در این باب عهد با بریطانی کبیر منعقد
ساخت   در تمام عالم بعضی اشخاص خوش قلب هستند که میگویند
جنگ و قتال بزرگترین بلاها و اذیتهای بنی نوع انسان است اگر
مردم بخواهند همیشه بحال صحیح باشند باید از جنگ اجتناب نمایند این
اشخاص در هر مملکت همشهریهای خودشان را مجبر میکنند که با ایشان
هم عقیده گردند و آنها را مردمان صلح جوی خوانند

مسئولات

قشون زیاد نگاه داشتن چگونه است — در سنهٔ ۱۸۹۹ امپراطور روس بچه
کاری اقدام نمود — محکمهٔ تصدیق کدام جنگ را جلوگیری نتوانست
در کدام مشاجره حکمیت نمود — دول اروپ چه چیز را متعهد گشتند
اشخاص صلح جوی چه چیز میخواهند و چه میگویند

خلاصه که باید از بر نمایند

اولاً — مسئلهٔ شرقی بانجام رسید و جنبش و جوشش ملی نیز منتهی گشت
توسعه جویان بتوسیع مملکت پرداخته تمام اهالی اروپای خودشان را از برای
جنگ حاضر کرده اند
ثانیاً — بجهة تشکیل قشون بسیار قانون خدمت اجباری را مقرر داشته‌اند توپ
میریزند و راه آهن جنگی میسازند
ثالثاً — چون لزومات جنگ با قیمت گزاف تمام میشود خیلی امید است
که تمام دول با یکدیگر اتفاق و اتحاد نموده جنگ را بالکلی موقوف سازند و
مسائل اختلافیهٔ خود را بتوسط محکمهٔ تصدیق فیصله دهند

فصل هفتم

علم و صنعت و تجارت

۱۹۹ — **علوم در قرن هیجدهم** — در هیچ عصری بقدر این قرن اشخاص فاضل عالم پدید نیامد زیرا که در انگلیس و فرانسه و آلمان و امریکا بزاران اشخاص فاضل دانشمند مشغول اکتشاف این مطلب هستند که حرکت و پیدایش و نمایش اشیاء را معلوم کنند و بسیاری از علوم را از قبیل فزیک و شیمی و معرفة الارض و تاریخ طبیعی و طب و غیره انبساط داده یا تجدید نموده یا اختراع کردند بسیاری از این دانشمندان فرانسوی هستند مثل آمپر و تنار و گیتون و شورل و برتل و ترفروا سنت هیلر کلدبرنا و پاستر

این دانشمندان این اکتشافات را تنها برای خود نکرده و نمیکنند بلکه فایده آن بتمام عالم میرسد

سؤالات

در قرن هیجدهم چگونه اشخاص پدید آمدند و در علوم چه کردند ایشان کیان و از کدام ملتها بودند

۲۰۰ — **بکار بردن علوم** — پیوسته عقلای بزرگ مشغول پیدا کردن شأنی از علم میباشند و مهندسین علم را نتیجه تحصیل اشیاء مفیده بکار میبرند مانند ماشین و رنگها و بخار و کوت زمین و غیر آن تا زمانیکه متوقف گردیده علم را با صنعت توام ساختند در قرن نوزدهم بقدری در توام ساختن علوم با صنعت پیش رفتند که شکل بسیاری از مکاسب تغییر کرد

سؤالات

عقلای بزرگ مشغول چه کار بودند مهندسین علم را از برای چه میخواهند — در قرن نوزدهم کار علم بکجا انجامید

۲۰۱ — **ماشینها** — یکنفر انگلیسی آرک و ریک نام دستگاهی اختراع کرد که بتوسط آن پنبه را ریسمان کند و یکنفر فرانسوی ژاکار نام صنعت نساجی ابریشم را اختراع نمود این اسباب ها باعث شود که کارها زودتر انجام گیرد و مقدار

در زمانی اندک طی کنند و بعد از آن الکتریسیته معمول گردید و از
برای حرکت دادن تراموه و راه آهن بکار رفت و سبب شد که
مسافرتها زودتر و ارزانتر شود
در راههای معمولی کالسکه های اتومبیل نفتی با سرعت راه آهن حرکت
میکند و همچنین محرک اتومبیل را در روی زورق قرار دادند با سرعت
کشتی بزرگ راه رفت و بالاخره وسیله ها از برای حرکت در هوا پیدا
کرده بالونها معمول گردید

سؤالات

راه آهن بچه ترتیب اختراع شد و چه فایده بخشید — و دیگر چه اختراعات
از برای حرکت بری و بحری نمودند

۲۰۳ — **تلگراف — الکتریک** — چون قوه الکتریسیته پیدا
کردند بتوسط او تلگراف ساختند که اخبار را از یکطرف عالم بطرف
دیگر در کمتر از یک ثانیه میرساند تلگراف الکتریک خبر در سنه ۱۸۶
اختراع شده بود و امروز خطوط تلگرافها بین تمام شهرهای فرنگ

و امریکا و ایران موجود است و همچنین تلگراف تحت البحری اختراع
کردند که سیم آهن را از وسط لوله کلاستیکی گذرانیده در آب دریا
میاندازند
تلفن الکتریکی را که احداث نمودند دو نفر آدم دور از یکدیگر نشسته
با هم حرف بزنند بدون آنکه یکدیگر را ببینند با تلگراف بی سیم
کشتیها در دریا از دور با یکدیگر حرف میزنند و همچنین از دریا با بندر
هائی که در ساحل است حرف میتوانند بزنند

سؤالات

از پیدا شدن الکتریسیته چه چیز اختراع کردند تلگراف در چه سنه اختراع
گردید با تلفن الکتریکی و تلگراف بی سیم چه کارها انجام میدهند

۲۰۴ — **روشنائی** — در سنه ۱۸۸۵ یک نفر فرانسوی لبن
نام این مطلب را دریافت که ممکن است از ذغال بخاری گرفته اطاقها را
روشن سازند و بعد در انگلیس این اختراع را تکمیل کردند و کم کم
در تمام ممالک عالم چراغ گاز معمول گردید در امریکا و در روسیه
بعضی چاهها کشف نمودند که روغن نفت از آنها بیرون میآید در

شهرهای بزرگ کوچه‌ها و خانه‌ها با چراغ برق روشن است

سؤالات

کدام کس اول دریافت که از زغال بخار گیرد — و اختراع آن در کجا تمام شد — در روسیه و امریک چه چیزها کشف شد در شهرهای بزرگ کوچه‌ها و خانه‌ها با چه چیز روشن است

۲۰۵ — **صنعت** — بعد از آن اختراعات متعدد دیگر نمودند از قبیل ساختن عکس و ترتیب مطلا و مفضض که طلا و نقره را در روی آهن کار میکنند و دیگر دینامیت که بتوسط آن سنگهای بزرگ را از جای برمیکنند و رنگهای مختلف که از زغال سنگ بدر آورده پارچه‌ها و منسوجات را با آن رنگ میزنند و همچنین کود شیمیائی که در شوره زمین قرار داده خاشاک زراعت میدهند و نیز از برای ساختن الکل و کاغذ و بافتن منسوجات ترتیبی اجرا نمودند که خیلی بصرفه نزدیک است بعضی نباتات و درختهای جدید در اروپا داخل کردند از قبیل سیب زمینی وغیره و معالجات جدیده کشف نمودند و وسایطی بدست آوردند که بتوسط آنها

ممکن است از امراض عمده محفوظ مانند و ترقیی از برای خوابانیدن مریض بجهت عملیات یدی قرار دادند مخصوصاً پاستور طریقی کشف نمود که بواسطه آن از امراض مسریه مثل سگ هار و طاعون و ذبحه (درد گلوی مهلک) وغیره نجات توان یافت و همچنین معلوم ساخت که کثافت باعث بسیاری از امراض میگردد پس باید خود را تمیز نگاه دارند تا از امراض مسریه بسلامت مانند و از نزدیک شدن با مرضای امراض مسریه اجتناب ورزند

سؤالات

بعضی اختراعات صنعتی را ذکر نمائید در علم طب و حفظ صحت چه اعدای نمودند پاستور چه اکتشافات نمود

۲۰۶ — اکسپوزیسیون (نمایشگاه عمومی)

در سنه ۱۸۵۱ اولین نمایشگاه عمومی را در انگلیس برپا کردند و تمام اهل عالم حاصل زحمت و محصول مملکت خودشان را بآنجا آوردند در عمارت مخصوصی که از برای اینکار ساخته شده بود نمایش دادند

در آن اکسپوزیسیون ۱۷۰۰۰ نمایش دهنده حضور یافته بودند
سایر ممالک نیز در این خصوص تقلید انگلیس ها را نمودند در فرانسه
پنج نمایش بزرک واقع شد در سنه ۱۸۵۵ و سنه ۱۸۶۷ و سنه ۱۸۷۸ و سنه ۱۸۸۹
و سنه ۱۹۰۰ و همچنین در وین و بروکسل و لندن اکسپوزیسیونها برپای
کردید و در امریکا در فیلادلفی و شیکاغو ترتیب یافت در این
اکسپوزیسیونها متاع تجارت و ماشینهای کار تمام ملل موجود و جمع
بود و هر ملتی میدید که سایر ملل چگونه کار میکنند و در واقع اکسپوزیسیون
بمدرسه صنایع شباهت داشت

سؤالات

اولین نمایشگاه عمومی در کجا و از برای چه مقصد برپای کردید — در فرانسه
چند اکسپوزیسیون منعقد کشت — در اکسپوزیسیون چه واقع شد

۲۰۷ — علم تحصیل ثروت — دانشمندان و عقلای
مملکت پس از غوررسی و مطالعات بسیار دریافتند که ملت چگونه
صاحب ثروت و متمول کردد و او را علم ثروت اندوختن نام نهادند
سابق براین کمان میکردند که ثروت ملت عبارت از آنست که طلا

و نقره زیاد داشته باشند ولی بعد از آن ملاحظه نمودند که ثروت
حقیقی و دائمی عبارت از آنستکه در مملکت کندم و جو و سایر اجناس
و کاو و کوسفند زیاد بعمل آید و از پنبه و پشم پارچه بافند و اشیائیکه
چرم سازی و سایر اشیاء متعلق بصنعت است که ملت دارای آنها
باشد زیرا که بتوسط این اشیاء مفیده طلا و نقره بفراوانی تحصیل شود

سؤالات

علم ثروت را چگونه دانستند سابق براین ثروت را منحصر در چه چیز میدانستند
و بعد ملتفت شدند که ثروت حقیقی عبارت از چه چیز است

۲۰۸ — آزادی صنعت — پس بنابر آنچه ذکر شد ملت
غیر تنبل ملتی خواهد بود که حاصل های مرغوب بعمل آورده اشیاء مفصله
تحصیل نماید پیش از این تصور میکردند که از برای تحصیل محصول زیاد
باید نظامنامه مفصلی ترتیب یابد و دولت باید قرار بدهد که عملجات
چگونه کار بکنند و چه ماده را استعمال نمایند و یک توپ پارچه چند
زرع باید طول داشته باشد اشخاصی که دستگاه تازه اختراع
میکردند یا ترتیب جدیدی مرتب میداشتند از طرف دولت جریمه

نشدند زیراکه صنایع را بایستی دولت بعمل آورده مدیر کارخانه‌های
آن باشد و اسباب ترویج و پیشرفت هر صنعت را فراهم سازد
بعد از آن ملاحظه کردند که بهترین وسایل برای خوب کار کردن
ساکنین آنستکه مردم را در کار خودشان آزاد و راحت بگذارند
و از آن وقت خیرخواهان در صدد ادعای آزادی صنعت بر آمدند

سؤالات

سابق براین ترتیب تحصیل محصول و ایجاد مخترعات از چه قرار بود
بعد از آن چه ملاحظه کردند و در مقام ادعای چه بر آمدند

۲۰۹ — آزادی تجارت — سابق براین مردم همچو می‌پنداشتند
که منفعت هر مملکت در آنستکه نگذارند چیزی از محصولات مملکت بخارج
رود و بمملکت دیگر نقل شود و همچنین نمیگذاشتند چیزی از خارج
بداخل مملکت وارد گردد یعنی متاع تجارت خارجه را بمملکت وارد
نمایند مثلاً اگر تاجر فرانسوی میخواست گندمی برای فروش
بانگلیس ببرد گندم او را گرفته توقیف میکردند و هرگاه تاجری میخواست
آهن انگلیس را بفرانسه بیاورد مانع میشدند

علمای قرن هیجدهم اول شروع بگفتن این مطالب کردند که بهتر
آنست تجارت را آزاد بگذارند یعنی تجار را اجازه دهند که هرچه
میخواهند بفروشند و هرچه میخواهند بخرند هرگاه فرانسوی
آهن خوب بخواهد صرفه در این است که آنرا از انگلیس بخرد و اگر
فرانسویها گندم یا شراب خودشان را در انگلیس بفروشند
معلوم است بیشتر میخرند و بیشتر بآنها فایده رسیده در عوض
اشیاء مفیده بیشتر میتوانند بخرند ولی عقلا نمیتوانستند قانون
معموله را تبدیل نمایند و اشخاصیکه مباشر احکام بودند نمیخواستند
بحرف عقلا گوش دهند تا عاقبت صرفه جویان انگلیس بدولت
حالی کردند که داخل شدن متاع و محصول خارجه از برای انگلیس
نافع است در سنه ۱۸۲۶ قانونی وضع نمودند که بموجب آن
تمام تجار خارجه را اجازه میدادند که غله را از ممالک خارجه حمل
نموده بانگلیس وارد کنند بدون اینکه گمرک و مالیات دیگری بدهند
جز آنکه کشتی آنها باید انگلیسی باشد

سؤالات

سابقاً مردم درباب حمل ونقل محصولات و امتعه بخارجه چه عقیده داشتند
عقلای قرن هیجدهم شروع بچه امری نمودند — عاقبت کدام دولت
حمل امتعه را قانون گذاشت .

۲۱۰ — **آزادی معاوضه و حمایت** — از آن زمان تمام ممالک فرنگ
بمعاوضه پرداختند وکسی بآنها ممانعتی ننمود ولی امروزه دو ترتیب
متداول است یکی قانون حمایت و دیگری ترتیب معاوضه قانون
حمایت عبارت از آنستکه از متاع ممالک خارجه حقی بگیرند درصورتیکه
قیمت آن متاع در بلدی که از آن حمل شده ارزانتر باشد
ورسم دیگر آنستکه بگذارند امتعه خارجه داخل مملکت شده با امتعه
مملکت معاوضه نمایند بدون اینکه چیزی از آنها بگیرند واین قاعده را
آزادی معاوضه گویند اگر این رسم معمول گردد هر مملکتی متاع
خود را بآزادی بممالک دیگر وارد میسازد آزادی معاوضه در
ابتدا بواسطه انگلیس‌ها در سنهٔ ۱۸۴۶ برقرار گردید و همچنین ناپلیون
سیم در سنهٔ ۱۸۶۰ معاوضهٔ آزاد را قبول نمود و عهدنامه تجارتی
با انگلیس منعقد ساخت که در آن اجازه میداد انگلیسها آهن و

وماشینهای خودشان را بفرانسه بفروشند و فرانسه نیز ابریشم
وشراب و سایر متاع خود را بانگلیس‌ها بفروشد بعد از آن تمام
ممالک اروپ معاهده‌های تجارتی مابین خودشان منعقد ساختند تا
از مساعدت این عهدنامه‌ها زارعین روس و امریکا گندم خودشانرا
بفرانسه‌ها ارزانتر از زارعین فرانسه فروختند ولی دولت فرانسه
برای ممانعت این عمل در سنهٔ ۱۸۹۲ حق کاملی برگمرک مال‌التجاره قرار
داد و همچنین تقریباً تمام دول دیگر از برای متاع فرانسه حق گمرک
قرار دادند تجار و صنعتگران فرانسه باشکال میتوانند در خارجه
مشتری پیدا کنند اما امروز انگلیس و بلژیک تنها ممالک آزاد
در معاوضه هستند

سؤالات

درباب وارد کردن مال‌التجاره خارجه چه قانونی معمول است — آزادی
معاوضه اول بتوسط کدام دولت مقرر شد — دولت فرانسه در مقاومت
هنیل چه اقدام نمود — و سایر دول با او چه کردند

۲۱۱ — **معاملات** — در قرن هیجدهم یک بانک بزرگ
در انگلیس بود ناپلیون اول در همین قرن بانک فرانسه را ایجاد نمود

کار بانک آن است که بلیط ترتیب میدهند و بجای پول نقد خرج میشود
و دیگر بانک به تجار پول قرض میدهد بعد از آن در تمام ممالک
بانکها تشکیل یافت و از قبیل آنها انجمنها ترتیب داده آنها را انجمن
معاملات خواندند زیرا که انجمنها پول خود را در بانکها میگذارند
و سود آنرا دریافت میکنند و بانکها هم پولها را قرض میدهند بمصرف
کارهای با فایده از قبیل راه آهن و غیره رسانیده منفعت حاصل میکنند
با این ترتیب تجار و صنعتگران میتوانند پیش از فروختن
متاع خود پول تحصیل نموده با آن پول مال التجاره بخرند وقتیکه
بخواهند کار بزرگی را صورت دهند از قبیل بستن سدها و ساختن
راهها یا بیرون آوردن معدنها معلوم است که ثروت و مکنت یکنفر
آدم از برای مصارف آن که شاید بیش از ملیونها باشد کفایت نخواهد
نمود پس جمع شده عازم انجام آن امر میگردند و مصارف
مزبوره را بقسمتهای کوچک تقسیم نموده هر یک قسمت را اکسیون
(سهام) مینامند و بلیطها باندازه سهام چاپ نموده هر یک از آن
جمع بهر اندازه که میتوانند و میخواهند پول داده از آن بلیطهای سهام

میخرند و چون آن پولها جمع شود آن کار خطیر را انجام میدهند مثلاً
هرگاه راه آهنی ده ملیون مصارف کشیدن داشته باشد ده هزار
اکسیون هزار تومانی چاپ میکنند هر کس هزار تومان میدهد یک
اکسیون میگیرد و بعد از ساختن راه آهن منافعی که از آن حاصل
میشود تقسیم نموده بهر یک از شرکا باندازه هر چند اکسیون که در
دست دارد بهره میدهند تمام کارهای بزرگ با اکسیون مرتب
میشود (کمپانی) و محل فروش این اکسیونها در بورس (حراج
سهام) میباشد

سؤالات

بانک را اول در کجا تأسیس کردند — بانک فرانسه را که تشکیل داد
بانک چه میکند فایده بانک چیست — بتوسط بانک چه کارها
انجام میدهند

خلاصه که باید از بر نمایند

اولاً در قرن نوزدهم در تمام ممالک اروپ خردمندان بسیار پیدا شدند
از اکتشافات آنها تمام عالم فایده رسید

ثانیاً — بعد از آنکه اکتشافات خردمندان با صنایع توأم گشت شکل تمام کسبها
تغییر کرد

ثالثاً — کسب ریسمان بافی و نساجی با چرخ بخار توسط عملیات مرتب میگردید

رابعاً — بعد از آنکه چرخ بخار را بکار بردند در سنه ۱۸۰۷ کشتی بخار را توسط
آن حرکت دادند و در سنه ۱۸۲۸ راه آهن را ترتیب دادند

خامساً — ایجاد الکتریسته اسباب اختراع تلگراف الکتریکی و تلفون گردید

سادساً — روشنی گاز و الکتریسته کوچه‌ها و مخزنهای شهرها را روشن ساخت

سابعاً — صنعت عکاسی و مطلا و مفضض و دباغت و رنگهای مختلف از ذغال
سنگ ترتیب یافت و کوت شیمیائی و اتوموبیل و بسیاری از معالجات
جدید اختراع شد

ثامناً — در اکسپوزیسیونها مال التجاره و متاع تمام ملل و ماشینها نمود
شد اولین اکسپوزیسیون در سنه ۱۸۵۱ در انگلیس مفتوح شد و پنج اکسپوزیسیون
در پاریس تشکیل یافت

تاسعاً — بعد از دریافتن علم ثروت معلوم شد که گنج و دولت حقیقی
مملکت طلا و نقره و وجوه نقدیه نیست بلکه ثروت مملکت عبارت از محصولات

با فایده است که در مملکت بعمل آید

عاشراً — معلوم شد که بهترین وسایل برای تحصیل محصولات با فایده و
متمول ساختن مملکت آنست که صنعت و تجارت را آزاد بگذارند

حادی عشر — همچنین خردمندان گفتند آزادی صنعت و تجارت ثمرات

ثانی عشر — از آنزمان در ممالک اروپ دو ترتیب معمول است یکی ترتیب
حمایت یعنی از امتعه خارجه حق دریافت کنند و دیگر آنکه معاوضه آزاد
باشد یعنی تمامی امتعه خارجه را بگذارند داخل شود و با امتعه داخلی معاوضه
نمایند . آزادی معاوضه از سنه ۱۸۴۶ در انگلیس معمول است و در فرانسه
از سنه ۱۸۹۲ ترتیب حمایت متداول است

ثالث عشر — بانکها بلیط ترتیب میدهند و بجای پول رد و بدل میشود
و به تجار قرض میدهند و انجمنها برای معاملات ترتیب یافت

رابع عشر — از برای انجام کارهای بزرگ اکسیون (سهام)
ترتیب دادند

جبال هیمالیا بود درمیان روس و انگلیس چند مملکت بزرگ فاصله بود
از قبیل ارمنستان و ایران و افغانستان و ترکستان
از سنهٔ ۱۷۹۹ روسها شروع بتسخیر این ممالک نموده بطرف هند پیش میروند
همچنانکه در ممالک عثمانی بطرف اسلامبول پیش میروند
و انگلیسها هم در ممانعت روسها از رسیدن بهند اهتمام دارند و همچنین
مانع هستند که روسها قسطنطنیه را متصرف شوند و روس هم اعتنائی
نکرده اتصالا پیش میاید در سنهٔ ۱۸۰۴ روسها مملکت قفقاز را تصرف کردند
و در سنهٔ ۱۸۲۸ یک جزء ارمنستان را مالک شدند در سنهٔ ۱۸۳۸ پادشاه ایران را
محرک شدند که هرات را محاصره کند و انگلیسها بملاحظهٔ نزدیک شدن
بهند پادشاه ایران را مجبور کردند که از هرات صرف نظر کند و خودشان
دسته قشونی بافغانستان فرستادند
افغانها در ابتدا اظهار اطاعت نمودند و بعد در سنهٔ ۱۸۴۲ شورش نمودند
تمام قشون انگلیس را باستثنای یکنفر صاحب منصب بقتل رسانیدند
و با وصف این انگلیسها از این رفتار افغان صرف نظر نموده با آنها دوستی
کردند و پادشاه افغان را مساعدت نمودند تا هرات را گرفت در جنگ ثانوی

ثانوی که از سنهٔ ۱۸۷۸ تا سنهٔ ۱۸۸۰ بطول انجامید قرار براین داده شد که
یکنفر از طرف دولت انگلیس در پهلوی پادشاه افغان باشد و بعد
بلوچستان را که در طول دریای عمان واقع شده و هندوستان را
از ایران جدا میسازد متصرف شدند
و از آنطرف روسها از سمت شمال پیش آمدند از سنهٔ ۱۸۶۴ تا سنهٔ ۱۸۶۸ تمام ترکستان را
گرفتند و در سنهٔ ۱۸۷۳ مملکت خیوه را بتصرف در آورده در سنهٔ ۱۸۸۴ مرو را
مالک شدند آخر الامر روس و انگلیس متفقاً متملکات آسیائی
خودشان را درمیانه سرحد قرار دادند ولی تقسیمیکه صرفهٔ روسها
بیشتر است و روسها راه آهنی کشیدند که از بحر خزر بسمت هندوستان
میرود مملکت ایران مابین متملکات روس و متملکات آسیائی انگلیس
آزاد است ولی روسها امتیاز ساختن راه آهن در طرف شمال
و انگلیسها در سمت جنوب ایران را حاصل کرده اند
و نیز روس از طرف جنوب سیبری پیش آمده در سنهٔ ۱۸۵۸ دره رود
آمور که اراضی آن چهار برابر مملکت فرانسه است از چین گرفتند و بندر
ولادی وستک را در ساحل اقیانوس کبیر تشکیل نمودند و راه آهنی

از مسکو تا ولادی وستک ممتد ساختند که از شمال آسیا میگذرد چون
بخواهند از اروپا بچین و ژاپون بروند از این راه آهن نزدیکتر است

سؤالات

روسها تا کجا پیش آمده و سرحد ممالک هند انگلیسها کجا بود ما بین روس
و انگلیس کدام ممالک فاصله است. — و هر یک از روس و انگلیس در چه
امر اهتمام دارند. — روسها چه ممالک را متصرف شدند. — و پادشاه ایران را
بچه کار تحریک نمودند. — انگلیس ها در مقابل چه کردند. — و در افغانستان چه
اقدامی نمودند. — افغانها با انگلیس چه رفتار نموده و بالاخره بکجا منتهی گشت
روسها ترکستان و خیوه و مرو را در چه سنه متصرف شدند بالاخره اتفاق
روس و انگلیس در تعیین سرحدات آسیائی بر چه قرار گرفت. — روس چه مملکتی از چین گرفت

۲۱۴ — **مملکت چین** — چین مملکتی بزرگ و بسیار صاحب ثروت
جمعیت سکنهٔ آن مملکت تقریباً بچهار صد ملیون میرسد که معادل
سکنهٔ تمام ممالک اروپ است محصولات چین برنج و چای و پنبه
و غیره است ظروف چینی و ابریشم بسیار در انجا عمل میآورند
که تجارت بزرگ با آنها میتوان کرد ولی چینی ها ملل خارجه را
دوست ندارند و با هیچ مملکتی و قومی آمیزش نمیکنند بسیاری

از چینی ها بکشیدن تریاک عادت کرده اند و انگلیس ها تریاک زیاد بچینی ها
میفروختند دولت چین تجارت تریاک را قدغن نمود و در سنه ۱۸۳۹
موازی بیست و دو هزار صندوق تریاک را که کشتیهای انگلیس حمل
کرده بودند بدریا ریخته دولت انگلیس با انتقام این ضرر با چین جنگ
جنگ نموده در سنه ۱۸۴۲ چین را مجبور کرد که پنج بندر از برای تجارت
باز نماید و اروپائی ها حق داشته باشند مال التجاره خود را در آنها
فرود آورده بچینی ها بفروشند ولی چون چینی ها این معاهده را
از روی عنف و اضطرار قبول کرده بودند با مأمورین فرانسه و
تجار انگلیس بد رفتاری میکردند بالاخره انگلیس و فرانسه متفق گردیده
دو جنگ با چین کردند از سنه ۱۸۵۷ تا سنه ۱۸۶۰ قشون قلیلی از فرانسه که
دوازده هزار نفر بودند در پالیکائو چهل هزار نفر سواره تاتار چینی را شکست
داده در سنه ۱۸۶۰ داخل شهر پکن شدند و دولت چین چند بندر دیگر
از برای اروپائیها مفتوح نمود

سؤالات

چین چگونه مملکتی است و جمعیت سکنهٔ آن چقدر است محصولات چین چه

چیزاست صنایع چینی با چیست باعث جنگ انگلیس با چین چه بود —
و بالاخره بکجا منتهی گشت انگلیس و فرانسه با چین چه کردند

۲۱۵ — اروپائیها در ژاپون — سابق براین ژاپون نیز
مانند چین بر اروپائیها مسدود بود جز آنکه هلاندیها در آنجا یک بندر
داشتند در سنه ۱۸۵۸ حکمران ژاپون که در یدو بود معاهده معروف
بمعاهده یدو را با اتازونی و روس و فرانسه و انگلیس منعقد ساخت و بموجب
آن معاهده اروپائی حق داشت مال التجاره خود را در بنادر ژاپون
بفروشند از آن زمان ژاپونیها با اروپائیان آشنائی پیدا کردند و تقلید
آنها را نموده راه آهن ساختند و مدارس تأسیس نموده تلگراف
ترتیب دادند و کارخانجات بخار ایجاد کردند در قشون ژاپون خدمت
نظامی اجباریست و قشون بحری ژاپون با قدرت ترین قشونهای
بحری عالم است

سوالات

سابق براین ژاپون چه حال داشت و با کدام دولت معاهده کرده بود
بعد از آن ژاپونیها چه کردند خدمت نظامی آنها از چه قرار است

۲۱۶ — ژاپونیها و اروپائیها در چین — در سنه ۱۸۹۴ قشون بری
و بحری ژاپون بمملکت چین داخل شده چینی‌ها را در خشکی و دریا شکست
دادند دول اروپائیان افتاده از چین حمایت نمودند
ولی طایفه ماندارن که حکمران چین هستند از اروپائیها نفرت دارند
و آنها را تحقیر میکنند و چون میخواهند مملکت چین برای چینی‌ها باقی باشد
میترسند اروپائیها مملکت آنها را ضبط کنند در سنه ۱۹۰۰ متعصبین چین
و بکسرها مأمورین مذهبی اروپا را بقتل رسانیدند و سفرای دول اروپا
در پکن محاصره نموده وزیر مختار آلمان را کشتند اروپائیها و ژاپونیها
بجهت امداد و استخلاص سفرای خود قشون فرستادند و پانزده هزار
قشون ایشان پکن را مسخر نموده سفرای دول را خلاص کردند و شهر را
غارت نمودند و دولت چین تعهد نمود که باروپائیها خسارت جنگ
بدهد دول اروپا و ممالک اتازونی و ژاپون ثروت چین را بردند
و در تقسیم آن با یکدیگر اتفاق ننمودند ژاپون در سنه ۱۹۰۲ برای ضدیت
روسها با انگلیس متفق گردید و با فرانسه نیز اتفاق نمود

سوالات

ژاپون با چین چه کرد — دول اروپا چه کردند — متعصبین چین با اروپائیها
چه کردند — اروپائیها و ژاپونیها در چین چه اقدام نمودند — دول اروپ
واتازونی و ژاپون با ثروت چین چه کردند

۲۱۷ — جنگ روس و ژاپون — روسها متعهد شده بودند
که بعد از ساختن راه آهنی که از وسط مانچوری میگذرد آن مملکت را تخلیه
نمایند ولی در وعده خود بمسامحه و طفره گذرانیدند و ژاپونیها چون
نمیخواستند روسها تا آن اندازه نزدیک آنها باشند سخت بر آشفتند
و در تخلیه مانچوری عجله نمودند در سنه ۱۹۰۴ غفلتاً اقدام بجنگ روس
نمودند و ابتدا قسمتی از قوه بحری روس را در بندر پرت ارتور که
مدخل مانچوری بود نابود ساختند و بعد از یکسال جنگ هولناک
چون قشون روس غیر مرتب بود و فرماندهان خوب نداشتند ژاپونیها
ایشان را تا آخر خاک مانچوری راندند و پس از مدت هشت ماه محاصره
بندر پرت ارتور را تصرف کردند و همچنین قشون بحری جدیدی که روس
بدریای ژاپون فرستاده بود در هم شکستند بالاخره روسها مانچوری را
تخلیه نموده طالب صلح شدند و ژاپونیها بجای ایشان به بندر پرت آرتور

رفتند. چینی ها بعد از آنکه ترقی و غلبه ژاپونیها را بواسطه علوم و تربیت
صحیح ملاحظه نمودند دیگر اهالی مغرب را کمتر تحقیر مینمایند و از علوم ایشان
کمتر نفرت دارند و مانند ژاپون شروع کرده از برای تعلیم و تعلم
و تربیت بامریک و اروپا میروند

سؤالات

روسها در باب مانچوری چه تعهد کرده بودند — دولت ژاپون با روس
چه اقدامی نمود بالاخره کار بکجا رسید — علت شکست روس چه بود —
چینی ها بعد از مشاهده ترقی و غلبه ژاپون چه میکنند

۲۱۸ — جلاء وطن چینی ها — عده نفوس مملکت چین
خیلی زیاد است بحدیکه محصول ممالک چین کفایت [illegible] قوت آنها را
نمینماید و از این جهت بسیاری از آنها بعنوان عملگی و رعیتی یا
تجارت و غیره از چین جلا نموده بممالک خارج میروند و چون اهالی
چین کم خوراک هستند و طاقت سرما و گرما را زیاد دارند و بسیار صرفه
جو هستند در همه جا میتوانند زیست نمایند و اجرت از عمله اروپائی
کمتر میگیرند راه آهن امریکا را چینی ها ساختند و پیوسته در جزایر

اسآنی بتجارت مشغولند

عده نفوس چینی‌ها علی الاتصال در تزاید است و معلوم نیست عاقبت جمعیت آنها بچه اندازه خواهد رسید

سؤالات

باعث جلای وطن اهالی چین بممالک خارجه چیست — اهل چین چگونه مردمانی هستند — عده نفوس آنها از چه قرار است

۲۱۹ — **فرانسه در هند و چین** — مملکت هند و چین مثل هندوستان مملکتی ثروت خیز است و در میان چند پادشاه منقسم بود که قشون آنها بسیار بد بود و در سنه ۱۸۲۴ یک قسمت از برمان را انگلیسها تصرف کردند و از طرف فرانسه مامورین مذهبی بآن مملکت رفته بودند اهالی آنجا چند نفر از مامورین فرانسه را بقتل رسانیدند دولت فرانسه قشونی بآنجا فرستاده سایگون را ضبط نمود و بعد در سنه ۱۸۶۲ سه ایالت دیگر از آنجا را متصرف شد و از این ایالات مملکت کشنشین تشکیل یافت این مملکت بسیار باثروت است ولی هوای بسیار بدی دارد تونکن در سمت شمال هند و چین است بعد از آنکه فرانسه قشون بری و بحری خود را بآنجا فرستاد

در سنه ۱۸۷۳ تونکن را تقریباً بدون جنگ گرفتند ولی دولت فرانسه از این فتح و نصرت بهره نبرد و در سنه ۱۸۸۳ دوباره شروع بجنگ نمود و در این نوبت با قشون چینی طرف جنگ و نزاع گردید زیرا که چینی‌ها نمیخواستند فرانسه‌ها باین اندازه بآنها نزدیک باشند و بالاخره در سنه ۱۸۸۵ چینی‌ها قرارداد تیان‌سن را دادند و تونکن و انام را بفرانسه واگذاشتند امروز تونکن کشنشین و انام و کامبوج باسم هند و چین فرانسه موسوم و در تحت حکم یکنفر فرمانفرماست و فرانسه‌ها دزدانی که مال التجاره تجار را در عرض راه میزدند از آن مملکت بیرون کردند در این مملکت برنج و چای و قهوه و نی شکر و پنبه بعمل میاید در سنه ۱۹۰۲ در هانوی که پای تخت تونکن و محل اقامت فرمانفرماست اکسپوزیسیونی از محصولات هند و چین داده شد از رودهای هند و چین رود احمر و مکنگ بالا رفته بچین میرسند فرانسه‌ها اهتمام دارند که از سمت جنوب چین داخل شوند زیرا که در آن سمت معادن معتبر هست که قابل استخراج است از سنه ۱۸۸۵ انگلیسها طرف مغرب هند و چین را تصرف کرده و اهتمام دارند که از رودهای ایراوادی و مکنگ داخل چین شوند و از این جهت

فرانسه و انگلیس بر سر تصرف ملک نزاع داشتند تا در سنه ۱۸۹۶ با یکدیگر
صلح نموده سواحل رود ملک را مابین خود سرحد قرار دادند در جنوب
هند و چین در میان متملکات انگلیس و فرانسه مملکت سیام واقع شده
که متصل است انگلیسها و فرانسه ها میخواستند آن مملکت را تصرف نمایند
تا در سنه ۱۸۹۳ یک جزو از آن را فرانسه ها بعد از یک جنگ تصرف کردند
و باین جهت اهالی سیام با فرانسه بغض دارند و با انگلیس ها اظهار دوستی
میکنند

سؤالات

مملکت هند و چین چگونه مملکتی است — انگلیس و فرانسه در آنجا چه اقدام نمودند
فرانسه ها بعد از جنگ ثانوی با که طرف نزاع کردند و چه شد — در
کجا اکسپوزیسیون داده شد — فرانسه ها در چه امر اهتمام داشتند
و انگلیسها چه کردند و بالاخره بکجا منتهی گردید — مملکت سیام در کجا واقع شده
و اهالی آن با انگلیس و فرانسه چه حال دارند

۲۲۰ — فرانسه در اسانی

— در سنه ۱۸۵۳ فرانسه
کالدونی جدید را تصرف نمود این جزیره خیلی بزرگ و تقریباً تمامش
کوی است ولی هوای آن سالم و خوب است اروپائی ها میتوانند در آنجا

سکنی نمایند دولت فرانسه شهر نومه آ را در این جزیره بنا نموده
مقصرین را بانجا میفرستند در سنه ۱۸۷۹ دولت فرانسه جزیره تاهیتی و جزایر
سوسیته را ضمیمه متملکات خود ساخت. این جزایر اماکن
بسیار خوبی هستند نباتات در آنجا بدون کشت و زرع میروید هوای
آنها بقدری سالم است که شب در زیر هوا خوابیدن ممکن است
طوایف وحشی که در آنجا ساکن بودند متدرجاً عده نفوسشان نقصان
می پذیرد و فرانسه ها در جای ایشان سکنی میکنند

سؤالات

کالدونی جدید را کدام دولت تصرف نمود — این جزیره چگونه جائی است
دیگر دولت فرانسه کجا را ضمیمه متملکات خود ساخت — جزایر تاهیتی و سوسیته
چه حالی دارند طوایف وحشی که ساکن آنجا هستند چه حال دارند

۲۲۱ — انگلیس در استرالی

— کمتر از صد سال قبل از این
ساکنین استرالی مردمانی وحشی و احمق و فرومایه بودند نه خانه و منزلی
داشتند و نه گله و رمه مردمانی صحرا گرد و بی فایده بودند در سنه ۱۷۸۷
جمعی از انگلیس با چند نفر مقصر که در تحت محافظت سربازان بودند بانجا

فرود آمدند و چند راس گاو و گوسفند با خود داشتند و در ملک سیدنی
مادنی گرفتند وسط مملکت استرالی صحرای ریگزار است ولی اماکنی
که نزدیک ساحل است همگی چمن و خرم است چندی از ورود انگلیسها
نگذشت که گله گوسفند زیاد بواسطه خوبی آب و هوای آنجا فراهم آوردند
و پوست گاو و پشم گوسفند خود را فروختند و چون هوائی سالم و حاصلخیز
داشت انگلیسهای متمدن جا بجا بآنجا آمدند و دولت نیز در عرض پنجاه سال
مقصرین را بآنجا فرستاد تا استرالی صاحب یکصد و پنجاه هزار جمعیت
سکنه گردید

در سنه ۱۸۵۱ معدن طلای معتبری در ایالت ویکتوریا پدید آمد و معدن
چیان بسیار از اطراف بلاد بدانجا روی آوردند و مشغول کار گردیدند
در مدت چهار سال معادل هزار ملیون طلا از معدن مذکور استخراج
نمودند ایالت ویکتوریا که سابق بر این یکصد و هفتاد هزار جمعیت سکنه داشت
امروز ساکنین آن بیک ملیون میرسد

از سنه ۱۸۴۵ مهاجرین و سکنه استرالی نخواستند دیگر مقصر بآنجا فرستاده
شود ولی در هر سال قریب چهل هزار نفر از بلاد و اوطان خود جلای

وطن کرده باسترالی میرفتند بعضی از برای استخراج طلا و بعضی دیگر
بجهت تربیت گله و رمه تا جمعیت سکنه آنجا امروز بچهار ملیون میرسد
و تمام مملکت استرالی بشش قطعه تقسیم شده در سنه ۱۹۰۱ این شش قطعه
یکدیگر متحد شده و جمهوری استرالی را تشکیل داده

زلاند جدید مملکت کوهستانی قشنگی است و صاحب رودخانه است در سنه ۱۸۴۲
که هنوز زلاند بتصرف انگلیس در نیامده بود چند نفر فرانسوی بآنجا رفته
ساکن شدند ولی بعدها جمعیت انگلیس در آنجا بیشتر جمع گردید و [illegible]
ضمیمه ممالک انگلیس گردید و سکنه آنجا امروز هشتصد هزار نفر است

سئوالات

صد سال قبل از این ساکنین استرالی چه حال داشتند — انگلیسها اول
بچه ترتیب بآنجا رفتند و در آنجا چه کردند آب و هوا و حال اراضی استرالیا
چه قرار است جمعیت سکنه آن چقدر است در ایالت ویکتوریا چه چیز پدید
آمد و باعث چه چیز گردید — سکنه استرالی امروزه چقدر و بچند ایالت تقسیم
شده زلاند جدید چگونه مملکتی است و کدام طایفه او را متصرف شده
جمعیت سکنه زلاند امروزه چقدر است

خلاصه که باید از بر نمایند

اولاً از سنه ۱۷۵۷ الی سنه ۱۸۵۶ انگلیسها هند را متصرف شده و در سنه ۱۸۵۷
سپاهیان هندی که هندو مذهب بودند شورش نموده انگلیسها را
بقتل رسانیدند و دولت انگلیس با قوه قشون آنها را مقهور ساخته هندوستان را
مالک شد

ثانیاً ـ از سنه ۱۷۹۹ روسها علی رغم انگلیسها که بلوچستان را متصرف شده
بودند بممالک آسیا آمده بسمت هند بنای پیش رفتن را گذاشتند
و در سنه ۱۸۶۷ ترکستان را مسخر ساخته در سنه ۱۸۷۳ خیوه را مالک شدند
و در سنه ۱۸۵۸ دره عظیم رود آمور را از چینیها گرفتند و راه آهن وسط
سیبری را از وسط مانچوری گذرانیدند ولی در سنه ۱۹۰۵ از ژاپونیها شکست
یافته مجبور شدند مانچوری را تخلیه کنند

ثالثاً ـ مملکت چین که زیاده از چهارصد ملیون جمعیت سکنه آن است
سابقاً از راه دادن خارجه بمملکت خود امتناع داشت دولت انگلیس
از برای تریاک با او جنگ نموده از سنه ۱۸۳۹ الی سنه ۱۸۴۲ فرانسه و انگلیس

متفقاً با چین جنگ نموده بعد از فتح کالی کائو در سنه ۱۸۶۰ داخل پکن شده
دولت چین مجبور گردید که چند بندر از برای تجارت اروپائی باز کند در سنه ۱۸۹۴
ژاپون چین را مغلوب ساخت و در سنه ۱۹۰۵ اروپائیها یاغی گری بکسرها را
رفع نمودند و چینیها قلباً از اروپائیان نفرت دارند

رابعاً ـ عده زیاد از چینیها برای عملگی و تجارت جلای وطن کرده بامریکا
و استرالی میروند

خامساً ـ ژاپون نیز مدتها بر روی اروپائیها مسدود بود در سنه ۱۸۵۸ مفتوح
گردید ژاپونیها شروع بتقلید اروپائیها نمودند

سادساً ـ در سنه ۱۸۵۳ فرانسه کالدونی جدید را تصرف کرده و مقصرین را
بانجا فرستاد و در سنه ۱۸۷۹ جزیره تاهیتی را تصرف نمود

سابعاً ـ از سنه ۱۸۶۲ الی سنه ۱۸۶۷ فرانسه کوشن شین را مفتوح ساخت و از سنه ۱۸۷۳
الی سنه ۱۸۸۳ تونکن را مفتوح ساخته انام و کامبوج را در تحت حمایت خود در آورد
و اکنون صاحب مملکت هند و چین است

ثامناً ـ انگلیس در سنه ۱۷۸۸ باسترالی مهاجرنشین فرستاده مهاجرین او بواسطه گله و
معدن طلا صاحب ثروت زیاد گردیدند و تا سنه ۱۸۴۰ جمعیت سکنه آنجا از مقصرین
تشکیل شده بود ولی اکنون انگلیسها از انگلیس جلای وطن کرده بانجا میروند و اتفاقاً عده
آنها زیاد میشود ـ تاسعاً ـ از سنه ۱۸۴۳ انگلیس زلاند جدید را مهاجرنشین قرار داد

فصل نهم

ارُوپائیها در افریقا و امریکا

۲۲۲ — **فرانسه در افریقا** — در سنهٔ ۱۸۳۰ فرانسه‌ها
الجزیره را متصرف شدند و بعد تمام الژری را مسخّر ساختند در این مملکت
قبایلی ساکن بودند که کار ایشان زراعت بود و بعضی اعراب که شغلی
جز جنگ نداشتند فرانسه‌ها تمام ایشان را باطاعت آورده زراعت
گندم بایشان آموختند و تاک انگور غرس نمودند و بنای شهرها نهاده آن
مملکت را مملکتی فرانسوی کردند از سنهٔ ۱۸۵۵ الی سنهٔ ۱۸۶۰ فرانسه‌ها مهاجرنشین
سنگال را تأسیس نمودند این مملکت هوائی بسیار گرم و غیر سالم دارد
فرانسوی نمیتواند در آنجا زندگانی کند ولی تجار زیاد بآنجا میروند و تجارتهای
بافایده میکنند بعلت اینکه مملکتی با تمول است جمعی از صاحبمنصبان از
سنگال عزیمت نموده شهری که در کناره رود نیجر تصرف کردند در سنهٔ ۱۸۹۸
یکنفر غیر نظامی نیز واتی را متصرف گردید که در طرف جنوب صحرا واقع شده در سنهٔ ۱۹۰۰

فلاماند نام از دانشمندان فرانسه شهری که در وسط صحرا واقع است تصرف
نمود در سنهٔ ۱۸۸۲ فرانسه تونس را که با الجزیره متصل است تسخیر کرد و از
جانب خود وکیل و حامی در آن مملکت برقرار نمود مملکت تونس از
الجزیره حاصلخیزتر است فرانسه‌ها در آنجا درخت مو کاشتند
و راه آهن ساختند و در بیزرت بندر بزرگ نظامی بنا کردند
مملکت الجزیره و مارک در تحت حکومت سلطانی در آمده بود که قدرت
استقرار نظم را در آن مملکت نداشت فرانسه با انگلیس و اسپانی
متفق گردیدند که رفرم لازمه را در آنجا معمول دارند
در سنهٔ ۱۹۰۶ آلمانی محرک شد که مجلس بین‌المللی در الجزیره تشکیل شود
و در آن مجلس فرانسه و اسپانی مأمور گردیدند که مالیه و پلیس مراکش را
منظم نمایند در سنهٔ ۱۹۱۲ فرانسه‌ها حمایت خودشان را بر روی
مراکش انداختند باستثنای چند نقطه که در تحت حمایت اسپانی در آمده
بود و این معنی برحسب ضمانت و امضای دول بزرگ اروپا
بود فرانسه‌ها در ساحل خلیج گینه بعضی امکنه تجارت داشتند
بهانزیم پادشاه دهومه دهات فرانسه را غارت کرد و رعایای

آنهارا اسیر نموده غلام ساخت دولت فرانسه سه هزار نفر با تجا
فرستاده پای تخت دهم را تصرف کرده و پادشاه را گرفتند
از سنه ۱۸۹۲ الی سنه ۱۸۹۳ مملکت دهم جزو فرانسه بود

داخله افریقا سابق بر این بکلی مجهول بود مکتشفین اروپا اهتمام نموده
داخل آن شدند و آن مملکت را معروف ساختند

در سنه ۱۸۸۶ الی سنه ۱۸۸۹ یکنفر امریکائی ستانلی نام از تمام اراضی
و امکنه افریقای مرکزی عبور نموده از مصب رود کنگو تا زنگبار
سیاحت کرد و معلوم نمود اینکه که آب آنها برود کنگو میریزد مملکتی
حاصل خیز است و سیاهانی که در آنها سکنی دارند از روی میل
و رغبت با اروپائیان معامله و داد و ستد مینمایند پارچه های پنبه
و گلوله و شیشه و تفنگ از اروپائیان خریده در عوض صمغ و عاج
و خاک طلا بایشان میدهند و همچنین انگلیس و فرانسه و آلمانی اهتمام
نمودند که در افریقای مرکزی پست ها بجهت تجارت برقرار کنند
در سنه ۱۸۸۵ در برلن مجلسی تشکیل یافت و مملکت آزاد کنگو را هم که عبارتست
از تمام اراضی مشروبه از کنگو به لئوپلد دوم پادشاه بلجیک داد

ولی چون مملکت شمالی رود کنگو توسط عده از قشون فرانسه که
فرمانده آن ساورنیان برازا بود اکتشاف شده بود مجلس برلن آن
مملکت را کنگوی فرانسه خواند

از این قرار دامنه مهاجرنشین فرانسه در افریقا از الجزیره تا کنگو
امتداد یافته در سنه ۱۹۰۰ مأمورین فورلا از شمال بجنوب طی مسافت
میکردند و از الجزیره حرکت کرده از وسط صحرا عبور مینمودند تا
بلاک چاد رسیده از کنگوی فرانسه مراجعت میکردند
در مشرق افریقا در ساحل خلیج عدن بندر ابک و جیبوتی از
متملکات فرانسه است

در میانه متملکات فرانسه یعنی ما بین کنگو و خلیج عدن مملکت علیای
نیل واقع شده در سنه ۱۸۹۷ مارشان فرمانده بحکم وزیر متملکات از
کنگو حرکت کرده از جنگلهای مرکز افریقا عبور نمود که در آنجا سیاهان
آدم خوار هستند و در ماه ژوئیه سنه ۱۸۹۸ بفاشودا که در کنار رود نیل
واقع شده متصل گردید در آن وقت انگلیسها بر متمهدی سودانی
ظفر یافته از سمت نیل بطرف بالا رفته و بفاشودا رسیده بودند در ۱۸۹۸

وادعا نمودند که تمام مملکت نیل متعلق بانگلیس است و از مارشان تقاضا
نمودند که فاشودا را ترک نماید   و گفتند در عوض آن تمام زمینهای
طرف مغرب شعبه های رود نیل متعلق بفرانسه باشد در سنه ۱۸۹۹
جزیره ماداگاسکار که قدری از مملکت فرانسه بزرگتر است با مقداری
فاصله در طرف مشرق افریقا واقع است از زمان ریشیلیو تجار فرانسه
در آنجا برقرار بودند   در قرن نوزدهم دعات انگلیس ملکه طایفه
هوا را بمذهب عیسوی در آوردند و طایفه هوا مردمانی جنگی هستند
که ماداگاسکار را تصرف کرده اند انگلیسها ایشان را برانگیختند تا
تجار فرانسه را غارت کردند دولت فرانسه بجهت مدافعه تجار خویش
مقداری قشون بحری بآنجا فرستاد و بندر تاماتاو را بمبارده کرد
ملکه هوا ها بندر دیگو سوارز را بفرانسه ها واگذاشت و با ایشان اجازه
داد که در پایتخت یعنی تاناناریو یکنفر نماینده از جانب دولت فرانسه
برقرار باشد مطابق سنه ۱۸۸۵
ولی ملکه هوا ها بدانچه متعهد شده بود وفا ننمود و در سنه ۱۸۹۵ دولت
فرانسه پانزده هزار قشون بماداگاسکار فرستاد آب و هوای این جزیره

در سواحل قدری غیر سالم است که بسیاری از قشون فرانسه از تب
تلف شدند و با وصف این ما بقی قشون مزبور تاناناریو را تصرف
کردند ملکه هوا متواری گردیده ماداگاسکار بکلی مهاجرنشین فرانسوی
گردید   فرانسه ها خرید و فروش غلام را در آنجا منسوخ کردند
و زراعت برنج و نی شکر را افزودند و از جنگلهای آن کائوچوک
و گلاستیک بعمل آوردند و در آنجا راه ساخته خط آهن کشیدند
بندر نظامی دیگو سوارز در ساحل اقیانوس هند و مشرف برراه
کاپ است و کاپ مهاجرنشین هند انگلیس است
یکنفر فرانسوی موسوم بفردیناند لسپس کانال سوئس را کند که از
آنجا مستقیما بهند و چین میروند بدون آنکه دور افریقا بگردند

سؤالات

فرانسه ها انجزیره را در چه سنه متصرف گشتند — در آن مملکت چه
قبایلی ساکن بودند — فرانسه ها مهاجرنشین سنگال را در چه سنه
تاسیس کردند — آب و هوای آنجا چطور است — صاحبمنصبان از سنگال
بکجا عزیمت کردند — در چه سنه فرانسه تونس را مسخر ساخت   د

درآنجا چه کرد — فرانسه با انگلیس و اسپانی در باب آنجزیره و مارک چه
اتفاق نمود — آلمانی در خصوص مراکش چه چیز را محرک شد — فرانسه
با مراکش چه حال حاصل نمود — پادشاه دهم بادمات فرانسه چه کرد
و فرانسه چه اقدام نمود — داخله افریقا سابق بر این چه حال داشت
ستانی امریکائی چه کرد — سیاهان سکنه آنجا با اروپائیان چه حال
دارند و چگونه معامله میکنند — انگلیس و فرانسه و آلمانی در افریقای
مرکزی چه اهتمام ورزیدند — مجلس برلن مملکت کنگو را بکه داد — در سنه ۱۹۰۰
مأمورین فورلا از کجا بکجا طی مسافت میکردند — درمیان مستملکات فرانسه
چه ملکی واقع شده — مارشان فرمانده از کجا حرکت نموده بکجا رسید
و انگلیسها در آنوقت چه کردند — جزیره ماداگاسکار در کجا واقع شده
و دهات انگلیس با ملکه هوا چه کردند — طایفه هوا با تجار فرانسه چه رفتار
نمودند و دولت فرانسه چه کرد — ملکه هوا متعهد چه مطلب گردید و چه
کرد و بکجا منتهی شد — فرانسه ها در آنجا چه اقدامات کردند — بندر
دیگ سوارز در کجاست — کانال سویس را که حفر نمود

۲۲۳ — انگلیس ها در افریقا — انگلیس ها در ساحل

گیرند و در عدن در نزدیک مدخل بحر احمر (دریای قلزم) برقرار گردیدند
و در جنوب افریقا مهاجرنشین دماغه را از هلاندیها گرفتند در سنه ۱۸۱۵
بعد از آن از دماغه حرکت کرده اهتمام نمودند که دامنه اقتدار خود را
بطرف شمال وسعت دهند در سنه ۱۸۹۰ پرتوکالیها را مجبور کردند که زامبزی را
بآنها واگذارند — درمیان دماغه و زامبز جمهوریهای ترانسوال و اورانج
بود که بورها مسکن داشتند و رعیتهائی بودند که بتربیت مواشی و زراعت
مشغول بودند اصلاً این جماعت از اولاد برزگران هلاندی و پروتستانهای
فرانسه هستند که عهدنامه نانت را مخالفت نموده از اوطان خود خارج
شدند چندین نوبت انگلیسها خواستند ممالک ایشان را تصرف نمایند
ولی از عهده آنها برنیامده مغلوب گردیدند و مجبور شدند بورها را
آزاد بشناسند

در سنه ۱۸۹۹ بورها ملاحظه نمودند که انگلیس قشون زیاد بدماغه میفرستد
و از این معنی مضطرب گردیدند بالاخره جنگ مابین ایشان درگرفت
و مدت دو سال طول کشید بورها سردارهای قابل و رشید داشتند
از قبیل ژوبرت و کرنژ و دو وتلار و بوتا و بسیاری از انگلیسها

امریکا هم مانند فرانسه بجمهوریت شد دیگر آنکه فرانسه‌ها در قرن هجدهم

اهل امریکا را کمک نمودند تا آزادی خودشان را بدست آوردند

سؤالات

اتازونی در ابتدا چند مملکت و عدهٔ سکنهٔ آنجا چه مقدار بود — چه واقع شد که آبادی آن اراضی فزونی گرفت — امروزه عدهٔ ممالک متحده و جمعیت سکنهٔ آنها چقدر است — در اتازونی کدام معدن مهم فراوانست و با آن چه میکنند — مقصود اهالی اتازونی چیست و چه میگویند — فرانسه‌ها در آنجا چه خیال داشتند — امریکا با اسپانی از برای چه جنگ نمود و بکجا منتهی گردید

۲۲۵ — **کانادا** — در سنهٔ ۱۷۶۳ انگلیسها کانادا را از فرانسه‌ها گرفتند در حالی که جمعیت فرانسویان ساکنین آنجا شصت هزار نفر بود و امروزه عدهٔ نفوس ایشان دو ملیون است کانادای سفلی بکلی مسکن فرانسویان است که مذهبشان کاتولیک است و با زبان فرانسه حرف میزنند و در آکادی هم صد هزار فرانسوی

هست که از دویست سال قبل از نسل برزگرهای فرانسه بوجود آمده‌اند

سؤالات

کانادا سابقا چقدر جمعیت داشت — و اکنون جمعیت آنجا چقدر است

۲۲۶ — **مکزیک** — ساکنین مکزیک کاتولیک مذهب هستند و با زبان اسپانیولی حرف میزنند در این مملکت از نژاد اسپانیولهای قدیم هشتصد هزار نفر بیشتر نیست باقی اهالی مکزیک از نسل هندیهای قدیم هستند مدتی بواسطه جنگهای داخلی روابط اتحاد بین طوایف مکزیک قطع شده بود تا در سنهٔ ۱۸۶۳ ناپلیون سیم مکزیک را تصرف نمود و امارت آنجا را بیکی از شاهزادگان اطریش موسوم به ماکزیملین داد و او مدتی امپراطور مکزیک بود تا هنگامیکه مکزیکی‌ها در سنهٔ ۱۸۶۷ سربازان فرانسه را بمملکت خود طلبیدند ماکزیملین را گرفته تیرباران کردند و مکزیکی‌ها جمهوری خود را برقرار نمودند امروز مکزیک مملکتی آرام است و مکزیکی‌ها تجارت‌های عمده با اتازونی دارند و مملکت ایشان بتوسط دو خط آهن با اتازونی وصلت

سؤالات

از اهالی مکزیک حرف بزنید ناپلیون سیم با مکزیک چه کرد و بکجا انجامید
مکزیکیها با کجا تجارت و معامله دارند

جمهوری آرژانتین

۲۲۷ — جمهوری آرژانتین مملکتی است که جلگه های وسیع دارد و هنوز اغلب آن جلگه ها چمن و مرغزار است که پامپا گویند گله های بزرگ از گاو و گوسفند در آنجا تربیت میکنند سکنه آن مملکت کاتولیک مذهب اند و بالغت اسپانیول حرف میزنند اصلاً از نسل اسپانیولیان قدیم هستند از ده سال قبل از این اتصالاً اهالی اروپا بآنجا هجرت میکنند یعنی اقلاً در هر سال یکصد و چهل هزار نفس میشوند که نصف آنها اطالیائی هستند بسیار هم فرانسویند بخصوص از طوایف باسک جمهوری آرژانتین امروز چهار ملیون جمعیت دارد

سؤالات

جمهوری آرژانتین چگونه مملکتی است سکنه آن چه مذهب و زبانی دارند
آیا از اروپا کسی بآنجا هجرت مینماید

خلاصه که باید از بر نمایند

اوّلاً — از تاریخ ۱۸۳۰ دولت فرانسه الجزایر را متصرف ساخت و از آن بعد ولایتی فرانسوی گردید
و در سنه ۱۸۵۵ الی سنه ۱۸۶۰ سنگال را متصرف ساخت که مملکتی ثروت خیز است ولی هوائی غیر سالم دارد
و در سنه ۱۸۸۲ تونس را تسخیر نمود در سنه ۱۸۸۵ کنغوی فرانسه را متصرف شد
و در سنه ۱۸۹۳ دُهِم را که در ساحل گینه واقع است مالک شد
و در سنه ۱۸۹۵ ماداگاسکار را بحیطه تصرف در آورد
و در سنه ۱۸۹۶ لاک (دریاچه) چاد را مالک شد
و در سنه ۱۹۰۰ جزایر صحرا را مفتوح ساخت و همچنین تمام اراضی واقعه در مغرب رود نیل در مملکت فرانسه میباشد
ثانیاً — انگلیس در سنه ۱۸۹۵ کاپ (دماغه) را و سواحل گینه و عدن را تصرف نمود در سنه ۱۸۹۰ زانزبار را تسخیر کرد و پس از جنگ دو ساله ترانسوال و اورانژ را متصرف شد مستملکات انگلیس در افریقای شرقی از کاپ تا قاهره امتداد دارد

ثالثاً — اتازونی که در ۱۷۸۳ بیش از سیزده مملکت و سه ملیون نفوس
نداشت امروز صاحب چهل و پنج مملکت و هفتاد ملیون سکنه میباشد در
کالیفرنی معادن طلا کشف شد و راه آهن از اقیانوس کبیر کشیده از
وسط تمام امریکای شمالی عبور میکند
اشخاصی که از اروپا جلای وطن میکنند بسیاری باتازونی میآیند خاصه
از ایرلاندیها و المانیها امروزه اتازونی ادعا میکند که هر آنچه در اقیانوس
کبیر واقع است مخصوص من است

رابعاً — کانادا که در ۱۷۶۳ شصت هزار جمعیت داشت امروزه دو
ملیون سکنه دارد که غالباً فرانسوی و در تحت حکومت انگلیس هستند در
امریکای شمالی وحشیان بومی تقریباً همگی تمام شده اند

خامساً — ساکنین مکزیک مخصوصاً از نژاد قدیم هندی هستند و پس
از جنگهای طولانی داخلی در ۱۸۶۳ ناپلیون سیم مکزیک را منحصر ساخت و آنجا
امپراطورنشین گردید ولی مجدداً در ۱۸۶۷ جمهوری شد

سادساً — جمهوری آرژانتین که جزء اعظم او صحرا و بسیار حاصلخیز است سکنه
آن اسپانیولی هستند ولی بسیاری از اطالی و فرانسه از وطن خود جلا نموده بآنجا رفته اند

ماحصل کتاب چهارم

اولاً — در قرن نوزدهم چیزهای عمده مهم بسیار پیدا شده که در هیچ عصری پدید نشده بود

ثانیاً — علم سبب گردید که بسی چیزها بیش از قدیم الایام بدست آید چنانکه اهل
زحمت خود را از طرف دنیا بطرف دیگر آن حمل نمودند و طوایف و اراضی جدیدی
در امریکا و استرالیا پیدا شد و اروپائیان صاحب مالک آنها گشتند

ثالثاً — مردم از سابق آزادتر گردیده و دول مستبدهٔ قدیم از میان رفت سوای روس و
والمانی و بجز این دو دولت تمام اهل اروپا خودشان بحکومت ممالک خود اشتغال دارند

رابعاً — بسیاری از ملل از یکدیگر جدا و متمایز گشتند

خامساً — بدبختانه در همان زمان قشونهای بزرگ تشکیل یافت پروس و اطریش
و روس بر آزادی ملل فشار وارد آوردند و لهستان را تقسیم کردند دولت پروس
بر آزادی ملت فشار آورد و بدون رضایت اهالی هانوور و ایالتهای شلسویک
والزاس لرن را ضمیمه خود ساخت پس از روی تشخیص و تعیین نمیتوان امید صلح کامل در
اروپا داشت

سادساً — اروپ یک جزء کوچکی از تمام عالم است همه آسیا و استرالیا و امریکا و
افریقا ممالک بزرگتر و حاصلخیزتر است و مردمان اروپ همه این ممالک مهاجرنشینها
تسخیر نموده اغلب اهتمام دارند که مهاجرنشینهای خود را وسعت دهند و در مهاجر
نشینهای فرانسه از برای فرانسویها خیلی مکان باقی است

ثالثاً — اتازونی که در سنهٔ ۱۷۸۳ بیش از سیزده مملکت و سه میلیون نفوس نداشت امروز صاحب چهل و پنج مملکت و هفتاد میلیون سکنه میباشد در کالیفرنی معادن طلا کشف شد و راه آهن از اقیانوس کبیر کشیده از وسط تمام امریکای شمالی عبور میکند

اشخاصی که از اروپا جلای وطن میکنند بسیاری باتازونی میآیند خاصه از ایرلاندیها و المانیها امروزه اتازونی ادعا میکند که هر آنچه در اقیانوس کبیر واقع است مخصوص من است

رابعاً — کانادا که در سنهٔ ۱۷۶۳ شصت هزار جمعیت داشت امروزه دو میلیون سکنه دارد که غالباً فرانسوی و در تحت حکومت انگلیس هستند در امریکای شمالی وحشیان بومی تقریباً بکلی تمام شده اند

خامساً — ساکنین مکزیک مخصوصاً از نژاد قدیم هندی هستند و پس از جنگهای طولانی داخلی در سنهٔ ۱۸۶۳ ناپلئون سیم مکزیک را مسخر ساخت و آنجا امپراطورنشین گردید ولی مجدداً در سنهٔ ۱۸۶۷ جمهوری شد

سادساً — جمهوری آرژانتین که جزء اعظم او صحرا و بسیار حاصلخیز است سکنهٔ آن اسپانیولی هستند ولی بسیاری از ایطالی و فرانسه از وطن خود جلا نموده باینجا میآیند

ماحصل کتاب چهارم

اولاً — در قرن نوزدهم چیزهای عمده و مهم بسیار پیدا شد که در هیچ عصری پدید نشده بود

ثانیاً — علم سبب گردید که بسی چیزها بیش از قدیم الایام بدست آید چنانکه حمل زحمت خود را از طرف دنیا بطرف دیگر آن حمل نمودند و طوایف و اراضی جدیدی در امریکا و استرالیا پیدا شد و اروپائیان صاحب و مالک آنها گشتند

ثالثاً — مردم از سابق آزادتر گردیدند و دول مستبدهٔ قدیم از میان رفت سوای روس و المانی و بجز این دو دولت تمام اهل اروپا خودشان بحکومت ممالک خود اشتغال دارند

رابعاً — بسیاری از ملل از یکدیگر جدا و ممتاز گشتند

خامساً — بدبختانه در همان زمان قشونهای بزرگ تشکیل یافت پروس و اطریش و روس بر آزادی ملل فشار وارد آوردند و لهستان را تقسیم کردند دولت پروس بر آزادی ملت فشار آورد و بدون رضایت اهالی هانوریها و دانمارکیها و سوئیسیها و الزاس لرن را بخود منضم ساخت پس از روی تشخیص و تعیین نمیتوان امید صلح کامل در اروپا داشت

سادساً — اروپ یک جزء کوچکی از تمام عالم است در آسیا و استرالیا و امریکا و افریقا ممالک بزرگتر و حاصلخیزتر هست مردمان اروپ در این ممالک مهاجرنشینها تسخیر نموده اغلب اهتمام دارند که مهاجرنشین های خود را وسعت بدهند و در مهاجرنشینهای فرانسه از برای فرانسویها خیلی مکان باقی است

بسمه تبارک و تعالی

رجوع اجمالی بتاریخ هر مملکت

۱ـ شمال افریقا ـ مصر ـ در حوالی قرن ششم قبل از مسیح در تصرف کارتاژ در آمد و بعد رومیها در سنه ۱۴۶ قبل از مسیح آنجا را تسخیر کردند در سنه ۴۳۰ تسخیر واندالها گردید که مملکت واندالها را در آنجا تشکیل داد ـ و بعد از آن ژوستینین امپراطور رم شرقی آنجا را متصرف ساخت در قرن هفتم مسیحی عربها آنجا را متصرف شده و دین اسلام را در او منتشر ساختند در قرن پانزدهم ترکهای عثمانیان آنجا را گرفتند از سنه ۱۸۳۰ فرانسه الجزایر را تسخیر نمود و در سنه ۱۸۸۲ تونس را متصرف گشت

۲ـ آلمانی ـ اهالی آن ژرمن بودند رومیها آلمانها را تسخیر نکردند اما اهالی آلمان مملکت رم را در قرن چهارم مسیحی فرا گرفتند ژرمنها که در آلمان باقی مانده بودند یک جزء آنها تابع مرونژیها شدند و آئین عیسوی قبول کردند تسخیر مملکت آلمانی بدست طوائف کا

لونژیها انجام یافت و ایشان در آلمان و فرانسه و ایطالی حکومت میکردند تا زمان وردون در سنه ۸۴۳

و بعد از آن مملکت آلمانی پادشاهان مختلف از طوائف مختلف پیدا کرد که بعضی لقب امپراطوری داشتند و این معنی از زمان اطن بود در سنه ۹۶۲ الی زمان فرانسوا ژزف در سنه ۱۸۰۶

آلمانی در تحت ریاست امپراطورهای خود از قرن دهم و یازدهم و دوازدهم سخت با قدرت بود ولی در قرن سیزدهم ضعیف گردید و بچندین پادشاه نشین کوچک تقسیم شد و در ایام جنگهای صلیبی ساختمان مملکت از قرار کمتر بود و بعد از آن در جنگهای پاپها با امپراطورها کلیةً مسخر گردید و از ابتدای قرن پانزدهم رفته رفته تسلط امپراطورها کم شده و امپراطور از خانواده اطریش منتخب گردید در آنوقت تسلط سلطنت در آلمان کمتر از اوقات دیگر بود در سنه ۱۵۱۹ شارلکن بامپراطوری آلمان منتخب شد و آلمان مشغول جنگ با فرانسه بود تا زمان استعفای شارلکن در سنه ۱۵۵۵ رفرم را در آلمان لوتر عنوان کرده آن مملکت بدو قسمت بزرگ منقسم گشت که یک قسمت کاتولیک مذهب و قسمت دیگر پروتستان و پروتستانها

بمعاونت فرانسه در سنه ۱۵۵۵ تحصیل آزادی عقیده نمودند و چون امپراطورها
خواستند این آزادی را از ایشان بگیرند شاهزادگانی که پروتستان
بودند بنای شورش گذاشتند و جنگ سی ساله عبارت از همین است
که از سنه ۱۶۱۸ الی سنه ۱۶۴۸ ممتد بود امپراطورهای آلمان از شاهزادگان
کاتولیک مذهب آلمان و اسپانیول حمایت نمودند ولی چون پادشاه
سوئد و فرانسه از پروتستانها حمایت میکردند ایشان غالب آمده امپراطورها
شکست میخوردند و چون مصالحه وستفالی انجام یافت زیاده از سیصد
شاهزاده آلمانی بسلطنت مستقل نایل گشتند

در قرن هفدهم اغلب شاهزادگان آلمان در دشمنی لوئی چهاردهم با
امپراطور متفق و متصل شدند

در قرن هیجدهم آلمان میدان چندین جنگ واقع شد و پروس با امپراطورها
جنگ نموده غنیمت با او بود در جنگهای شورش که آلمانیها با امپراطور
و پادشاه پروس کردند طوایف آلمان با یکدیگر متفق و متحد گردیده ولایات
رن از آلمان مجزی شده بجمهوری فرانسه ملحق گشت ناپلیون بواسطه
فتوحات پی در پی آلمان را منقلب ساخت در سنه ۱۸۰۵ فرانسوا از رفع در

اطریش مغلوب گردیده لقب امپراطوری آلمان از او سلب شده و بامپراطور
اطریش ملقب گردید و در آن وقت دول متحابه از ملل آلمانی تشکیل یافت
ولی اطریش و پروس از آنها جدا بودند و ناپلیون خود را حامی دول
متحابه اعلام نمود در سنه ۱۸۱۳ آلمان بر فرانسه شورش نمودند بعد از
خرابی کار ناپلیون بر حسب عهدنامه وین مملکت آلمان به دول متحابه مرتب
گشت و رئیس آنها امپراطور اطریش بود و مملکت آلمان بجای سیصد دولت
بسی و پنج قسمت تشکیل یافت
از سنه ۱۸۱۵ الی سنه ۱۸۴۸ در حالتیکه تمام آلمان در اطاعت سی و پنج شاهزاده
بودند از جانب هریک از شاهزادگان سفیری مامور گشته از کلیه ایشان
مجمعی تشکیل میشد که محل آن در فرانکفورت سور مین بود وطن خواهان آلمان
طالب اتحاد آلمان و آزادی خودشان بودند ولی هیچکدام را نتوانستند
تحصیل نمایند در سنه ۱۸۴۸ اهالی آلمان شورش نموده وکلائی تعیین کردند که
در فرانکفورت جمع شوند و یک مملکت آلمان واحدی تأسیس نمایند ولی
کسی زیر بار امپراطور شدن نرفت و بعد شاهزادگان آتش شورش را
خاموش ساختند در تمام آن اوقات پروس با اطریش مشغول نزاع

بودند و هر یک میخواستند بر دیگری تفوق و برتری داشته باشند در سنه ۱۸۶۶
مابین پروس و اطریش جنگ درگرفت و بالاخره پروس غالب گردید
و اتحاد قدیمی منحل گشته دو معاهده جدید منعقد شد یکی معاهده آلمان
شمالی تحت استیلای پروس و دیگر معاهده آلمان جنوبی ولی اطریش از
این هر دو معاهده خارج افتاد

در سنه ۱۸۷۰ در جنگ آلمان با فرانسه آن دو معاهده یکی و متفق گردید و بعد از
آنکه بر فرانسه ظفر یافتند شاهزادگان آلمان پادشاه پروس را امپراطور
کل آلمان اعلام کردند در سنه ۱۸۷۱

۳ ـ انگلیس ـ سکنه اولیه انگلستان جمعی از سلتان و غیره که
طایفه گل بودند و در آن وقت آن مملکت را بریطان مینامیدند و جزیره
آن مطیع رومانیها بودند بعد از آن ژرمانیان این مملکت را فرا گرفتند در
قرن ششم میلادی طایفه انگل و ساکسون در آن فرود آمدند و در آن وقت
آن مملکت به انگلند نامیده شد ایرلاند و اکس جزو انگلند بود و انگلند به هفت
پادشاه نشین منقسم بود که در هر یک از آنها طوایف انگل یا ساکسون برقرار بودند
در سنه ۱۰۶۶ گیلوم والی نورماندی انگلند را تصرف نمود در ابتداء این پادشاهان

در آنجا تسلطی کامل بود ولی از آغاز قرن سیزدهم تسلط او تخفیف یافت
در جنگهای صلیبی انگلند کمتر از فرانسه شرکت داشت همیشه پادشاهان
انگلیس با پادشاهان فرانسه در جنگها و غیره متحد و همراه بودند
در سنه ۱۴۵۳ انگلیس از مملکت فرانسه رانده شد جنگهای داخلی باعث
تزلزل انگلیس گردید و آنها را جنگ دو گل سرخ مینامیدند امتداد آنها
از سنه ۱۴۶۰ الی سنه ۱۴۹۶ بود

در آخر این جنگها پادشاه انگلیس بسیار مقتدر شد و فرانسوی اول
و شارلکن با کمال میل اتفاق و اتحاد او را جلب نمودند هانری هشتم
با پاپ نزاع برخاست و خود را از کلیسای کاتولیکها منفرد نمود بعد از
او تمام انگلیس پروتستان شدند و کلیسای انگلیکان را تشکیل دادند
در ابتدای قرن هفدهم در انگلیس دو شورش بزرگ ایجاد شد در سنه ۱۶۴۲
بر شارل اول پادشاه انگلیس شورش نمودند و شارل اول مغلوب
و مقتول گردید در سنه ۱۶۴۹
و در آن وقت مملکت انگلیس در ظل حمایت کرمول جمهوری شد از سنه ۱۶۴۹ الی
سنه ۱۶۵۸ و بعد از آن دوباره سلطنت برقرار گردید ولی طولی نکشید

در سنه ۱۶۸۸ ژاک دوم از انگلیس رانده شد و گیلیوم دُرانژ سلطنت
انگلیس یافته حکومت ملی متیناً تأسیس شد
انگلیس احزاب و طوایف ابر ضد لوئی چهاردهم حمل نموده باداره و ترتیب
امور ایشان میپرداخت در قرن هجدهم انگلیس مهاجرنشین بزرگی
تأسیس نمود و کانادا را از فرانسه ها گرفته شروع تسخیر هند نمود ولی
مهاجرنشین هائی که در امریکای شمالی داشت از دستش بدر رفت و خود
ایشان دول متحده اتازونی را تشکیل داد
در مدت شورش و در ضمن تأسیس مهاجرنشینها انگلیس دشمنی شدید
نسبت بفرانسه حاصل نمود در سنه ۱۸۱۵ مملکت کاپ بتصرف انگلیسها در آمد
و در تمام مدت قرن نوزدهم علی الاتصال مهاجرنشینهای انگلیس متزاید
شد در سنه ۱۸۵۷ انگلیس فتح هندوستان را تمام کرده شورش
سپاهیان را خاتمه داد و بجهت افتتاح بنادر با دولت چین جنگ نمود
و جزیره قبرس را تحصیل کرد و استرالی را مهاجرنشین خود قرار داده
و عدن و مصر و سرزمین رود نیل را با تمام افریقای جنوبی متصرف شد
۴- استرالی — شرحی که در باب او گفته شد ملاحظه کنید

۵- اطریش — اطریش در ابتدا عبارت از ایالتی بوده که
تاریخ با ممالک آلمان مشتبه میشود و اهمیت حاصل کردن او از
قرن ششم شروع نمیشود و در عصر ابتدائی تاریخی ندارد
در سنه ۱۲۷۳ رودولف هابسبورگ آقای کوچکی از مملکت سویس
امپراطور آلمان مملکت اطریش را که در آنوقت متعلق به بوهم بود تصرف
کرد و از آن زمان هابسبورگها حکمران اطریش گردیدند از زمان
فردریک سیم در سنه ۱۴۵۲ پادشاه اطریش لقب امپراطوری یافت و تاج
سلطنت آلمان موروثی هابسبورگها شد
در سنه ۱۵۱۹ شارلکن که رئیس طایفه هابسبورگ بود بامپراطوری منتخب
شد و پس از کناره کردن شارلکن برادرش فردنیان که والی
اطریش بود امپراطور گردید در حالیکه مالک اطریش بود وارث بوهم
و هونگری شد و از آن زمان بوهم و هونگری باطریش تعلق یافت
امپراطورهای اطریش که کاتولیک مذهب بودند رفرم مذهبی را مانع
میشدند و نمیگذاشتند قوانین رفرمه در ممالک ایشان که اطریش بود
داخل شود ولی آلمان از رفرمه دفاع و حمایت کرده و این معنی باعث

جنگ سی ساله گردید از سنه ۱۶۱۸ الی سنه ۱۶۴۸

و بالاخره پادشاهان کاتولیک مغلوب گردیده مجبور شدند که سلطنت
شاهزادگان آلمان را تصویب نمایند و این صلح بتوسط معاهده وست
فالی در سنه ۱۶۴۸ انجام یافت پادشاهان مزبور با لوئی چهاردهم جنگ
میکردند و تمامت احزاب سیاسی بر ضد او اجتماع داشتند اسپانی
که دعوی امپراطوری میکرد بعد از جنگهای پی در پی که با طایفه اطریشی
نمود ممالک بلجیک و میلان و ناپل را بدست آورد

در قرن هیجدهم مملکت ناپل از دست اطریش بدر شد و بیک نفر از طایفه
بوربن اسپانی رسید و همچنین سیلزی را پروس از او گرفت ولی در
عوض یک جزو از هونگری را که در تصرف ترکها بود از آنها گرفت

اطریش اولین مملکتی است که شورشیان فرانسه از برای آزادی با او
اعلام جنگ نمودند و مملکت بلجیک و میلانه را قشون جمهوری فرانسه از
اطریش گرفتند و این دولت اول دولتی است که در سنه ۱۸۰۵ در جنگ
استرلیتس مغلوب ناپلیون گردید فرانسوا ازرف بعد از خرابی کار خود
از لقب امپراطوری آلمان صرف نظر نموده لقب امپراطوری اطریش را

اخذ نمود و بواسطه ناپلیون از دول متحابه ژرمانیک منفرد شده و
در سنه ۱۸۱۳ بر ضد ناپلیون مسلح گشت

معاهدات سنه ۱۸۱۵ مملکت لمباردو و ونیز را با امپراطور اطریش داده و او
رئیس حقیقی دول ژرمانیک شد امپراطور اطریش همواره در مقابل
بنای آزادی سد میکشید در سنه ۱۸۴۶ تزلزل برطرف گردید و در
آن وقت وطن خواهان آلمان امید خودشان را بسمت پروس معطوف
داشتند

در سنه ۱۸۵۹ بواسطه خرابی که فرانسه و پیه‌مونت ها وارد آوردند اطریش
ضعیف گردیده میلانه یا لمباردی از دستش رفت در سنه ۱۸۶۶
مغلوب پروس و ایطالیا گردیده ونیز از دستش رفت و از آلمان
مجزی گشت در سنه ۱۸۶۷ مجبور گردید که قانونی از برای هونگری مقرر دارد
و امروز چون اطریش مغلوب پروس گردیده مجبور است با او متحد باشد

۶ — بلجیک — بلجیک در سابق جزو اسپانیا بود و بر حسب
ارث بشارلکن منتقل گشت در قرن شانزدهم و هفدهم بدولت اسپانی
تعلق گرفت لوئی چهاردهم دو ایالت از او منتزع نمود یکی ارتوا و

در سنه ۱۶۵۵ و دیگر فلاندر در سنه ۱۶۵۹ و هر دو ایالت بفرانسه ملحق گشت
بلجیک در سنه ۱۷۱۴ بدست اطریش افتاد در سنه ۱۷۹۲ الی سنه ۱۷۹۴ بدولت
فرانسه ملحق گشته ضمیمه آن مملکت شد در سنه ۱۸۱۴ این مملکت بهلاند واگذاشته
شد در سنه ۱۸۳۰ بلجیکی ها بکمک فرانسه استقلال یافتند و دولت پارلمانی
تشکیل دادند

۷ — کانادا — این مملکت در قرن هفدهم مهاجرنشین فرانسه
گردید و در مدت جنگ هفت ساله بواسطه خطای دولت فرانسه در سنه ۱۷۶۳
بتصرف انگلیسها درآمد و تا امروز متعلق بانگلیس است

۸ — چین — تاریخ مخصوص او را ملاحظه کنید

۹ — مصر — مملکتی قدیم التمدن است ابتدا در تصرف فراعنه
بود یکوقتی مسخر پادشاه ایران شد و بعد اسکندر یونانی او را مسخر ساخت
و بعد از آن از ابتدای دولت روم تا قرن هفتم جزو روم شد در سنه ۶۴۰
بتصرف اعراب درآمد
در قرن دهم پادشاه نشینی مستقل گردید
در قرن شانزدهم مسخر ترکها (عثمانی) شد در سنه ۱۷۹۸ بتصرف

فرانسه درآمد و بعد دوباره ترکها او را مسخر ساختند در سنه ۱۸۰۵ محمد علی
پاشا خدیو مستقل مصر گردید

۱۰ — اسپانی — ساکنین اسپانی طوایفی از اهل مملکت گل بودند
صد سال قبل از مسیح بتصرف رومیها درآمد
در قرن پنجم بربرها او را مسخر نمودند
قریب تمام ایشان مطیع ویزیگت ها بودند
در سنه ۷۱۱ اعراب آنجا را مفتوح ساختند
از قرن هشتم الی قرن پانزدهم عیسویان اسپانیول از برای تحصیل
آزادی زد و خورد میکردند مملکت اسپانی بچند پادشاه نشین کوچک
عیسوی منقسم گردیده از این قرار لئون - کاستیل - آراگن -
ناوار - پرتوکال این ممالک اغلب با یکدیگر جنگ داشتند و با
عربها نیز میجنگیدند اما در جنگهای صلیبی مشرق شرکتی نداشتند و جنگ
صلیبی آنها همان جنگی بود که با اعراب میکردند
در قرن پانزدهم ممالک عیسوی اسپانی ترقی بسیار نمودند بخصوص دو مملکت
کاستیل و آراگن در سنه ۱۴۹۲ عربها را از آن مملکت بیرون کردند و در حالی

همان تاریخ تمام ممالک اسپانی باستثنای پرتوکال یک مملکت واحده گردید
در سنه ۱۴۹۲ اسپانیولها مملکت امریکارا اکتشاف نمودند و در سنه ۱۵۲۱
مکزیک را مسخر ساختند و در سنه ۱۵۲۹ مملکت پرو را متصرف شدند و سلاطین
فرانسه را از فیروزی در ایطالیا مانع گشتند و مملکت ناپل را تصرف نمودند
در زمانیکه پادشاه ایشان شارلکن امپراطور گردید مملکت اسپانی
بسیار مقتدر شد اهالی اسپانی در مذهب کاتولیک باقی ماندند
و با تفتیش و مراقبت و مجازاتهای سخت مانع از رفرم مذهبی بودند
ترتیب ژزویتها توسط یکنفر اسپانیولی ل الا نام واقع شد
بعد از استعفای شارلکن پسرش فیلیپ دویم رئیس حزب کاتولیک
اروپ گردید ولی سعیش در همه جا بهدر رفت

در قرن هفدهم اطریش با اسپانی متحد گردیده با فرانسه جنگ نمود
و مملکت هلاند از دستش رفته در سنه ۱۶۴۸ هلاند کلی آزاد و مستقل گردید
در مصالحه پیرنه در سنه ۱۶۵۹ روسیلیون و ارتوا از دست اسپانی خارج شد
در عهدنامه اکس لاشاپل در سنه ۱۶۶۸ یک ملکت ازاو منتزع گردید و در سنه ۱۶۷۸
شهرهای فلاندر و فرانش کنته از اسپانی منتزع و بفرانسه ملحق شد

در سنه ۱۷۱۳ شارل دویم اسپانی را بوالی آنژو فیلیپ واگذاشت و بعد
آن بلژیک و میلانه و ناپل از ممالک اسپانی منفرد گشته باطریش ملحق شد
انگلیسها جبل الطارق را تصرف کردند

در مدت قرن هیجدهم رفتاری که قابل ذکر باشد از اسپانی در اروپا
بظهور نرسید در سنه ۱۷۹۳ اسپانی بجمهوری فرانسه اعلان جنگ نمود
قشون فرانسه مملکت اسپانی را فرا گرفت و اسپانی مجبور بمصالحه گردید
در سنه ۱۸۰۸ ناپلیون اسپانی را مسخر نمود و برادرش ژزف را پادشاه آنجا
کرد ولی بعد از مراجعت ناپلیون اهالی مملکت شورش کردند در سنه ۱۸۱۳
فرانسهها از اسپانی رانده شدند و سلسله سلاطین قدیم اسپانیول
بار دیگر بسلطنت مقرر گشتند و فردیناند هفتم با حکومت مطلقه سلطنت کرد
آزادی طلبان اسپانیول از این جهت بهیجان آمدند ولی قشونی از فرانسه
فردیناند را در سلطنت مقتدر نمود تمام مهاجرنشینها که در امریکا
متعلق باسپانی بود از دستش در شده هر یک از آنها جمهوری آزاد
گردیدند

در جلوس ملکه ایزابل اسپانیول دولتی مشروطه گردید [illegible] شورشهای

متوالی متزلزل گشت
و بالاخره در سنهٔ ۱۸۶۸ ایزابل از اسپانی رانده شد و این مملکت جمهوری
گردید در سنهٔ ۱۸۷۰ یکی از شاهزادگان ایطالیا سلطنت اسپانی یافت
ولی نتوانست سلطنت نماید و استعفا نمود و مجدداً اسپانی بجمهوریت برگشت
ولی دیری نگذشت که الفونس پسر ایزابل بر تخت سلطنت مستقله نشست

۱۱ـ اتازونی ـ اتازونی (ممالک متحده) در قرن هفدهم
مهاجرنشین انگلیس گردید در سنهٔ ۱۷۷۴ اهل مملکت برضد انگلیسها شورش
کردند و در سنهٔ ۱۷۷۶ جمهوری اتازونی برقرار شد و اینمعنی بکمک فرانسه
بود که انگلیس را مجبور نمود تا آن ممالک را بآزادی بشناسد
در قرن نوزدهم جمعیت نفوس ایشان در مدتی قلیل خیلی زیاد شد در
سنهٔ ۱۸۶۰ مابین ممالک جنوبی و شمالی امریکا بواسطه خرید و فروش غلام
جنگ انفصال شروع شد
و در سنهٔ ۱۸۶۵ اختتام یافت و ممالک شمالی مظفر و منصور گشته قانون
غلام فروشی منسوخ شد
ممالک متحده پرتریک را که جزیره از آنتیلها میباشد با مجمع الجزائر فلیپین که

در مقابل چین واقع شده بدست آوردند

۱۲ـ فرانسه ـ فرانسه در ابتدا مسکن طوایف گل بود پنجاه
سال قبل از مسیح منها آنجا را تصرف کردند و در قرن چهارم میلادی
مسخر بربرها گشت در ابتدای قرن ششم تمام ممالک آن مطیع فرانکها
گردید و تا سنهٔ ۷۵۲ طایفه مروونژین در آن حکمرانی کردند و از سنهٔ ۷۵۲
تا سنهٔ ۹۸۷ کارلوونژینها مالک آن بودند و بعد از ایشان طایفه کاپتین
حکمران شدند
در قرن دهم و یازدهم و دوازدهم فرانسه بملوک الطوایف متعدد
تقسیم گردید و رفته رفته در قرن سیزدهم در تحت تسلط یک پادشاه
جمع شد فرانسه‌ها در جنگهای صلیبی از قرن یازدهم تا سیزدهم شرکت
عظیمی داشتند جنگ صدساله را با انگلیس انجام دادند و اختتام
آن جنگ در سنهٔ ۱۴۵۳ بود
و در آن وقت فرانسه مملکتی شد که اقتدار سلطنت در آن قوت یافت شارل
هشتم و لوی دوازدهم و فرانسوای اول پادشاهان فرانسه از سنهٔ ۱۴۹۴
الی سنهٔ ۱۵۴۷ میخواستند برایطالیا ظفر یابند

در عهد فرانسوای اول و هانری دویم از سنه ۱۵۱۵ الی سنه ۱۵۵۹ فرانسه با شارلکن
زد و خورد نمود

در عصر سلطنت شارل نهم و هانری سیم و در ابتدای سلطنت هانری
چهارم فرانسه بواسطه جنگهای مذهبی متزلزل و ضعیف شد تا موقع عهدنامه
نانت در سنه ۱۵۹۸ و بعد از آن مجدداً پادشاه مالک رقاب گردید و با خانواده
اطریش زد و خورد نمود هانری چهارم هلاند بیچاره را در تحصیل آزادی تنها
کمک و معاونت نمود لوی هشتم از سنه ۱۶۱۰ الی سنه ۱۶۴۳ و همچنین لوی چهاردهم
در عصر خود بر خانواده اطریش فیروزی عظیم یافتند

مصالحه وستفالی در سنه ۱۶۴۸ و مصالحه پیرنه در سنه ۱۶۵۹ واقع شده و در
آنوقت لوی چهاردهم مقتدرترین سلاطین اروپ گردید و ممالک الزاس
و روسیلن و ارتوا را مسخر ساخت و پس از اندکی اقتدار خود را بیشتر
نموده شهر فلاندر و فرانش کنت را تصرف نمود و تمام اروپا بر ضد
او متفق گشتند و پس از مرگ لوی چهاردهم در سنه ۱۷۱۵ فرانسه ضعیف شد
و در قرن هیجدهم فرانسه باعث شد که ممالک جدیده پروسی و روسی بزرگ
شود و مهاجرنشینهای فرانسه بتصرف انگلیس در آمد ولی اتازونی را مساعدت

نمود در سنه ۱۷۸۳ تا آزادی خود را تحصیل کرد

در سنه ۱۷۸۹ شورش فرانسه شروع شد و سلطنت از میان رفت قشون
رپوبلیین فرانسه با تمام اروپا که با یکدیگر متحد شده بود زد و خورد نمود
و پی با و ممالک ساحل رود رن را تصرف کرد و چند ملت را آزاد ساخت
یک نفر ژنرال رشید فاتح ناپلیون بناپارت جمهوری فرانسه را
برهم زد و ابتدا در سنه ۱۸۰۰ باسم کنسول حکمرانی کرد و بعد در سنه ۱۸۰۴
بامپراطوری سلطنت منتقل نمود

ناپلیون با تمام اروپ جنگ نمود و مدتها بر همه ظفر یافت باستثنای
جنگی که با انگلیس ها کرد

بعد از آنکه از مقابل روسیه عقب نشینی هولناکی از برای او رخ نمود
بجهان تا خاک فرانسه عقب نشست و در اثنای عقب نشستن نیز مشغول
جنگ بود

در سنه ۱۸۱۴ ناپلیون از سلطنت استعفا نمود و در سنه ۱۸۱۵ مجدداً مراجعت
کرد و در واترلو شکست یافته مجبور شد که دوباره استعفا نماید
عهدنامه های ۱۸۱۵ فتوحات شورش را از فرانسه سلب نمود

و مجدداً سلسلهٔ سلاطین قدیم برقرار گردید تا سنهٔ ۱۸۳۰ سلطنت کردند و آن
زمان یعنی از ۱۸۱۵ تا ۱۸۳۰ را زمان رجعت سلطنت گویند و در مدت
این زمان فرانسه یونان را کمک نمود تا آزادی خودشان را بدست آورد
آزادی طلبان با سلطنت بنحوی ضدیت میکردند تا در سنهٔ ۱۸۳۰ بکلی سلطنت را
واژگون ساختند

از سنهٔ ۱۸۳۰ تا سنهٔ ۱۸۴۸ لوی فیلیپ والی ارلئان سلطنت فرانسه نمود و در مدت
سلطنت او فرانسه بلجیک را کمک نمود تا آزادی خود را تحصیل نمود

در شورش ۱۸۴۸ لوی فیلیپ واژگون گردید و حق انتخاب عمومی
مقرر شد رئیس جمهوری که لوی ناپلیون بود بار دیگر جمهوری را واژگون ساخت

در دسامبر ۱۸۵۱ دوباره امپراطوری را برقرار کرد

در عهد سلطنت او فرانسه ایطالیا را کمک نمود تا تحصیل آزادی کرد

بعد در میان فرانسه و آلمان جنگ در گرفت و امپراطوری فرانسه
واژگون گردید   در سنهٔ ۱۸۷۱ بموجب عهدنامهٔ فرانکفورت مملکت الزاس
و مجزا از لرن از فرانسه منتزع گشت

از سنهٔ ۱۸۷۱ دولت فرانسه جمهوری است و در افریقا ظفرهای عمده یافته

از قبیل فتح تونس و ماداگاسکار و کنگو و غیره و در شرق اقصی هند
چین فرانسه را مالک شد

۱۳ — یونان — در قدیم مملکت یونان بچندین شهر تقسیم شده بود
و بالاخره همهٔ آنها مطیع پادشاه ماسدوان شد
و در سنهٔ ۱۴۶ قبل از میلاد مطیع پادشاهان رُمن گشتند و بعد جزو امپراطوری
قسطنطنیه گردید

و در سنهٔ ۱۲۰۴ میلادی بتصرف مجاهدین صلیبی درآمد
و تا سنهٔ ۱۲۶۱ جزو امپراطوری لاتین قسطنطنیه بود
در قرن پانزدهم ترکها (عثمانی) آنجا را تصرف کردند
در سنهٔ ۱۸۲۱ بر ضد ترکها برخاستند
و در سنهٔ ۱۸۲۹ با کمک فرانسه و روس پادشاه نشین یونان را تشکیل دادند
در سنهٔ ۱۸۷۸ تسالی را تصرف کردند

۱۴ — هلاند — هلاند از ابتدا جزو ممالک اسپانیا بود و بخانوادهٔ سپانی
تعلق داشت در قرن شانزدهم رفته رفته در او مقرر گردید و بر ضد فیلیپ
دوم شورش نمود و در سنهٔ ۱۵۸۶ جمهوری ایالات اتازونی را تشکیل داد

در قرن هفدهم مهاجرنشینهای بزرگ در جزایر سند برقرار نمود و با چین
بنای تجارت گذاشت در سنه ۱۶۸۸ توسط گیلوم دورانژ پادشاه هلاند
که پادشاه انگلیس شد با انگلیس متحد گردید
و در سنه ۱۷۹۵ مغلوب فرانسه گشت و جمهوری باتاو از آن مملکت تشکیل شد و
بعد از آن توسط ناپلیون اول سلطنت نشین گردید و در سنه ۱۸۰۶ سلطنت او
برادر خودش لوئی داد و در سنه ۱۸۱۰ ضمیمهٔ فرانسه شد و در سنه ۱۸۱۴ آزاد
گردید و بلژیک باو ملحق گشت و در سنه ۱۸۳۰ بکلی آزاد گردید

۱۵ - هند — در قرن هفدهم فرانسه ها کمپانی تجارت در آنجا
برقرار کردند و دوپلکس شروع بتسخیر آن مملکت نمود ولی لوئی پانزدهم
در دولت خود او را معزول ساخت
در سنه ۱۷۵۷ الی سنه ۱۸۵۶ مملکت هند مسخر انگلیسها گردید در سنه ۱۸۵۷ آشوب
سپاهیان در آنجا احداث شد هندوچین را انگلیسها از طرف مغرب
برمان تصرف کرده بودند و فرانسه ها از طرف شرق یعنی از طرف
کوشن شین و تنکن و آنام و کامبوج
مملکت سیام محل نزاع مابین انگلیس و فرانسه گردیده و آزاد مانده بود

۱۶ - ایطالیا — ایطالیا مسکن مردمانی مختلف بود که کلیه
اطاعت رُمیها بودند و رُمیها مملکتی بزرگ تشکیل داده بودند ایطالیا
در قرن پنجم بعد از مسیح مسخر بربریان گردید و بعد از آن در سنه ۴۸۹
باطاعت استرگتها در آمد و همچنین مسخر امپراطور قسطنطنیه گردید و در سنه ۵۶۸
لمباردها آنجا را تصرف نمودند و بعد بتصرف شارلمان در آمد
و بعد از آنکه عهدنامهٔ وردون در سنه ۸۴۳ تشکیل یافت ایطالیا پادشاه
نشین علیحده گردید ولی شخص پادشاه ابداً تسلطی نداشت و مملکت مابین
عدهٔ زیادی از شاهزادگان تقسیم شده بود از سنه ۹۶۲ اُطن آنرا مملکتی
جدید تشکیل داد در قرن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم این مملکت
بواسطهٔ جدال و نزاع مابین پاپ و امپراطور در تزلزل و اضطراب بود
در قرن یازدهم نورماندیها مملکت ناپل و سیسیل را تصرف کردند
در جنگهای صلیبی ایطالیاییها همراهی بزرگی نمودند
در قرن پانزدهم ممالک اصلی و عمدهٔ ایطالیا از این قرار بود ممالک
متعلق بکلیسا پادشاه نشین ناپل والی نشین میلان والی نشین توسکان
جمهوری ونیز والی نشین ساووا که مملکت پیه من نیز باو متصل است

بواسطه این انقسامات که در ایطالیا واقع شده بود دولتهای خارجه برآو حمله کردند چنانکه فرانسه با او جنگ نمود و همچنین اسپانی در زمان شارلکن و جانشینهای او و نیز در زمان شارل هشتم و لوی دوازدهم و فرانسوی اول با ایطالیا جنگیدند

و این عصر عصریست که ادبیات و صنایع در ایطالیا متولد و طالع گشت

و اهل آن در مذهب کاتولیک باقی ماندند شارلکن میلانه و ناپل را از ممالک ایطالیا متصرف بوده و بعد از استعفای او بدست پسرش افتاد که فیلیپ دویم نام داشته و در قرن هفدهم پادشاه اسپانی بود ایطالیا همیشه میدان جنگ مابین فرانسه و اسپانی بود در آخر قرن هفدهم والی ساوواکه ممالک پیه من و ساردونی بود اهمیت و عظمت حاصل نموده در سنه ۱۷۰۱

پادشاه بالاستقلال شد بعد از تمام شدن جنگ تبدیل سلطنت ممالک میلانه و ناپل باطریش ملحق گشت

در قرن هیجدهم ایطالیا میدان جنگ فرانسه و اطریش گردید فرانسه امر نمود که ناپل و توسکان را ببوربونهای اسپانی بدهند شاهزادگان

ایطالی بجمهوری فرانسه اعلان جنگ نمودند و مغلوب شدند و چهار جمهوری در ایطالیا برقرار شد اما ناپلیون بناپارت شهره و نیز را در تحت تسلط اطریش ها در آورده و یک جزء از ایطالیا را بفرانسه ملحق ساخت و مابقی آنرا دو سلطنت نشین دیگر تشکیل داد یکی برای خودش و یکی دیگر برای برادر زنش مورات

از ابتدای سنه ۱۸۱۳ تسلط فرانسه ها در ایطالی برهم خورد

عهدنامه ۱۸۱۵ ایطالیا را بچند مملکت تقسیم نمود که اصول آنها از این قرار است ممالک پاپ و پادشاه نشین دوسیسیل و والی نشین بزرگ توسکان و مملکت پیه من و پادشاه نشین لمبارد و ونیسین که متعلق باطریش است

از سنه ۱۸۱۵ تا سنه ۱۸۵۹ اطریش در ایطالیا تسلطی داشته و در شورشهائی که بعد از سنه ۱۸۳۱ و بعد از سنه ۱۸۴۸ وقوع یافت فاتح شد

در سنه ۱۸۵۹ مملکت پیه من مملکتی بود که آزادی در آن مقرر گردید و با فرانسه اتحاد نموده با اطریش جنگ نمود و اطریش را مغلوب نموده لمباردی را از او گرفت و تمام ممالک ایطالیا به پیه من ملحق گشته مملکتی تشکیل داد

در سنه ۱۸۶۶ پادشاه ایطالیا با پروس متحد گردیده بر اطریش حمله نمود
و ونیز را از اطریش گرفت

شهر رم متعلق به پاپ بود و همیشه یکدسته قشون فرانسه بپاسبانی
و حمایت او قیام داشتند

از سنه ۱۸۷۰ این دسته قشون بفرانسه برگشتند و از آن زمان شهر رم
پای تخت ایطالیاست

۱۷— ژاپن — تاریخ مخصوص او را ملاحظه کنید

۱۸— یهودیان — بفصل دویم این کتاب رجوع نمائید

۱۹— مکزیک — در قرن شانزدهم توسط اسپانیولیها
اکتشاف شد و مملکتی بود که بواسطه معادن طلا و نقره ثروتی بسیار داشت

در سنه ۱۵۲۱ فرنان کرت آنجا را تصرف نمود و مدت سیصد سال
متعلق باسپانی بود هندیهای سکنه آن کاتولیک مذهب شدند و
زبان اسپانیولی آموختند

در سنه ۱۸۱۱ اهالی مکزیک شروع بشورش نمودند و مکزیک اول امپراطور نشین
گردیده و بعد از آن جمهوری آزاد شد

در سنه ۱۸۶۳ ناپلیون سیم آنجا را مسخر نموده به ماکسیملین امپراطور داد
ولی دوباره در سنه ۱۸۶۷ بجمهوریت عود نمود

۲۰— پرو — اکتشاف و تسخیر آن در سنه ۱۵۲۹ توسط اسپانیولیها
شد و سکنه آن کاتولیک شدند و فرانسه حرف زنند پرو نیز مدت سیصد
سال متعلق باسپانی بود ولی در سنه ۱۸۲۵ براهنمائی بولیوار بر ضد
اسپانیولیها شورش کردند و آن مملکت جمهوری گردید

۲۱— پرتوکال — سلطان نشینی عیسوی است که یکنفر شاهزاده
فرانسوی در قرن یازدهم از مسلمانان گرفت

پرتوکالیها در قرن پانزدهم سواحل افریقا را کشف نمودند و راه هند را
پیدا کردند و در افریقا و برازیل و در هند مهاجر نشینها برقرار کردند
و در آنوقت بسیار مقتدر شدند

در سنه ۱۶۴۰ اهالی آن شورش کرده دوباره پادشاه نشینی آزاد شد

در سنه ۱۹۱۰ پرتوکالیها ادعای جمهوریت کردند

۲۲— پروس — مملکتی مرکب از چند ولایات است که در قرن
هفدهم میلادی با یکدیگر متصل بودند ولی در عصرهای اولیه تاریخی دارا

و در عصر متوسط نیز همین مملکت پروس تشکیل شده بود

دو ایالت اصلی آن که بعدها تشکیل یافت براندبورک و پروس است

براندبورک مملکتی است که طایفه سلاو در آن ساکن هستند و در قرن

دهم امپراطورهای المان آنجا را متصرف شدند

پروس ولایتی است که طایفه بروس در آن ساکن بودند

در قرن سیزدهم شجاعان تشتنیک آنجا را تصرف کردند در قرن

پانزدهم یکنفر شاهزاده از المان جنوبی که اسمش فردریک هوهن زلرن (هوهنزلرن)

بود فرمانروای براندبورک شد.

فرمانروایان براندبورک شاهزادگانی بودند که حق انتخاب وکیل داشتند

هوهن زلرن رئیس براندبورک قانون رفرم را قبول کرد و یکنفر هم

از اقوام شاهزادگان که صاحب درجه تشتنیک بود همین قسم رفرم را

قبول کرد والی پروس گردید پروس و براندبورک بسبب جنگها و اغتشاشات

رفرم بسیار صدمه خوردند

در ابتدای قرن هفدهم مارکراو حکمران براندبورک والی نشین پروس

و والی نشینهای سواحل رن را مالک شد

در مدت جنگ سی ساله ممالک مارکراو و براندبورک بیکدیگر متصل شدند

و در سنه ۱۶۴۸ در مصالحه وستفالی والی مارکراو فردریک گیلیوم

یک جزو از پومرانی را تصرف نمود و همچنین اراضی دیگر که باعث قوت

مملکتش گردید این شاهزاده بالوئی چهاردهم در تمام جنگها همراه بود

و دولتی بسیار قوی ترتیب داد ایالتهای متفرقه را در یک مملکت جمع

نمود و بر همه آنها فرمان فرمائی میکرد

فردریک نواده فردریک گیلیوم در سنه ۱۷۰۱ لقب پادشاهی پروس

گرفت پسر او فردریک گیلیوم اول قشون خود را قوت داده خزانه

جمع کرد و پسر کوچکش فردریک دویم از سنه ۱۷۴۰ تا سنه ۱۷۸۶ سیلزی را

تصرف کرد و با فرانسه و اطریش و روس زد و خورد نمود و یکجزو پلنی را

ضمیمه مملکت خود نمود در جنگهائی که دشمنان شورش میکردند پروس با

ایشان همراه بود ولی مغلوب گردید در سنه ۱۷۹۵ با فرانسه معاهده بست

پادشاه پروس در ینا در سنه ۱۸۰۶ مغلوب ناپلیون اول گردید و نصف

ممالکش از دستش بدر رفت و از دول متحده ژرمانیک خارج بود

ولی قشون پروسی در جنگهای اخیر که با ناپلیون کردند امتیازی حاصل نمودند

معاهده‌های ۱۸۱۵ ایالتهای ناتول و دورن را به پروس داد
از سنه ۱۸۱۵ تا سنه ۱۸۴۸ مملکت پروس با وصف اینکه احکامش استبدادی
بود ولی امیدواری او به وطن‌خواهان آلمان بود که قوای نظامی خود را
بکار برد

در سنه ۱۸۴۸ بواسطه شورشی که در پروس حاصل شد پادشاه مجبور گردید
که بطور آزادی مشروطه به رعایای خود دهد ولی شورشیان را خاموش
ساخته خودش هم از تاج امپراطوری آلمان امتناع ورزید

در سنه ۱۸۶۶ دولت پروس در سلطنت گیلیوم و وزارت پرنس بیسمارک
با اطریش جنگید و اطریش را در سادوا مغلوب ساخت و در آن وقت
هلشتین و شلسویک و هانوور و والی‌نشین هس کاسل و شهر
فرانکفور ضمیمه پروس شد و پادشاه پروس رئیس دول متحده آلمان
شمالی گردید در سنه ۱۸۷۱ پادشاه پروس بعد از غلبه بر فرانسه امپراطور
آلمان شد

۲۳ — روسی — روسیه مسکن طوایف مختلف بوده مخصوص
سلاو در عصرهای اولیه تاریخی ندارد در اواخر قرن نهم روسیها

تغییر مذهب داده مسیحی گردیدند در آخر قرن سیزدهم مغولها از آسیا
آمده روسیه را تصرف کردند

در سنه ۱۴۶۲ ایوان سوم روسها را از تبعیت مغول بیرون آورده شروع
به تاسیس دولت روس نمود پاپ رُم هیچ در روسیه نفوذی نبود
زیرا که روسها کاتولیک مذهب نبودند بلکه رئیس آنها که شاهزاده
بزرگ یا قیصر نامیده میشد رئیس مذهب آنها هم بود

در آخر قرن هفدهم قیصر پطر کبیر بترتیب و ترقی روسها اقدام نموده
شهر سن پطرزبورغ را در سنه ۱۷۰۳ بنا کرد و در سنه ۱۷۲۱ ایالات بالتیک را
از سوئد گرفت

در مدت قرن هجدهم روسها در اروپا رفتاری بزرگ نمودند کاترین
دوم ایالات بحر اسود را از عثمانی گرفت و یک جزء از لهستان را تصرف نمود
در ایام شورش فرانسه روسها از جنگ فایده نبردند با ناپلیون دشمنی
نموده مغلوب او گردیدند و بالاخره در سنه ۱۸۰۷ مصالحه نموده دوباره در
سنه ۱۸۱۲ آن مصالحه را برهم زدند
مقاومت روسیه با ناپلیون که در سنه ۱۸۱۳ بود ثروت ناپلیون را تمام کرد

در سنه ۱۸۱۴ و سنه ۱۸۱۵ الکساندر اول قیصر روس قوی ترین دشمنان فرانسه
بود ولی از سایر غالبین با فرانسه ملایم تر بود در مدت قرن نوزدهم
روسی ظفری عظیم حاصل نمود بخصوص در زد و خورد عثمانی و سایر ساکنین آسیا
در سنه ۱۸۰۴ روس مملکت قفقاز را تسخیر نمود
و در سنه ۱۸۲۸ ارمنستان را متصرف شد
در سنه ۱۸۲۹ یونان را کمک نمود تا آزاد شد
در سنه ۱۸۵۳ ممالک عثمانی را فرا گرفت
ولی از فرانسه و انگلیس که با عثمانی اتفاق کرده بودند مغلوب شد
در سنه ۱۸۵۸ دره رود آمور را از چین گرفت در سنه ۱۸۶۶ و سنه ۱۸۶۸
ترکستان را فتح و تصرف نمود در سنه ۱۸۷۳ خیوه را متصرف گشت و در ۸۴
مرو را در سنه ۱۸۷۷ با عثمانی جنگ نموده اعضای عثمانی از هم متلاشی شد
و در آسیا از کنار دریای مازندران و وسط سیبری راه آهن کشید
ولی در سنه ۱۹۰۵ از ژاپون شکست یافته مغلوب و مجبور بتخلیه منچوری گردید
روسها از وضع رفتار قیصر راضی نبودند و بمخالفت او برخواسته مطالبه مشروطه نمودند
۲۴ — سوئد — اهالی سوئد در سنه ۱۵۲۹ مذهب پروتستان گرفتند و در

جنگهای سی ساله همراه بود
در مدت قرن هفدهم سوئد مملکتی با قدرت گردید شارل دوازدهم ابتدا
در سنه ۱۷۰۰ بر روسها غالب آمد و پلنی را تصرف کرد ولی در سنه ۱۷۰۹ در
پولتاوا مغلوب روسها گردید و تمام ایالات دریای بالتیک او از دستش
بدر رفت
سوئد با ناپلئون جنگ نمود و در معاهده ۱۸۱۵ نروژ را از پادشاه
دانمارک گرفت ولی در ۱۹۰۵ نروژ خود را مجزی و آزاد کرد
۲۵ — سویس — دهاتیهای کوهستانی کنار دریاچه لوسرن
اتفاقی تشکیل دادند محض اینکه خودشان را از شر شاهزادگان محفوظ دارند
و بخصوص والی اطریش که در آن ولایت تسلطی داشت در سنه ۱۳۱۵ در
مرگارتن بر سپاهیان اطریش غالب آمدند و رفته رفته سایر ساکنین
سویس را بطرف خود جلب نموده اتحاد سیزده بلوک را تشکیل دادند
و در سنه ۱۴۷۶ در گرانسن و در مرات بر سپاهیان بورگینی غالب آمدند
سویسیها بهترین قشون پیاده اروپا محسوب میشوند و در کالون در ژنو
مذهب پروتستان قبول کرد

در سنه ۱۷۹۸ فرانسه‌ها بر سویس انقلاب دادند و سویس جمهوری هلوتیک را
تشکیل داده در سنه ۱۸۱۴ دوباره آزاد گشت و انتخاب عمومی صحیح در
جمهوری سویس موجود است

۲۶ – عثمانی – عثمانیان مردمانی آسیائی بودند که در عصور اولیه
تاریخی نداشته در قرن چهاردهم آسیای صغیر را که ترکیه آسیا معروف است
تصرف کردند در قرن پانزدهم شبه جزیره بالکان را مسخر ساختند
در سنه ۱۴۵۳ قسطنطنیه را فتح نمودند در قرن شانزدهم مصر و شام و شمال
افریقا و مجارستان را متصرف شدند سلاطین عثمانی غالباً با پادشاهان
فرانسه بر ضد امپراطور آلمان متحد بودند
ممالکی را که عثمانی تسخیر کرده بود همه را نگاه داشتند و در قرن هفدهم دولتی
بسیار با جاهت بود ولی از آن زمان رفته رفته تنزل نمود
در سنه ۱۶۹۹ اطریشی‌ها آنها را از مجارستان بیرون کردند و بواسطه
فتوحات کاترین دوم ایالات دریای اسود از دستشان رفت و همین قسم
روسها قطعات آن مملکت را انتزاع میکردند تا در سنه ۱۸۱۲ روسها سرحد
خودشان را تا رود دانوب و پروت پیش آوردند در مدت قرن

نوزدهم نیز قطعات از مملکت عثمانی منتزع شد در سنه ۱۸۱۷ صربی آزاد گردید
در سنه ۱۸۲۷ یونان و در سنه ۱۸۵۶ رومانی آزاد و مستقل گشت
در سنه ۱۸۷۸ بعد از جنگ روس بلغاری و رومیلی و بوسنه و قبرس
از تصرف عثمانیان خارج شد در سنه ۱۹۰۸ کریت منتزع گردید
در سنه ۱۹۰۸ ملت با سلطان عبدالحمید مخالفت نموده شورش کردند
مشروطه خواستند
در سنه ۱۹۰۹ عبدالحمید از تخت سلطنت عثمانی بزیر آمده سلطان محمد
پنجم جانشین او گردید و بهرای مشروطه را متعهد شد

باتمام رسید کتاب تاریخ عمومی

در نهم شهر شوال المکرم

۱۳۳۱

(خاتمه)

مخفی و مستور نماند تاریخ عمومی که یکی از دروس های مفیده و مهمه مدارس دول و ممالک
خارجه با کمال اهمیت تدریس و تحصیل میشود زیرا که موجب ازدیاد بصیرت و درایت
اطفال است متأسفانه تاکنون در این مملکت معمول و متداول نبوده مگر نسخه آن
بزبان فارسی نقل و ترجمه نشده چنانکه بعضی از فضلا چند جزو از آن را ترجمه نموده
و از اتمام آن ملول گردیده بعضی تواریخ چین و هند و غیره را ضمیمه آن ساخته
و کتابی پرداخته بنام تاریخ عمومی منتشر کرده اند و حال آنکه تاریخ عمومی معمول له
متمدنه که به مشتوار ژونرال موسوم و از کثرت اهمیت تاکنون چندین هزار نسخه از آن
بطبع رسیده و مشتمل بر نکات فنی و دقایق تاریخی دول خارجه میباشد تا حالی
ترجمه نشده و طبع و انتشار نیافته در این اوقات که رای عالی بندگان
حضرت مستطاب اجل امجد اعظم سردار کبیر مدظله بطبع و انتشار یک دوره دروس
همه اطفال وطن تعلق گرفت در خصوص درس تاریخ که مهم و مفیدترین دروس
میباشد نظر باینکه تاریخ خصوصی ایران تعلیم دانشمندان از قبیل مرحوم ذکاء الملک و
غیره مکرر و متعدد تصنیف و طبع گشته و نسخه آن زیاده از اندازه لزوم حاجت موجود

و فراهم است نمایند و لزوم تاریخ مشتوار ژونرال را الزم و اهم دانسته جناب جلیل
آقای معاون نظام را بترجمه آن از فرانسه بگماشتند و این بنده عبدالحسین ولد
مرحوم مؤید الدوله طهماسب میرزا که مدتها بترجمه و تألیف کتب تاریخیه و غیره هم
گذرانیده بر تصحیح و تنقیح عبارات و انجام طبع آن مأمور فرمودند و ما بروفق
حسب الامر مطاع آن بزرگ دامن خدمت بر کمر زده بقدر مقدور در تصحیح
عبارات و تلخیص بیانات آن سعی نموده و با عبارتی سهل و بیانی ساده که بفهم
اطفال نزدیک باشد ترتیب دادیم و در تحریر و طبع آن نیز بقدر مقدور بذل
جهد نمودیم حتی در نقل تصاویر تاریخیه و نقشه های جغرافی آن منتهای سعی
بعمل آوردیم و بترتیب کتب جدیده در آخر هر نمره مطالب عمده را در تحت عنوان
سؤالات مرقوم داشتیم و همچنین در آخر هر فصل خلاصه آن فصل را ترجمه نموده
در آخر هر یکی از چهار کتاب ما حصل آن کتاب را در قلم آوردیم و در انتهای کتب
چهارگانه ملخص تمام تواریخ را در چند ورق ذکر نمودیم که هر روزه معلم در آخر درس
مطالب آن نمره را از شاگرد سؤال نماید و شاگرد نیز در آخر هر فصل رئوس مسائل
تاریخی را محفوظ داشته در آخر هر کتاب ما حصل مطالب و در آخر کتب ملخص تمام
تاریخ را ضبط نماید بهمان قسم که اصل فرانسه نیز بهمین ترتیب بود امید که مطبوع طباع

اهل فضل و دانشوران گردیده نونهالان وطن را از آن فایده‌ها عاید شود و چنانچه
ثمره‌ها نموده ترقی رفیق شود پس از ترجمه و انتشار سایر دروس همه از قبیل
حساب و هندسه و فیزیک و غیره در صدد ادای فریضه خدمت وطن عزیز برآمده
تاریخی مفصل و مختصر بهمین ترتیب از دولت و مملکت ایران تصنیف و منتشر خواهیم
ساخت و من الله التوفیق و علیه التکلان

در مطبعه میرزا علی اصغر بطبع رسید

[illegible] Reza Khan [illegible]

[illegible]

طهران

مطبعهٔ میرزا علی اصغر

طهران

مطبعهٔ میرزا علی اصغر

طهران

مطبعهٔ میرزا علی اصغر